

به نام خداوند بخشاینده مهربان

زين العابدين

حضرت امام سجاد (عليه السلام)

زین العابدین

حضرت امام سجاد (علیه السلام)

گروه مؤلفان

(سید منذر حکیم با همکاری وسام بغدادی)

مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

● پیشوایان هدایت - ۶، زین العابدین، حضرت امام سجاد(علیه السلام)
نویسنده: گروه مؤلفان (سید منذر حکیم با همکاری وسام بغدادی)
مترجم: کاظم حاتمی طبری
تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه
سایر همکاران: ویراستاری و بازنگری: مصطفی اسکندری;
نمونه خوانی و کنترل نهایی: مهدی گلفشان;
غلط گیری و صفحه آرایی: قاسم بغدادی;
طرح جلد: حسین صمدی
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)
نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۸۴ ش. / ۱۴۲۶ ق. / ۲۰۰۵ م.
تعداد: ۵۰۰۰
چاپ: چاپخانه لیلا
نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ahl-ul-bait.org
شابک: ISBN: 964-529-016-3
● حقوق چاپ برای مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) محفوظ است.

پیش گفتار

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و براندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان يك بارديگر به اسلام و فرهنگ تشيع و مکتب اهل بيت(عليهم السلام) معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بيت(عليهم السلام) با درك ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بيت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدارا سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام های مهمی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بيت(عليهم السلام)، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را در آستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر(عليه السلام) بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل‌بیت(علیهم السلام)، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می‌باشد را تقدیم شما عزیزان می‌نمائیم. این جلد از این مجموعه با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روز افزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم. در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمدبن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می‌یابد و آن را از باطل باز می‌شناسد و با اراده، مصالح خویش را بر می‌گزیند و اهدافش را تحقق می‌بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید. به انسان، نادانسته‌ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه‌های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن هاپرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن‌ها پرده برداشته است، آن‌جا که فرمود:

(قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى):^(۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^(۲);

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

(وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ)^(۳);

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

(وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)^(۴);

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

(قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا

لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)^(۵);

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی

شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود،

چگونه داوری می کنید؟.

(وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ)^(۶);

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده

حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ)^(۷);

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست

و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،

بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد،

آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو،

می فرماید:

۱. انعام/ ۷۱.

۲. بقره/ ۲۱۳.

۳. احزاب/ ۴.

۴. آل عمران/ ۱۰۱.

۵. یونس/ ۳۵.

۶. سبأ/ ۶.

۷. قصص/ ۵۰.

(وما خلقت الجنّ والإنس إلا ليعبدون)؛^(۸)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستش آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قله کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن - که همواره همراه انسان هاست - ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه
برای
فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد. پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بردوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است - نیزگویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره - قبل و بعد و همراه - با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتماً حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

(انما انت منذر ولكل قوم هاد)؛^(۹)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیت آن ها بدین شرح است :

۸. ذاریات/ ۵۶.

۹. رعد/ ۷.

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را بر می‌گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

(اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ); (۱۰)

خدا آگاه‌تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و (اللّٰهُ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهِ مَنْ يَّشَاءُ); (۱۱)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است:

(كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِيْنَ وَمُنذِرِيْنَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فَيَمَا اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ); (۱۲)

مردم در آغاز، يك دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می‌دارد:

(يُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ); (۱۳)

آنان را تزکیه می‌کند و به آن‌ها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال در خورآمدی که این تربیت به الگوی شایسته‌ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره‌مند باشد:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ); (۱۴)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می‌کنند.

۱۰. انعام / ۱۲۴.

۱۱. آل عمران / ۱۷۹.

۱۲. بقره / ۲۱۳.

۱۳. جمعه / ۲.

۱۴. احزاب / ۲۱.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می طلبد. موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیت های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجه دشواری ها افکندند و از هیچ کوششی نپاسودند. خداوند تلاش پی گیر آنان را با رسالت آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.
۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.
۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.
۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود. تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی بر می آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برجسته ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارك آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و

فربیکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها بیورراندند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود :

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو [چیز] گرانسنگ میان شما بر جای می گذارم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو ، کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر، امامان معصوم (علیهم السلام) همان برجستگی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چند بُعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد ؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم (علیهم السلام) بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکمفرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرك واداشته و شتاب بخشیدند .

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز و با بیان زندگی وجود مبارك خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به مطالعه زندگی ششمین نشانه و چراغ هدایت، حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) می پردازد؛ او که در سخت ترین شرایط اجتماعی و سیاسی اسلام محمدی را با همه ابعادش در زندگی فردی و اجتماعی عینیت داده و ارزشهای والا و آرمانی آن را در عرصه های فکر، عقیده، اخلاق و سلوک محقق ساخت، و از مشعل پرفروغش پرتو ایمان و پاکی و زیبایی به جهانیان تابیده است.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارك تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی، سیاستگزاری کنیم و سر برآستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائرة المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛ «فَاتَهُ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ النَّصِير».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قسمت اول

بخش نخست

امام سجاده (علیه السلام) در يك نگاه

بخش دوم

برداشت هایی از شخصیت امام سجاده (علیه السلام)

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت امام سجاده (علیه السلام)

بخش نخست

امام سجاد(علیه السلام) در يك نگاه

* نام وی علی بن الحسین(علیه السلام) و چهارمین امام از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) است جدش امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)، که وصی پیامبر و اولین کسی است که به او ایمان آورده و بنابر آنچه در حدیث صحیح منزلت آمده برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) چونان هارون برای موسی بوده است^(۱۵).

* جدّه اش فاطمه زهرا(علیها السلام) دخت پیامبر و به توصیف پدر بزرگوارش، پاره تن و جگرگوشه پیامبر و سرور زنان جهان است.

* پدرش امام حسین(علیه السلام) یکی از دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزند زاده و ریحانه پیامبر است همو که پیامبر در باره اش فرموده است: «حسین منی و انا من حسین»؛ حسین از من و من از حسین همان کسی که در راه دفاع از اسلام و مسلمین در سرزمین کربلا و در روز عاشورا به شهادت رسید.

* او یکی از دوازده امامی است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بر امامت ایشان تصریح فرموده و این تصریح در کتاب هایی چون صحیح بخاری، صحیح مسلم و... چنین آمده است:

«الخلفاء بعدي اثنا عشر کلم من قریش»؛ جانشینان بعد از من دوازده تن و همه از قریش

می باشند^(۱۶).

* آن حضرت در سال سی و هشت (هـ.ق) به دنیا آمد، البته بعضی تولد ایشان را در سال سی و شش هجری دانسته اند.

عمر شریف آن حضرت تقریباً پنجاه و هفت سال بوده که از این مدت دو یا چهار سال را در کنار جد بزرگوارش حضرت علی(علیه السلام) گذرانیده و سپس در مکتب دو سبط پیامبر پدر و عموی گرامی خود امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) بالیده و از اقیانوس علوم پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) سیراب گردیده است.

۱۵. صحیح مسلم ۱۲۱/۷.

۱۶. اثبات الهداه ۳۲۰/۲ حدیث ۱۱۶.

* امام سجاد در چنین خاستگاهی، پیشوایی دینی و عالمی نام آور گردید، کسی که در احکام و معارف دینی مرجع مردم و مَثَلِ اعلای پرهیزکاری، عبادت و ورع بود، همه مسلمانان به درستی اندیشه، دانش و برتری او بر اقران اقرار کرده و آنان که گوش جانشان را بر حقایق گشوده اند بر دانش، مرجعیت و رهبری آن حضرت گردن نهاده اند.

* تمام مسلمانان عصر امام سجاد دل‌بستگی عاطفی شدید و وابستگی روحی عمیقی به او داشته و آموزه های مردمی او نیز در همه جهان اسلام امتداد پیدا کرده بود، جریان معروف سفر حج هشام بن عبدالملك و دیدن منزلت بالای امام سجاد نزد مردم شاهد این مدعا است^(۱۷).

مردم آن عصر علی رغم اختلافات در جهت گیری ها و مذاهب به امام سجاد كاملا اعتماد داشتند و این اعتماد تنها از نظر فقهی و روحی نبود، بلکه او را مانند پدران بزرگوارش مرجع، پیشوا و در همه پیشامدها و مشکلات زندگی چونان پناهگاه امنی می دانسته اند.

به همین دلیل است که می بینیم عبدالملك مروان برای حل مشکلی که در اثر رواج سکه های ضرب شده در روم در بازار اسلام ایجاد شده، و باعث جرأت پادشاه روم بر تهدید و خوار کردن مسلمانان گردیده بود به امام سجاد(علیه السلام) متوسل شده و از آن حضرت طلب یاری کرد.

* تقدیر چنان بود که پس از شهادت پدر، مسئولیت رهبری روحی جامعه به امام سجاد(علیه السلام) برسد، آن حضرت در نیمه دوم قرن اول هجری به انجام چنین مسئولیتی همت گماشت، برهه ای که از حساسترین دوران های تاریخ اسلام در آن زمان بود در آن سالها جامعه هنوز تحت تأثیر موج عظیم فتوحات اسلامی بود، موجی که با عظمت معنوی و حماسه های نظامی و اعتقادی خود تخت و تاج قدرتهای مسلط آن عصر چون کسری و قیصر را متزلزل ساخته و ملت های مختلفی را با سرزمینهای پهناور به این دولت و دین جدید ملحق کرده بود، فتوحاتی که در طول پنجاه سال مسلمانان را بر قسمت اعظم دنیای متمدن آن روزگار حاکم ساخته بود.

* امت اسلام در روزگار امام سجاد(علیه السلام) با دو خطر عمده مواجه بودند:

۱۷. اختیار معرفة الرجال ۱۲۹-۱۳۲ ح ۲۰۷، جاحظ، البيان و التبيين ۱/۲۸۶، الأغانی ۴۰/۱۹ و ۷۵/۱۴، ابن خلکان، وفيات الاعیان چاپ ایران ۳۳۸/۲.

خطر اول

اولین خطری که جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد گشوده شدن مرزهای فرهنگی جامعه اسلامی به روی فرهنگ‌های گوناگونی بود که از سرزمین‌های فتح شده به سوی جامعه اسلامی سرازیر شده و ممکن بود ذوب شدن و از دست دادن اصالت امت اسلام را در پی داشته باشد، چنین عصری نیاز مبرمی به یک حرکت علمی داشت تا اصالت فکری و شخصیت ممتاز تشریحی امت اسلام را که برگرفته از قرآن و سنت بود در برابر فرهنگ‌های نو ظهور تحکیم و تأیید کرده و با کاشتن بذر اجتهاد شخصیت امت اسلام را اصالت بخشد.

این همان کاری بود که امام سجاد(علیه السلام) به انجام آن کمر همت بست، او مجلس درس خویش را در مسجد نبوی آغاز کرد و معرفت اسلامی را در قالب تفسیر، حدیث، فقه، علوم تربیتی و عرفان از چشمه سار علوم پدران پاکش به مردم ارزانی داشت. چنین بود که این جلسات درس، عده‌ای از فقهای مسلمان را تقدیم جهان اسلام کرده، پایه گذار مکاتب بعدی فقه اسلامی شده و سنگ بنای حرکت پویای فقه گردید.

خطر دوم

دومین خطری که جامعه اسلامی را در آن زمان تهدید می‌کرد فراموش شدن ارزش‌های اخلاقی بود که پیامد جریان رفاه زدگی، دنیا گرایی و زیاده روی در استفاده از تجملات حیات محدود دنیا بود.

امام زین العابدین(علیه السلام) در مقابله با این خطر بزرگ که موجب لرزش شدید و از هم پاشیدگی شخصیت اسلامی جامعه از درون گشته و جامعه را از استمرار رسالت خود باز می‌داشت سلاح دعا را برگزید، از این رو است که «صحیفه سجادیه» را می‌توان به تعبیری یک حرکت اجتماعی بزرگ دانست که ضرورت‌های جامعه، امام سجاد(علیه السلام) را به انجام آن واداشته بود جدا از اینکه این کتاب یک میراث الهی بی‌همتا است که تا ابد منبع فیض و مشعل هدایت و مدرسه تهذیب و اخلاق بوده و انسانیت همواره محتاج این میراث محمدی و علوی است، احتیاجی که روز به روز به تناسب افزایش اغواگری‌های شیطان و فریبندگی‌های دنیا فزونی می‌یابد^(۱۸).

بخش دوم

برداشت هایی از شخصیت حضرت امام سجاد (علیه السلام)

همه مسلمانان امام زین العابدین (علیه السلام) را گرامی داشته و بر این مطلب که کسی در فضیلت و علم و تقوی به پایه این مرد بزرگ و این پرچم برافراشته دانش و تقوی نمی رسد اتفاق نظر دارند.

شاهد بر این مدعی این است که آنان به بوسیدن دست او تبرک جسته و دست وی را بر چشمان خود می کشیده اند^(۱۹). بزرگداشت او نیز منحصر به معاصران وی نبوده بلکه شامل تاریخ نویسان - با تمام اختلافی که در امیال و جهت گیری ها دارند - نیز می شود که از تمام اعمال و رفتار وی با اعجاب و بزرگداشت یاد کرده و همه القاب و صفت های نیک را برایش به کار برده اند.

نظریات و گفته های معاصران امام سجاد (علیه السلام) در باره آن حضرت

مورخان، فقها و علمای هم عصر امام سجاد (علیه السلام) همگی در تعریف و تمجید از آن حضرت سخن رانده اند چه آنان که از دوستان و مخلصان او بوده یا آنان که کینه و دشمنی او را به دل داشتند، در اینجا به نظر چند تن از آنان اشاره می کنیم:

۱. صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله انصاری گوید: «در فرزندان انبیا کسی چون علی بن

الحسین (علیه السلام) دیده نشده است...»^(۲۰).

۲. عبدالله بن عباس علیرغم اینکه از نظر سن از امام سجاد (علیه السلام) بزرگتر بود او را بسیار بزرگ می داشت و از سر خضوع در برابر او خم می شد، هر گاه او را می دید به احترام او از جای بر می خاست و با صدای بلند می گفت: «خوش آمدی ای حبیب من و ای پسر حبیب من»^(۲۱).

۱۹. عقد الفرید ۲/۲۰۱.

۲۰. حیاة الامام زین العابدین، دراسة و تحلیل ۱/۱۲۶.

۲۱. تاریخ دمشق ۳۶/۱۴۷، تذکرة الخواص ۳۲۴.

۳. محمد بن مسلم قرشی زهری که او را صفت فقیه داده اند و یکی از پیشوایان مشهور و عالم شام و حجاز بود با اینکه در خط اهل بیت (علیهم السلام) نبود در کلمات خود به ارزش ها و صفات والای آن امام همام اشاره کرده است:

أ- «من هیچ يك از هاشمیان را چون علی بن حسین ندیده ام...»^(۲۲).

ب- «در میان اهل بیت (علیهم السلام) مردی افضل از علی بن حسین دیده نشده است»^(۲۳).

ج- «... کسی را فقیه تر از او (امام سجاد) ندیدم»^(۲۴).

۴. سعید بن مسیب از فقهای برجسته مدینه که در باره او گفته اند: در میان تابعان کسی در دانش به او نمی رسد^(۲۵)، و افتخار مصاحبت امام سجاد (علیه السلام) را داشته است با آگاهی از شدت تقوی و ورع آن حضرت در توصیف او می گوید:

أ- «هرگز کسی را برتر از علی بن حسین ندیده ام و هر گاه وی را دیدم خویش را خوار و ناچیز شمردم»^(۲۶).

ب- «پرهیزگارتر از وی (امام سجاد) (علیه السلام) ندیدم»^(۲۷).

ج- جوانی قریشی نزد سعید نشسته بود که امام سجاد وارد شد جوان از او پرسید این شخص کیست؟ سعید پاسخ داد: این آقا و سرور عبادت کنندگان است^(۲۸).

۵. زید بن اسلم که جلودار قافله فقهای مدینه و از مفسران قرآن بود^(۲۹)، او نیز در باره امام سجاد (علیه السلام) کلماتی دارد:

أ- «در میان اهل قبله (مسلمانان) با کسی همسنگ او همنشینی نکرده ام»^(۳۰).

ب- «در میان اهل بیت (علیهم السلام) کسی را مانند او ندیده ام»^(۳۱).

ج- «کسی را چون علی بن حسین اهل فهم و حافظ احادیث ندیده ام»^(۳۲).

۲۲. تهذیب التهذیب ۴۴۵/۹.

۲۳. الأغانی ۳۲۵/۱۵.

۲۴. شذرات الذهب ۱۰۵/۱.

۲۵. تهذیب التهذیب ۸۵/۴.

۲۶. تاریخ یعقوبی ۴۶/۳.

۲۷. العبر فی خیر من غیر ۱۱۱/۱.

۲۸. الفصول المهمة ۱۸۹.

۲۹. تهذیب التهذیب ۳۹۵/۳.

۳۰. حياة الامام رین العابدین

۳۱. همان.

۳۲. طبقات الفقهاء ۳۴/۲.

۶. حماد بن زید از بارزترین فقهای بصره که از ائمه مسلمین دانسته شده^(۳۳) از امام سجاد(علیه السلام) چنین می گوید: «علی بن الحسین با فضیلت ترین هاشمی است که من دیده ام.»^(۳۴)

۷. یحیی بن سعید که از بزرگان تابعین و افاضل فقها و علماست^(۳۵) گفته: از علی بن الحسین استماع روایت کرده ام و او با فضیلت ترین هاشمی است که من دیده ام»^(۳۶).

۸. اقرار و اعتراف به فضایل امام سجاد(علیه السلام) منحصر به دوستان او نبوده و به دشمنانش نیز سرایت کرده است وقتی امام سجاد (علیه السلام) به حال اسارت در مسجد شام بود و اهل شام به یزید اصرار داشتند که به امام اجازه خطبه خواندن بدهد ترس خود را در قالب این جواب بیان داشت: ایشان از خاندانی هستند که از پستان دانش شیر نوشیده اند، او از این منبر به زیر نمی آید مگر اینکه من و همه آل ابوسفیان را مفتضح و رسوا نماید^(۳۷).

۹. عبدالملك بن مروان، این هم یکی دیگر از دشمنان امام سجاد(علیه السلام) است که در باره او زبان به اعتراف گشوده است و خطاب به وی می گوید: همانا تو بر خاندان خود و بر تمام اهل زمانه خود برتری بزرگی داری و به قدری از فضل و علم و دین و ورع بهره مند گردیده ای که جز پدران کس دیگری بدان پایه نرسیده است^(۳۸).

۱۰. منصور دوانیقی، و باز هم از دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) که در نامه ای به محمد نفس زکیه [پسر عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی] به برتری امام سجاد(علیه السلام) چنین اشاره می کند: «در میان شما (علویان) پس از وفات رسول خدا مولودی چون او (زین العابدین) زاده نگردیده است»^(۳۹).

آراء دانشمندان و مورخان در باره امام سجاد(علیه السلام)

۳۳. تهذیب التهذیب ۹/۳.

۳۴. تهذیب اللغات و الاسماء، قسم اول/ ۳۴۳.

۳۵. حیاة الامام زین العابدین دراسة و تحلیل ۱/ ۱۳۰ از تهذیب التهذیب.

۳۶. همان مصدر از تهذیب الكمال ج ۷ / ق ۲ / ص ۳۳۶.

۳۷. نفس المهموم ۴۴۸ - ۴۵۲ چاپ قم به نقل از مناقب آل ابی طالب ۴/ ۱۸۱ از کتاب احمر از اوزاعی خطبه را بدون مقدمه ذکر کرده و مقدمه خطبه را از کامل بهایی ۲/ ۲۹۹-۳۰۲، به کتاب حیاة الامام زین العابدین از قرشی ۱/ ۱۷۵ نگاه کنید.

۳۸. بحار الانوار ۷۵/۴۶.

۳۹. میرد، الكامل ۲/ ۴۶۷، ۳۱۰/۵.

۱. یعقوبی می نویسد: او از برترین مردم و سختکوش ترین آنان در عبادت بود و به همین دلیل «زین العابدین» [زینت عبادت کنندگان] نام گرفته است و از فرط وجود آثار سجده بر پیشانی به «ذوالثقات» [صاحب پینه ها] ملقب گردیده است... (۴۰).
۲. حافظ ابوالقاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر در شرح احوال امام سجاد(علیه السلام) می نویسد: علی بن الحسین راستگو و مورد اعتماد بود، بسیار حدیث می گفت و دارای مقامی بالا و بلند بود... (۴۱).
۳. ذهبی صاحب سیر اعلام النبلاء می نویسد: جلالت قدر وی عجیب و به خدا قسم برازنده او بود، او از نظر شرافت، آقایی، علم، خدانشناسی و عقل کاملی که داشت کاملاً شایسته مقام امامت عظمی بود... (۴۲).
۴. حافظ ابو نعیم اصفهانی می نویسد: علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) زینت عبادت کنندگان و روشنی بخش زمره فرمانبرداران، شخصی عابد، با وفاء، بخشنده و پاک و خالص بود... (۴۳).
۵. صفی الدین می نویسد: زین العابدین هدایتگری بزرگ و خود راه نجات بود... (۴۴).
۶. نووی می نویسد: همه بر بزرگواری او در همه زمینه ها اتفاق نظر دارند... (۴۵).
۷. عماد الدین ادریس قرشی می نویسد: امام زین العابدین پس از امام حسن و امام حسین که بر همه آن درود باد، افضل و اشرف اولاد رسول خدا بوده و عبادت و زهد و ورع او از دیگران بیشتر بود... (۴۶).
۸. ابن عنبه نسب شناس مشهور می نویسد: فضایل او به حدی است که به شماره و توصیف در نمی آید... (۴۷).
۹. شیخ مفید می نویسد: علی بن الحسین پس از پدر بزرگوارش از نظر علم و عمل برترین خلق خدا بود، همچنین می نویسد: فقهای عامه از او علوم بی شماری نقل کرده و

۴۰. تاریخ یعقوبی ۴۶/۳.

۴۱. تاریخ دمشق ۱۴۲/۳۶.

۴۲. سیر الاعلام النبلاء ۲۴۰/۴.

۴۳. حلیة الولیاء ۱۳۳/۳.

۴۴. وسیلة المال فی عدّ مناقب الال / ۲۸۰.

۴۵. به نقل از تهذیب اللغات و الاسماء ق ۳۴۳/۱.

۴۶. عیون الاخبار و فنون الآثار ۱۴۴.

۴۷. عمدة الطالب / ۹۳.

احادیثی که راویان در موعظه، دعا، فضائل قرآن، احکام حلال و حرام، آداب جنگی و تاریخ از او حفظ کرده اند در میان علما مشهور است^(۴۸).

۱۰. ابن تیمیه می نویسد: اما علی بن الحسین از نظر علم و دین از بزرگان و سادات تابعین است، فضایل وی از قبیل خشوع و صدقه پنهان و... معروف است^(۴۹).

۱۱. شیخانی قادری می گوید: خوبی و نیکوکاری آقای ما زین العابدین علی بن الحسین بن ابی طالب مشهور است و آوازه کرم و بخشندگی اش آفاق را در نور دیده، منزلتش بزرگ، سینه اش گشاده، دارای کراماتی آشکار است که چشمان بینا آن را دیده و در روایات متواتر ثبت کرده اند^(۵۰).

۱۲. محمد بن طلحه قرشی شافعی می نویسد: «او زینت عبادت کنندگان، الگوی زاهدان، سرور تقوی پیشگان و پیشوای مؤمنان است، خلق و خویش گواه صادقی بر این است که از نسل پیامبر خدا و مقام قرب و نزدیکی او به خداوند از اوصافش پیدا است. پینه های پیشانی‌اش نشانگر نماز و شب زنده داری های بسیار و روگردانی او از دنیا و بی اعتنایی اش به آن دلیل زهد فراوان او است، اخلاق پرهیزگاران را برایش مهیا شده ولی او به مقامی مافوق آن رسیده و انوار تأیید ربانی بر او تابیده و او در پرتو آن راه هدایت را در پیش گرفته است. انس و الفت وی با اذکار و اوراد و عبادات بوده و وفاداریش در ادای وظیفه بندگی زینت وی گردیده است، بسا که از درازی شب مرکبی راهوار برای طی سفر آخرت فراهم ساخته و از تشنگی روزهای بسیار داغ راهنمایی برای این سفر طولانی تهیه دیده بود، کرامات و خوارق عاداتی را که از او سر زده چشمان بینا دیده و در روایات متواتر ثبت کرده اند که همه این مسائل شاهد بر این معنی هستند که او از پادشاهان جهان آخرت است»^(۵۱).

۱۳. امام شافعی گوید: «علی بن الحسین فقیه ترین اهل مدینه است»^(۵۲).

۱۴. جاحظ گوید: «آنچنان که من دیده ام خوارج، شیعه، معتزله، عامه و خاصه همه در باره امام علی بن الحسین يك نظر دارند و احدی را نیافتم که در برتری او بر دیگران تردیدی به خود راه داده یا در مقدم بودن او بر دیگران شك داشته باشد...»^(۵۳).

۴۸. الارشاد ۱۳۸/۲ و ۱۵۳.

۴۹. منهاج السنة ۱۲۳/۲.

۵۰. الصراط السوی/ص ۱۹.

۵۱. مطالب السنول ۴۱/۲.

۵۲. رسائل جاحظ/۱۰۶.

۵۳. عمدة الطالب ۱۹۳-۱۹۴.

۱۵. سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص می نویسد: او پدر امامان است کنیه اش ابوالحسن، لقبش زین العابدین و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) او را «سید العابدین» یعنی سرور عبادت کنندگان نامیده است... دیگر لقب های او سجاد، زکی، امین و ذی الثنات، است ثنات به آن قسمت هایی از بدن شتر گفته می شود که هنگام نشستن با زمین تماس پیدا می کند و پینه می بندد مثل زانو و چون طول سجود در مواضع سجده امام سجاد اثر گذاشته بود او را ذوالثنات لقب دادند^(۵۴).

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت حضرت امام سجاد(علیه السلام)

بردبادی

امام سجاد(علیه السلام) از بردبارترین مردم بوده و بسیار خشم خود را فرو می خورد. تاریخ نویسان از موارد بردباری او نمونه هایی ذکر کرده اند:

۱. آن حضرت کنیزی داشتند که هنگام وضو آب بر دست مبارکشان می ریخت، روزی ظرف آب از دست او افتاده و به صورت امام اصابت کرده و صورت ایشان را مجروح ساخت کنیز فوراً این آیه از قرآن را تلاوت کرد: **(وَالكَافِرِينَ الْغَيْظُ)**; و کسانی که در هنگام غضب خشم خود را فرومی خورند. امام نیز به سرعت فرمودند: خشم خود را فرو خوردم. با شنیدن این کلام و دیدن بردباری امام، کنیز امید بست تا چیز بیشتری از امام بخواهد. لذا دنباله آیه را تلاوت کرد: **(وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)**; و کسانی که از گناهان مردم در می گذرند. امام(علیه السلام) فرمودند: خدا از تو درگذرد. سپس کنیزك قسمت پایانی آیه شریف را تلاوت نمود: **(وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)**; و خداوند نیکوکاران را دوست دارد امام(علیه السلام) نیز در جواب او فرمودند: برو که تو را آزاد کردم^(۵۵).

۲. شخص پستی آن حضرت را دشنام داد امام(علیه السلام) از وی روی برگرداند آن شخص گفت: با تو بودم; و امام(علیه السلام) به سرعت جواب داد: من هم روی خود را از تو برگرداندم. و بدین ترتیب امام سجاد(علیه السلام) از مقابله به مثل پرهیز کرده و او را ترك کردند^(۵۶).

۳. از نمونه های بارز بردباری امام سجاد(علیه السلام) این است که مردی به او تهمت زده و بسیار دشنامش داد امام(علیه السلام) فرمود: «اگر ما آنچه را که گفتی خدا ما را بیامرزد و اگر ما چنانکه گفتی نبودیم خداوند تو را بیامرزد»^(۵۷).

سخاوت

۵۵. امالی صدوق ۱۶۸ ح ۱۲، ارشاد ۱۴۶/۲، مناقب آل ابی طالب ۱۵۷/۴، تاریخ دمشق ۱۰۵/۳۶، مختصر ابن منظور ۲۴۰/۱۷، سیر الاعلام النبلاء ۳۹۷/۴، نهیة الارباب ۳۲۶/۲۱.

۵۶. مناقب آل ابی طالب ۱۷۱/۴، البدایة و النهایة ۱۰۵/۹.

۵۷. ارشاد ۱۴۶/۱ به نقل از عیبدلی نسابه م ۲۷۰ هـ در نسب آل ابی طالب.

همه مورخان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که امام سجاد از سخاوتمندترین افراد بوده و دست بخشش او همواره بر فقرا و مساکین گشوده بوده است و از جود و بخشش وی داستان هایی نقل کرده اند:

۱. محمد بن اسامه مریض شد امام(علیه السلام) به عیادت او رفتند چون امام(علیه السلام) در مجلس نشستند محمد شروع به گریه کرد امام(علیه السلام) به او فرمود: «چه چیز تو را به گریه انداخته است؟» عرضه داشت: قرض دارم، امام(علیه السلام) فرمود: «چه مقدار بدهکاری؟» پاسخ داد: پانزده هزار دینار. امام فرمود: «قرضت بر عهده من» و از جا برخاست تا قرض او را ادا نمود^(۵۸).

۲. در کرم و سخاوتش همین بس که هر روز ظهر در خانه اش نهار عمومی می داد^(۵۹).

۳. امام سجاد(علیه السلام) به صورت پنهانی متکفل مخارج یکصد خانه بود که در هر کدام از آن عده ای از مردم زندگی می کردند^(۶۰).

برخورد امام(علیه السلام) با فقرا

الف - گرامی داشتن فقیران

امام(علیه السلام) با فقیران همنشینی نموده و مواظب بود تا احساسات و عواطف آنان به هیچ نحو جریحه دار نشود، هنگامی که به سائلی چیزی می داد او را می بوسید تا اینکه سائل احساس ذلت نکند^(۶۱) و چون گدایی به سراغش می آمد او را چنین خطاب می کرد: خوش آمدی ای کسی که توشه سفر آخرت مرا بر دوش می کشی^(۶۲).

ب - مهربانی امام(علیه السلام) با مستمندان

ایشان بسیار با فقرا و مستمندان مهربان و دلسوز بود و از اینکه یتیمان، بیچارگان، مستمندان، زمینگیرشدگان و همه بخت برگشتگان جامعه بر سفره اش بنشینند بسیار خشنود می گردید. او با دست خویش لقمه در دهان آنان می نهاد^(۶۳) همچنانکه شب ها

۵۸. ارشاد ۱/۴۶۶، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۳۶ و رك. البداية و النهاية ۹/۱۰۵ و سير الاعلام النبلاء ۴/۲۳۹.

۵۹. تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۹ چاپ بیروت.

۶۰. مناقب آل ابی طالب ۴/۱۶۶ نقل از امام باقر(علیه السلام) و احمد بن حنبل، كشف الغمة ۲/۲۸۹ نقل از مطالب السنول از حلیة الأولیا و در همان کتاب ۲/۳۱۲ از جنابزی و در همان کتاب ۲/۳۰۴ به نقل از امام صادق (علیه السلام) هفتاد خانه آمده است.

۶۱. حلیة الأولیا ۳/۱۳۷، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۶۷ نیز از همین منبع.

۶۲. كشف الغمة ۳/۲۸۸ به نقل از مطالب السنول شافعی به نقل از حلیة الأولیا اصفهانی.

۶۳. مناقب آل ابی طالب ۴/۱۶۶ و ۴/۱۶۷ از امام باقر(علیه السلام).

غذا و هیزم را بر دوش خود به درب خانه ایشان حمل می نمود. مهربانی امام سجاد(علیه السلام) با مستمندان به اندازه ای بود که هیچگاه از چیدن محصول نخلستان در شب خوشش نمی آمد؛ چون فقرا فقط روزها به نخلستان های در حال چیدن می رفتند و چیدن محصول در شب باعث محروم شدن آنان می گردید. هنگامی که خبردار شدند کارپرداز ایشان

میوه يك درخت را آخر شب چیده است به او فرمودند: «دیگر چنین کاری نکن آیا نمی دانی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از این کار نهی کرده و فرموده است: شاخه ای از خرما که به مستمند داده شود همان حقی است که در قرآن به پرداخت آن در روز دیرو امر شده است؟»^(۶۴).

ج - نهی امام(علیه السلام) از راندن سائل

امام(علیه السلام) به دلیل تبعات سوئی که این کار داشت از قبیل از بین رفتن نعمت ها، یا نزول ناگهانی عذاب، از این کار به شدت نهی می کردند. ایشان در بسیاری از احادیث نقل شده بر ضرورت این کار [نراندن سائل] تأکید کرده اند:

ابو حمزه ثمالی می گوید: روز جمعه ای نماز صبح را با امام سجاد(علیه السلام) به جا آوردم پس از نماز با هم به سمت خانه آن حضرت روانه شدیم، ایشان کنیزك خود به نام سکینه را فرا خواندند و فرمودند: «امروز جمعه است، هیچ سائلی از در خانه من نمی گذرد مگر اینکه او را اطعام می کنید.» ابو حمزه عرض کرد: هر سائلی به در خانه می آید که مستحق نیست. امام(علیه السلام) فرمودند: «بیم آن دارم که بعضی از آنان مستحق باشند و ما او را برانیم و به واسطه این عمل آنچه بر یعقوب و آل یعقوب نازل گردید بر ما اهل بیت نازل شود، آنان را اطعام کنید، آنان را اطعام کنید، یعقوب پیامبر همه روزه برای خوراك خود و خانواده اش يك قوچ ذبح می کرد. روز جمعه ای در هنگام افطار سائل مؤمنی از در خانه یعقوب می گذشت ندا در داد که سائل گرسنه و غریب را از بقیه غذای خود اطعام کنید، آنان با آنکه صدای او را می شنیدند، گفته هایش را راست نپنداشته و او را تصدیق نکردند، آن مستمند چون از ایشان نا امید شد و شب فرا رسید به راه خود رفت و شب را با شکم خالی در حالی که از گرسنگی خود به خدا شکایت می کرد به صبح رساند، یعقوب و خانواده اش نیز با شکم سیر و در حالی که هنوز مقداری از غذای آنان باقی بود خوابیدند، صبح فردا خداوند به یعقوب وحی کرد: بنده مرا چنان ذلیل کردی که مستحق غضب و تأدیب من و نزول عذاب و ابتلای خود و پسرانت گشتی، ای یعقوب از میان پیامبران آنانی نزد من محبوبتر هستند که بر بندگان مسکین من رحم کنند، آنان را به خود نزدیک ساخته و

اطعامشان نموده و پناهگاه آنان باشند، ای یعقوب چرا بر بنده من رحم نکردی، بنده ای که عبادتش بسیار و به اندکی از متاع دنیا راضی بود، به عزتم سوگند تو را مبتلا خواهم ساخت، تو و پسرانت را آماج مصیبتها قرار خواهم داد.»

ابو حمزه عرض کرد: یوسف آن خواب معروف را چه وقت دید؟ امام(علیه السلام) فرمودند: «در همان شبی که خانواده یعقوب، سیر خوابیدند و مستمند، گرسنه»^(۶۵).

صدقه دادن

از کار هایی که امام(علیه السلام) در زندگی شریف خود به آن اشتیاق بسیار داشتند تصدق بر فقیران برای رفع ناراحتی و نشاط بخشیدن به زندگی آنان بوده و دیگران را نیز به این کار تشویق می نمودند، به این جهت که این عمل نزد خداوند دارای اجری بس بزرگ است، می فرمود: هیچ کسی بر مستمند مستضعفی صدقه نمی دهد مگر این که دعای مسکین در همان ساعت در حق وی به اجابت می رسد^(۶۶).

اکنون به بعضی از خصلت های نیکو و انواع صدقات آن حضرت اشاره می کنیم:

الف. صدقه دادن لباس

آن حضرت در زمستان جبه خز و در تابستان دو جامه مصری به تن می کردند و در پایان زمستان یا پایان تابستان آن جامه ها را در راه خدا صدقه می دادند یا فروخته و با پولش صدقه می دادند^(۶۷) و می فرمودند: «من از خدای خود شرم دارم که پول لباسی را که در آن عبادت خدا را کرده ام به مصرف شخصی برسانم»^(۶۸).

ب. صدقه دادن چیزهایی که بیشتر دوست داشت

امام(علیه السلام) بادام و شکر صدقه می داد در این باره سؤال شد، این آیه را تلاوت فرمودند: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ); به مقام برتر نایل نشوید مگر اینکه از آنچه دوست تر می دارید انفاق کنید^(۶۹).

روایت شده که ایشان از انگور خوشش می آمد در روزی که روزه دار بود وقت افطار کنیز آن حضرت خوشه انگوری نزد وی آورد در همین هنگام مستمندی نزد

۶۵. علل الشرایع ۶۱/۱ ب ۴۲ ح ۱/ چاپ بیروت.

۶۶. وسائل الشیعه ۲۹۶/۶.

۶۷. تاریخ دمشق ۱۶۱/۳۶.

۶۸. مناقب آل بی طالب ۱۶۷/۴ به نقل از حلیة الأولیا ۱۴۰۰-۱۳۶/۳.

۶۹. مناقب آل ابی طالب ۱۶۷/۴.

امام(علیه السلام) آمد و امام خوشه انگور را به او دادند، کنیز کسی را فرستاد تا آن خوشه انگور را از آن سائل خریداری کرده و دوباره نزد امام نهاد، در این هنگام باز سائل دیگری آمد و امام خوشه انگور را بدو بخشید و کنیز هم باز کسی را فرستاد تا آن را از او خریداری کرده و نزد امام نهاد در این وقت مستمند سوم درب خانه را نواخت و باز امام خوشه انگور را به او داد^(۷۰).

ج. تقسیم اموال

امام(علیه السلام) دو مرتبه اموال خود را دو قسمت کرده يك قسمت را برای خود نگاه داشته و قسمت دیگر را بر فقرا و مستمندان تصدق کرد^(۷۱).

د. صدقه دادن پنهانی

محبوب ترین چیز نزد امام سجاد(علیه السلام) صدقه دادن پنهانی بود تا کسی او را نشناسد، او می خواست تا تنها پیوندش با نیازمندی که به آن کمک می کرد محبت خدای متعال و برادری مستحکم اسلامی با نیاز مندان جامعه باشد، امام(علیه السلام) در راه ترغیب به این عمل می فرمودند: «صدقه پنهان آتش غضب خداوند را فرو می نشاند»^(۷۲).

مستمندان نیز به این کار امام(علیه السلام) عادت کرده بودند جوری که هر شب بر در خانه های خود می ایستادند و منتظر او می شدند و هنگامی که او را می دیدند با خوشحالی به هم مژده می دادند که: «صاحب الجراب» یا «انبان به دوش» آمد، [چون آن نمی دانستند که این شخص کیست]^(۷۳).

امام سجاد(علیه السلام) پسر عمویی داشتند که بعضی از شبها به در خانه اش رفته و مقداری پول به او می دادند، آن شخص که ایشان را نمی شناخت به ایشان می گفت: علی بن الحسین اصلا توجهی به حال من ندارد و آن حضرت را نفرین می کرد، امام(علیه السلام) این کلمات را می شنید ولی از وی درگذشته و خود را به او معرفی نمی کرد، وقتی که امام سجاد(علیه السلام) از دنیا رفتند آن کمک های شبانه قطع شد و آن مرد فهمید

۷۰. محاسن ۳۶۱/۲ چاپ مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)، فروع کافی ۳۵۰/۶.

۷۱. مناقب آل ابی طالب ۱۶۷/۴ حلیة الأولیا ۱۴۰/۳ و جمهرة الأولیا ۷۱/۲ و تهذیب الکمال ۲۳۱.

۷۲. مناقب آل ابی طالب ۱۶۵/۴ از ثمالی و ثوری، و تذکرة الحفاظ ۷۵/۱ و اخبار الدول/ ۱۱۰ و نهاية الارب ۳۲۶/۲۱ و كشف الغمة ۲۸۹/۲ به نقل از مطالب السؤل از حلیة الأولیا. و در كشف ۳۱۲/۲ به نقل از جنابزی از ثوری از امام سجاد(علیه السلام) که می فرمود «انّ الصّدقة تطفی غضب الرب» که کلمه «سر» در آن نیست.

۷۳. مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴.

آنکه در دل شب به او کمک می کرده امام علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است، لذا همیشه به حالت گریه و برای عذر خواهی به سر قبر ایشان می آمد^(۷۴).

ابن عایشه گوید: از اهل مدینه شنیدم: تا علی بن الحسین (علیه السلام) زنده بود صدقه پنهان از ما قطع نشد^(۷۵).

امام (علیه السلام) بسیار در عطایای خود کتوم بود و هنگامی که چیزی به کسی می داد صورت خود را می پوشانید تا طرف مقابل او را نشناسد^(۷۶).

ذهبی گوید: او در خفا بسیار صدقه می داد^(۷۷).

امام سجاد (علیه السلام) غذایی را که میان نیازمندان پخش می کرد در انبانی ریخته و بر دوش خود می کشید که به مرور زمان جای آن انبان در پشت ایشان باقی مانده بود^(۷۸).

هـ. اخلاص امام (علیه السلام)

امام (علیه السلام) در تمام نیکوکاری ها و کمک هایی که به فقرا می کرد جز خدا و آخرت چیز دیگری را نمی جست و صدقات و بخشش های او آلوده به هیچ غرض دنیوی نبود.

زهری که از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) است می گوید: در شبی سرد آن حضرت را دیدم که کیسه آردی را بر دوش خود حمل می نماید، پیش رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا این چیست؟ امام پاسخ دادند: «قصد سفر دارم و توشه آن را به جای امنی حمل می نمایم» زهری گفت: غلام من آنرا به جای شما حمل می کند، امام (علیه السلام) امتناع فرمودند، زهری التماس کرد تا خود به جای امام آن کیسه را حمل کند ولی امام (علیه السلام) با اصرار بر تصمیم خود فرمودند: «کسی جز من نمی تواند آنچه باعث نجات من در این سفر بوده و رسیدن مرا به مقصد نیکو می گرداند حمل کند، تو را به خدا سوگند می دهم که به راه خود بروی».

زهری بازگشت، پس از چند روز امام (علیه السلام) را دید در حالی که او گمان داشت که امام به سفر رفته است، عرض کرد: ای پسر پیامبر اثری از آن سفری که فرمودید نمی بینم، و امام در پاسخ او فرمودند: «ای زهری آن سفر چنان که تو پنداشتی نیست بلکه این مرگ

۷۴. كشف العمة ۳۱۹/۲ به نقل از نثر الدرر آبی.

۷۵. حلیة الأولیا و به نقل از آن در مناقب ل ابی طالب ۱۶۶/۴ و كشف الغمة ۲۹۰/۲ به نقل از مطالب السنول ۱۳۶/۴، البداية و النهاية ابن کثیر ۱۱۴/۹، صفة الصفوة ۵۴/۲، الاتحاف بحب الاشراف/۹/۴۹ الأغانی ۳۲۶/۱۵.

۷۶. مناقب آل ابی طالب ۱۶۶/۴ از امام باقر (علیه السلام).

۷۷. تذکرة الحفاظ ۷۵/۱.

۷۸. تاریخ یعقوبی ۳۰۳/۲ چاپ بیروت.

است که خود را برای آن مهیا می‌کنم، همانا آمادگی برای مرگ خودداری از حرام و سخاوتمندی در خیرات است»^(۷۹).

عزت نفس

از دیگر صفات امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) عزت نفس ایشان بود که این صفت را از پدر بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) به ارث برده بود که خطاب به قدرتمندان و گردنکشان زمان خود می‌فرمود: به خدا قسم همچون دونان دست بیعت به سوی شما دراز نمی‌کنم و چون بردگان در اطاعت شما در نمی‌آیم^(۸۰).

این صفت ممتاز در شخصیت امام زین العابدین این گونه در کلامش جلوه گر شده است: دوست نمی‌دارم به قیمت خواری خود صاحب شتران سرخ موی شوم^(۸۱).

و از کلمات آن حضرت در باره عزت نفس است:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا»;

کسی که ارزش خود را بداند دنیا برایش بی ارزش می‌شود^(۸۲).

در تاریخ آمده است: در زمان خلافت ولید بن عبدالملک کسی از وابستگان حکومت، مالی را از آن حضرت غصب کرده بود، در ایام حج که ولید به مکه آمده بود به ایشان گفته شد: کاش از ولید درخواست می‌کردید تا حق شما را باز گرداند، حضرت در پاسخ ایشان این کلام جاوید را در عالم عزت نفس بیان فرمودند: وای بر تو آیا در حرم خداوند عز و جل از غیر او حاجت بخواهم؟ من از اینکه دنیا را از خالق آن طلب کنم ابا می‌کنم حال چگونه از مخلوقی چون خود دنیا را طلب کنم^(۸۳).

در عزت او همین بس که هرگز درهمی از راه نسبتش با پیامبر (صلی الله علیه وآله) نخورد^(۸۴).

زهد امام (علیه السلام)

۷۹. علل الشرایع ۲۷/۱ و به نقل از آن در بحار ۶۵/۴۶-۶۶.

۸۰. وقعة الطف/ ۲۰۹.

۸۱. کافی ۱۰۹/۲ و ۱۱۱، خصال ۲۳/۱ و از کافی در بحار الانوار ۴۰۶/۷۱ نقل شده که مؤلف بحار يك صفحه در باره آن توضیح داده است.

۸۲. بحار الانوار ۱۳۵/۷۸.

۸۳. بحار الانوار ۶۴/۴۶ از علل الشرایع ۲۷۰/۱ چاپ بیروت.

۸۴. مجالس ثعلبی ۴۶۲/۲ و به نقل از آن در حیاة الامام زین العابدین نوشته قرشی ۸۱/۱ و در مناقب آل ابی طالب ۱۷۵/۴ از نافع به جای «درهما» کلمه «شبیئا» آورده.

ایشان در زمان خود به زاهدترین مردم مشهور بودند تا جایی که وقتی از زهری سؤال شد: زاهدترین مردم کیست؟ پاسخ داد: علی بن الحسین^(۸۵).

روزی مستمندی را در حال گریه دید، دلش برای او سوخت و گفت: اگر همه دنیا در دست این شخص می بود و به یکباره از دست او می رفت سزاوار نبود که برای آن گریه کند^(۸۶).
سعید بن مسیب گوید: علی بن الحسین(علیه السلام) در هر روز جمعه در مسجد پیامبر مردم را با این کلمات که عیناً حفظ و نوشته شده است موعظه می کرد و آنان را به بی رغبتی به دنیا و رغبت به آخرت تشویق می نمود:

ای مردم تقوای الهی پیشه خود سازید. بدانید که به سوی او باز خواهید گشت... ای فرزند آدم، سریعترین چیزی که به سوی تو می آید و نزدیک است به تو برسد و تو را دریابد مرگ تو است، گویا هم اکنون است که اجلت رسیده، ملك الموت جانت را گرفته و تنها در خانه قبرت گذاشته اند، آنگاه است که روح تو به بدن باز می گردد و نکیر و منکر برای سؤال و جواب و امتحانات سخت به سویت هجوم می آورند... پس ای بندگان خدا از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند متعال زیور زود گذر دنیا را نه برای اولیای خود می پسندد و نه ایشان را بدان ترغیب کرده است بلکه دنیا و اهل آن را فقط برای این آفریده است تا آنان را بیازماید که کدامیک بهترین عمل را برای آخرت خویش دارند، به خدا سوگند که خداوند در کتاب خود برای شما همه این مسائل را در قالب مثال بیان داشته و نشانه های آشکار را برای آنان که تعقل می کنند شناسانده است و هیچ نیرویی جز به توفیق خدا نیست، پس در زندگی فانی دنیا که خداوند شما را در آن به زهد امر کرده زهد ورزید... چونان کسی که دنیا را وطن و محل استقرار دائمی دانسته است به آن تکیه نکنید که دنیا محل عبور و منزل عاریت و جای عمل است پس قبل از پراکنده شدن روزهای دنیا و اجازه خداوند برای نابودی آن از اعمال نیکو در آن توشه بردارید... خداوند شما و ما را درباره زیورهای زود گذر دنیا از زاهدان قرار دهد که رغبت ایشان در ثواب پایدار آخرت است که ما را برای آن آفریده اند^(۸۷).

تضرع امام سجاد(علیه السلام) به درگاه خدا

وجود عنصر تضرع و انقطاع به درگاه خداوند در شخصیت و زندگی امام سجاد(علیه السلام) از شهرت ایشان به لقب زین العابدین پیدا است.

۸۵. بحار الانوار ۶۲/۴۶ نقل از علل الشرایع ۲۷۰/۱ چاپ بیروت.

۸۶. كشف الغمة ۳۱۸/۲ نقل از نثر الدرر آبی و الفصول المهمة ۱۹۲.

۸۷. کافی ۷۶-۷۲/۸، تحف العقول ۲۴۹-۲۵۲.

به علاوه اینکه دعاهای صحیفه سجادیه نیز خود دلیل دیگری بر این قضیه می باشد، يك نگاه کوتاه و سریع به عناوین این دعاها نهایت پناه جویی امام را به خداوند متعال در شئون مختلف زندگی بر ما مشخص می نماید، در صحیفه می بینیم که گذشته از مضامین بلندی از دعاها که بیانش از کسی جز آن حضرت ساخته نیست، هیچ کاری از کارهای زندگی نیست که امام سجاد(علیه السلام) در باره آن دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال نداشته باشد،

امام سجاد(علیه السلام) در محبت خدا ذوب شده بود و در برابر ذات اقدسش نهایت اخلاص را داشت و این امر کاملا در همه حرکات و سکنات او انعکاس یافته بود. در تاریخ آورده اند:

روزی امام سجاد(علیه السلام) بر مردی گذر کردند که بر درب خانه یکی از مرفهان بی درد نشسته بود، او را مخاطب ساخته فرمودند: «چه چیز تو را بر در خانه این ثروتمند جبار نشانده است؟» مرد پاسخ داد: فقر، امام(علیه السلام) فرمودند: «برخیز تا تو را به درخانه ای بهتر از در خانه او و پروردگاری که برای تو بهتر از او باشد راهنمایی کنم...» سپس او را به مسجد پیامبر برد و دستوراتی را از دعا و نماز و تلاوت قرآن برای طلب حاجت از خدا و پناه بردن به قلعه مستحکم او به وی دادند^(۸۸).

روش زندگی خانوادگی

امام زین العابدین(علیه السلام) در برخورد با اهل خانه خود از رئوف ترین، نیکوکارترین و مهربان ترین افراد به حساب می آمد و چیزی را بر آن ترجیح نمی داد از ایشان نقل شده که فرمود: «اگر خانواده من میل به گوشت داشته و من هم چند درهمی پول باشم، بیشتر دوست دارم که به بازار بروم و برایشان گوشت تهیه کنم تا اینکه با آن پول بنده ای بخرم و در راه خدا آزاد کنم»^(۸۹).

امام(علیه السلام) هر روز صبح زود در طلب روزی برای خانواده اش از خانه بیرون می آمد سؤال شد: به کجا می روید؟ فرمود: «پیش از اینکه مال خود را در راه خدا انفاق کنم برای خانواده ام از پول حلال خود خرج می کنم چون روزی حلال صدقه ای از طرف خداوند بر آن است»^(۹۰).

۸۸. حیاة الامام زین العابدین(علیه السلام) دراسة و تحلیل ۹۳/۱.

۸۹. بحار الانوار ۶۷/۴۶ به نقل از کافی ۱۲/۲.

۹۰. بحار الانوار ۶۷/۴۶ به نقل از کافی ۱۲/۲.

آن حضرت در کارهای منزل نیز شخصاً به اهل منزل کمک می کرد و امور شخصی خود را به احدی از آنان واگذار نمی کرد هم چنانکه در امور عبادی خویش از احدی طلب یاری نمی نمود.

با پدر و مادر

امام سجاد(علیه السلام) زحمات و خوبی های مادر گرامی اش را با همه توان و انواع نیکویی ها پاسخ داد. از زیباترین نیکی های او به مادرش این بود که هرگز با مادرش بر سر يك سفره غذا نخورد، بعضی از مردم ایشان را مورد سرزنش قرار داده و می گفتند: تو نیکوکارترین مردم و فامیل دوست ترین آنانی چگونه است که با مادر خود غذا نمی خوری؟ آن حضرت جوابی به آنان دادند که دنیا مانند چنین ادب و کمالی را از کسی جز گوینده این جواب ندیده است: «بیم آن دارم که دستم را به سوی لقمه ای دراز کنم که مادرم به آن چشم داشته باشد و بدین ترتیب عاق او شوم»^(۹۱).

از دیگر نمونه های نیکی آن حضرت به والدین دعا کردن در حق آنان بود که خود یکی از برترین آموزه های تربیت هدفمند اسلامی است، اینک گوشه ای از دعای جاویدان آن حضرت در این باره:

«... و اخصص اللهم والدي بالكرامة لديك والصلاة منك يا أرحم الراحمين...»

وألهمني علم ما يجب لهما عليّ إلهاماً، واجمع لي علم ذلك كله تماماً، ثم استعملني بما تلهمني منه، ووقفني للنفوذ فيما تبصرني من علمه...

اللهم اجعلني أهابهما هيبة السلطان العسوف، وأبرهما برّ الأم الرؤوف، واجعل طاعتي لوالديّ وبرّي بهما أقرّ لعيني من رقدة الوسنان، وأتلج لصدري من شربة الظمان، حتى أوتر على هواي هواهما، وأقدم على رضاي رضاهما، واستكثر برهما بي وإن قلّ، واستقلّ برّي بهما وإن كثر.

اللهم خفض لهما صوتي، وأطب لهما كلامي، وألن لهما عريكتي، واعطف عليهما قلبي، وصيرني بهما رفيقاً وعليهما شفيقاً...

اللهم اشكرلهما تربيتي، وأثبهما على تكرمتي، واحفظ لهما ما حفظاه منّي في صغري...

اللهم لا تُنسني ذكرهما في أدبار صلواتي، وفي إناء من آناء ليلي، وفي كل ساعة من ساعات نهاري...

۹۱. کامل میرد ۳۰۲/۱، شذرات الذهب ۱/۱۰۵، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۷۶ به نقل از امالی نیشابوری.

اللهم صلّ على محمد وآله، واغفر لي بدعائي لهما، واغفر لهما ببرّهما بي...»؛

خدایا پدر و مادرم را به کرامت نزد خود، و رحمت از جانب خود اختصاص ده، ای مهربانترین مهربانان... و علم آنچه را که در باره ایشان بر من واجب است به من الهام نما، و آموختن آن واجبات را بی کم و کاست برابم فراهم ساز و آنگاه مرا خود بر آن دار که هرچه به من الهام کرده ای به کار بندم...

خدایا مرا چنان کن که هیبت والدینم را همچون کسانی که هیبت پادشاهان ستمکار را رعایت می کنند رعایت کنم، و همچون مادری مهربان در باره ایشان خوشرفتاری کنم، فرمانبرداری و نیکوکاری در باره ایشان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلوده لذیذتر، و در کام دلم از شربت گوارا در مذاق تشنه گوارا تر ساز تا آرزوی ایشان را بر آرزوی خود ترجیح دهم و خشنودیشان را بر خشنودی خود بگزینم، و نیکویی های ایشان را در باره خود -هرچند کم باشد- بسیار بینم و نیکویی خویش را درباره ایشان -گرچه بسیار باشد- کم شمارم.

خدایا صدایم را در گوششان ملایم ساز و سخنم را برایشان خوشایند کن و خویم را برایشان نرم ساز، و دلم را برایشان مهربان نما، و مرا نسبت به آن دو سازگار و مشفق گردان...

خدایا ایشان را در برابر پرورش من جزای نیکو ده و در مقابل گرامی داشتتم مأجور دار، و آنچه را که در کودکی ام منظور داشته اند برایشان منظور فرما...

خدایا در پی نمازها و در قسمتی از اوقات شب و در ساعتی از ساعات روزم ذکر ایشان را از یادم مبر.

خدایا بر محمد و آل او رحمت فرست، و مرا به وسیله دعایم درباره ایشان، و ایشان را به سبب مهربانیشان درباره من مشمول آمرزش حتمی قرار ده^(۹۲).

با فرزندان

رفتار امام سجاد(علیه السلام) با فرزندان نیز به برخورداری از آموزه های بلند تربیت اسلامی ممتاز بود، آن حضرت نهال های خیر و گرایش های بزرگ اصلاحگرانه را در نفوس آنان می کاشت و آنان نیز در اثر تربیت آن امام همام از نامدارترین رجال دانش، تفکر و جهاد در عالم اسلام گردیدند.

یکی از فرزندان ایشان امام محمد باقر(علیه السلام) مشهورترین امام مسلمانان است کسی که بیشترین بهره علمی از او به مردم رسید.

دیگر فرزند ایشان عبدالله باهر است که او هم از بارزترین دانشمندان مسلمان و دارای فضیلت و جایگاه بلند علمی است.

دیگر فرزند ایشان زید است که او هم دانشمندی بزرگ بوده که در بسیاری از علوم چون فقه، حدیث، تفسیر، کلام و... چیره دست بوده است، و هم اوست که به طلب حقوق ستمدیدگان برخاست و رهبری قیام خونینی را بر عهده گرفت که بینش سیاسی را در جامعه اسلامی گسترش داده نقش مثبت و فعالی در سرنگونی حکومت اموی ایفا کرد^(۹۳).

ایشان فرزندان خود را با پندها و وصایای تربیتی خود مجهز می کرد تا راهی روشن برای زندگی آنان باشد، از آن جمله می فرمود:

۱. فرزندم، بنگر تا با پنج کس همنشین، همکلام و همسفر نشوی عرض کرد این پنج تن چه کسانی هستند؟

فرمود: از همنشینی با دروغگو بر حذر باش که او به مانند سراب است دور را به تو نزدیک می نماید و نزدیک را دور، و از همنشینی با فاسق بپرهیز چرا که او تو را به لقمه نانی یا کمتر از آن خواهد فروخت، و از همنشینی با بخیل بپرهیز چرا که او تو را در شرایطی که سخت به کمک مالی نیاز داری از مال خود محروم خواهد ساخت، و از همنشینی با احمق بپرهیز چرا که چون خواهد به تو نفعی رساند ضرر می رساند، و از همنشینی با کسی که قطع رحم می کند بپرهیز که من او را در کتاب خدا لعنت شده یافتم...^(۹۴).

۲. فرزندم بر مصیبت بردباری کن، به حقوق دیگران تجاوز مکن، و خواسته برادرت را در چیزی که ضررش برایت از نفعش بیشتر است اجابت مکن^(۹۵).

۳. فرزندم خداوند تو را بر من ترجیح نداده لذا تو را به مراعات حال من سفارش کرده است و مرا بر تو ترجیح داده لذا مرا از تو بیم داده است، بدان که بهترین پدر برای فرزند آن است که محبت فرزند او را به تفریط در محبت نکشاند و بهترین فرزند آن است که کوتاهی اش او را به حد عاق والدین نرساند^(۹۶).

با بردگان

امام سجاد(علیه السلام) با بندگان خود نیز با عظوفت، مهربانی و مدارا رفتار کرده و با آنان چون فرزندان خود برخورد می نمود، محبت و مدارایی که آنان زیر سایه امام

۹۳. حیاة الامام زین العابدین دراسة و تحلیل / ۵۶-۵۵.

۹۴. اصول کافی ۳/۲، الاختصاص ۲۳۹، تحف العقول / ۲۷۹، البدایة و النهایة ۱۰۵/۹.

۹۵. البیان و التبیان ۲/۷۶، العقد الفرید ۳/۸۸.

۹۶. العقد الفرید ۳/۸۹.

سجاد(علیه السلام) می دیدند حتی در سایه پدران خود هم ندیده بودند، آن حضرت حتی بردگانی را که مرتکب گناه می شدند نیز مجازات نمی کرد^(۹۷).

روزی یکی از بندگان خود را صدا کرد و او جواب آن حضرت را نداد بار دوم او را صدا کرد و باز جواب نداد بار سوم با کمال لطف و مدارا به او فرمود: «پسرم آیا صدای مرا نشنیدی؟» پاسخ داد: چرا شنیدم، امام(علیه السلام) فرمود: «پس چرا جواب مرا ندادی؟» گفت: چون از تو در امان بودم. امام(علیه السلام) در حالی که شکر خدای را این چنین به جای می آورد از آنجا خارج شد: «شکر خدایی را که بندگان مرا از من در امنیت قرار داده است»^(۹۸).

۹۷. اقبال الاعمال ۱/۴۳-۴۴۵ مسندا از تلکبری از ابن عجلان از امام صادق(علیه السلام) و به نقل از اقبال در بحار الانوار ۱۰۳/۴۶-۱۰۵ و ۱۸۶/۹۸-۱۸۷.

۹۸. ارشاد ۲/۱۴۷، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۷۱، تاریخ دمشق ۳۶/۱۵۵.

قسمت دوم

بخش نخست

پرورش امام سجاد (علیه السلام)

بخش دوم

مراحل زندگی امام سجاد (علیه السلام)

بخش سوم

امام سجاد (علیه السلام) از ولادت تا امامت

بخش نخست

پرورش حضرت امام سجاد(علیه السلام)

تمام آنچه که برای يك تربیت صحیح و سطح بالا لازم است برای امام سجاد(علیه السلام) فراهم بود به گونه ای که چنین زمینه ای برای کس دیگری جز ایشان فراهم نگردیده است، و این شرایط در پایه ریزی شخصیت ممتاز آن حضرت چنان نقش حساسی را ایفا نمود که او را در ردیف اول از پیشوایان مسلمین که پیامبر اکرم ایشان را مورد اعتماد دانسته و رهبران امت و امین در ادای رسالت خویش خوانده جای داده است.

امام سجاد(علیه السلام) در والاترین خانه ها یعنی خانه وحی پرورش یافت؛ خانه ای که خداوند متعال در قرآن کریم از آن چنین تعبیر فرموده است:

«فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»;

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه هایی که نام خدا در آن برده می شود، و صبح و شام در آن تسبیح او می گویند * مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند؛ آنها از روزی می ترسند که در آن، دل ها و چشمها زیر و رو می شود.^(۹۹)

او در اوان کودکی زیر سایه جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) و در معرض تشعشع انوار روحانی بزرگواری بوده که عطر معنویتش سراسر عالم را در بر گرفته است، و این فرزند زاده نیز در شخصیت و ساختارهای نفسی به حق نمونه درستی از جد خود بود.

کما اینکه پس از آن نیز در پناه عمویش امام حسن مجتبی(علیه السلام) زندگی کرد همو که سرور جوانان اهل بهشت، نوه و ریحانه پیامبر بود و بر او باران عطوفت و مهربانی می باراند و خصلت های والا و معیارهای بزرگ خود را در جان او می کاشت، این

همه در حالی بود که او تحت تربیت پدر بزرگوارش سرور آزادگان و سید شهداء امام حسین بن علی(علیه السلام) قرار داشت که در چهره این فرزند امتداد ذاتی روحانیت پیامبر و معیارهای امامت را دیده و همین موجب عنایت و توجه بیشتر پدر نسبت به او و مقدم داشتن وی بر سایر فرزندان گردیده و در اکثر اوقات همراه و مصاحب پدر بود.

امام زین العابدین(علیه السلام) در سال (۳۶هـ)^(۱۰۰) در روز فتح بصره به دنیا آمد، در آن ایام هنوز حضرت علی(علیه السلام) مرکز حکومت را از مدینه به کوفه منتقل نفرموده بود، و در سال (۹۴ یا ۹۵ هـ) در مدینه وفات کرد.

بعضی از مورخان نیز ولادت امام سجاد(علیه السلام) را در سال (۳۸هـ) و در شهر کوفه نوشته اند چون در آن سال و پس از جنگ جمل حضرت علی(علیه السلام) مرکز حکومت خود را از مدینه به کوفه منتقل ساخته بود و طبیعی است که در چنین شرایط خاصی امام حسین(علیه السلام) هم با خانواده خود همراه پدرش در آن شهر بود^(۱۰۱).

مادرش

نام مادر ایشان «شهربانو» یا «شهربانویه» یا «شاه زنان» دختر یزدگرد آخرین پادشاه ایران بود^(۱۰۲)، بعضی از آنان هم نوشته اند که مادر امام زین العابدین(علیه السلام) در ایام زادن ایشان ندای حق را لبیک گفته و پس از ایشان فرزند دیگری به دنیا نیاورده اند^(۱۰۳).

کنیه های آن حضرت

ابوالحسن، ابومحمد، ابوالحسین، ابو عبدالله^(۱۰۴).

لقبهای آن حضرت

۱۰۰. ارشاد، ۱۳۷/۲، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۸۹، اقبال ۶۲۱، مصباح کفعمی ۵۱۱، انوار البهیة ۱۰۷ گفته است در سال ۳۶ روز فتح بصره.

۱۰۱. ابو الثلج بغدادی.م. ۳۲۵، تاریخ اهل البیت(علیهم السلام) ۷۷.

۱۰۲. به رغم اینکه غالب تاریخ نگاران بر این مطلب که مادر امام سجاد(علیه السلام) دختر یزدگرد پادشاه ایران بوده است ولی تاریخ نویسانی هم هستند که این مطلب را افسانه ای بیش نمی دانند رك. زندگانی علی بن الحسین(علیه السلام) نوشته سید جعفر شهیدی، و اسلام و ایران نوشته شهید مطهری/ ۱۰۰-۱۰۹ و مقاله حول السیده شهربانو نوشته شیخ یوسفی غروی در مجله رساله الحسین(علیه السلام) ۲۴/۱۴-۳۹، در هر صورت آنچه همه قبول دارند این است که مادر امام سجاد(علیه السلام) از زنان اسیر فارس بوده و بیشتر از این ثابت نشده است.

۱۰۳. سیرة رسول الله(صلی الله علیه وآله) و اهل بیته(علیه السلام) ۲/۱۸۹، مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) چاپ اول ۱۴۱۴ هـ.

۱۰۴. حیاة الامام زین العابدین، دراسة و تحلیل ۳۹۰.

«زین العابدین»، «ذوالثغفات»، «سید العابدین»، «قدوة الزاهدين»، «سید المتقين»، «امام المؤمنین»، «زکی»، «زین الصالحین»، «منار القانتین»، «عدل»، «امام الامة» و «بگاء» که شهرت ایشان به دو لقب «سجاد» و «زین العابدین» بیشتر از سایر القاب است.

این القاب را مردم پس از دیدن تجسم واقعی آن در امام سجاد به ایشان داده بودند، پس از درك این مطلب که ایشان مصداق کامل آیه (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند^(۱۰۵). بودند، بعضی از آنان هم که این القاب را در باره امام زین العابدین به کار برده اند از شیعیان و معتقدان به امامت او از جانب خدا نبوده اند اما نتوانسته اند حقایقی را که در او دیده اند نادیده انگارند.

تاریخ نویسان، پاره ای از علل پیدایش این القاب مبارك را ذکر کرده اند:

۱. از صحابی جلیل القدر جابر بن عبد الله انصاری روایت شده:

نزد پیامبر نشسته بودم امام حسین (علیه السلام) در دامان پیامبر نشسته بود و آن حضرت با او بازی می کرد ناگاه پیامبر فرمود: «ای جابر او دارای فرزندی می شود که نام او علی است، چون روز قیامت شد ندا می شود «سیدالعابدین»؛ سرور عبادت کنندگان برخیزد در این وقت آن فرزند به پا می خیزد آن فرزند نیز فرزندی خواهد داشت که نامش محمد خواهد بود پس اگر او را دیدی سلام مرا به او برسان»^(۱۰۶).

۲. هر گاه زهری از علی بن الحسین روایت می کرد می گفت: «زین العابدین» علی بن الحسین به من گفت...، سفیان بن عیینه به او گفت: چرا به او زین العابدین می گویی؟ زهری پاسخ داد: چون از سعید بن مسیب شنیدم که از ابن عباس روایت می کرد و می گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «چون روز قیامت به پا شود منادی ندا می کند زین العابدین؛ زینت عبادت کنندگان کجاست؟ گویا می بینم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، از میان صفوف به پیش می آید»^(۱۰۷).

۱۰۵. سوره مبارکه فرقان ۶۳.

۱۰۶. احقاق الحق ۱۲/۱۳-۱۶، البداية والنهاية ابن کثیر ۱۰۶/۹.

۱۰۷. علل الشرايع ۱/۲۶۹، امالی ۳۳۱ و به نقل از آن دو در بحار الانوار ۲/۴۶ حدیث/ ۱ و ۲.

۳. از امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) وارد شده است که فرمود: «پدرم در مواضع سجده خود پینه هایی داشت که سالی دو مرتبه آن را می چید که هر بار پنج پینه به تعداد پنج موضع سجده چیده می شد و بدین سبب او را ذی الثفتات (صاحب پینه ها) نامیدند»^(۱۰۸).

۴. باز از حضرت باقر (علیه السلام) در توصیف زیادی سجود پدرش وارد شده که آن حضرت نعمتی از نعمت های خدا را ذکر نمی کرد یا هیچ بدی از او دور نمی شد و از هیچ نماز واجبی فارغ نمی گردید مگر اینکه به سجده می افتاد و در تمام مواضع سجودش آثار سجده نمایان بود و برای همین به سجاد ملقب گردید^(۱۰۹).

۱۰۸. علل الشرایع ۲۷۳/۱، معانی الاخبار/ ۶۵ و به نقل از آن دو در بحار الانوار ۶/۴۶.
۱۰۹. علل الشرایع ۲۷۳/۱ و به نقل از آن در بحار الانوار ۲/۴۶ حدیث/ ۱۰.

بخش دوم

مراحل زندگی حضرت امام سجاد(علیه السلام)

زندگی امام سجاد(علیه السلام) نیز چون امامان دیگر به دو بخش مهم تقسیم می شود:

۱. مرحله قبل از امامت.

۲. مرحله امامت و رهبری تا شهادت.

در مرحله قبل از امامت، امام سجاد(علیه السلام) به مدت بیست و پنج سال در سایه جد بزرگوارش امام امیرالمؤمنین(علیه السلام)، عمویش امام حسن مجتبی(علیه السلام) و پدر گرامی اش امام حسین(علیه السلام) به سر برد، کمی بیش از چهار سال یا بنا به قول ولادت در سال (۳۸ هـ) دو سال در پناه جدش علی(علیه السلام)، ده سال در کنار عمویش امام حسن(علیه السلام) که در سال (۵۰ هـ) به شهادت رسیدند و ده سال هم در کنار پدر بزرگوار خود بین سال های پنجاه تا شصت هجری قمری.

امام سجاد(علیه السلام) این مرحله از زندگی شریف خود را که دورانی آستان حوادث بود، با جد و عمو و پدرش گذراند و برای تحمل مسئولیت های امامت و رهبری پس از شهادت پدر و بهترین یارانش در واقعه عاشورا آماده گردید حادثه جاویدانی که معاویه آنرا پایه ریزی کرده و یزید بن معاویه که آشکارا حاکمیت الهی را دستاویز مطامع نفسانی و فسق خویش ساخته بود بدان جامه عمل پوشید.

دومین مرحله از حیات شریف آن حضرت حدود سی و پنج سال به طول انجامید و در خلال این مدت با چندین خلیفه اموی هم زمان بود، یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، و در نهایت در زمان خلافت ولید بن عبدالملک و به دستور وی ایادی ننگین بنی امیه، امام سجاد(علیه السلام) را ترور کرده و ایشان در بیست و پنجم ماه محرم یا روزی نزدیک به آن از سال (۹۴) یا (۹۵) هجری در سنی حدود (۵۷) سال یا کمی کمتر به شهادت رسیدند و به این ترتیب مدت امامت ایشان حدودا (۳۴) سال بود.

در این تحقیق مرحله دوم از زندگی امام سجاد(علیه السلام) را که سرشار از جهاد و مبارزه بود به دو دوره تقسیم می کنیم:

دوره اول: بعد از فاجعه عاشورا قبل از استقرار در مدینه.

دوره دوم: پس از استقرار در مدینه.

بدن ترتیب در سه مرحله به تحقیق در باره زندگی آن حضرت می پردازیم:

مرحله اول: زندگی آن حضرت پیش از شهادت پدر.

مرحله دوم: زندگی آن حضرت پس از شهادت پدر و قبل از استقرار در مدینه.

مرحله سوم: زندگی آن حضرت پس از استقرار در مدینه.

بخش سوم

حضرت امام سجاد(علیه السلام) از تولد تا امامت

این دوره از زندگی امام(علیه السلام) که زندگانی ایشان از ولادت تا کربلا می باشد از سال (۳۸ یا ۳۷ هـ) تا سال (۶۱ هـ) است.

اولین خلیفه ای که امام سجاد(علیه السلام) در کودکی و نوجوانی با او همعصر بودند معاویه بن ابی سفیان بود، از خصوصیات این دوران می توان به آشفتگی اوضاع - که بعداً منجر به قلع و قمع مخالفان و کشتار در عراق و بحران در حجاز گردید - و از بین رفتن سنت ها و پیدایش بدعت ها اشاره نمود.

حضرت امیرالمومنین علی(علیه السلام) در ماه رمضان سال چهل هجری در کوفه و در حالی که مشغول آماده کردن مردم برای جنگی تازه با معاویه بود، به شهادت رسید، پس از شهادت آن حضرت مردم عراق با فرزندش امام حسن مجتبی به عنوان خلافت بیعت کردند اما دل های بیشتر این بیعت کنندگان با زبان هایشان یکی نبود، البته از مردمی که با تظاهر به تشیع در زمان خود حضرت علی(علیه السلام) و حتی در میان لشکریانش آن چنان به آزار او پرداختند که بارها از دست آنان مرگ خود را از خدا طلب کرده بود توقع نمی رفت که با فرزندش برخوردی بهتر از این داشته باشند.

در سال های آخر عمر شریف حضرت علی(علیه السلام) کوفه در بر دارنده گرایشات و گروه های مختلفی بود، در این شهر کسانی بودند که چون سگان تشنه به دنبال قدرت و حاکمیت بوده، توقع پست و مقام از خلیفه جدید داشتند، تازه مسلمانانی هم بودند که با آرزوهای دور و درازی که در سر داشتند شهر و دیار خویش را ترک نموده و به مرکز کشور اسلام روی آورده بودند، گروهی نیز از بردگان فرصت طلب بودند که چون عرب نبودند و نمی توانستند بدون پوششی عربی قد علم کنند با قبایل مختلف هم پیمان شده بودند.

در آن روزگار جامعه کوفه از چنین گروه هایی تشکیل گردیده بود که تمام نیروی خود را در جهت اشکال تراشی و سنگ اندازی در برابر حکومت امام مجتبی(علیه السلام) به کار گرفته بود، جایی که سعد بن عباده در هنگام بیعت با آن حضرت شرط

می کند که در صورت نبرد با شامیان با تو بیعت می کنم، ولی پس از اینکه بر امام(علیه السلام) روشن گردید که بیشتر سپاهیان اهداف توطئه گرانه ای را بر ضد آن حضرت و یاران مخلص وی دنبال می کنند، گروهی تحت لوای معاویه در آمده و گروهی به شایعه پراکنی هایی مشغولند که موجب از بین رفتن روحیه سپاه می گردد و برخی از آنان حتی در نامه ای به معاویه نوشته اند که حاضر به تسلیم امام و رهبر خود به او هستند مجبور به صلح (ترك مخاصمه) با معاویه گردید.

خصیصه این دوران (بین سال های ۴۱ تا ۶۰ هجری) تشدید فشار و سرکوب پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در عراق بود، میزان غضب و ناراحتی معاویه نسبت به عراقیان را میتوان از برخوردهایش با رؤسای قبایل عراق که گاه گاه با او ملاقات می کردند دریافت.

سیاستمداران عراق که در جنگ صفین فریب خدعه عمرو عاص را خورده و آنان را بر سرنوشت خود حاکم کرده بودند در طول حکومت معاویه به خانه های خود خزیده اما منتظر فرصت جدیدی بودند تا حرکت جدیدی را آغاز کنند.

از دیگر سوی رنجی که مسلمانان مخلص - که با تربیت خالص اسلامی پرورش یافته و دید آنان از دیدگاه های قومی و قبیله ای فراتر رفته و یا این دیدگاه را به گونه ای با نگرش های دینی تطبیق کرده بودند - می کشیدند بسیار بیشتر از گروه اول بود زیرا آنان در دوران بیست ساله حکومت معاویه محو و نابودی سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به وضوح مشاهده می کردند.

آنان می دیدند که بدعت ها آشکار گشته، نظام پادشاهی جایگزین خلافت اسلامی شده و زمام امور مسلمانان به دست خاندانی افتاده است که همه توان خویش را در راستای نابودی اسلام و مسلمین و در مسیر مخالفت با احکام و موازین آن به کار بسته است، تا آن جا که يك فرزند نامشروع خاندان ثقیف با شهادت يك شراب فروش برادر معاویه می شود(۱۱۰).

معاویه بر خلاف نص صریح قرآن در میان مردم جاسوسانی قرار داده بود تا حتی تعداد نفس های آنان را شماره کنند، او رسم وفای به عهد و پیمان را نادیده انگاشت و پس از همه ضمانت ها و امانی که به حجر بن عدی داده بود، او را به قتل رسانید و علیرغم پیمان صلحی که با امام حسن مجتبی(علیه السلام) بسته بود طی توطئه ای جعه

دختر اشعث بن قیس، همسر آن حضرت را واداشت تا فرزند زاده پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را مسموم نماید.

به اضافه ده ها عمل خلاف دیگر که همگی مخالف صریح قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) بوده و داغ ننگی بر پیشانی این دوره از تاریخ است. در نتیجه این اقدامات هیچ نشانه ای از يك حکومت اسلامی در شام و عراق که مهم ترین مراکز حکومت اسلام در آن زمان بودند باقی نماند چنانکه در دایره علم نیز فقه اسلام در نماز و روزه و حج و زکات و آنچه آن را جهاد می نامیدند منحصر گردید در حالی که دینداران با اخلاص، به شدت از گسترش بدعت رنج می بردند و در انتظار فرصتی بودند تا در آن فرصت بتوانند بدعت هایی را که در زمان معاویه به نام اسلام ایجاد شده بود محو و نابود نمایند.

اوضاع سیاسی عراق هنگام مرگ معاویه

چون زمان مرگ معاویه فرا رسید دو گروه که در عراق صاحب نفوذ، و مترصد فرصت بودند، شرایط را مناسب یافتند:

الف: دینداران مخلصی که درد دین داشته، نابودی سنت پیامبر، غمگینشان ساخته و در پی پایان دادن به نظام پادشاهی و بازگرداندن حکومت اسلامی حد اقل به وضعیتی چون زمان خلفای پیشین بودند.

ب: سیاست بازان حرفه ای که تشنه قدرت بوده و مقصودشان دست یابی به حکومت و سلطه بر شام و عراق بود.

در چنین ایامی که عراق در معرض حوادث مهمی بود اوضاع در شام متفاوت بود. در هنگام مرگ معاویه پسرش یزید در روستای حوارین^(۱۱) بود و «ضحاک بن قیس» والی شام با تلاش بسیار او را به دمشق باز گرداند تا هرچه سریعتر خود را به عنوان خلیفه مسلمانان معرفی نماید، یزید پس از نشستن بر کرسی خلافت در صدد بر آمد تا از کسانی که احتمال مخالفت و رویارویی با وی در آن می رفت زهر چشم بگیرد، بنابراین در همان روزهای اول خلافت نامه ای به حاکم مدینه نوشت و از وی خواست تا از امام حسین بن علی(علیه السلام)، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر برای وی بیعت بگیرد، از ابتدا روشن بود که حسین بن علی(علیه السلام) هرگز با یزید بیعت نخواهد کرد،

عبدالله بن زبیر اگرچه خود داعیه خلافت داشت ولی مردم او را قبول نداشتند، عبدالله بن عمر نیز نقشی در اوضاع نداشت و بیعت یا عدم بیعت او هرگز زبانی را متوجه خلافت یزید نمی ساخت بنابر این فقط از حسین بن علی(علیه السلام) می ترسید و می خواست هرچه سریعتر موضع او را روشن کند.

در این برهه از زمان طبیعی بود که همه عراقی های مترصد فرصت، فرزند زاده پیامبر(صلی الله علیه وآله) را برای رهبری خود انتخاب کنند تا هم اهداف و آمال متدینان مخلص و هم اهداف سیاست بازان حرفه ای را محقق سازد زیرا او تنها کسی بود که می توانست به دلیل شرافت نسب، جلالت قدر، تقوی و بزرگواری ذاتی که داشت سنت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را دوباره زنده کرده و بدعت ها را نابود کند در حالی که او ظلم ستیزترین فرد آن دوران بود و به همین دلیل هم از بیعت با یزید سر باز زد.

از اینجا بود که در کوفه جلساتی تشکیل شده و جمعیت هایی به وجود آمده بود و در نتیجه این اجتماعات دعوت نامه هایی مبنی بر دعوت از امام حسین(علیه السلام) برای آمدن از مدینه به کوفه برای آن حضرت فرستاده شد، این دعوت نامه ها بر این تأکید شده بود که کوفیان برای جنگ با امویان غاصب حکومت، در زیر پرچم امام حسین از آمادگی لازم برخوردار هستند.

امام حسین(علیه السلام) جواب نامه های آنان را به همراه پسر عموی خود مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد، کوفیان دور مسلم را گرفته مقدمش را گرامی داشتند و دوباره بر این مطلب تأکید کردند که برای جنگ با ستمگران شام تحت رهبری امام حسین(علیه السلام) آمادگی کامل دارند، مسلم نیز نامه ای برای امام حسین(علیه السلام) نوشت و در آن توضیح داد که در کوفه یکصد هزار مرد هستند که بر یاری امام تعهد کرده و بر لزوم آمدن سریع آن حضرت به کوفه تأکید دارند.

اما آنچه باعث وحشت بود این بود که در همان زمان نامه هایی از کوفه به شام فرستاده می شد و بر این موضوع تأکید می کرد که اگر یزید قصد تسلط بر کوفه را دارد باید حاکم مقتدری را برای کوفه بفرستد چون نعمان بن بشیر در رویارویی با حوادث از خود ضعف نشان داده و توان مقابله با آن را ندارد.

یزید با مستشار رومی خود «سرجون» در این باره به بحث پرداخت و او پیشنهاد کرد که عبید الله بن زیاد را به حکومت کوفه منصوب نماید، به مجرد رسیدن عبیدالله بن زیاد به کوفه، کوفیان دور مسلم را خالی کرده و به ابن زیاد امکان کشتن مسلم و میزبان او هانی بن عروه را دادند، از دیگر سوی نیز امام حسین(علیه السلام) با خانواده و تعدادی

از یاران خود در راه آمدن به عراق بود و در تمام این شرایط صعب و دشوار تا رسیدن به عراق، امام زین العابدین (علیه السلام) نیز همیشه به همراه پدر بود^(۱۱۲).

دلایل صریح بر امامت زین العابدین (علیه السلام)

پیامبر اکرم بر امامت دوازده تن از اهل بیت (علیهم السلام) پاک خود تصریح کرده و حتی نام و مشخصات آنان را ذکر فرموده اند، که در حدیث صحابی پیامبر جابر بن عبدالله انصاری و دیگر کسان از شیعه و سنی بسیار مشهور است^(۱۱۳).

چنان که هر امامی هم قبل از شهادت خود و متناسب با شرایط در بسیاری از موارد بر امام پس از خود تصریح می کرده است، این تصریح مکتوب شده و نزد فرد امینی به ودیعه نهاده می شده و خواستن آن نوشته از شخص مورد نظر دلیل بر امامت طلب کننده بود و این ویژگی را چند مرتبه در زندگی امام حسین (علیه السلام) نسبت به امامت زین العابدین (علیه السلام) مشاهده می کنیم گاه در مدینه و گاه در کربلا کمی قبل از شهادت. از جمله روایاتی که از امام حسین (علیه السلام) بر امامت فرزندش امام سجاد (علیه السلام) دلالت دارد روایتی است که شیخ طوسی از امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) نقل کرده است: امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه به سوی عراق وصیت نامه خود، نامه ها و سایر چیزهای مربوط به امامت را نزد همسر پیامبر ام سلمه به امانت نهاد و فرمود: «هرگاه پسر بزرگ من نزد تو آمد این چیزها را به او واگذار کن». پس چون امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید علی بن الحسین (علیه السلام) به نزد ام سلمه رفت و او نیز آنچه امام حسین (علیه السلام) بدو سپرده بود به وی داد.

و در حدیث دیگری آمده است که امام حسین درخواست آن چیزها از ام سلمه را نشانه امامت درخواست کننده قرار داده بود و زین العابدین (علیه السلام) آن را از او خواست^(۱۱۴).

۱۱۲. اخبار مسند و موثق این حوادث در وقعة الطف نوشته ابومخنف / ۷۰-۱۴۱ تحقیق محمد هادی یوسفی غروی.
۱۱۳. منتخب الاثر، باب هشتم / ۹۷، ارشاد، اعلام الوری باعلام الهدی ۱۸۲/۲، ۱۸۱، النصوص علی الائمة الاثنی عشر، قادتنا ۱۴/۵، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ۲۸۵/۲، النصوص العامة علی الائمة، احقاق الحق با ملحقات / ج ۱ تا ۲۵.
۱۱۴. کافی ۳/۲۴۲/۱، غیبة طوسی ۱۱۸ ح ۱۴۸، اثبات الهداه ۲۱۴/۵-۲۱۶.

کلینی از ابی الجارود از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که: چون آخر عمر امام حسین(علیه السلام) فرار سید دختر خود فاطمه کبری را طلب کرد و وصیت نامه سرگشاده و نامه ای بسته شده را به او داد در آن هنگام امام سجاد(علیه السلام) مریض بود و آنان امیدی به زنده ماندن او نداشتند، ولی چون به مدینه بازگشتند فاطمه آن نامه را به علی بن الحسین(علیه السلام) داد^(۱۱۵).

به زودی خواهیم دید که امام سجاد در مقام احتجاج با عموی خود محمد بن حنفیه ابراز داشته اند: «پدرم (که صلوات خداوند بر او باد) قبل از رفتن به سمت عراق به من وصیت کرد و ساعتی قبل از شهادت خود نیز با من عهد امامت بست»^(۱۱۶).

امام زین العابدین(علیه السلام) در روز عاشورا

مسئله ای که بیشتر از دیگر مسائل قلوب محبان اهل بیت(علیهم السلام) را جریحه دار کرده است روایت حمید بن مسلم است که خود بعد از ظهر عاشورا اندکی پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) شاهد عینی آن بوده و چنین نقل می کند: دیدم که لباس زنان حرم و دختران امام حسین(علیه السلام) را از پشت می کشیدند به نحوی که آن زنان قادر به حفظ آن لباس ها نبوده و آنان لباس تن ایشان را به غارت می بردند.

سپس به علی بن الحسین(علیه السلام) رسیدیم که در حال شدت مرض در بستر بیماری افتاده بود، عده ای از پیاده نظام که همراه شمر بودند به او گفتند: آیا این بیمار را نمی کشی؟ من گفتم: سبحان الله آیا کودکان را می کشند؟! همانا که این کودک بیماری بیش نیست که بیماری او زنده نخواهدش گذاشت و آنقدر از این کلمات گفتم تا آنان را از قتل او منصرف کردم.

در این هنگام عمر بن سعد پیش آمد زنان شیون کرده و گریه سردادند عمر سعد خطاب به سپاهیان گفت: کسی از شما به خیمه این زنان داخل نشود و متعرض این جوان مریض نشوید... هر که از آنان متاعی برده است به آنان بازگرداند، ولی به خدا قسم کسی چیزی بازنگرداند^(۱۱۷).

بدین سان امام سجاد(علیه السلام) با پدرش امام حسین(علیه السلام) در جهاد با طاغوت مشارکت داشت و لی خداوند شهادت به همراه پدر، برادران،

۱۱۵. کافی ۱/۲۴۱، اثبات الوصیة ۱۴۲، اعلام الوری ۱/۴۸۲-۴۸۳.

۱۱۶. احتجاج ۲/۱۴۷، احتجاجات امام زین العابدین.

۱۱۷. ارشاد ۲/۱۱۲، ابی مخنف وقعة الطف / ۲۵۷، ۲۵۶.

اهلبیت و اصحاب پاك او را روزی وی نساخت و خداوند متعال او را برای عهده داری رهبری امت بعد از پدر حفظ کرد تا به وظیفه خطیر حراست از سنت جدش از دست گستاخان شرور و غصب گمراهان یاوه سرا و جریاناتی که بر تمدن اسلام داخل شده و در حال گسترش و انتشار سریع بودند بپردازد.

قسمت سوم

بخش نخست

امام سجاد (علیه السلام) از کربلا تا مدینه

بخش دوم

زندگانی امام سجاد (علیه السلام) در مدینه

بخش سوم

شهادت امام سجاد (علیه السلام)

بخش نخست

حضرت امام سجاد(علیه السلام) از کربلا تا مدینه

امام زین العابدین بعد از واقعه عاشورا

تاریخ نویسان از يك شاهد عینی نقل می کنند که گفت: در ماه محرم سال شصت و يك هجری به کوفه آمدم همان وقت بود که علی بن الحسین(علیه السلام) و زنان اهل بیت(علیهم السلام) را در محاصره سپاهیان از کربلا به کوفه آورده بودند، مردم برای تماشای آنان از خانه ها خارج شده بودند و چون زنان کوفی اهل بیت(علیهم السلام) را سوار بر شتران بی جهاز دیدند گریسته و بر سر و سینه زدند. راوی گوید: شنیدم که علی بن الحسین(علیه السلام) باصدای لرزان و ضعیف در حالی که بیماری توان از وی ر بوده بود، گردن او در جامعه و دستانش با غل و زنجیر بسته بود می فرمود: این زن ها که می گریند؛ پس چه کسی ما را به قتل رسانید(۱۱۸).

و هنگامی که امام سجاد(علیه السلام) را بر ابن زیاد وارد کردند از او پرسید: کیستی؟ جواب داد: «من علی بن الحسین هستم» ابن زیاد گفت: آیا خدا علی بن الحسین رانکشت؟ امام(علیه السلام) فرمود: «من برادری به نام علی بن الحسین داشتم که مردم او را کشتند» ابن زیاد گفت: خیر خدا او را کشت. امام(علیه السلام) در جواب او این آیه قرآن را خواند: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.

ابن زیاد گفت: آیا تو هنوز این مقدار جرأت و توان داری که جواب مرا بدهی و حرف مرا رد کنی؟! او را ببرید و گردنش را بزنید(۱۱۹).

در این وقت عمه اش زینب در دامن برادر زاده درآویخت و گفت: ای پسر زیاد خون هایی که از ما ریختی تو را بس است سپس دست در گردن امام سجاد(علیه السلام) افکند و گفت به خدا قسم از او جدا نمی شوم اگر می خواهی او را بکشی باید مرا هم با او بکشی. آن گاه علی بن الحسین فرمود: «ای عمه آرام گیرتا من با او سخنی بگویم» سپس رو به ابن زیاد نموده و فرمود: ای پسر زیاد آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ آیا ندانسته ای که مرگ در

۱۱۸. امالی طوسی/ ۹۱.

۱۱۹. ارشاد مفید/ ۲۲۴، وقعة الطف/ ۲۶۲، ۲۶۳.

راه خدا عادت ما و شهادت در راه او کرامت ما خاندان است؟». سپس ابن زیاد دستور داد تا اهل بیت(علیهم السلام) را به خانه ای در کنار مسجد جامع کوفه ببرند، فردای آن روز نیز دستور داد تا سر مقدس امام حسین(علیه السلام) را در کوچه و محله هاو قبیله های شهر کوفه بگردانند و بعد از آن سر را به درب دار الاماره بازگردانند(۱۲۰).

سپس ابن زیاد دستور داد تا تمام سرها را بر روی تیرهای چوبی نصب کنند کما اینکه خود قبلا نیز با سر مسلم بن عقیل هم چنین عملی را انجام داده بود.

ابن زیاد خبر قتل امام حسین(علیه السلام) و اسارت خانواده اش را توسط نامه ای به اطلاع یزید رساند(۱۲۱).

او همین خبر را با نامه دیگری به عمرو بن سعید بن عاص والی مدینه که او هم از بنی امیه بود نیز فرستاد.

چون نامه ابن زیاد در شام به یزید رسید، دستور داد تا سر بریده امام حسین(علیه السلام) و سایر کشته شدگان را به نزد او بفرستند. او همچنین دستور داد تا زنان و کودکان اسیر را مهیای این سفر کرده و علی بن الحسین(علیه السلام) را نیز تاگردن با غل ببندند، آنان اهل بیت(علیهم السلام) را به دنبال قافله سرهای بریده همچون اسیران کفار بدون عماری و محمل بر جهاز شتران سوار نموده و به همراه مجفر بن ثعلبه عائذی و شمر بن ذی الجوشن به سوی شام روانه کردند و پس از چندی قافله اسیران به سرها رسیدند و در طول این سفر تا رسیدن به شام علی بن الحسین(علیه السلام) با هیچ کدام از آن مأموران سخن نگفت(۱۲۲).

اسیران اهل بیت(علیهم السلام) در شام

شام از ابتدای فتح آن به دست مسلمانان با افرادی چون خالد بن ولید و معاویه بن ابی سفیان به عنوان فاتح و نماینده دین اسلام مواجه بوده و شامیان هرگز پیامبر را ندیده، احادیث او را مستقیما از خود آن حضرت نشنیده و حتی از نزدیک بر سیره اصحاب پیامبر مطلع نشده بودند. تعداد کمی از صحابه پیامبر هم که به شام مهاجرت نموده و مدتی در شام اقامت کرده بودند. نیز تاثیر چندی در مردم نداشتند، در نتیجه، شامیان

۱۲۰. مقتل خوارزمی ۴۳/۲ به صورت مرسل، اللهوف علی قتلی الطفوف/ ۱۴۵.

۱۲۱. جزری، الكامل فی التاریخ ۸۳/۴، او در آنجا می نویسد که اولین سر بریده ای که در اسلام حمل شد سر بریده عمرو بن حمق خزاعی بود که به دربار معاویه برده شد.

۱۲۲. ذیل تاریخ دمشق در شرح حال امام حسین(علیه السلام) // ۱۳۱ به نقل از طبقات ابن سعد، انساب الاشراف/ ۲۱۴، طبری ۴۶۰/۵ و ۴۶۳، ارشاد ۱۱۹/۲ که عبارت متن به نقل از آن است.

اعمال امثال معاویه ابن ابی سفیان و اطرافیان او را به عنوان سنت راستین مسلمانی پذیرفته بودند چون این حکومت اسلامی (ولو از نوع اموی) نسبت به حکومت های سابق که در طول قرون متمادی زیر سلطه امپراتوری روم بر شامیان حکومت کرده بودند، برتری داشت.

از این رو عجیب نخواهد بود که چنین قضیه ای را در کتب تاریخ بخوانیم: در هنگام ورود اسیران کربلا به شام پیر مردی شامی به امام سجاد(علیه السلام) نزدیک شد و و به او گفت: خدای را شکر که شما را هلاک کرد و امیر را بر شما پیروز گردانید.

امام سجاد(علیه السلام) در جواب وی فرمودند: «ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟»
پیرمرد پاسخ داد: آری.

امام(علیه السلام) فرمود: آیا این آیه را نیز خوانده ای:
(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى); بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]؟.

پیر مرد پاسخ داد: آری خوانده ام.

امام(علیه السلام) فرمودند: «ای پیرمرد مراد از (قربى) در این آیه ما هستیم».

سپس فرمودند: آیا این آیه را خوانده ای:

(وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) و حقّ نزدیکان را بپرداز؟.

پیر مرد پاسخ داد: آری خوانده ام.

امام(علیه السلام) فرمودند: «ای پیرمرد در این آیه هم مراد از (قربى) ما هستیم».

سپس فرمودند: آیا این آیه را خوانده ای:

(وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى); بدانید هرگونه

غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربى... است؟.

گفت: آری.

امام(علیه السلام) فرمودند: «ما همان قربى و نزدیکان پیامبر هستیم».

باز امام(علیه السلام) پرسیدند: ای پیرمرد آیا این آیه از قرآن را خوانده ای:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا); خداوند می خواهد پلیدی و

گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد؟.

پاسخ داد: آری.

امام(علیه السلام) فرمودند: «ما همان اهل بیته هستیم که خداوند ما را به نزول آیه طهارت در حق آنان ممتاز کرد.»

شیخ گفت: تو را به خدا قسم می دهم که آیا شما خود آنان هستید؟!

امام(علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند که ما بدون شك همانها هستیم، قسم به حق جدّ ما پیامبر(صلی الله علیه وآله) که ما همانها هستیم.»

پیرمرد شامی گریست، عمامه از سر بر زمین کوفت، سر بر آسمان برداشت و گفت: خداوندا من از دشمنان آل محمد بیزارم^(۱۲۳).

مورخان آورده اند که پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) چون امام سجاد(علیه السلام) را به شام وارد کردند ابراهیم بن طلحة بن عبید الله به سوی او رفت و در حالی که با سر و روی بسته در محمل نشسته بود از روی شماتت گفت: ای علی بن الحسین چه کسی پیروز شد؟ امام سجاد(علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند: اگر می خواهی بدانی که چه کسی پیروز شد در وقت نماز اذان و اقامه بگو^(۱۲۴).

در این پاسخ امام(علیه السلام) به این نکته حساس اشاره داشتند که جدال امویان بر سر ریاست بر بنی هاشم نیست بلکه نزاع بر سر اذان و تکبیر و اقرار به وحدانیت خداوند متعال بوده و شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران پاک او سبب بقاء اسلام ناب محمدی و تثبیت آن در برابر جاهلیتی است که بنی امیه و پیروان آن سردمدار آن هستند همانها که هیچ گاه طعم شیرین ایمان و اسلام را نچشیده اند.

امام سجاد(علیه السلام) در مجلس یزید

سر مقدس امام حسین(علیه السلام) و زنان اسیر اهل بیت(علیهم السلام) را در حالی به مجلس یزید آوردند که همه آنان را با طناب بسته و غل در گردن و دست و پای زین العابدین(علیه السلام) بود، هنگامی که آنان را در برابر یزید نگاه داشتند. یزید از سر غرور این بیت از شعر حصین بن حمام مرّی را خواند که:

«ما آنانیم که سر مردانی را از هم می شکافیم که خود یلانی بوده و سرها شکافته بودند»^(۱۲۵).

امام سجاد(علیه السلام) پاسخ شعر او را با این آیه از قرآن کریم دادند:

۱۲۳. مقتل خوارزمی ۶۱/۲، اللهوف علی قتلی الطفوف/ ۱۰۰، مقتل مرقم/ ۴۴۹ به نقل از تفسیر ابن کثیر و آلوسی.

۱۲۴. امالی طوسی/ ۹۷۷.

۱۲۵. «نُفَلِّقُ هَاماً مِنْ رِجَالِ أَعْرَةَ *** عَلَيْنَا وَ هُمْ كَانُوا أَعْقُ وَ أَظْلَمَا»

ارشاد ۱۱۹/۲، ابی مخنف، وقعة الطف/ ۱۹۸ و ۲۷۱، العقد الفرید ۱۲۴/۵.

(ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ);

هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آن قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد!^(۱۲۶).

ناگاه خشم در چهره یزید نمودار شد پس امام این آیه را تلاوت فرمودند:

(وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ); هر مصیبتی به شما رسد به

خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند!^(۱۲۷).

مورخان از فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) نقل کرده اند که گفت: چون در برابر یزید نشستیم دلش به حال ما سوخت. در این هنگام مردی سرخگون از اهل شام برخاست و با اشاره به من به یزید گفت: یا امیر المؤمنین این کنیز را به من ببخش، من گمان داشتم که آنان این کار را برای خود جایز می دانند لذا بدمن از ترس شروع به لرزیدن کرد و به دامان عمه ام زینب چنگ زدم، ولی عمه ام می دانست که چنین چیزی امکان ندارد، بنابراین رو به مرد شامی کرد و فرمود: به خدا سوگند که دروغ گفתי و پست شدی، نه تو قادر بر انجام چنین کاری هستی و نه یزید!

یزید در خشم شد و بانگ برآورد که: دروغ گفתי، اگر بخواهم می توانم چنین کاری

را انجام دهم!

زینب گفت: نه به خدا قسم، هرگز خداوند چنین اجازه ای به تو نداده است مگر اینکه

از دین ما خارج شده دین دیگری اختیار نمایی، یزید از خشم به جوش آمد و گفت: آیا با

من چنین درشت سخن می گویی؟ همانا که پدر و برادر تو از دین خارج شده اند!

زینب پاسخ داد: اگر خود را مسلمان می دانی بدان که تو و پدر و جدت با دین خدا

که دین پدر و برادر من می باشد هدایت شدید، یزید درمانده از جواب گفت: ای دشمن

خدا دروغ گفתי!

زینب گفت: اکنون تو حاکم هستی و به واسطه قدرتی که داری به ستم و ناروا خشم

می گیری و ناسزا می گویی، گویا یزید از شنیدن این کلام خجالت کشید و سکوت کرد.

ناگاه دوباره مرد شامی به او گفت: این کنیز را به من بده، اینجا بود که یزید به او گفت: از جلو چشمم دور شو که خداتو را مرگ دهد^(۱۲۸).

چنین به نظر می‌رسد که لحن کلام یزید آرامتر از لحن کلام ابن زیاد در کوفه است و شاید دلیل آن این باشد که ابن زیاد قصد داشت با این کار خود را به سرور خود یزید نزدیکتر کرده و خود شیرینی کند ولی یزید نیازی به این کار نداشته است، شاید هم یزید این نکته را دریافته بود که با کشتن امام حسین(علیه السلام) و اسیر کردن خاندانش مرتکب چه اشتباه بزرگی شده است از این رو می‌خواست با این کار از احساسات خشمگینانه افکار عمومی نسبت به خود کم کند.

در همان روزها یزید خطیب دمشق را واداشت تا بر منبر رفته و در مذمت و بدگویی نسبت به امام حسین و پدرش(علیها السلام) بسیار داد سخن بدهد و چون چنین کرد، امام سجاد(علیه السلام) به وی اعتراض نموده فریاد بر آورد که: وای بر تو ای خطیب که به قیمت خشم و غضب پروردگار رضایت مخلوقی را خریده‌ای، پس جایگاه خود را در آتش بدان.

سپس رو به یزید کرده فرمودند: ای یزید آیا اجازه می‌دهی تا بر فراز این چوب‌ها رفته کلماتی بگویم تا موجب رضایت خداوند شده و برای حاضران اجر و پاداش در بر داشته باشد...

حاضران از شجاعت این جوان اسیر و بیمار که بر خطیب رسمی حکومت و شخص خلیفه اعتراض کرده بود متعجب و مبهوت شده بودند، لذا چون یزید به خواسته امام(علیه السلام) جواب رد داد حاضران با اصرار از وی خواستند تا به امام سجاد(علیه السلام) اجازه سخن گفتن دهد، یزید که در برابر فشار افکار عمومی قرار گرفته بود چاره‌ای جز اجازه دادن به امام سجاد(علیه السلام) نداشت، امام(علیه السلام) از پله‌های منبر بالا رفت و قسمتی از سخنانی که فرمود این است:

«أیها الناس أعطینا سنا و فضلنا بسبع أعطینا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة فی قلوب المؤمنین و فضلنا بأن منا النبی المختار محمداً(صلی الله علیه وآله) و منا الصدیق و منا الطیار و منا أسد الله و أسد رسوله و منا سیده نساء العالمین فاطمة البتول و منا سبطا هذه الأمة و سیدا شباب اهل الجنة»;

ای مردمان به ما شش خصلت و هفت فضیلت داده شده است، آن شش خصلت عبارتند از علم، بردباری، جوانمردی، فصاحت، شجاعت، و محبت در دل‌های مومنان، و هفت فضیلت آن است که

پیغمبر از دودمان ماست، صدیق [حضرت علی(علیه السلام)]ازماست، جعفر طیار و حمزه که شیر خدا و پیامبر خدا بود از ما هستند، سرور زنان عالم فاطمه بتول و حسن و حسین دو سبط پیغمبر و دو سرور جوانان اهل بهشت از ما هستند

پس از این مقدمه که در آن به معرفی خاندان خود پرداخت شروع به ذکر فضایل و مناقب آن نمود:

«فمن عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني أنباته بحسبي و نسبي أيها الناس أنا ابن مكة و منى أنا ابن زمزم و صفا أنا ابن من حمل الزكاة بأطراف الردا أنا ابن خير من انتزر و ارتدى أنا ابن خير من انتعل و احتفى أنا ابن خير من طاف و سعى أنا ابن خير من حج و لبي أنا ابن من حمل على البراق في الهواء أنا ابن من أسري به من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى أنا ابن من بلغ به جبرئيل إلى سدرة المنتهى أنا ابن من دنا فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى أنا ابن من صلى بملائكة السماء أنا ابن من أوحى إليه الجليل ما أوحى أنا ابن محمد المصطفى أنا ابن علي المرتضى أنا ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا إله إلا الله أنا ابن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين و طعن برمحين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين و قاتل ببدر و حنين و لم يكفر بالله طرفة عين أنا ابن صالح المؤمنين و وارث النبيين و قاصع الملحدين و يعسوب المسلمين و نور المجاهدين و زين العابدين و تاج البكاعين و أصبر الصابرين و أفضل القانمين من آل ياسين رسول رب العالمين أنا ابن المؤيد بجبرئيل المنصور بميكائيل أنا ابن المحامي عن حرم المسلمين و قاتل المارقين و الناكثين و القاسطين و المجاهد أعداءه الناصبين و أفخر من مشى من قريش أجمعين و أول من أجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين و أقدم السابقين و قاصم المعتدين و مبيد المشركين و سهم من مرامي الله و بستان حكمة الله... ذاك جدي علي بن أبي طالب.

أنا ابن فاطمة الزهراء أنا ابن سيدة النساء، أنا ابن الظهر البتول، أنا ابن بضعة الرسول(صلى الله عليه وآله)، أنا ابن المرمل بالدماء، أنا ابن ذبيح كربلاء، أنا ابن من بكى عليه الجن في الظلماء، و ناحت عليه الطير في الهواء»؛

هر کس مرا می شناسد می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد اکنون وی را از حسب و نسب خود آگاه می کنم، من فرزند مکه و منی هستم، من فرزند زمزم و صفا هستم، من فرزند آن کسی هستم، که زکات را در ردای خود نهاده و حمل می کرد، من فرزند آن کسی هستم، که بهترین کسی است که تا کنون جامه و ردا پوشیده است، من فرزند آن کسی هستم، که بهترین کسی است که تا کنون نعلین و کفش به پا کرده است، من فرزند آن کسی هستم، که بهترین حج گذاران و لبیک گویان بود، من فرزند

آن کسی هستم، که بهترین طواف کنندگان و سعی کنندگان بود، من فرزند آن کسی هستم، که بر براق سوار شد و آسمان ها را در نوردید، من فرزند آن کسی هستم، که او را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر دادند، من فرزند آن کسی هستم، که جبرئیل او را تا سدره المنتهی رسانید، من فرزند آن کسی هستم که به مقام قاب قوسین یا نزدیکتر از آن نایل گردید، من فرزند آن کسی هستم، که فرشتگان آسمان به امامت او نماز گزارند، من فرزند آن کسی هستم، که خداوند جلیل به او وحی فرستاد و اسرار نهانی با او باز گفت، من فرزند محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله) هستم، من فرزند علی مرتضی هستم، من فرزند آن کسی هستم، که به ضرب شمشیر بینی مشرکان را زد تا اینکه به وحدانیت خداوند شهادت دادند، من فرزند آن کسی هستم، که پیش روی رسول خدا با دو شمشیر جهاد کرد و با دو نیزه جنگید، من فرزند آن کسی هستم، که در راه خدا دو بار مهاجرت کرده و دو بار با رسول خدا بیعت نمود، کسی که در جنگ های بدر و حنین شمشیر زد و حتی چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند نیکوترین ایمان آورندگان، وارث پیامبران، نابود کننده ملحدان، سرور مسلمانان، فروغ مجاهدان، زینت عبادت پیشگان، زیور خدا پرستان، سرآمد همه گریه کنندگان [از خوف خدا]، شکیباترین شکیبایان، بهترین نماز گزاران از آل یس، پیام آور خدای جهانیان هستم، من فرزند آن کسی هستم، که خداوند جبرئیل را پشתיبان، و میکائیل را یار و یاور او قرار داد، من فرزند آن کسی هستم، که پشתיبان مسلمانان، کشنده خوارج جنگ نهروان، پیمان شکنان جنگ جمل و بیدادگران جنگ صفین بود، کسی که با تمام دشمنان بدخواهش به مبارزه پرداخت، همو که از نظر افتخار از همه قریش برتر بود و نخستین کس از مومنان که دعوت رسول خدا را اجابت کرد، کسی که در قبول آیین اسلام از همه اقران خود گوی سبقت را در ربود، سرکشان را درهم شکسته مشرکان را نابود ساخته، تیر زهر آگین خدا و بوستان حکمت پروردگار بود... این چنین کسی نیای من علی بن ابی طالب است. من فرزند بانوی بانوان عالم هستم، من فرزند فاطمه زهرا می باشم، فرزند بتول پاکیزه، من فرزند پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می باشم، من فرزند آن کسی هستم که در خون خود غلطان شد، من فرزند سربریده کربلا هستم، من فرزند آن کسم که جنیان در تاریکی های زمین بر او گریسته و فرشتگان در آسمان برایش زاری کردند.

امام پیوسته از خود و خاندان خود می گفت و ضجه و شیون بود که از مردم برمی خاست، یزید ترسید که فتنه ای برپا شده و حوادثی پیش آید که برایش عاقبت خوشی نداشته باشد، چرا که سخنان امام(علیه السلام) در مردم انقلاب فکری ایجاد کرده بود او خود را به مردم شام شناسانده و آنان را به آنچه نمی دانستند آگاه کرده بود. یزید به مؤذن اشاره کرد تا اذان بگوید و بدین وسیله کلام امام(علیه السلام) را قطع نماید، مؤذن بانگ برآورد: «الله اکبر» امام(علیه السلام) رو به او کرده فرمود:

خداوند بزرگ است آن گونه که با چیزی نتوان قیاسش کرد و احساس آن را درک نتواند کرد، هیچ چیزی بزرگتر از خدا نیست.

و چون مؤذن بانگ زد: «اشهد أن لا اله الا الله» امام(علیه السلام) فرمود:
پوست و مو، گوشت و خون، و مغز و استخوانم به وحدانیت خدا گواهی می دهد.
و در زمانی که مؤذن گفت: «اشهد أن محمدا رسول الله» امام(علیه السلام) به یزید رو کرده فرمود:

ای یزید! این محمد که نام او برده شد جد تو است یا جد من؟ اگر گمان داری که او جد تو است دروغ می گویی، و اگر اقرار می کنی که جد من است چرا عترت و خاندانش را کشتی؟^(۱۲۹).
یزید از جواب باز ماند زیرا همگان می دانستند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) جد سید سجاد(علیه السلام) است و جد یزید، کسی جز دشمن شماره يك پیامبر(علیه السلام) ابوسفیان نیست، و اهل شام دانستند که در دریای گناه غرق شده و حکومت اموی تا کنون سعی در گمراهی آنان داشته است، به روشنی پیدا است که یزید به دلیل کینه شخصی و عدم بلوغ سیاسی از درک عمق قیام امام حسین(علیه السلام) عاجز بود و عواقب خطرناک آن را برای حکومتش جدی نمی گرفت.

شاید بزرگترین شاهد بر این خیال باطل یزید نامه ای باشد که در ابتدای خلافت به حاکم مدینه نوشت که از امام حسین(علیه السلام) بیعت بگیرد و در صورت امتناع امام حسین(علیه السلام) از بیعت او را به قتل رسانده و سرش را به شام نزد وی بفرستد.
در ادامه سخن از غلط بودن محاسبات یزید می توان به جریان انتقال کاروان اسیران از کربلا به کوفه و از آنجا به شام اشاره کرد که با انجام کارهای خشونت بار منعکس کننده تمایلات جنایتکارانه او بود، در حالی که یزید هنگامی از عمق خطر جنایتی که مرتکب آن گردیده بود آگاه شد که خبرهای ناگهانی از بازتاب های این حادثه بر او باریدن گرفت و افکار عمومی در باره قتل ریحانه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) او را زیر سؤال قرار داد، در اینجا بود که تلاش کرد تا مسئولیت این جنایت هولناک را به گردن ابن زیاد بیندازد و به امام سجاد(علیه السلام) عرض کرد: خدا پسر مرجانه را لعنت کند، به خدا قسم که اگر خود با پدرت روبرو شده بودم چیزی از من نمی خواست مگر اینکه به او می دادم و با تمام توان از کشته شدنش جلوگیری می کردم، ولی خواست خدا

۱۲۹. نفس المهموم / ۴۴۸-۴۵۲ به نقل از مناقب آل ابی طالب ۴/ ۱۸۱ نقل از کتاب «الاحمر» نوشته اوزاعی (اصل خطبه بدون مقدمه)، مقدمه از کامل بهایی ۲/ ۲۹۹-۳۰۲، رک حیات الامام زین العابدین/ ۱۷۵-۱۷۷.

همان بود که دیدی، از مدینه با من مکاتبه کن و هر درخواستی داشتی مرا با خبر گردان
(۱۳۰).

امام سجاد(علیه السلام) در زمان حضور در شام با منهال بن عمرو ملاقات کرد، منهال
عرض کرد: یا بن رسول الله(صلی الله علیه وآله) حالتان چگونه است؟ امام رو به او کرده
فرمودند: «ما چون بنی اسرائیل در میان قوم فرعون شده ایم که پسران آن را سر می بریدند و زنان آن را
زنده نگاه می داشتند، عرب بر عجم افتخار می کند که محمد(صلی الله علیه وآله) از آنان است و در میان عرب
قریش بر سایر قبایل افتخار می کند که محمد(صلی الله علیه وآله) از آنان است ولی ما که اهل بیت او هستیم
کشته و اسیر شده ایم اِنَّا لِلّٰهِ و اِنَّا الَیْهِ رَاجِعُونَ»^(۱۳۱).

در پایان، یزید از ترس فتنه و به هم خوردن اوضاع به نعمان بن بشیر فرمان داد تا
زنان بیت رسالت و یادگارهای پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تا مدینه همراهی کرده و آنان را
به وطن باز گرداند^(۱۳۲) ترس او به حدی بود که دستور داد برگرداندن اهل بیت(علیهم
السلام) را شبانه انجام دهند^(۱۳۳).

۱۳۰. تاریخ طبری ۴۶۲/۵، ارشاد، ۱۲۲/۲.

۱۳۱. اللهوف فی قتلی الطفوف/ ۸۵ به صورت مرسل، محمد بن سعد نیز در طبقات این روایت را به صورت مسند از
منهال بن عمرو کوفی در کوفه (نه در شام) و با تفصیل بیشتری نقل می کند که این روایت مختصر آن است.

۱۳۲. طبری ۴۶/۲۵، ارشاد ۱۲۲/۲ و به نقل از این دو در وقعة الطف ابومخنف/ ۲۵۶، ۲۶۶.

۱۳۳. به نقل از تفسیر المطالب فی امالی ابی طالب ۹۳، و الحدائق الوردیة ۱۳۳/۱.

بخش دوم

زندگانی امام زین العابدین (علیه السلام) در مدینه

با ورود اسیران اهل بیت (علیهم السلام) به کوفه بازتاب های قتل امام حسین (علیه السلام) آغاز شد و با اینکه ابن زیاد هر کس کوچک ترین مخالفتی با یزید داشت مورد تهدید و سرکوب قرار می داد در عین حال صداهای اعتراض بر ضد ظلم روزافزون دستگاه حاکم در حال برخاستن بود.

وقتی ابن زیاد بر منبر، یزید و بنی امیه را مدح کرده، امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) رسالت را دشنام داد، عبدالله بن عقیف ازدی به پاخواست و فریاد برآورد: ای دشمن خدا همانا تو و پدرت و آنکه تورا به امارت منصوب کرده و پدرش دروغگو می باشید، ای پسر مرجانه فرزندان پیامبر را به قتل می رسانی و بر منبر در جایگاه صدیقین می نشینی؟!!

ابن زیاد گفت: او را نزد من آورید، گارد محافظ ابن زیاد با او در آویختند عبدالله بن عقیف شعار قبیله «آزد» را با صدای بلند آواز داد، در این وقت هفتصد نفر از قبیله آزد جمع شده و او را از دست گارد ابن زیاد آزاد کردند ولی در همان شب ابن زیاد افرادی را فرستاد تا او را از خانه اش بیرون کشیده، گردن زده و جسدش را به دار کشیدند^(۱۳۴)، اگر چه این برخورد به نفع ابن زیاد به پایان رسید ولی مقدمه ای برای اعتراض های بعدی بود.

در شام نیز اولین نشانه های خشم و آزرده گی عمومی آشکار گشته و موجب این شده بود که یزید، ابن زیاد را برای قتل امام حسین (علیه السلام) به باد ملامت گیرد، اما شدیدترین عکس العمل در سرزمین حجاز به وقوع پیوست، در آغازین روزهای حکومت یزید عبدالله بن زبیر به مکه رفته و آنجا را برای مبارزه با یزید پایگاه خود قرار داد و از فاجعه کربلا چون ابزاری برای خورده گیری به نظام یزید استفاده نمود، او

خطبه ای خواند و در آن عراقیان را به بی وفایی متهم کرد و امام سجاد(علیه السلام) را مدح نموده به تقوی و عبادت توصیف نمود.

در مدینه نیز امام زین العابدین(علیه السلام) هنگام بازگشت از سفر شام و عراق خطبه ای در میان مردم ایراد نمود، تاریخ نویسان آورده اند:
امام قبل از وارد شدن به شهر مردم را در خارج شهر جمع نموده و در میان آنان خطبه ای ایراد کردند:

سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان، صاحب اختیار روز قیامت و پرورش دهنده همه خلائق است، همان خدایی که دور گردیده و در بلندای آسمان ارتفاع گرفته و چنان نزدیک گشته که شاهد نجوای بندگان نیز هست، او را بر مصیبت های بزرگ، فجایع روزگار، سوزش گزندگان، بلاهای گران و مصیبت های بزرگ، وحشتناک، ناگوار و کشنده سپاس می گذاریم.

ای قوم، خدای متعال - که او را سپاس باد - ما را به مصیبت های گران و شکاف عظیمی در اسلام مبتلا نموده است، اباعبدالله الحسین(علیه السلام) کشته شد، زنان و فرزندانش اسیر گشتند و سرش را بر نوك نیزه شهر به شهر گردانند، این مصیبتی است که بالاتر از آن مصیبتی نیست.

کدام يك از مردان شما پس از قتل او شادی خواهد کرد؟ یا کدام دل است که برایش محزون نشود؟ یا کدام چشم از میان شما است که اشك خود را نگاه دارد و از باریدن آن جلوگیری می کند، در حالی که هفت آسمان بر او گریستند، امواج دریاها، ارکان آسمانها، نواحی زمین، شاخه های درختان، ماهیان و اعماق دریاها، ملانکه مقرب و همه اهل آسمانها بر او گریسته اند.

ای مردم کدام دل است که از قتل او نشکند، کدام جان است که بر او نسوزد، یا اینکه کدام گوش است که خبر این رخنه بزرگی که در اسلام ایجاد شده است بشنود و از ناراحتی کر نشود؟!

ای مردم ما دور از شهر و دیار مطرود و رانده شدیم، گویا که از فرزندان ترك و کابل بودیم، در حالی که نه مرتکب جرم و جنایتی شده بودیم، نه کار نا شایستی از ما سر زده بود و نه در دین اسلام شکاف و رخنه ای ایجاد کرده بودیم، **ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَانِنَا الْأَوَّلِينَ** از پدران پیشین خود چنین [چیزی] نشنیده ایم، **إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ** این [ادعا] جز دروغ بافی نیست.

به خدا سوگند اگر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به همان اندازه که در باره نیکویی با ما سفارش کرده است در باره جنگ با ما سفارش کرده بود آن ها نمی توانستند بیش از این مقدار ستم که به ما روا داشتند انجام دهند پس **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** از مصیبتی که بس بزرگ، دردناک، فجیع،

خوردکننده، وحشتناک، تلخ و ناگوار است! ما در تمام این مصیبت ها و آنچه به ما رسیده است فقط اجر از خدا می خواهیم چرا که او عزیز و انتقام گیرنده است^(۱۳۵).

این سخنرانی با همه کوتاهی کاملاً مجسم کننده همه واقعه کربلا و تأکید کننده مظلومیتی بود که اهل بیت(علیهم السلام) با آن مواجه شدند چه از جهت قتل امام حسین(علیه السلام) و چه از جهت اسارت اهل بیت(علیهم السلام) و چه از جهت هتک حرمت بعد از واقعه که همان بر سر نیزه کردن سرهای مقدس شهدا مخصوصاً سر مقدس امام حسین(علیه السلام) و شهر به شهر گرداندن آن است.

امام سجاد(علیه السلام) در ادامه این خطابه با يك اشاره سریع، مؤثر و گویا آنچه اهل بیت(علیهم السلام) متحمل آن شده بودند از اسارت و دوری از وطن و رفتار نامناسب و خوارکننده را توصیف نمود در حالی که آن خاندان وحی و معدن رسالت، پیشوایان اهل ایمان و درهای خیر و رحمت و هدایت بودند.

امام(علیه السلام) خطبه خود را با توصیفی دقیق از جنایاتی که سپاهیان دستگاه اموی در حق اهل بیت(علیهم السلام) مرتکب آن شده بودند به پایان بردند، چرا که اگر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به آنان دستور شکنجه و مثله کردن اهل بیت(علیهم السلام) خود را داده بود بیش از این که کردند نمی توانستند انجام بدهند در حالی که پیامبر مردم را حتی از مثله کردن سگ هار نهی کرده، در عین حال آنان را به حفظ احترام اهل بیت(علیهم السلام) خود توصیه کرده، احترام ایشان را با احترام خود برابر دانسته و جز دوستی نزدیکان خود مزد رسالت از آنان نخواستند بود در این صورت چگونه می توان کار آن مردم را توجیه کرد؟

امام سجاد(علیه السلام) در این خطبه سعی کرد تا مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) را به مردم عرضه نماید تا روح قیام را در اهل مدینه بیدار کند و بیداری انقلابی آنان را ضد ظلم و دیکتاتوری اموی و سرکشی سفیانی برانگیزد.

در آن سال که والی مدینه ولید بن عتبة بن ابی سفیان بود مدینه اوضاع آرامی نداشت آشکارترین شاهد این وضع ناآرام سه بار تغییر والی در طی دو سال است یزید، ولید بن عتبة را از کار بر کنار کرده و به جای او عثمان بن محمد بن ابی سفیان را به امارت مدینه گمارد^(۱۳۶).

۱۳۵. لهوف/ ۱۱۶، بحار الانوار ۱۴۸/۴۵-۱۴۹.
۱۳۶. تاریخ طبری ۴۷۹/۵، ۴۸۰.

عثمان برای اینکه لیاقت خود را در اداره مدینه نشان دهد و نیز بتواند کمی دل بزرگان شهر را به دست آورد گروهی از فرزندان مهاجران و انصار را به دمشق فرستاد تا خلیفه جوان را از نزدیک ببیند و از هدایای او بهره مند گردند ولی هیأت اعزامی در رفتار یزید چیزهایی دیدند که بسیار زشت بود. آنان چون به مدینه بازگشتند آشکارا به شتم و بیان عیب های یزید پرداخته و گفتند: ما از نزد کسی می آیم که دین ندارد، شراب می نوشد، طنبور می نوازند، کنیزکان در نزد او می رقصند، سگ بازی می کند و حرامیان با او شب نشینی دارند، ما در اینجا اعلام می کنیم که او را از خلافت برکنار نمودیم. عبدالله بن حنظله گفت: اگر من جز پسرانم یاوری نیابم خود با پسرانم به جهاد با او برخوام خواست، یزید در این سفر مرا بزرگ داشت و هدایایی به من داد و من فقط به این جهت که برای جنگ با او تقویت شوم آن هدایا را قبول کردم. مردم نیز یزید را از خلافت خلع کرده و با عبد الله بن حنظله غسیل الملائکه بیعت کردند تا یزید را از قدرت ساقط کند^(۱۳۷).

قیام مدینه

تنها دلیل آگاهی مردم مدینه از انحراف یزید، دوری او از اسلام، ستم و سرکشی او انتقاد هیأت اعزامی از مدینه نبود آنان ستم یزید و عمالش بر مملکت اسلام، سختگیری شدید ایشان و زیر پا گذاشتن غیر قابل توجیه محرمات الهی توسط آنان را لمس کرده بودند، چگونه کسی می توانست قتل وحشتناک حسین بن علی(علیه السلام) ریحانه پیامبر، و سرور جوانان بهشت، همچنین اسارت زن و فرزندان او را توجیه کند؟ یا شراب خواری علنی یزید با توجه به نص صریح خدا در قرآن بر حرمت آن چگونه قابل توجیه بود؟! علاوه اینکه بنی امیه کینه شدیدی نسبت به انصار داشتند و در آشکار نمودن آن نیز هیچگاه تردیدی به خود راه نمی دادند از این رو اهل مدینه هم در اخراج حاکم منصوب از جانب یزید تردیدی به خود راه نداده و بنی امیه را به محاصره در آوردند، مروان بن حکم دشمن خونی آل پیامبر(صلی الله علیه وآله) چون عرصه را تنگ دید به امام زین العابدین(علیه السلام) پناهنده شد و از ایشان امان خواست امام سجاد(علیه السلام) نیز با چشم پوشی از همه دشمنی هایی که او در مواقع مختلف مانند قضیه دفن امام حسن مجتبی(علیه

السلام) یا در تنگنا قرار دادن امام حسین(علیه السلام) برای بیعت با یزید مرتکب شده بود درخواست مروان را اجابت فرموده و به او امان دادند.

چون خبر قیام مدینه به گوش یزید رسید مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد تا قیام مردم این شهر را سرکوب کند شهری که شهر پیامبر خدا و محل نزول وحی الهی بود، او به مسلم بن عقبه در این مأموریت دستورات خاصی داد:

- سه نوبت آنان را به تسلیم فراخوان و اگر اجابت نکردند با آنان به جنگ بپرداز و در این صورت تا سه روز این شهر را بر سپاه خود مباح اعلام کن، در این سه روز هرچه در این شهر از مال، حیوان، سلاح و غذا یافت شود از آن سپاهیان است^(۱۳۸).
او به مسلم دستور داد تا مجروحان و فراریان از اهل مدینه را نیز به قتل برسانند^(۱۳۹).

سپاه یزید به مدینه رسید، جنگ سختی درگرفت، اهل مدینه در جنگ دل به مرگ داده و تا پای جان جنگیده و اکثر آنان به شهادت رسیدند که در میان آنان عبدالله بن حنظلة و جمعی از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز بودند، فرمانده سپاه دستور مولایش یزید را انجام داد و شهر را بر سپاه خود مباح کرد، سپاهیان به خانه ها هجوم آورده کودکان، زنان و پیران را یا از دم تیغ گذرانده و یا به اسارت در آوردند.

تاریخ نویس برجسته ابن کثیر می نویسد: مسلم بن عقبه (که مورخان پیش کسوت او را مسرف بن عقبه نامیده اند، پیر زشتکار جاهلی که خداوند رویش را زشت گرداند) سه روز شهر مدینه را به دستور یزید (که خدایش جزای خیر ندهد) بر سپاه خود مباح کرد، آنان بسیاری از اشراف و قرّاء مدینه را کشته و اموال بسیاری از آن شهر غارت کردند... زنی از اهل مدینه نزد ابن عقبه آمد و گفت: من کنیز تو ام و پسر من در میان اسیران است [او را آزاد کن]

مسلم گفت: پسر این زن را زود حاضر کنید، آنگاه او را گردن زد و گفت: سرش را به مادرش بدهید، در جریان این اباحه سه روزه سپاهیان به زنان بسیاری نیز تجاوز نمودند تا جایی که گفته شده در آن روزها هزار زن بدون شوهر حامله شد.

مدائینی از هشام بن حسان نقل می کند:

بعد از واقعه حره هزار زن بی شوهر از اهل مدینه وضع حمل کردند.

۱۳۸. تاریخ طبری ۴/۸۵، الکامل فی التاریخ ۴/۱۱۳.
۱۳۹. طبری ۵/۸۴ و به نقل از آن در الکامل.

از زهری روایت شده: تعداد کشته شدگان روز حره از مردم سرشناس از مهاجران و انصار هفتصد نفر و از موالی که من آن را نمی شناختم از بنده و آزاد و دیگران ده هزار نفر بود^(۱۴۰).

و روایت شده که سپاه شام وارد خانه ای در مدینه شدند که در آن جز زنی با طفلی خردسال نبود آنان از زن خواستند تا هرچه در خانه است برای غارت به آن نشان بدهد، زن گفت که مالی ندارد آن کودک را از دست او گرفتند و آنچنان سرش را به دیوار کوفتند که مغزش بر دیوار پخش شد^(۱۴۱).

پس از تصرف شهر برای مسلم بن عقبه تختی گذاشتند و اسیران اهل مدینه را به نزد وی آوردند، او از هر کدام از آنها اینگونه طلب بیعت می نمود:
من بنده مملوک یزید بن معاویه هستم که او در باره من و خون و مال و خانواده من هر چه بخواهد می کند^(۱۴۲).

هر کس که از این نوع بیعت امتناع می کرد و حاضر به عبودیت یزید نشده خود را بنده خدای سبحان می دانست سرنوشتی جز مرگ نداشت^(۱۴۳).

یزید بن عبدالله (نوه ام سلمه همسر گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله)) و محمد بن حذیفه عدوی را به نزد او آوردند، او از آنان طلب بیعت کرد، آنان گفتند: ما طبق کتاب خدا و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) با یزید بیعت می کنیم، مسلم گفت: به خدا سوگند که هرگز چنین بیعتی جان شما را نجات نخواهد داد و دستور داد تا گردن آن دورا زدند.

مروان بن حکم در آنجا حاضر بود، به مسلم گفت: سبحان الله! دو مرد از قریش آمده اند تا ایمان آورند و تو گردن آن را می زنی؟! مسلم با چوب دستی که به دست داشت بر پشت مروان زد و گفت: به خدا قسم که تو هم اگر کلامی مانند آنان به زبان آوری دیگر جز لحظه ای آسمان را نخواهی دید (یعنی کشته خواهی شد)^(۱۴۴).

۱۴۰. البداية والنهاية ۲۲۰/۸، تاريخ الخلفاء // ۲۳۳، ولي طبري جريان اباحه سه روزه و غارت اموال و تجاوز به نواميس را ذكر نكرده است ۴۹۱/۵ و ابن اثير جزري نیز در كامل از او تبعیت کرده است.

۱۴۱. تاريخ ابن عساکر ۱۳/۱۰، المحاسن والمساوی ۱۰۴/۱.

۱۴۲. تاريخ طبري ۴۹۳/۵ و ۴۹۵ و به نقل از آن در الكامل في التاريخ ۱۱۸/۴، مروج الذهب ۷۰/۳، البداية والنهاية ۲۲۲/۸.

در تاريخ يعقوبي ۲۵۱/۲ آمده است مردان قریش را می آوردند و به آن می گفتند بیعت کن به این ترتیب که تو برده محض یزید هستی، او می گفت نه، در این صورت او را گردن می زدند.

۱۴۳. الكامل في التاريخ ۱۱۸/۴، مروج الذهب ۷۰/۳.

۱۴۴. تاريخ طبري ۴۹۲/۵ و به نقل از آن در الكامل في التاريخ ۱۱۸/۴.

شخص دیگری را به نزد او آوردند گفت: من طبق سنت عمر بیعت می کنم، گفت:
او را بکشید و او را کشتند(۱۴۵).

امام زین العابدین را نیز به نزد مسلم بن عقبه آوردند او نیز در حال غضب بود و از آن حضرت و پدران بیزاری می جست و دشنام می داد، اما ناگهان چون دید که امام(علیه السلام) به سمت او می آید اندامش به لرزه افتاد و برای امام از جا برخاست و او را در کنار خود نشانید و گفت: خواسته هایت را از من بخواه، امام سجاد(علیه السلام) به شفاعت در باره کسانی که برای اعدام می آوردند پرداخت و کسی را شفاعت نکرد مگر اینکه شفاعتش در باره او پذیرفته شد، و پس از مدتی امام از نزد وی بازگشت.
بعداً به امام(علیه السلام) عرض شد در آن زمان که نزد مسلم بودید لب هایتان حرکت می کرد زیر لب چه می گفتید؟ فرمود:

این دعا را می خواندم: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَنَ ، وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَنَ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَأَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِهِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤْتِيَنِي خَيْرَهُ وَتَكْفِيَنِي شَرَّهُ»;

خداوندا ای پروردگار آسمان های هفتگانه و آنچه که بر آن سایه انداخته اند، ای پروردگار زمین های هفتگانه و آنچه که بر خود حمل می کنند، ای خدای محمد(صلی الله علیه وآله) و خاندان پاکش، من از شر او به تو پناه می برم، و با قدرتت شرش را در حلقومش بر می گردانم، از تو می خواهم که اگر خیری در او است به من بدهی و شرش را از من باز گردانی.

به مسلم نیز گفته شد: دیدیم که تو این جوان و پدرانش را دشنام می دادی ولی چون او را به نزد تو آوردند بزرگش داشتی؟ گفت: این کار را از روی اعتقاد قلبی نکردم بلکه چون او را دیدم دلم از دیدنش پر از ترس شد، بدین ترتیب امام زین العابدین(علیه السلام) با یزید بیعت نکرد، علی بن عبد الله بن عباس نیز به همین بهانه با یزید بیعت نکرد، او به دایی های خود از قبیله کنده پناهنده شد و آنان به حصین بن نمیر نماینده مسلم بن عقبه گفتند: خواهر زاده ما جز به مانند علی بن الحسین(علیه السلام) با یزید بیعت نخواهد کرد(۱۴۶).

۱۴۵. تاریخ طبری ۴۹۳/۵، الاخبار الطوال/ ۲۶۵.

۱۴۶. النظرية السياسية لدى الامام زین العابدین، محمود بغدادی/ ۲۷۳ از انتشارات مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) چاپ اول سال ۱۴۱۵ هـ.

مورخان آورده اند که امام زین العابدین(علیه السلام) بعد از واقعه حرة سرپرستی چهارصد زن از خاندان عبد مناف را بر عهده گرفت و تا خروج سپاه مسلم بن عقبه مخارج آنان را تأمین می نمود^(۱۴۷).

و به طرق مختلف آمده: هنگامی که مسرف بن عقبه به مدینه رسید به دنبال امام زین العابدین(علیه السلام) فرستاد و چون امام(علیه السلام) به نزد او آمد او را بزرگ داشت و به خود نزدیک کرد و گفت: امیر المؤمنین یزید مرا به نیکویی در باره تو سفارش کرده و گفته که حساب تو را از دیگران جدا کنم...^(۱۴۸).

پر واضح است که اگر بیعت با یزید با شرط قبول بردگی و عبودیت بر امام سجاد(علیه السلام) عرضه می شد آن حضرت حتماً آن را رد می کردند و این به معنی در غلطیدن آن حضرت در خون پاکش و این امر نیز به معنی دخول در مرحله جدیدی از مبارزات شدید در برابر اعمال سرکوبگرانه بنی امیه بود که رفته رفته پایه های دستگاه حاکم را متزلزل می نمود.

پس از پایان یافتن روزهای خونین مدینه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مسلم بن عقبه چنین گفت: خداوندا من پس از شهادت لا اله الا الله و شهادت به اینکه محمد بنده و فرستاده او است جز قتل عام مدینه عمل دیگری انجام نداده ام که آن را دوست داشته و در آخرت به آن امیدوار باشم^(۱۴۹).

مسلم بن عقبه در آن روزگار بیش از نود سال داشته و با مرگ فاصله چندانی نداشت کما اینکه اندکی پس از جریان حرّه و قبل از رسیدن به مکه از دنیا رفت، او از کسانی بود که از اسلام جز پوسته ظاهری آن را درک نکرده و از ظواهر قرآن و احادیث برای توجیه زشتکاری های خود استفاده ابزاری می نمایند، او از دوستان مخلص معاویه بن ابی سفیان بوده و در جنگ صفین قسمتی از سپاه معاویه را در جنگ با خلیفه شرعی مسلمانان که امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) بود فرماندهی می کرد^(۱۵۰).

۱۴۷. کشف الغمة.

۱۴۸. ارشاد ۱۵۲/۲.

۱۴۹. تاریخ طبری ۴۹۷/۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۱۲۳/۴.

۱۵۰. وقعه صفین/۲۰۶ و ۲۱۳، الاصابة ۴۹۳/۳ - ۴۹۴.

گویا او این حدیث شریف پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را شنیده بود که: هرکس اهل مدینه را بترساند خدا او را بترساند و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد(۱۵۱).

شاید هم این حدیث را شنیده بود اما چون می دید کسی که خود را خلیفه پیامبر می داند به خود جرأت داده که نوه پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به قتل رسانده و دختران پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به حال اسارت از شهری به شهر دیگر ببرد و کسی هم در برابرش زبان به اعتراض نگشاده دیگر مسلم بن عقبه برای تجاوز به شهر پیامبر از چه چیز باید می هراسید؟!

بعد از قتل عام مدینه و سرکوبی کامل نهضت، مسلم بن عقبه راهی مکه شد که در آن عبدالله بن زبیر قیام خود را علیه دستگاه اموی در آن شهر آشکار کرده بود، ولی اجل به مسلم بن عقبه امان رسیدن به مکه را نداد و در میان راه مرد. پس از او بنا به دستور یزید حصین بن نمیر فرماندهی سپاه اموی را بر عهده گرفت و چون به مکه رسید آن شهر را به محاصره در آورد و با منجنیق آتش به داخل شهر پرتاب کرد جوری که خانه کعبه به آتش کشیده شد(۱۵۲).

در همین زمان که مکه در محاصره سپاه اموی بود یزید به درك واصل شد و با مرگ او حصین بن نمیر فرمانده سپاه اموی که اکنون دیگر نمی دانست تحت ولایت چه کسی باید بجنگد نشست هایی با ابن زبیر بر قرار کرد و اظهار داشت به شرط اینکه ابن زبیر با او به شام بیاید حاضر است بیعت با او را بپذیرد اما ابن زبیر نپذیرفت و سپاه اموی به شام باز گشت.

تفرقه در خاندان اموی

یزید در ربیع الاول سال (۶۴ هـ) در سن سی و هشت سالگی در منطقه ای به نام حوارین مرد، کارنامه حکومت سه و اندی ساله اش که به چندین لکه ننگ آلوده بود بسته شد، جنایاتی چون کشتن فرزند زاده رسول خدا، اسیر کردن اهل بیت(علیهم السلام) وحی و زنان خاندان رسالت و از سویی قتل عام مدینه و خراب کردن کعبه شریف.

۱۵۱. البدایة و النهایة ۲۲۳/۸ این حدیث را از نسائی روایت کرده و مانند آن را احمد بن حنبل نیز روایت کرده است، در این موضوع احادیث دیگری نیز هست که برای دیدن آن میتوان به کنز العمال، کتاب الفضائل حدیث ۳۴۸۸۶، وفاء الوفاء ۹۰ و سفینة البحار ۳۸، ۳۹/۸ به نقل از دعائم الاسلام مراجعه نمود.

۱۵۲. تاریخ طبری ۴۹۸/۵ و به نقل از آن در الکامل فی التاریخ ۲۴/۴ از کلیبی از ابی عوانه بن الحکم، سپس روایات دیگری از ابن عمر نقل می کند که در جهت مبرا کردن یزید پلید سعی کرده است آتش زدن کعبه را به اطرافیان ابن زبیر نسبت دهد.

پس از مرگ یزید اهل شام با پسرش معاویه بن یزید بیعت کردند ولی حکومت او چندان به طول نینجامید و او پس از چهل روز کناره گیری خود را از حکومت اعلام کرد و پس از چندی نیز در شرایط سختی از دنیا رفت.

پس از مرگ وی فرمانروایی بنی امیه به دو دسته تقسیم شد، گروهی طرفدار فرمانروایی مروان بن حکم بودند که این گروه متشکل از قبایل یمنی به سرکردگی حسان کلبی بود که آنان را کلبی ها نیز می نامند و در برابر آنان، قیسی ها به رهبری ضحاک بن قیس فهری بودند که طرفدار خلافت ابن زبیر بودند.

از ابتدای خلافت کوتاه یزید کلبیان به تدریج اهرم های قدرت را در دست گرفتند و فشارهای شدیدی را به قیسیان وارد آوردند، این امر به حدی ضحاک بن قیس را تحت تأثیر قرار داد که پس از مرگ یزید با ابن زبیر (که از عرب عدنانی بود) بیعت کرد، در نهایت کلبیان و قیسیان در محلی به نام (مرج راهط) در شرق دمشق با هم به جنگ پرداختند که این جنگ به پیروزی کلبیان و خلافت مروان بن حکم منجر شد و پس از آن شام نسبتاً آرام گرفت.

افزونی مخالفت ها با حکومت اموی

عبدالله بن زبیر مبارزه ای را که پس از مرگ معاویه آغاز کرده بود گسترش داد. او اهل حجاز را به بیعت با خود به عنوان خلیفه مسلمانان فرا خواند و اکثریت قریب به اتفاق ایشان به دعوت او پاسخ مثبت دادند.

عراق نیز شاهد تحركات تازه ای علیه حکومت اموی بود، گویا آن مردم که ابتدا با نامه های فراوان امام حسین را به سوی خود دعوت کرده و در ابتدا نماینده اش مسلم بن عقیل را با روی خوش استقبال کردند، ولی پس از اندک زمانی هم او و هم حسین(علیه السلام) را به آن صورت شرم آور تنها گذاشتند، اکنون از گذشته ذلت بار خود پشیمان شده بودند، ولی آیا تمام کسانی که در عراق تحركات ضد شامی داشتند از روی پشیمانی از واقعه کربلا به چنین کارهایی دست می زدند؟

هرگز، همه آنان که بعد از مرگ یزید به تحرك و قیام دست زدند درد دین نداشتند، بعضی از آن فقط در صدد شکست شام و برگرداندن مرکزیت حکومت به عراق بودند.

در هر حال هم دینداران و هم سیاست بازان مبارزه خود را با حکومت اموی آشکار کردند، ولی هیچ کدام از آنها به نتیجه قابل ذکری در راه سقوط حکومت اموی دست

نیافتند^(۱۵۳) سلیمان بن سرد رهبر توابین کشته شد و بقیه سپاه او به کوفه باز گشت، در این ضمن مختار بن ابی عبیده ثقفی با شعار «یا لثارات الحسین» خروج کرد. مختار پس از شکست قیام توابین شروع به آماده سازی شیعیان نمود، او به خوبی می دانست که هر تحرك شیعی برای موفقیت نیازمند وجود رهبری از خاندان رسالت است و هر قیامی ناچار باید به نام یکی از افراد این خاندان باشد و چه کسی سزاوارتر از علی بن الحسین(علیه السلام)؟ و اگر امام سجاد(علیه السلام) دعوت مختار را رد می کردند دیگر چاره ای جز رفتن به سراغ عموی امام سجاد(علیه السلام) یعنی محمد بن الحنفیه برایش باقی نمی ماند.

اینجا بود که مختار دو نامه هم زمان یکی به امام سجاد(علیه السلام) و یکی به محمد بن الحنفیه نوشت، امام سجاد(علیه السلام) به صورت آشکار هیچ گونه تاییدی در باره مختار انجام ندادند ولی رضایت قلبی خود را از کار مختار که همان خون خواهی پدر شهیدش امام حسین(علیه السلام) بود نشان دادند، اما محمد بن حنفیه عموی امام سجاد(علیه السلام) در جواب سؤال هیأت اعزامی از کوفه که از میزان مشروعیت پیوستن به مختار پرسیده بودند گفت: اما آنچه گفتید در باره این کسی که شما را به خون خواهی ما دعوت کرده است، به خدا که من آرزو دارم خداوند به وسیله هر کس که بخواهد انتقام ما را از دشمنانمان بستاند^(۱۵۴).

افراد آن هیأت از این کلام فهمیدند که ابن حنفیه حرکت مختار را تایید کرده است و اینگونه بود که مختار توانست بزرگان شیعه چون ابراهیم بن مالک اشتر و... را به خود جذب نماید.

مختار سرهای بریده عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد را برای امام سجاد(علیه السلام) فرستاد آن حضرت سجده شکر نموده و فرمودند:

سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنانم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد^(۱۵۵).

۱۵۳. زندگانی علی بن الحسین(علیه السلام) ۹۲.

۱۵۴. تاریخ طبری ۱۲/۶ - ۱۴ به روایت ابی مخنف، ابن نمای حلی نیز در کتاب خود شرح الثار از پدرش روایت کرده است که مختار به مردم گفت برخیزید و به نزد امام من و خود علی بن الحسین(علیه السلام) بروید هنگامی که آنان بر امام سجاد(علیه السلام) داخل شدند و گفتند که برای چه کاری آمدند آن حضرت رو به محمد بن حنفیه کرده فرمودند ای عمو اگر غلامی زنگی بر ما اهل بیت تعصب ورزد [و برای یاری ما قیام کند] یاری او بر مردم واجب است و من مسئولیت این کار را به تو واگذار می کنم تا آنچه را که صلاح می دانی انجام دهی، مردم پس از شنیدن این سخنان در حال خارج شدن از خانه امام سجاد به یکدیگر می گفتند زین العابدین(علیه السلام) و ابن حنفیه به ما اجازه دادند. این روایت از کتاب فوق در بحار الانوار ۳۶۵/۴۵ نقل شده است.

۱۵۵. رجال کشی/ ۱۲۷ ح ۲۰۳ و به نقل از آن در المختار الثقفی/ ۱۲۴.

يعقوبی می نویسد: مختار سر آن خبیث (سر ابن زیاد) را برای امام سجاد(علیه السلام) فرستاد و به فرستاده خود دستور داد تا بعد از نماز ظهر هنگامی که غذا بر سر سفره آن حضرت گذاشته می شود، سر را در مقابل امام(علیه السلام) قرار دهد فرستاده مختار به درب خانه امام رسید مردم برای خوردن غذا بر امام داخل می شدند در این هنگام مرد صدایش را بلند کرد و فریاد زد: ای خاندان نبوت، ای معدن رسالت و محل فرود ملائک و جایگاه وحی، من پیک مختار بن ابی عبیده ثقفی هستم و سر عبید الله بن زیاد را با خود آورده ام... دیگر در خانه های بنی هاشم زن علویه ای نماند که صدایش به ناله بلند نشد(۱۵۶).

مورخان آورده اند: امام زین العابدین(علیه السلام) از زمانی که پدر بزرگوارش به شهادت رسیده بود در حال خنده دیده نشده بود مگر در روزی که سر پسر مرجانه را دید(۱۵۷).

بعضی از مورخان نیز گفته اند: چون امام سجاد(علیه السلام) سر آن طاغوت را دید فرمود:

«سبحان الله، فقط کسی به دنیا مغرور می شود که نعمتی از خدا در گردنش نباشد، هنگامی که سر ابا عبدالله را به نزد ابن زیاد آوردند او مشغول خوردن نهار بود.»(۱۵۸)

سال های رنج و ناآرامی

از سال ۶۶ تا ۷۵ هجری قمری برای شام، حجاز و عراق سال های رنج و ناآرامی بود و در این مدت این سه منطقه روی آسایش و آرامش را ندیدند، حجاز شاهد هجوم سپاه عبدالملک مروان به مکه بود که به کشته شدن عبدالله بن زبیر انجامید ولی سهم عراق از این نابسامانی بیشتر بود، البته می توان به جرأت گفت که آنچه بر سر مردم عراق آمد نتیجه طبیعی نفرین امام حسین(علیه السلام) سبط پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود آنجا که در ظهر عاشورا دست به دعا برداشت و به درگاه خدا عرضه داشت:

خداوندا باران آسمانت را از ایشان بدار و قحط سالی همچون قحطی زمان یوسف بر ایشان بفرست و فرزند قبیله ثقیف را بر آنان مسلط فرما تا جام های تلخ را به آنان بنوشاند چراکه ایشان ما را تکذیب نموده و وانهادند(۱۵۹).

۱۵۶. تاریخ یعقوبی ۲/۲۵۹ چاپ بیروت.

۱۵۷. همان.

۱۵۸. العقد الفرید ۵/۱۴۳.

و خداوند از مردم عراق که امام حسین(علیه السلام) را تکذیب کرده و از یاری او روی گردان شده بودند به دست مردی خشن و مستبد که همان حجاج بن یوسف ثقفی باشد انتقام سختی کشید، مردی که هیچگاه از خونریزی سیر نشد و به کارهایی دست یازید که دیگری را یارای انجام آن نبود^(۱۶۰).

حجاج زندان هایی داشت که هیچ گونه حفاظی در برابر سرما و گرما نداشته، به شدیدترین و قساوت بارترین وجه در آن شکنجه می شدند، آنان گونه ای از نی را شکاف داده و به دستان زندانی می بستند که با کشیده شدن آن تیزی نی دستان وی را مجروح می ساخت.

مورخان آورده اند که پنجاه هزار مرد و سی هزار زن که شانزده هزار تن از آن زنان برهنه نیز بودند در زندان های حجاج دار فانی را وداع کردند. در زندان های حجاج زنان و مردان در يك مكان نگاه داشته می شدند^(۱۶۱) و در زندان های او تعداد سی و سه هزار زندانی شمارش شدند که به دلیل جرایم اقتصادی یا عادی زندانی نشده بودند^(۱۶۲)، او هنگام بازدید از زندان در پاسخ ناله های زندانیان می گفت: إخسأوا فیها و لاتکلمون که این بخشی از يك آیه قرآن است که خطاب خداوند به دوزخیان را بیان می کند که: «در آن (دوزخ) گم شوید و سخن مگویید»^(۱۶۳).

حجاج زائران قبر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را مسخره می کرد و می گفت: خدا مرگشان دهد، آنها دور چند تکه چوب و يك مشت استخوان پوسیده می گردند، چرا دور قصر امیرالمؤمنین عبدالملك طواف نمی کنند؟! آیا نمی دانند که جانشین هر کس بهتر از فرستاده او است^{(۱۶۴)؟!}

عبد الملك بن مروان پیمان خلافت را بعد از خود برای پسرش ولید مستحکم ساخت و در باره نیکویی با حجاج بن یوسف ستمگر به ولید سفارش اکید نمود او به ولید گفت: حجاج را در نظر داشته باش و او را گرامی دار چرا که او کسی است که این منبرها را برای شما مهیا ساخته و چون شمشیری بر سر دشمنان تو است، هرگز به

۱۵۹. تاریخ طبری ۴۵۱/۵ و به نقل از آن در وقعة الطف ۲۵۴ و نزدیک به این مضمون در ارشاد ۱۱۰/۲، ۱۱۱ که در عبارت ارشاد سنین کسنی یوسف و غلام ثقیف نیست.

۱۶۰. حیات الحيوان ۱۶۷.

۱۶۱. حیات الحيوان ۱۷۰/۱.

۱۶۲. معجم البلدان ۳۴۹/۵.

۱۶۳. تهذیب التهذیب ۲۱۲/۲.

۱۶۴. شرح نهج ۲۴۲/۱۵ به نقل از کتاب افتراق هاشم و عبد شمس اثر دباس، این روایت قبل از شرح نهج نیز در کامل میرد ۲۲۲/۱، سنن ابی داود ۲۰۹/۴، ابدایة و النهایة ۱۳۱/۹، النصایح الکافیة ابن عقیل به نقل از جاحظ و رسائل جاحظ ۱۶/۲ نقل شده است.

بدگویی کسی در باره او گوش نکن چرا که تو به او محتاج تر هستی تا او نسبت به تو، هنگامی که من از دنیا رفتم مردم را به بیعت فراخوان و هر کس سر خود را به علامت امتناع بالا برد تو شمشیر خود را فرود آور...^(۱۶۵).

این وصیت به خوبی نشان دهنده میل ذاتی عبدالملک مروان به سوی شر و زشتی است که تا واپسین لحظات حیات نیز دست از آن بر نمی دارد، به هر حال مرگ عبدالملک در ماه شوال سال (۸۶هـ) واقع شد^(۱۶۶).

از حسن بصری در باره عبدالملک پرسیدند گفت: چه بگویم در باره کسی که یکی از گناهانش حجاج بن یوسف است^(۱۶۷).

۱۶۵. تاریخ الخلفاء/ع/ ۲۲۰.

۱۶۶. البداية و النهایة ۶۸/۹.

۱۶۷. مروج الذهب ۹۶/۳.

بخش سوم

شهادت حضرت امام سجاد(علیه السلام)

ولید بن عبد الملك پس از پدر زمام امور مملکت را در دست گرفت. مورخ برجسته مسعودی او را این گونه توصیف می کند: «بائنه کان جباراً عنیداً ظلوماً غشوماً»^(۱۶۸) جبار به معنی سرکش و بی رحم، عنید به معنی لجوج، خود رأی و مستبد که دانسته باحق مقابله کند، ظلوم صیغه مبالغه از ظلم و به معنی بسیار ستمکار و غشوم نیز به معنی مستبد و ستمکار است.

کار ولید به جایی رسید که حتی عمر بن عبد العزیز که خود از خلفای اموی است در زمان حکومتش در باره ولید می گفت: او از جمله کسانی بود که زمین را پر از ظلم و جور کردند^(۱۶۹).

در زمان همین خلیفه ستمگر بود که دانشمند بزرگ اسلام سعید بن جبیر به دست ظالمترین مزدور اموی حجاج بن یوسف به شهادت رسید.

ولید بیشترین کینه را نسبت به امام زین العابدین(علیه السلام) داشت چرا که می دید با وجود آن حضرت حکومت و سلطه اش کامل نخواهد شد.

امام سجاد(علیه السلام) از پشتوانه مردمی بزرگی برخوردار بود تا جایی که مردم با اعجاب و بزرگداشت از علم و فقه و عبادت آن حضرت سخن می گفتند و اجتماعات مردم مملو از بحث پیرامون صبر و دیگر ملکات او بوده و آنچنان در دل های مردم جای گرفته بود که فقط کسی را سعادت مند می دانستند که توفیق دیدارش را می یافت و شرافت روبرو شدن با او و شنیدن کلامش نصیب او می شد، همه این مسائل که موجب مطرح شدن امام سجاد در جامعه می شد، بر امویان گران آمده و خواب راحت را از چشمانشان می گرفت. به ویژه ولید بن عبد الملك که رؤیای شیرین حکومت بر مسلمین و

۱۶۸. مروج الذهب ۳/۹۶.

۱۶۹. تاریخ الخلفاء/۲۲۳.

جانشینی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در سر می پروراند و از کینه توزترین دشمنان امام زین العابدین(علیه السلام) به حساب می آمد(۱۷۰).

زهری از ولید روایت کرده که گفت: تا علی بن الحسین زنده است راحتی برای من وجود ندارد(۱۷۱).

به همین سبب چون حکومت به وی رسید تصمیم به ترور امام سجاد(علیه السلام) گرفت، او سعی گشوده برای حاکم مدینه فرستاد تا آن را به امام سجاد(علیه السلام) بخوراند(۱۷۲). حاکم مدینه نیز این جنایت هولناک را به انجام رسانید و روح بزرگ امام زین العابدین(علیه السلام) پس از اینکه آفاق را با نور علم و عبادت و جهاد و خالی بودن از هوای نفس روشن کرده بود به سوی خالق خویش پرواز کرد.

امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) تجهیز جنازه پدر بزرگوارش را به عهده گرفت و پس از تشییع پر جمعیت و بی نظیری که مدینه مانند آن را به خود ندیده بود آن پیکر پاک را به بقیع آورده و قبری در کنار قبر عموی پاکش سرور جوانان اهل بهشت امام حسن مجتبی(علیه السلام) برای او حفر نمودند، امام باقر(علیه السلام) جنازه پدرش زین العابدین و سید الساجدین(علیه السلام) را در خانه آخرت قرار داد.

سلام بر او روزی که به دنیا آمد روزی که به شهادت رسید و روزی که به پاخواهد خاست.

۱۷۰. در باره شهادت امام سجاد(علیه السلام) بعضی از مورخین چنین عقیده دارند که قاتل ایشان هشام بن عبد الملك بوده و او بوده که سم را برای قتل آن حضرت فرستاده است، حبار الانوار ۱۵۳/۴۶ و می توان هردو قول را جمع کرد که ولید دستور این کار را به هشام داده باشد و او متصدی اجرای آن جنایت بوده است.

۱۷۱. حیاة الامام زین العابدین ۶۷۸.

۱۷۲. حبار الانوار ۱۵۳/۴۶ به نقل از الفصول المهمة اثر ابن صباغ مالکی/ ۱۹۴.

قسمت چهارم

بخش نخست

نگاهی کلی به خط مشی رسالی اهل بیت (علیهم السلام)

بخش دوم

ویژگی های عصر امام سجاد (علیه السلام)

بخش سوم

برنامه ریزی جهادی امام سجاد (علیه السلام)

بخش چهارم

ویژگی های بی همتای زندگی امام سجاد (علیه السلام)

بخش نخست

نگاهی کلی به خط مشی رسالی اهل بیت (علیهم السلام)

برای دست یابی به تصویری درست از خط مشی رسالی اهل بیت (علیهم السلام) رسالت ناچاریم به چند سؤال پاسخ دهیم:

۱. رسالت اسلامی چیست؟

۲. این رسالت با چه خطراتی روبرو است؟

۳. برای مقابله با این خطرات باید چه پیشگیری هایی به عمل آورد؟

و پیش از پاسخ به این سؤال ها می گوئیم که دو دیدگاه بنیادی در رابطه با هستی و جایگاه انسان در آن وجود دارد.

دیدگاه اول: تمام هستی عرصه حکمفرمایی پادشاه مقتدری است که از پس پرده مراقب همه اوضاع است و دیده نمی شود، انسان هم جانشین معتمد او در این جهان هستی است و از ناحیه خود اصالتی نداشته و حکمروای واقعی نیست، چرا که تمام این جهان هستی با تمام آنچه در او است (از جمله خود انسان) از آن دیگری است و انسان امانتداری بیش نیست، و همین امانتداری و جانشینی اقتضا میکند که انسان امر، نهی، برنامه ریزی و حسابگری را به همان پادشاه توانا واگذاشته و از او بخواهد.

امین بودن او نیز اقتضا می کند که امانتی را که به او سپرده شده به همان صورتی که مالک اصلی مقرر داشته به مقصد برساند، پس طبق این تئوری انسان کاملاً مأمور به انجام دستورات آن پادشاه توانا است.

بخش دیگر این دیدگاه بنیادی این است که مسئولیت، در بردارنده حساب، پاداش و کیفر است که لازمه این موضوع نیز وجود جهان دیگری پس از این جهان است تا نتیجه مراقبت های پس پرده آن پادشاه مقتدر در آنجا آشکار گردد.

بدین ترتیب انسان به این دوران کوتاه جهان دنیا محدود نمی شود، بلکه راه درازی که مبتنی بر اهداف بلندی است در پیش دارد که چون بزرگتر از عمر انسان در دنیا است به تنهایی نخواهد توانست کاملاً به همه آن نایل شود.

حال که انسان از نظر سطح هدف و امکان ماندگاری در محدوده ای فراتر از این دنیای فانی سیر می کند توان کشیدن بار مسئولیتی فراجاهانی را نیز خواهد داشت. تمدن اسلامی عبارت از تحقق کامل این نظریه با تمام شاخ و برگ های آن است، که نتیجه آن عینیت کامل ارتباط با خداوند عالم و مبدأ هستی در همه شئون زندگی انسان خواهد بود.

دیدگاه دوم: این دیدگاه انسان را در این عالم هستی دارای اصالت می داند و هستی را تحت نفوذ هیچ قدرتی و تحت نظارت هیچ مراقب پنهانی نمی داند. وقتی انسان چنین اصالت و استقلال در جهان هستی یافت، طبیعتاً مسئولیت او از میان می رود و با از میان رفتن مسئولیت انسان مجبور می شود تا خود مسئولیتی برای خود ایجاد کند در چنین وضعیتی به جای اینکه احساس کند از طرف مقام بالاتری مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و دائماً در تحت مراقبت است تا در راه رسیدن به اهداف بلند و در مسیر پاداش یا کیفر گران قرار گیرد، برای خود مسئولیت می تراشد و متحمل مسئولیتی می شود که تولید خود او و فقط منعکس کننده محتوای روحی و حسی او با تمام کم و کاستی ها و انحرافات است.

هنگامی هم که می خواهد محدوده ای برای مسئولیت های خود مشخص کند این کار را به همان گونه ای که خود بدان تمایل دارد انجام می دهد.

و به دلیل این که تمایلات بشر از چهار چوب ماده خارج نیست، هدف های او نیز در سطحی محدود خواهد بود و طبیعتاً در چنین وضعی ارزش های اخلاقی رو به افول خواهد آورد و انواع نزاع و جدال در بین بشر به وجود خواهد آمد.

اسلام آمده است تا انسان را با دیدگاه اول پرورش دهد به نحوی که این دیدگاه چون بخشی از وجود او شده و آمیخته باخونش در رگ و فکر و احساس او جاری گشته و در همه عرصه های رفتار و سلوک او با خود، خدا و دیگران انعکاس یابد.

لازمه تحقق این امر این است که اسلام نظارت ویژه ای برانسان و تمام قوا و ارتباطات او داشته باشد تا بتواند او را کاملاً تربیت کند، و هرچه دایره این نظارت و مراقبت بیشتر باشد تربیت موفق تر خواهد بود.

مثلاً گاه يك پدر به دلیل عدم نظارت کافی بر فرزند در تربیت فرزند خود به موفقیت نمی رسد زیرا این فرزند تنها فرزند او نیست بلکه فرزند اجتماع نیز هست، چرا که دائماً در تعامل با مردم جامعه بوده و نسبت به آنان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری داشته و

گاه با آنان در زمینه های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... رابطه برقرار می کند پس او فقط فرزند این پدر نیست بلکه فرزند جامعه نیز هست.

طبیعی است که اگر جامعه فاسد باشد بسیاری از پدران از تربیت فرزندان خود ناتوان خواهند بود.

بدین ترتیب اگر مربی تسلط و مراقبت کامل بر انسان و همه روابط اجتماعی او با دیگران نداشته یا تسلط وی به حدی نباشد که تمام وجود را تحت سیطره او در آورد تربیت کامل محقق نخواهد شد و در صورت تحقق چنین شرایطی مربی به چنان کمالی دست خواهد یافت که به تنهایی جانشین پدر و جامعه می شود.

این همان کاری است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) انجام داد، او به دلیل این که رهبری جامعه ای را به عهده داشت که خود بنیانگذار آن بود بر همه روابط اجتماعی آن تسلط کامل داشت، وی تمام خط مشی های این جامعه و همه روابط داخلی آن چون رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدایش، رابطه انسان با خانواده اش و رابطه انسان با دیگر افراد جامعه اش را پایه ریزی کرد و بدین ترتیب شرط اساسی يك تربیت موفق را ایجاد نمود^(۱۷۳).

اما با همه تلاش فراگیری که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در رابطه با ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه با عرف، نظام و مفاهیم مخصوص آن به انجام رساندند این عملیات تا تغییر بنیادین راهی طولانی در پیش داشت، فاصله ای به امتداد فاصله جاهلیت تا اسلام، آن حضرت می بایست انسان جاهلی را از نو بازسازی کند و از او انسان اسلامی جدیدی بسازد که حامل نور اسلام باشد و تمام ریشه ها و رسوب جاهلیت را از جان او برکند.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در برهه کوتاهی از زمان در جهت ایجاد چنین تغییری گام های اعجاب انگیزی برداشتند که در بر دارنده نتایج بزرگ و تحولات منحصر به فردی گردید^(۱۷۴).

ولی امت اسلام نتوانست حد اکثر بیش از يك دهه در سایه این تغییر بنیادین باقی بماند و بدیهی است که ده سال به هیچ وجه برای رسالتی اعتقادی که به جهت تعالی نسل معاصر خود قصد تغییر بنیادین دارد کافی نیست تا آن نسل را به بیداری و رهایی از رسوبات گذشته و دریافت کاملی از داده های رسالت جدید برساند و آنان را بدون داشتن

۱۷۳. اهل البیت تنوع ادوار و وحدة هدف/ ۱۱۷ - ۱۲۲، چاپ دارالتعارف.

۱۷۴. بحث حول الولاية/ ۱۵ چاپ دارالتعارف.

رهبر، شایسته سرپرستی و ادامه این خط رسالی و تحمل مسئولیت خطیر این رسالت آن هم با بصیرت کامل و پشتکار و جدیت در ادامه دادن این روند تغییر و تکامل بنماید. منطق رسالت های اعتقادی حکم می کند که امت برای استمرار سیر اعتقادی خود بعد از پیامبر مدت زمانی بیشتر از زمان رسیدنش به سطح ایده آل را به تمرین آن دستور العمل ها بپردازد^(۱۷۵).

و چون بنای اسلام بر پیاده شدن کامل اهداف آن می باشد ناچار می بایست پیاده شدنش هم به دست خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد و با طولانی شدن حیات آن حضرت در مدت زمانی مناسب همه شرایط برای يك تربیت فراگیر آماده می شد در غیر این صورت لازم بود تا پیاده کردن آن اهداف به جانشینانی هم سطح با خود پیامبر که در زمینه فکر و عمل و عقیده دارای مقام عصمت بوده و از هر گونه خطایی مبرا می باشند واگذار می گردید تا کار تربیت مردم از هر گونه انحراف و لغزشی مصون بماند. بدین سان منطق تاریخی همه انقلاب ها حکم می کرد تا پیامبر(صلی الله علیه وآله) دست آورد خویش را از هرگونه ضعف و لغزشی مصون بدارد و از راه تعیین جانشین این حرکت نوپا را استمرار بخشد و چنین هم شد و وظیفه خطیر نگاهبانی این دست آورد در اهل بیت(علیهم السلام) معصوم او ظهور کرد، آنان که خود پیامبر از لحاظ رسالت و رهبری مورد تربیت خاص قرارشان داده بود تا بتوانند به بهترین شکل آن انقلاب فراگیر ارزشی را مطابق با اهداف بلند رسالت وی ادامه دهند.

خطراتی که اسلام با آن روبرو بود

اسلام يك نظریه بشری نبود تا حدود فکری و تبلور مفاهیم آن از راه تمرین و تجربه به دست آمده باشد بلکه رسالتی است الهی که در آن حدود احکام و مفاهیم، از پیش مشخص شده و با تشریحات عامه ای که از جانب خدا آمده از همه آنچه در نظریه های مشابه محتاج تجربه می باشد بی نیاز گشته است، بنابر این، رهبری چنین جریانی مستلزم دریافت کامل و مفصل رسالت الهی، و شناخت کاملی از همه احکام و مفاهیم آن می باشد، در غیر این صورت رهبر نظام محتاج الهام گرفتن از پیش فرض های ذهنی و فهم ارتكازی سابق خود خواهد بود که سرانجام به شکست این انقلاب فکری منجر خواهد شد.

به خصوص که اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی می‌بایست همواره در طول زمان پیش رفته و همه مرزهای زمانی، جغرافیایی و قومی را در نوردد، کاری که به حاکم اسلامی - به عنوان رکن اساسی انقلاب - اجازه پیش گرفتن روش تجربه و خطا را نمی‌دهد روش پر اشتباهی که در اندک مدتی چنان رخنه‌ای در انقلاب ایجاد می‌کند که آن را با سقوط مواجه خواهد ساخت^(۱۷۶).

حوادثی که پس از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به وقوع پیوست دلیل محکمی بر این مدعا است که آثار آن با تصدی امر رهبری به وسیله نسلی از مهاجران که توسط رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای این کار برگزیده نشده، صلاحیت و قابلیت آن را نداشتند در کمتر از نیم قرن آشکار گشت.

هنوز بیست و پنج سال از وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نگذشته بود که هزیمت خلافت در برابر ضربات شدیدی که از جانب دشمنان رو در روی اسلام بر آن وارد می‌آمد آغاز گردید، دشمنان توانستند پنهانی به مراکز قدرت نظام نفوذ کرده آن را ناکارآمد ساخته، با کمال وقاحت و به زور رهبری نظام را تصاحب کرده امت اسلام و نسل پیشگام آن را مجبور به دست کشیدن از رهبری و شخصیت خود نموده، پیشوایی اسلامی را به حکومتی موروثی تبدیل کردند که جز ناچیز شمردن ارزش‌ها، کشتار بیگناهان، جلوگیری از حدود الهی، خشکاندن احکام، و بازی با سرنوشت مردم کاری نداشت، در این شرایط بیت المال مسلمانان به صورت املاک شخصی قریش در آمده و خلافت به توپی بدل شد تا بچه‌های بنی امیه با آن بازی کنند^(۱۷۷).

عوامل افزایش انحراف در رهبری اسلامی

امت اسلام پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در راه انقلابی که او برای مردم و جامعه اسلامی ایجاد کرد با انحراف خطرناکی مواجه شدند، این انحراف در عرصه سیاست و اجتماع - چنان که طبیعت اشیا حکم می‌کند - به مرور زمان رفته رفته توسعه می‌یافت تا عمیق و عمیقتر شود، چراکه شروع انحراف دانه‌ای را ماند که در زمین کاشته می‌شود و ذره ذره رشد کرده سر از خاک به در می‌آورد، هر مرحله از انحراف که به وقوع می‌پیوندد زمینه ساز مرحله‌ای فراختر است.

۱۷۶. بحث حول الولاية/ ۵۷ - ۵۸.

۱۷۷. همان/ ۶۰-۶۱.

پس طبیعی است که این انحراف نیز در سیر تاریخی خود يك منحني را طی کند که در دراز مدت به دوزخ منتهی شود و انقلاب اسلام را از همه سو مملو از تناقضاتی کند که حتی از همراهی با پایین ترین حد احتیاجات و مصلحت های انسانی و اسلامی امت اسلام ناتوان شود.

در چنین صورتی، با افزایش تصاعدی انحراف، انقلاب به حکم منطق پس از مدتی به سقوط کامل می رسد. و این امر جز نابودی کامل دولت، جامعه و فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه نبود، چرا که با پر شدن نظام از تناقضات و ناتوان شدن از انجام وظایف واقعی خود، دیگر توان حمایت از موجودیت خویش را هم نخواهد داشت زیرا همه موجبات استمرار و دوام خود را بر صحنه تاریخ از دست داده و مردم نیز در حدی نبودند که به حمایت آن برخیزند چرا که آنان به آنچه از این انقلاب توقع داشتند نرسیده و آرزوهایشان توسط آن برآورده نشده بود پس هیچ رابطه حیاتی راستینی میان امت و نظام باقی نمانده بود.

نیجه می گیریم که در چنین وضعی قطعاً محصول بذر انحرافی که در جامعه کاشته شد چیزی جز سقوط کامل انقلاب نبود.

عوامل تسریع در سقوط دولت اسلام

مراد از سقوط دولت اسلام از میان رفتن فرهنگ اسلامی و جدایی رهبری نظام و متن جامعه از این فرهنگ است که در این صورت اسلام که به مثابه فرمانده جامعه و امت است از آن دور می افتد، طبیعتاً بعد از فروپاشی دولت و اجتماع، امت بدون رهبر به حال خود باقی می ماند و در برابر اولین حمله ای که به آن بشود فرومی پاشد چه اینکه در برابر حملات متعددی که خلافت عباسی با آن روبرو شد این اتفاق افتاد.

این فروپاشی به معنی سقوط دولت و انقلاب و تنها ماندن امت است، این امت هم در عین تدین به اسلام، ایمان به آن و تعامل با آن، به دلیل تسلسل حوادث محکوم به فروپاشی خواهد بود، چرا که امت اسلام مدت بسیار کمی را با اسلام صحیح به سر برده بود، - همان زمان کمی که شخص پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)عده دار امر رهبری انقلاب بود - و پس از آن امت با انقلابی منحرف شده زندگی کرد، انحرافی که نگذاشت تا اسلام در عمق زندگی جامعه نفوذ کرده و آنان را در قبال عقیده خود مسئول سازد، و نگذاشت تا اسلام با دادن فرهنگ خود به جامعه آن را در برابر فرهنگ های بیگانه محافظت کرده و عدم فروپاشی آن را در برابر فرهنگ ها، حملات، و افکار جدیدی که

حمله کنندگان به شهرهای اسلام وارد می کردند تضمین نماید، و امت در پی از دست دادن انقلاب، دولت و فرهنگ، خورد شدن شخصیت، در هم شکسته شدن اراده و بسته شدن دستانش توسط حکومت هایی که زمامدار این انقلاب منحرف بودند و پس از فقدان روح واقعی خود دیگر به تنهایی خود را قادر به مقاومت نمی دید چرا که این حکومت ها امت را در برابر حکومت های جابرانه خود به کرنش و اداری کرده بودند.

طبیعی است که چنین امتی در چالش با جریان کفرآمیزی که به جنگ با او آمده از هم بپاشد و به زودی امت، رسالت و عقیده اسلامی یکجا ذوب شود و پس از اینکه زمانی يك حقیقت زنده بر صحنه تاریخ بود از آن صفحه محو شده و از آن جز خاطره ای باقی نماند و این پایان کار اسلام بود^(۱۷۸).

اگر نقش ائمه معصومین را که وظیفه خطیر حراست از انقلاب، دولت، امت و رسالت به عهده آن نهاده شده است نادیده انگاریم سرنوشت منطقی امت اسلام همین بود که به شرح آن پرداختیم.

نقش ائمه راشدین(علیهم السلام) که منتخب خداوند بوده و پیامبر(صلی الله علیه وآله) ایشان را برای صیانت از اسلام، پیاده کردن و تربیت انسان بر اساس آن، همچنین جلوگیری از فروپاشی دولت اسلام با نص صریح تعیین کرده بود در دو امر مهم و اساسی خلاصه می شود:

۱. مصونیت دادن به امت در برابر خطر فروپاشی

۲. تلاش برای به دست گرفتن قدرت و رهبری

همان گونه که انقلاب اسلام به عنوان روندی تربیتی دارای سه عنصر بود: ۱. مربی ۲. دستور العمل تربیتی - که از جانب شرع آمد - ۳. زمینه پیاده شدن آن دستور العمل که امت باشد^(۱۷۹).

انحراف نیز که با تغییر در این سه عنصر آغاز گردید، با وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و فقدان يك مربی همپراز به راه افتاد، از میان رفتن این عنصر خود باعث نابودی دو عنصر دیگر گردید چرا که جانشینان پیامبر در رهبری انقلاب از حیث علم، عصمت، پاکدامنی، قدرت، شجاعت و کمال همتای او نبوده بلکه افرادی متصدی این پست شدند که نه معصوم بوده، نه در حقیقت رسالت نوب شده بودند، آن هیچ ضمانت اجرایی برای منحرف نشدن امت از خطی که رسول الله(صلی الله علیه وآله) برای امت ترسیم

۱۷۸. ر.ک: اهل البیت تنوع ادوار و وحدة هدف/ ۱۲۷ - ۱۲۹.

۱۷۹. اهل البیت تنوع ادوار و وحدة هدف/ ۱۲۲.

کرده بود در دست نداشتند، آن هم چنان انحرافی که مسلمانان حتی توان تصور عمق و نهایت تأثیر منفی آن را بر دولت، امت و شریعت را نداشتند چرا که آن این تغییر را در شخص رهبر می دانستند نه در خط رهبری.

و اما بیان دو خط مشی اساسی که ائمه(علیهم السلام) می بایست همه فعالیت های خود را بر محور آن انجام می دادند:

۱. مصونیت دادن به امت از فروپاشی پس از سقوط انقلاب و در اختیار امت قرار دادن عوامل تقویت کننده به میزان کافی تا امت با ایمانی ثابت، روحی مجاهد و گام هایی استوار روی پای خودشان بایستند.

۲. تلاش برای به دست گرفتن رهبری انقلاب و دولت و محو آثار انحراف و باز گرداندن رهبری به جریان طبیعی خود که به این ترتیب عناصر سه گانه تربیت در آن مجتمع گشته و پیوند امت، با اجتماع، دولت و رهبری با کفایت آن برقرار شود^(۱۸۰).
خط مشی دوم محتاج برنامه ریزی درازمدت ائمه(علیهم السلام) بود تا شرایط مناسب با همه ارزش ها، اهداف و احکام بنیادین اسلام را فراهم نمایند.

ارزش ها، و احکامی که دست آورد رسالت اسلام و مقصود از تشکیل حکومت اسلامی به نام خداوند خالق شریعت، عملی شدن آن و در نتیجه رسیدن انسان به کمال در خور او است.

به همین دلیل بود که ائمه(علیهم السلام) پیروزی فوری بر اساس حمله مسلحانه را برای برقرار کردن پایه های حکومت اسلامی کافی نمی دانستند.

بلکه چنین کاری محتاج آماده کردن ارتشی عقیدتی بود که به امام و عصمت او ایمان مطلق داشته با هدف های بزرگ امام زندگی کرده و در عرصه های حکومتی مدافع خط مشی او بوده و همواره محافظ اموری باشد که در تحقق مصالحی که خدا برای امت اسلام مقرر داشته است دخالت دارد.

اما خط مشی اول با حاکمیت ها و شرایطی که بر ائمه(علیهم السلام) تحمیل می کردند سازگاری داشت و ائمه(علیهم السلام) هرگاه شرایط را برای به دست گرفتن حکومت که خط مشی دوم است مناسب نمی دیدند به آن می پرداختند.

این وجه از نقش ائمه(علیهم السلام) در واقع عمق بخشیدن به رسالت در فکر و روح و سیاست امت بود به این امید که بدینوسیله استحکام مناسبی در صفوف آنان ایجاد شود و در صورت سقوط انقلاب مصونیت لازم را در برابر فروپاشی داشته باشند.

این مهم با ایجاد بنیان هایی زنده و هوشیار در میان امت و دمیدن روح رسالت در آنان و به وجود آوردن علقه ای صادقانه میان امت و رسالت امکان پذیر می گردید^(۱۸۱). حرکت در این دو خط مستلزم حرکتی مثبت و فعالانه برای حفظ و حکایت مستمر رسالت، امت و دولت بود. هرچه انحراف شدیدتر می شد ائمه(علیهم السلام) تدابیر لازم را در برابر آن اتخاذ می کردند و هرگاه بلایی بر سر عقیده و انقلاب اسلامی فرود می آمد و حکومت های منحرف وقت - به دلیل بی کفایتی - از علاج آن عاجز می ماندند ائمه(علیهم السلام) مبادرت به ارائه راه حل کرده و امت را از خطراتی که تهدیدشان می کرد نگاه می داشتند. آنان جامعه اسلامی را در زمینه عقاید از خطرات نابود کننده حفظ می کردند^(۱۸۲).

اینجاست که می بینیم نوع عملکرد ائمه(علیهم السلام) در عرصه های مختلف و با تعدد روابط و جوانب و اولویت هایی که برای آنان، به عنوان رهبرانی بیدار و باکفایت که قصد پیاده کردن اسلام و حفظ و تضمین جاودانگی آن را برای همه بشریت دارند حائز اهمیت بود، به انواع گوناگونی تقسیم می شود:

ائمه(علیهم السلام) مسئول پاسداری از میراث گرانسنگ پیامبر عظیم الشان اسلام(صلی الله علیه وآله) و ماحصل زحمات طاقت فرسای او بودند که در این موارد بروز می کند:

۱. رسالت و شریعتی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از جانب خدا آورد که در کتاب و سنت نمود پیدا کرده است.

۲. امتی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با دستان مبارك خود آنان را ساخته و تربیت نمود.

۳. جامعه سیاسی اسلامی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پدید آورد یا دولتی که پایه ریزی کرده و بنیان هایش را تحکیم نمود.

۴. رهبری، که خود به عنوان نمونه عهده دار آن شد و از میان اهل بیت(علیهم السلام) پاك خود کسانی را برای به ظهور رسانیدن آن پرورش داد.

۱۸۱. اهل البیت تنوع ادوار و وحدة هدف/ ۱۳۱ - ۱۳۲ و ۱۴۷ - ۱۴۸.

۱۸۲. اهل البیت تنوع ادوار و وحدة هدف/ ۱۴۴.

اما اگر به دلیل ضرورت حفظ جامعه سیاسی اسلام و ایمن سازی دولت اسلامی از فروپاشی امکان حفظ و نگهداری مرکز رهبری حکومت - که ائمه معصومین از جانب رسول الله (صلی الله علیه وآله) برای تصدی آن و در ضمن آن تربیت امت انتخاب شده بودند - نبود اولویت با حفظ نظام اسلام بوده و آن بزرگواران تا سرحد امکان و تا جایی که شرایط و واقعیات موجود در جامعه به آنان اجازه می داد در راه حفظ دولت اسلامی از خطر فروپاشی تلاش می کردند.

چرا که سقوط دولت اسلامی به معنی تمام شدن کار و وانهادن شدن امت به حال خود نبود، بلکه ائمه (علیهم السلام) در این شرایط سعی در نجات این امت مسلمان و حراست از این شریعت الهی از خطر فروپاشی و اضمحلال کامل داشتند.

از این رو است که حیطة های فعالیت ائمه (علیهم السلام) بر حسب اختلاف اوضاع و شرایط از تنوع برخوردار می باشد این اختلاف اوضاع و شرایط بدین قرار می باشند:

- نوع حکومت وقت.

- میزان فرهنگ، بیداری، ایمان امت و میزان شناخت آنان از ائمه (علیهم السلام) و اندازه متابعت آنان از حاکمان منحرف.

- نوع شرایط حاکم بر نظام و دولت اسلامی.

- میزان پایداری حاکمان به اسلام.

- نوع ابزاری که حاکمان برای تقویت حکومت و استحکام سیطره خود از آن استفاده می کردند.

در این شرایط، ائمه (علیهم السلام) در برابر حکومت ها و رهبری های منحرف زمان خود فعالیت مستمری داشتند که در بازداشتن حاکم جائز از فزونی انحراف جلوه گر می شد حال این کار با موعظه های زبانی متحقق می گردید یا در شرایطی که خطر نابودی اسلامی را تهدید می نمود با قیام مسلحانه - چون قیام امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید بن معاویه - و تا پای جان در این راه ایستادگی می کردند.

زمانی نیز به رغم یاری رسانی های غیر مستقیم ائمه (علیهم السلام) به دولت اسلامی در هنگام تهدید خطر از سوی کفار، مبارزه ائمه (علیهم السلام) به صورت ایجاد و تقویت دائمی جریان های مخالف به جهت متزلزل کردن رهبری منحرف نظام اسلامی جلوه گر می گردید.

ائمه (علیهم السلام) همچنین در زمینه تربیت اعتقادی، اخلاقی و سیاسی امت نیز نقش فعال و مستمری داشتند، این رسالت با تربیت اصحاب دانشمند و به وجود آوردن کادر

علمی و شخصیت هایی که برای جامعه نقش الگو داشته باشند عملی شد، کسانی که به انتشار بیداری و فکر اسلامی، پاسخ گویی به شبهاتی که در طول زمان در زمینه فهم رسالت و شریعت پیدا می شد و روبرو شدن با جریان های فکری منحرف وارداتی، جریان های منحرف سیاسی و شخصیت های به ظاهر علمی منحرفی که آلت دست و تأیید کننده حکومت حاکمان منحرف بودند، همت گماشتند.

آنان برای رهبری منحرفی که قدرت را در دست داشت جایگزین مناسبی از جهت فکری، اخلاقی و سیاسی ارائه کردند که در رهبری مشروع اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ظهور و بروز پیدا می کرد این اشخاص میزان شناخت مردم از اهل بیت (علیهم السلام) و ایمان امت نسبت به آنان را افزایش داده و آنان را به امامت و رهبری ائمه (علیهم السلام) برمی انگیزتند.

علاوه بر این امور، وارد شدن خود ائمه (علیهم السلام) به عرصه زندگی عموم مردم و ارتباط مستقیم با آنان و ایجاد رابطه عاطفی با قشر وسیعی از مسلمانان خود عامل مضاعفی در این راه بود.

رهبری مردمی فراگیری که اهل بیت (علیهم السلام) قرنها از آن بهره مند بودند تصادفاً یا به واسطه انتساب به پیامبر به وجود نیامده بود، چراکه بسیار بودند افراد دیگری از منسوبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از چنین جایگاهی برخوردار نگردیدند، زیرا امت اسلام منزلت رهبری خود را مجانی به کسی نداده و تا کسی در عرصه های مختلف مشکلات، غم ها و مسائل مورد توجه مردم از خود سخاوتمندانه مایه نگذارد به رتبه حکومت بر دل ها نایل نخواهد گشت.

این چنین بود که اسلام علی رغم تغییر و مسخ شدگی راهکارهای پیاده شدن عملی، از حیث نظری سالم از انحراف باقی مانده و امت اسلامی به امتی بدل گردید که در برابر هجوم فکری و سیاسی بیگانگان ایستادگی کرده و توانست در دراز مدت قدرت خود را باز یابد که آثار آن را حتی پس از قرنها سقوط و از هم گسیختگی، در قرن معاصر مشاهده می کنیم.

ائمه معصومین (علیهم السلام) تمام این پیروزی ها را به واسطه همت گماردن به تربیت مجموعه صالحی که به امامت ایشان ایمان داشتند به دست آوردند، آن بزرگواران به رشد بیداری و ایمان در دست پروردگان خود از طریق برنامه ریزی برای سلوک آنان، پشتیبانی دائم فکری و تقویت آنان با همه روش های مؤثر در پایداری جهت فائق آمدن بر سختی ها پرداخته و پیروان خود را به سپاهی عقیدتی - رسالی بدل کردند که با

دل مشغولی های این رسالت زیسته و شب و روز در راه نگاهداری و نشر و پیاده کردن آن تلاش می نمودند.

مراحل حرکت مبارزاتی ائمه طاهرين (عليهم السلام)

زمانی که به تاریخ اهل بیت (عليهم السلام) مراجعه می کنیم و شرایطی که در آن زمان آن را احاطه کرده بود از يك طرف و نحوه برخورد و موضع گیری های عمومی و خصوصی ائمه (عليهم السلام) را از دیگر سوی مورد توجه قرار می دهیم می بینیم که آن را می توان به سه مرحله و عصر تقسیم بندی کرد که علیرغم اشتراك در بسیاری از شرایط و موضع گیری ها با ملاحظه مجموعه ای از حوادث که تعیین کننده خط فاصل میان هر کدام از این سه دوره است از هم قابل تفكيك می باشند.

اولین مرحله از زمان وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آغاز شده و در زمان امامت حضرت علی، امام حسن، امام حسین و امام سجاد (عليهم السلام) جلوه گر بوده است، این مرحله به تعبیری مرحله جدا شدن از پیامدهای انحراف بعد از پیامبر بود، این بزرگواران اگر چه امکان براندازی رهبری منحرف را نداشتند، اما با هدف حفظ عناصر اصلی رسالت دست به عملیات مصون سازی زده موفق به آشکار کردن نادرستی آن رهبری برای امت و صیانت از اصل رسالت اسلامی شدند.

به طور کلی ائمه (عليهم السلام) علاوه بر کوشش فراوان در جهت ایجاد و تشکیل مجموعه مؤمن و صالحی به رهبری خود، هیچ گاه در امور مربوط به نظام اسلام و امت مسلمان، امت و دولت را از حمایت خود بی نصیب نمی گذاشتند.

دومین مرحله مبارزاتی ائمه (عليهم السلام) که از نیمه دوم زندگانی شریف امام سجاد (عليه السلام) آغاز و تا زمان امام کاظم (عليه السلام) امتداد یافته است دارای دو ویژگی عمده است:

۱. پس از توفیق ائمه (عليهم السلام) در آشکار ساختن نادرستی خط خلافت و حساس کردن مردم نسبت به عوامل تشدید کننده انحراف پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه وآله) در مرکز رهبری عالم اسلام، کوشش آن بزرگواران در این راه مصروف شد که دستگاه خلافت را از نظر قدرت دفاع علمی و اعتقادی خلع سلاح کنند چراکه دستگاه برای نگهداری خود به تقویت گروهی از عالم نمایان و محدثان که مصداق بارز (وعاظ السلاطين) بودند پرداخته بودند تا با تأیید ایشان و ترویج ولایت آنان به حکومت خود رنگ و لعاب شرع دهند.

۲. دومین ویژگی این مرحله از مبارزه ائمه(علیهم السلام) پرورش طبقه درستکاری بود که شالوده آن در مرحله اول مبارزه ریخته شده بود ایشان در این مرحله به تهیه طرح تفصیلی و تشریح خط رسالت که خود [از جانب خدا] امین بر اجرای آن بودند پرداختند که آثار آن در تبیین و انتشار آموزه های نظری اسلام امامیه و تربیت نسل هایی از دانشمندان بر اساس فرهنگ اسلام امامی در مقابل خط دشمنان دست پرورده خلفا (وعاظ السلاطین) جلوه کرده است.

علاوه بر این، مسئولیت پاسخگویی به شبهات وارد شده و نمودار ساختن نادرستی فرقه های مذهبی که از سوی خلفا یا دیگران اختراع می شد را نیز بر دوش می کشیدند. ائمه(علیهم السلام) در این مرحله برای متزلزل کردن حکومت ها و رهبری های منحرف از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند، این کار ضمن پشتیبانی از بعضی حرکت های مخالف با قدرت حاکم خصوصاً حرکت هایی که جنبه انقلابی داشته و بعضی از آن با تکیه زدگان بر کرسی خلافت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پس از قیام امام حسین(علیه السلام) رو در رو می شدند، انجام می گردید.

سومین مرحله از این مبارزه از نیمه پایانی زندگی امام کاظم شروع شده و در زمان امام مهدی(علیه السلام) پایان یافته است.

پس از ایمن سازی مجموعه صالح و ترسیم مفصل خط مشی عقیدتی، اخلاقی و سیاسی، در مرحله دوم مبارزاتی، طبیعتاً برای خلفا معلوم شده بود که قدرت رهبری اهل بیت(علیهم السلام) به جایی رسیده است که دیگر آماده به دست گرفتن حکومت و بازگرداندن جامعه اسلامی به جایگاه حقیقی آن می باشد و این مطلب موجب عکس العمل و موضع گیری خلفا در برابر ائمه(علیهم السلام) شده بود.

موضع گیری ائمه(علیهم السلام) نیز در قبال خلفا نیز به نوع موضع گیری خلفا در برابر آنان بستگی داشته و با تغییر موضع گیری خلفا مواضع ائمه(علیهم السلام) نیز در قبال آن تغییر می کرد.

چون ائمه(علیهم السلام) احتمال می دادند که پس از آشکار شدن نادرستی و دروغ خلفا برای مردم و آگاهی خلفا از جایگاه مردمی ائمه(علیهم السلام) که برای امت اسلام به مثابه تجسم عینی يك حکومت شرعی واقعی به شمار می آمدند، به اضافه رویارویی دائم ائمه(علیهم السلام) با آنان دیگر خلفا به آنان اجازه باقی ماندن در متن جامعه و فعالیت آزادانه را نخواهند داد، بیشترین اهتمام ائمه(علیهم السلام) در باره مجموعه صالحی بود که خود آنان را تربیت کرده و خط مشی مبارزه را به آنان آموخته بودند آن بزرگواران

بیشترین تأکید را بر ایمنی بخشی و خود کفا کردن این جماعت داشتند تا بتوانند به دور از رهبر نیز فعالیت خود را حفظ کنند.

از اینجا است که پدیده تربیت فقیهان و ارجاع دادن مردم به آن نمود پیدا می کند تا فقها برای زمان غیبتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وعده آن را داده و پایان آن را جز خدا نمی داند برای حل و فصل مشکلات و امور جامعه آزموده شوند.

بدین ترتیب ائمه (علیهم السلام) توانستند ضمن يك برنامه ریزی دراز مدت از پیشرفت انحراف رو به تزاید حکومت و رهبری اسلامی که می رفت تا به جدایی امت از اسلام اصیل و در نتیجه محو و نابودی کامل شریعت و رسالت الهی منجر گردد جلوگیری کنند.

آنچه که از دور شدن امت از اسلام اصیل جلوگیری کرد این بود که نمونه دیگری از اسلام به آنان عرضه شد که از نظر ارزش ها و اهداف اصیل و عاری از پیرایه ها بود این نمونه اصیل اسلام را مسلمانان بیدار به رهبری ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به جامعه عرضه کردند اهل بیتهی که خداوند آلودگی را از خاندانشان زدوده و آنان را پاک و پاکیزه گردانده است.

تز ائمه طاهرین (علیهم السلام) برای اسلام تنها در شیعیان که معتقد به امامت آن بزرگواران بودند تأثیر نگذاشته بود بلکه بازتاب بزرگی در تمام جهان اسلام داشت. ائمه (علیهم السلام) برای پیاده کردن اسلام تز خاص خود را داشتند و مدعی رهبری جهان اسلام بودند و اگرچه جز تعداد معدودی از میان امت اسلام به این دعوت پاسخ مثبت ندادند اما از آنجا که این تز نمودار کننده نمونه صحیح و تعیین کننده خط مشی واضح و صریحی در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، عبادی و... بود توانست با همه جامعه مسلمان آن روزگار ارتباط برقرار نموده و آنان را به مرور زمان وادار به نگاهی نو از دیدگاهی نو به اسلام نماید نگاهی از دیدگاهی غیر آن که نظام حاکم بر زندگی آنان بر ایشان تحمیل کرده بود؛ جامعه اسلامی به برکت این دیدگاه به مراقبت از اسلام پرداخته و آن را به پا می داشتند^(۱۸۳).

بخش دوم

ویژگی های عصر امام سجاد(علیه السلام)

از لابلای مباحث گذشته به روشنی معلوم شد که امام سجاد(علیه السلام) در سخت ترین برهه از تاریخ که ائمه(علیهم السلام) با آن رو به رو بوده اند می زیسته است چرا که آن حضرت با نقطه اوج انحرافی که از پس وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آغاز گردیده بود هم عصر بوده است.

زیرا انحراف مزبور در زمان امام زین العابدین از حالت پنهان بیرون آمده و حتی در شعار هایی که خلفا در مقام عمل مطرح می کردند آشکار بوده چهره واقعی حکومت خلفا بعد از قتل امام حسین بر امت اسلام آشکار گشته و مردم از حقیقت و واقعیت پلید آنان آگاه شده و دیگر پوششی بر زشتی و ناروایی حکومت آنان وجود نداشت.

امام سجاد(علیه السلام) چون قبل از شهادت امام علی(علیه السلام) به دنیا آمد با همه بلاها و سختی هایی که در زمان جدش امیرالمؤمنین(علیه السلام) روی داد معاصر بود. او در شرایطی دیده به جهان گشود که جد بزرگوارش درگیر جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بود پس از آن نیز در کنار عمویش امام حسن مجتبی(علیه السلام) و رنج هایی که از معاویه و کارگزاران و مزدورانش بر وی وارد می گشت زیست. آن حضرت در زمان پدرش امام حسین(علیه السلام) نیز در تمام رنج ها و فجایع با وی همراه بود، تا اینکه پس از شهادت پدر، خود مستقلا با مشکلات روبرو گردید که اوج این مصیبت ها زمانی بود که دید سپاه بنی امیه با اسبان خود در مدینه داخل مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) شده و اسبان خود را در آن بستند، مسجدی که پایگاه انتشار افکار و رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سوی جهانیان بود، سپاهیان بنی امیه که شهر مدینه و مسجد پیامبر را برای فساد و ترکتازی خود مباح کرده بوده، به این مسجد اهانت کرده و همه حریم های پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را پایمال نمودند. همه این مصائب در زمان امام زین العابدین(علیه السلام) روی داد.

در روزگاری که مثله کردن انتقامجویانه، آویختن از درختان، قطع دست و پا و انواع شکنجه های بدنی همه روزه ورد زبان مردم بود و کشتن، ساده ترین وسیله ای بود که در آن روزگار برای مقابله با مخالفان به کار می رفت.

امویان در تجمل و ناز و نعمت غرق شده بودند، تاریخ نگاران داستان های عجیب بسیاری در باره کامجویی ها و بازیچه قرار دادن ثروت ها و اقتصاد مسلمانان توسط آنان نقل کرده اند^(۱۸۴). آنان حتی در بذل و بخشش به شعرا و خوانندگان، از حد اعتدال بسیار فراتر رفته بودند^(۱۸۵)، در روزگار امویان لهو، مسخرگی و هرزگی زندگی مردم را در جای جای جهان اسلام خصوصاً در مکه و مدینه فرا گرفته بود، حکومت اموی برای شکستن حرمت این دو شهر در میان مسلمانان، به اشاعه فساد در این دو شهر اهمیت ویژه ای می داد.

موسیقی چنان در مدینه پیامبر(صلی الله علیه وآله) رواج یافت که این شهر به صورت مرکز این کار در آمد که یاد آوری آن عرق شرم بر پیشانی انسان مؤمن به خدا و رسول می نشاند.

ابوالفرج گوید: حتی عالمان و عابدان اهل مدینه هم از غنا و موسیقی در این شهر جلوگیری نمی کردند^(۱۸۶).

ابویوسف به یکی از مردم مدینه گفته است: ای اهل مدینه برخورد شما با غنا تعجب آور است که همه اقشار شما از شریف و پست از آن ابایی ندارید^(۱۸۷)!!

آورده اند که چون عقیق آواز سر داده و نوازندگان شروع به نواختن می کردند، در مدینه هیچ مرد و زن جوان و پیری نبود مگر اینکه به بیرون منزل توجه می نمود تا صدای غنا را بشنود^(۱۸۸).

آری در تمدن آن روز مدینه پیامبر که یکی از شهرهای عمده مملکت اسلامی به شمار می رفت به صورت یکی از مراکز غنا و آموزشگاه برجسته ای برای تعلیم کنیزکان آوازخوان در آمده بود^(۱۸۹)، در حالی که دین اسلام با لهو و هرزه گرایی مخالفت داشته و انسان مسلمان را برای آبادانی زندگی دنیا و آخرت به زندگی آمیخته با

۱۸۴. حیاة الامام زین العابدین دراسة وتحليل ۶۶۵.

۱۸۵. الأغاني ۱/ ۵۵، ۴/ ۴۰۰، ۵/ ۱۱۱.

۱۸۶. اغانی ۸/ ۲۲۴.

۱۸۷. عقد الفرید ۳/ ۲۳۳.

۱۸۸. عقد الفرید ۳/ ۲۴۵.

۱۸۹. ر.ك: اغانی ۲/ ۲۲۶، ۳/ ۳۰۷، ۴/ ۲۲۲، ۶/ ۲۱، ۷/ ۳۱۶ و ۸/ ۲۲۷، ۱۰/ ۵۷ و الشعر والغناء فی

المدینة و مكة/ ۲۵۰.

کوشش و جدیت، اعمال نیکو، پیشی گرفتن در خیرات، صعود بر قله های کمال و استفاده بهینه از بر لحظات گرانبهای زندگی و نگاهبانی از تباه شدن آن ها فراخوانده است.

جوّ علمی دوران امام سجاد(علیه السلام) نیز به تمام معنی فلج بود، چرا که خط سیاسی دولت اموی از آغاز بر خشکاندن ریشه دانش، دور کردن بیداری و فرهنگ از زندگی مردم و در افکندن آنان در پرتگاه عمیق نادانی تمرکز یافته بود، زیرا بروز بیداری همگانی و پخش شدن دانش میان مسلمانان تهدید کننده مصالح و موجب عدم پایداری حکومت آنان بود، حکومتی که از زمان تکیه زدن آنان بر کرسی جانشینی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از جهل و غفلت مردم بهره جسته بود.

جوّ ادبی زمان آن حضرت را نیز می توان از لابلای اشعاری که شعرای آن عصر سروده اند دریافت، اشعاری که به هیچ وجه نشان دهنده مشکلات بی شمار آن زمانه نبود، بلکه در بر دارنده هیچ مسئله جدی و عقلانی هم نبود و در واقع اشعاری قبیله ای بود که در هر کدام از آن شاعر به بیان امتیازات قبیله خود از قبیل میهمان نوازی، زیادی مال یا زیادی نفرات می پرداخت یا از دیگر سوی بازاری برای هجوهای تلخ و گزنده و دادن نسبت ها و القاب ناپسند به یکدیگر شده بود(۱۹۰).

بخش سوم

برنامه ریزی جهادی امام سجاد(علیه السلام)

در سیره ائمه موارد متعددی یافت می شود که سبب اختلاف روش های خود را با یکدیگر در شیوه رهبری حرکت اسلامی برای مردم بیان نموده اند.

آورده اند که در سفر حج در راه مکه عباد بصری به امام سجاد(علیه السلام) عرض کرد: جنگ و سختی آن را وانهادی و آسانی سفر حج را برگزیدی، و این آیه را خواند: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ); در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است.^(۱۹۱)

امام سجاد(علیه السلام) در جواب او فرمودند: آیه بعد را هم بخوان: (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ); [آن مؤمنان،] همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده.

سپس فرمود: هرگاه آنان - یعنی چنان مؤمنانی که اوصاف آن در این آیه آمده است - پیدا شدند هرگز چیزی را بر جهاد ترجیح نخواهیم داد^(۱۹۲).

امام(علیه السلام) با این جواب به صورت قاطعی، سیاست، نوع مبارزه و رویکرد حرکت خود در آن مقطع زمانی و از این طریق انگیزه های پیدایش این روند را بیان فرموده اند، چرا که دست نگه داشتن آن حضرت از مبارزه مسلحانه و رویارویی نظامی با حکومت اموی چنان که عباد بصری گمان کرده بود از روی میل به زندگی و نعمت های دنیوی نبوده، بلکه به این خاطر بوده است که شرایط و امکانات لازم برای يك حرکت نظامی پیروزمند موجود نبوده و در چنین شرایطی هرگونه اقدامی نه تنها هیچ خطری را متوجه حکومت نمی کرد بلکه نتیجه ای کاملاً برعکس داشت.

۱۹۱. توبه/۱۱۱.

۱۹۲. من لایحضره الفقیه ۱/۲، مناقب آل ابی طالب ۴/۱۷۳ با مختصر اختلافی در کلمات.

پس از فاجعه کربلا امام سجاد(علیه السلام) و بانوان بزرگوار اهل بیت(علیهم السلام) همچون حضرت زینب و ام کلثوم - سلام الله علیهما - مستقیماً سیاست پرده برداری از چهره کریه بنی امیه و آگاه نمودن مردم از مسئولیت تاریخی که در برابر خدا و پیامبر داشتند را در پیش گرفتند، پرده هایی که بنی امیه بر چهره سیاست زشت و خطرناک خود کشیده بودند.

از اینجا است که به روشنی می بینیم خطبه ها و کلمات امام سجاد(علیه السلام) و بانوان اهل بیت(علیهم السلام) در عراق یکپارچه افکار مردم را مورد خطاب قرار داده، توجه آن را به سهمناکی خطری که دامنگیرشان گشته و عمق جنایتی که بنی امیه در حق دین خدای متعال رواداشته بودند جلب می نمودند.

در شام نقطه عطف کلمات امام سجاد(علیه السلام) معرفی اسیران بود و اینکه آن ها خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) هستند، همچنین رسوا کردن حکومت اموی و برهنه کردن آن حکومت در برابر شامیان از پوشش دروغینی که باعث گمراهی مردم شده بود. امام سجاد(علیه السلام) پیش از بازگشت به مدینه به اقداماتی در جهت برانگیختن فکر و بیداری جهان اسلام و آگاه کردن مردم از بلایی که بر سر رسالت اسلام آمد که فاجعه کربلا مصداق بارز آن بود دست زد، سخنرانی ایشان در برابر مردم آکنده از همین معانی و مضامین بود.

آزمون کربلا عملاً نشان داد که امت اسلام به کلی در حالت رکود و نادانی فرورفته و اگر نگوییم این وضعیت روح مبارزه را در آنان به کلی نابود کرده بود لاقلاً آن را در نهانگاه جانیشان پنهان ساخته بود.

در چنین شرایطی امام سجاد(علیه السلام) به عنوان پیشوای مردم و کسی که اینک رهبری جامعه به او رسیده است کاملاً به دیده عبرت به این پدیده می نگریست، لذا شیوه مبارزه خود را مبتنی بر تقویت جوّ دینی در جامعه و توسعه آن به جهان اسلام و سعی در بالا بردن سطح بیداری اسلامی و گشودن راهکارهای عملی در میان اقشار مختلف و تربیت هدایتگرانی که توان تبلیغ فکر اسلامی ناب را در برابر تفکری که بنی امیه در ترویج آن می کوشیدند داشته باشند نمود.

و چنین روشی هم توجیحات مخصوص به خود دارد، سال ها بود که نیروهای انحراف بر مراکز توجیه فکری و اجتماعی دست انداخته و بدین وسیله توانسته بودند تا نسلی بسازند که در انحراف نوب شده باشد و این امر رویارویی جریان سالم اسلامی با آنان را ناممکن می نمود، چرا که جریان انحراف بسیار قوی و دارای پوشش دفاعی

مستحکمی متشکل از سازمان ها و قدرت های اجتماعی بود و مبارزه با آن جز وارد آمدن زیان های پیاپی حاصل دیگری برای جریان سالم در بر نداشت.

بنا بر این، در برهه ای که ائمه(علیهم السلام) اداره حکومت را به دست نیاورده و زنده ماندن رسالت در مقام فکر و عمل به بقاء همین جریان اسلامی در میان امت و پایگاه های مردمی آن بستگی داشت روند افزایش و تقویت کمی و کیفی جریان اسلامی امری تأخیر بردار نبوده است.

برنامه های امام سجاد(علیه السلام) در همه زمینه ها مطابق با برنامه ریزی آن حضرت، موفق بوده است، اکنون به دو نمونه از مصادیق عملی این موفقیت اشاره می کنیم:

طرح امام سجاد(علیه السلام) در زمینه اجتماعی به ثمر نشست و ایشان مورد احترام و محبت اقشار وسیعی از امت اسلام قرار گرفت که همه منابع تاریخی بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

ابن خلکان می نویسد:

هشام بن عبدالملك در زمان خلافت پدرش عبدالملك بن مروان به سفر حج رفت، او در هنگام طواف تلاش زیادی کرد تا دست خود را به حجرالاسود برساند و آن را [به تعبیر فقهی] «استلام» کند، اما در اثر ازدحام جمعیت موفق به این کار نگردید، سپس برای او منبری نهادند تا او در حالیکه گروهی از بزرگان شام گرداگردش بودند بر بالای آن نشسته و از بالای آن به طواف کردن مردم نگاه کند، در این حال امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب «رضی الله عنهم» که از زیباروی ترین و خوشبوترین مردم بود وارد مسجد گردید و چون به حجر الاسود رسید مردم برای آن حضرت راه باز نمودند تا ایشان حجر را استلام فرمودند، مردی از اهل شام گفت: این کیست که مردم این چنین او را محترم می دارند؟ هشام از ترس این که مبادا شامیان به امام سجاد(علیه السلام) علاقه مند شوند گفت: من او را نمی شناسم. در این هنگام فرزدق که در آنجا حضور داشت به سخن آمد و گفت: من او را می شناسم، مرد شامی به او گفت: ای ابوفراس او کیست؟ فرزدق در جواب، این ابیات را در توصیف امام سجاد(علیه السلام) سرود:

«این همان کسی است که سرزمین بطحا گام هایش را می شناسد، این کسی است که

خانه کعبه و حِلّ و حرم با او آشنایی دارند»

«این پسر بهترین بندگان خدا است و این، شخصیت برجسته، پاک، پرهیزکار و برگزیده است»

«چون دیدگان قریش بر وی می افتد هر که از ایشان به سخن آید، خواهد گفت: بزرگواری در مکارم اخلاق او ختم گردیده است»
«او کسی است که جوشش سرچشمه اش از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مشتق شده، عناصر وجودی و سرشت و خلق و خوی او پاکیزه گشته است»
«اگر او را نمی شناسی بدان که او فرزند فاطمه زهرا(علیها السلام) است که پیامبران خدا با جد او پایان پذیرفته اند»

«این کسی است که خداوند از ازل او را گرامی داشته و خط بزرگی او را با قلم قدرتش در لوح محفوظ نگاشته است»
«اگر تو در باره او اظهار بی اطلاعی کنی چیزی از مقام او کاسته نخواهد شد چرا که عرب و عجم آن کسی را که تو منکر شناختنش هستی می شناسند»
«همانا که او از گروهی است که محبت آنان عین دین، دشمنی با ایشان محض کفر و نزدیکی به آنان دست آویز نجات است»

«اگر اهل پرهیزکاری را شماره کنند این خاندان، پیشوایان آنان، و اگر از بهترین مردمان روی زمین سؤال کنند پاسخی جز نام آنان نخواهند شنید»
«کدام يك مخلوق خدا است که حق نعمت این خاندان را بر گردن نداشته و این حق موجب اقرارش بر تقدم این خاندان بر سایرین نشده باشد؟»
«هر که به خدا ایمان آورده باید به تقدم و حق نعمت آنان اعتراف کند چرا که همه امت ها از در این خانه به دین خدا رسیده اند»^(۱۹۳).

۱۹۳. این قصیده طولانی است و در بسیاری از منابع تاریخی و ادبی ذکر شده است. ر.ک: ابن خلکان، وفيات الاعیان ۶ / ۹۶، شیخ مفید، ارشاد ۲ / ۱۵۰، ۱۵۱ به نقل از محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق(علیه السلام) به سایر منابعی که در اوایل فصل اول کتاب ذکر شده است نیز می توانید مراجعه کنید. هذا الذي تُعرفُ البطحاءُ وطأتهُ *** والبيتُ يعرفُهُ والحلُّ والحرمُ

هذا ابنُ خيرِ عبادِ الله كلُّهمُ *** هذا النقيُّ التقيُّ الطاهرُ العلمُ
إذا رأتهُ قریشٌ قالَ قائلُها *** إلى مكارمِ هذا يَنْتهي الكرمُ
مُستَقَّةٌ من رسولِ الله نَبَعْتُهُ *** طابَتْ عناصرُهُ والخيمُ والشيمُ
هذا ابنُ فاطمَةَ إن كُنْتَ جاهلُهُ *** بجدِّه أنبياءُ الله قد خُتِموا
الله شَرَفُهُ قَدَمًا وَعَظَمُهُ *** جرى بذاك له في لوجه القلمُ
فليس قولك من هذا بضائره *** العربُ تُعرفُ من أنكرتِ والعجمُ
من معشرِ حُبُّهم دِينٌ وُبُغضُهم *** كُفْرٌ وقرُبُهُم مَنجى ومُعْتَصَمُ
إن عَدَّ أهلُ النقيِّ كانوا أئمتَّهُم *** أو قيلَ من خيرِ أهلِ الأرضِ قيلَ هُم
أي الخلائق لئسَتْ في رقابهم *** لأولِيَّةِ هذا أو له نَعَم؟
من يَعْرِفُ الله يَعْرِفُ أولِيَّةَ ذا *** والدينُ من بيتِ هذا نالهُ الأمامُ

چون هشام این قصیده را شنید در خشم شده و دستور داد تا فرزدق را حبس کردند، امام سجاد(علیه السلام) نیز دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد، فرزدق پول را نگرفت و گفت: من فقط برای خدا امام زین العابدین(علیه السلام) را مدح کرده ام نه برای پول، امام(علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند: «ما خاندانی هستیم که چون چیزی را بخشیدیم هرگز آن را باز پس نمی گیریم»

فرزدق نیز صلّه امام سجاد(علیه السلام) را پذیرفت.

این حادثه روشن می کند که امام سجاد به محبوبیت مردمی واقعی و گسترده ای دست یافته بودند که این محبوبیت حتی در مقدسترین زمان و موقعیت عبادی نیز به صورت زنده ای تجسم می یافت، امت ایشان را پیشوای بر حق خود می دانستند که راه را برای ایشان باز می کردند تا بدون هیچ گونه تنگی و فشاری به انجام مناسک خود بپردازد در حالی که آنان از دشمنی حکومت اموی با اهل بیت(علیهم السلام) و عواقب این دشمنی نسبت به یاران و پیروان آنان کاملاً آگاه بودند.

فعالیت علمی امام سجاد(علیه السلام) به بار نشست، مسجد شریف نبوی و خانه امام(علیه السلام) در طول سی و پنج سال - که مدت امامت آن حضرت بود - شاهد دست اولترین فعالیت های علمی بودند، امام(علیه السلام) جویندگان همه زمینه های معرفت اسلامی را نه تنها در مکه و مدینه بلکه از سراسر جهان اسلام به خود جذب نمود و توانست هسته مرکزی يك مکتب فکری با ویژگی های برجسته را به وجود بیاورد که دانش آموختگان آن صاحبان اندیشه، محدثان و فقیهان بودند.

از بزرگترین خطرهایی که امام سجاد(علیه السلام) در راه جمع آوری نیروها و تکمیل آمادگی دوباره با آن مواجه بودند، از هم گسستگی پیوندهای شیعه و اضمحلال نیروهای آن پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) بوده و راه دست یابی به اهداف فوق ایجاد آمادگی روانی عقیدتی، زنده کردن امید در دل ها و برانگیختن اراده هابود.

امام سجاد(علیه السلام) به مدد اقدامات آرام و منظم توانست در آستانه بازگشت کامل به حالت از دست رفته شیعه و فراهم آمدن قوی، سالم، جدی و حکیمانه آمادگی مذکور قرار گیرد.

امام(علیه السلام) رویه جهادی خاصی که مطابق با ضرورت های این مرحله مهم بود در پیش گرفتند که می توان در چند سطح به بحث در باره آن پرداخت:

۱. جهاد فکری و علمی

پیدا است که اندیشه سالم یکی از ارکان هر حرکت صحیح سیاسی می باشد. فرهنگ سازی برای توده مردم و بیدار کردن آنان نسبت به حوادثی که در پیرامونشان واقع می شود و آنچه بر سرشان می آید و وظایفی که بر عهده آنان است اولین پایه مبارزه با نظام های فاسدی است که در طول تاریخ در جهت دور نگاه داشتن مردم از حق و آموزه های اصیل تلاش کرده اند.

امام زین العابدین(علیه السلام) در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا کرد که در ایستادگی آن حضرت در برابر جلوگیری شدید حکومت از نقل احادیث جلوه آشکاری دارد^(۱۹۴). آن حضرت امر به روایت حدیث فرموده و مردم را به آن ترغیب کرده است. ایشان همواره در زندگی مطابق سنت عمل کرده، آن را پیاده ساخته و مردم را نیز به پیاده کردن و عمل به آن دعوت می کرد، از آن حضرت روایت شده که فرمود: «**إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ مَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ**»؛ برترین عمل آن است که مطابق سنت انجام شود گرچه اندک باشد^(۱۹۵).

دعوت مردم به پناه آوردن به قرآن در شرایطی که امام سجاد در آن می زیست و حاکمان در صدد کندن ریشه ها و اصول حق - که در حافظان و مفسران قرآن تجلی می نمود - بودند از مهمترین واجبات به شمار می آمد و امام(علیه السلام) در این زمینه کوشش فراوانی کردند، از کلمات آن حضرت است که فرمودند:

با قرآن باش که خداوند بهشت خود را خشتی از طلا و خشتی از نقره ساخته و به جای آب و گل از مشک و زعفران ملاط آن را درست کرده و سنگ ریزه هایش نیز از لؤلؤ می باشد، درجات آن به تعداد آیات قرآن می باشد و به هرکه اهل قرآن باشد گفته خواهد شد قرآن بخوان و صعود کن و هرکس [از اهل قرآن] داخل بهشت شود به درجه ای صعود خواهد نمود که بالاتر از آن جز مقام پیامبران و صدیقان درجه ای نیست^(۱۹۶).

و در بسیاری از اوقات می فرمود:

اگر همه مردم میان مشرق و مغرب بمیرند تا قرآن با من است مرا وحشت نخواهد گرفت^(۱۹۷).
امام سجاد همچنان به اشکال مختلف به گرامیداشت قرآن می پرداخت و در میان مردم خوش صداترین قاری قرآن بود^(۱۹۸) و در ضمن تفسیر قرآن به هدایت جامعه می پرداخت.

۱۹۴. روند جلوگیری از حدیث - چه نقل و چه نوشتن - مستقیماً بعد از وفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آغاز گردید.

۱۹۵. محاسن/ ۲۲۱ ح ۱۳۳.

۱۹۶. تفسیر برهان ۳/ ۱۵۶، بحار الانوار ۸/ ۱۳۳.

۱۹۷. بحار الانوار ۴۶/ ۱۰۷.

امام سجاد(علیه السلام) در راستای استحکام قواعد و پایه های توحید الهی از راه استدلال به مسائل موافق با عقل و فطرت سلیم و ردّ افکار انحرافی - مانند جبر - که نظام حاکم با هدف دست یابی به سلطه و سیطره بر افکار مردم آن را در جامعه ترویج می نمودند کوشش فراوانی داشتند.

خلفا پس از سلطه بر جسم و دهان مردم به فکر تسلط بر افکار مردم افتادند و با ترویج عقائد انحرافی مانند جبر سعی در برآوردن این هدف داشتند، گفتیم که این زیاد در حضور امام سجاد می خواست تا قتل امام حسین(علیه السلام) را به خدا نسبت بدهد و امام سجاد(علیه السلام) با تلاوت این آیه دست رد بر سینه فکر انحرافی او زدند:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا); خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند. و در همان مجلس با این جواب صریح به مبارزه با انحراف عقیدتی حاکم برخاستند و فرق میان تَوَفَّى نَفْسٍ (گرفتن جان) - که قرآن آن را در هنگام مرگ طبیعی به خدا نسبت می دهد - و قتل که عبارت از خارج کردن روح مقتول توسط قاتل قبل از رسیدن زمان مرگ طبیعی است روشن فرمودند.

امام(علیه السلام) در پاسخ این سؤال که: آیا مصیبت هایی که به مردم می رسد به واسطه قضا و قدر الهی است یا به واسطه اعمال خود آن؟ فرمودند:

رابطه قضا و قدر و اعمال انسانها مانند رابطه روح و بدن است... و خداوند بندگان صالح خود را در این زمینه یاری می کند،

سپس فرمودند:

بدانید که ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را عین عدل ببیند و عدل را از کسی که هدایت یافته است ستمکاری شمارد^(۱۹۹).

و بدین ترتیب با عقاید انحرافی «تشبیه»، «تجسیم» و «ارجاء» به مبارزه برخاستند. امام سجاد(علیه السلام) در رابطه با امامت و ولایت خود نیز بدون هیچ تقیه یا پرده پوشی و با کمال صراحت و روشنی این مطلب را اعلام نموده و احادیث متعددی وجود دارد که بر این امر تصریح می نماید از آن جمله است:

«نحن أئمة المسلمين، وحجج الله على العالمين، وسادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين وموالي المؤمنين، ونحن أمان أهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء... ولولا ما في الأرض منّا لساخت بأهلها، ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها،

۱۹۸. بحار الأنوار/ ج ۷۰، ب ۵، ح ۴۵.

۱۹۹. توحید صدوق/ ۳۶۶.

ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها، ولو
لا ذلك لم يعبد الله»؛

ما پیشوایان مسلمانان، حجت خداوند بر جهانیان، آقای مؤمنان، سرکرده گروه سپید پیشانیان نورانی [گروهی از بهترین ساکنان بهشت] و مولای مؤمنان می باشیم و چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند ما نیز موجب امنیت زمینیان هستیم... و اگر کسی از ما [ائمه] در روی زمین نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد و از روزی که آدم خلق شد زمین از حجت خدا خالی نبوده است حال یا این حجت آشکار و شناخته شده بوده و یا پنهان و ناشناخته، تا قیامت هم همچین خواهد بود، در غیر این صورت خداپرستی از میان خواهد رفت(۲۰۰).

ابو المنهال نصر بن أوس طائي گوید: علي بن الحسين (عليه السلام) به من فرمود: «مردم به سمت چه کسی گرایش پیدا می کنند؟» ابو المنهال گوید عرض کردم: مردم گرایش مشخصی نداشته و به این سوی و آن سوی متمایل می گردند، فرمود: «به مردم بگو که به سوی من بیایند»(۲۰۱).

ابو خالد کابلی به امام (علیه السلام) عرض کرد: سرورم مرا آگاه کن که پس از تو چند امام خواهد بود؟ فرمود:

هشت تن، چرا که تعداد ائمه پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عدد اسباط بنی اسرائیل دوازده تن است، سه تن از آنان گذشته، من چهارمین آنان و هشت تن دیگر از فرزندان من هستند... (۲۰۲).

انحراف مردم از اهل بیت (علیهم السلام) تنها در کنار گذاشتن آنان از حکومت و ولایت خلاصه نمی شد، بلکه نمود دیگری از این انحراف، عدم آگاهی مردم از احکام شرعی بود که ائمه (علیهم السلام) تنها مرجع صحیح و واقعی برای آگاهی از آن بودند؛ چراکه امام تنها حاکم و ولی امر در امر کشور داری نبوده بلکه منبعی است که به جهت شناخت کامل از شریعت خاتم و رابطه تنگاتنگی که با سرچشمه اصلی آن دارد برای فهم شریعت و بیان احکام شرع مورد رجوع امت است.

حاکمان جور نه تنها ائمه (علیهم السلام) را از حکومت و ولایت کنار گذاشتند بلکه سعی فراوانی کردند تا مرجعیت علمی و دینی آنان را نیز نفی کرده و مردم را به کلی از آنان دور سازند، لذا یکی از کارهای ائمه (علیهم السلام) راهنمایی مردم به این چشمه زلال معرفت اسلامی بود تا از آن سیراب گردند. امام سجاد در این راه بسیار کوشش کرد تا

(۲۰۰) امالی صدوق ۱۱۲، احتجاج ۳۱۷.

۲۰۱. تاریخ دمشق حدیث/ ۲۱.

۲۰۲. کفایة الأثر/ ۲۳۶ - ۲۳۷.

جایی که چون مردی در باره يك مسئله شرعی با آن حضرت به جدال پرداخته بود به او فرمودند:

ای شخص اگر به خانه های ما می آمدی ردّ جبرئیل را در اقامتگاه خود به تو نشان می دادم، آیا کسی بیشتر از ما از سنت آگاهی دارد؟^(۲۰۳).

و فرمود:

با عقل های ناقص، نظریات باطل و قیاس های فاسد نمی توان به دین خدا دسترسی پیدا نمود بلکه دسترسی به آن، تنها از طریق تسلیم امکان پذیر است، پس هرکس اسلام آورده تسلیم ما خاندان شده و هرکس از ما پیروی نموده راه هدایت در پیش گرفته است، در مقابل، هر که به دنبال قیاس و آراء خود رفته است راه هلاکت پیموده و هر کس در دل به آنچه ما می گوئیم یا به آن حکم می کنیم شك کند یا از آن دلگیر شود نادانسته به خدایی که سبع المثانی (سوره حمد) و قرآن عظیم را نازل کرده کفر ورزیده است^(۲۰۴).

۲. جهاد علمی، اجتماعی و عملی

مهم ترین هدف رهبران الهی تربیت و اصلاح جوامع بشری بر اساس تعالیم الهی است و مصلح باید برای پیمودن این راه دشوار مراحل مختلف قوی یا ضعیفی را بگذراند:

۱. نسلی از مؤمنان را بر اساس تعالیم حقی که ره آورد دین و اخلاق ارزشمند اسلامی است تربیت کند تا در این راه یار و یاور او باشند.

۲. با همه بلندی مقامی که دارد شخصاً وارد جامعه شده و در میان مردم حضور یابد و ضمن رساندن پیام خداوند متعال به مردم با آموزه های دینی خود با طاغوت ها و ستمگران رودررو شود.

۳. در برابر فسادی که ستمگران در جامعه ترویج می کنند و هدف از آن تضعیف نیروهای جامعه، خالی کردن آن از معنویات و دور کردن جامعه از فطرت سلیمی که متمایل به حق و نیکویی است به مقاومت بپردازد.

امام(علیه السلام) در هر کدام از این سه عرصه فعالیت وسیعی داشت، به نحوی که علیرغم زندگی در زمانه ای که تحت حکومت گردنکشان بنی امیه و تسلط آن بر همه

۲۰۳. نزهة الناظر / ۴۵.

۲۰۴. اکمال الدین / ۳۲۴، باب ۳۱ حدیث / ۹.

مقدرات امت اسلام بوده و آن حکومت هر مخالفی را به بهانه خروج از اسلام مهدور الدم می خواند و به قتل می رساند، به حق در صدر سلسله مصلحان الهی جای گرفته است.

می توان واضحترین فعالیت عملی آن حضرت را از چند رویکرد مورد بررسی قرار داد:

الف - اخلاق و تربیت (در سطح کل امت و پیروان اهل بیت(علیهم السلام))

امام سجاد(علیه السلام) مَثَلِ اعْلَیِ اخلاق محمدی(صلی الله علیه وآله) بوده و در رفتار شخصی خود یا معاشرت با مردم و حتی برخورد با تمام موجودات عالم تجلی خُلُقِ عظیم پیامبر بود.

در وجود امام سجاد(علیه السلام) شخصیت يك رهبر اسلامی کار آزموده که جامع بین قابلیت بالای علمی، اصالت، توانایی جذب و در اختیار گرفتن دل ها و توان بالای مقابله با مشکلات و حل آن با آرامش و صبر کامل باشد تبلور یافته بود. صبری که آن حضرت در فاجعه کربلا از خود نشان داد بزرگترین شاهد بر عظمت صبر ایشان است.

پایمردی و استقامت در راه اسلام که کاملاً در عمل امام سجاد(علیه السلام) مشاهده می شود قسمتی از فعالیتِ جدی سیاسی اجتماعی آن حضرت است.

قصه کمک های مالی و بذل و بخشش امام سجاد(علیه السلام) به برادران دینی، فقرا، مستمندان، بیوه زن ها و یتیمان نیز در نزد عام و خاص مشهور است. شرح دلسوزی و مهربانی او با بردگان، نزدیکان یا بستگان دور و حتی با دشمنان و مخالفانش دهان به دهان نقل شده است.

در همین حال کتاب ها از اخبار مربوط به عبادت آن بزرگوار و ترس او از خدا و آشکار کردن این ترس در هر مناسبتی چنان پر شده که تاریخ به وی لقب «زین العابدین» ; زینت عبادت کنندگان» و «سید الساجدین ; سرور سجده کنندگان» داده است که شمه کوتاهی از آن را در گذشته بیان داشتیم و به خواست خدا بعداً هم در این باره بحث خواهیم کرد.

ب - اصلاح امور دولتی

در نزد بعضی از تاریخ نگاران این گونه شهرت یافته است که فرزندان امام حسین(علیه السلام) پس از واقعه خونین کربلا از سیاست کناره گیری کرده و به ارشاد مردم، عبادت و ترك دنیا روی آوردند^(۲۰۵).

آنان برای این ادعا به تاریخ زندگی امام سجاد(علیه السلام) استدلال می کنند و مدعی هستند که ایشان از فعالیت های دینی در سطح جامعه کناره گیری کرده بود. چنین به نظر می رسد که چون این اشخاص از نظر سیاسی رهبری را در مفهوم محدودی که همان قیام مسلحانه از قبیل قیام کربلا باشد خلاصه می کنند و به ظاهر جوش و خروشی در ائمه بعد از امام حسین(علیه السلام) برای قیام مسلحانه در برابر حکومت های زمان خود نمی بینند به این نتیجه گیری رسیده باشند.

اما این ادعا پنداری ناروا است که با مطالعه واقعی زندگی ائمه(علیهم السلام) که مالا مال از مدارك دال بر فعالیت مثبت و مستمر در زمینه مبارزه سیاسی است دروغین بودن این ادعا آشکار خواهد گردید.

از جمله این مدارك می توان به روابط امام زین العابدین(علیه السلام) با امت و رهبری مردمی گسترده ای که از آن بهره مند بود اشاره کرد. این رهبری به صورت تصادفی یا فقط به واسطه انتساب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) برای امام(علیه السلام) به دست نیامده بود، بلکه حاصل از خود گذشتگی و نقش مثبتی بود که علیرغم کوتاه بودن دست آن حضرت از مرکز قدرت در میان امت ایفا می نمود، چرا که امت غالباً رهبری خود را مجانی به کسی واگذار نکرده و امام سجاد بدون اینکه امت از خود گذشتگی سخاوتمندانه او را احساس کنند نمی توانست دل هایشان را به دست آورده و در راه حل مشکلات و حراست از رسالت خویش از آنان بهره جوید.

از آنجا که در زمانه امام سجاد(علیه السلام) هنوز نغمه جدایی دین از سیاست به گوش ها نرسیده بود همه فعالیت های دینی آن حضرت کاملاً برخاسته از حرکت سیاسی ایشان بود و در لابلای اوراق زندگی امام(علیه السلام) به نمونه های آشکاری از مداخلات صریح سیاسی بر می خوریم، از بررسی روایات صادر شده از امام سجاد(علیه السلام) در می یابیم که او بر عرصه سیاست اشراف کامل داشته، در بحث های داغ سیاسی داخل شده، جریانات سیاسی را تعقیب نموده و بر ضد اوضاع فاسدی که امت اسلام در آن به

سر می برده اند به اظهار نظر صریح می پرداخته است اینک نمونه هایی از این اظهارات:

۱. عبدالله بن حسن بن حسن گوید: امام علی بن الحسین هر شب پس از نماز عشا با عروۀ بن زبیر در انتهای مسجد النبی(صلی الله علیه وآله) به گفت و گو می نشستند من نیز با آنها می نشستم، شبی از شبها صحبت از ظلم و ستم بنی امیه و زندگی در کنار آنان به میان آمد، عروۀ به امام سجاد عرض کرد: ای علی هر که از ستمگران دوری جوید، خداوند از نارضایتی قلبی او نسبت به اعمال آنان با خبر است، پس اگر به میزان يك میل (حدود دو کیلومتر) از آنان دور شود امید می رود که اگر خداوند آنان را عذاب کند او از آن عذاب در امان بماند.

عبدالله بن حسن گوید: عروه پس از آن از مدینه خارج شده و در منطقه عقیق ساکن گردید، من نیز در منطقه سویقه مسکن گزیدم.

اما می بینیم که امام(علیه السلام) ماندن در مدینه را ترجیح داده و تمام عمر شریف خود را در آن شهر گذراندند، چرا که خارج شدن از شهر را نوعی فرار از نبرد سیاسی و واگذار کردن میدان جامعه به ستمگران و دادن امکان جولان و هجوم بر مردم به آن می دانستند.

شاید هم پیشنهاد عروۀ بن زبیر که از دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) بود بر اساس تدبیری سیاسی از ناحیه خود او یا از ناحیه حکومت بود تا بدینوسیله امام سجاد(علیه السلام) را از حضور در صحنه سیاست و اجتماع دور کند، اما امام(علیه السلام) با این خدعه از صحنه خارج نشده و به حرکت مبارزاتی خود ادامه دادند.

۲. امام سجاد(علیه السلام) در روایتی فرموده اند:

همانا حماقت بر عقل، منکر بر معروف، شر بر خیر، نادانی بر خرد، بی قراری بر بردباری، تعدی بر نرمخویی، قحطی بر حاصلخیزی، سختی بر آسایش، میل به دنیا بر بی اعتنایی به آن، خاندان های ناپاک بر خاندان های شریف و شوره زار بر زمین های شیرین تسلط و برتری یافته است پس از این چیرگی ها که همان زندگی در رنج و عذاب است به خدا پناه برید(۲۰۶).

نکته مهم این روایت استفاده از کلمه دولت برای نشان دادن تسلط و چیرگی است که خود تسلط و چیرگی یکی از آشکارترین عناصر تشکیل دهنده قدرت حاکم است و

حضرت در این روایت مسئله ناصالح بودن حکومت را در لابلای چند موضوع طبیعی دیگر که در فکر اصلاح آن بود آورده است.

دوستان! خاندان های شریفی که در زمانه امام سجاد(علیه السلام) مورد تعدی و دشمنی قرار گرفت کدام خاندان بود؟ و آیا پناه بردن به خدا از سلطه حاکم جز رد کردن موجودیت و محکوم کردن سلطه او معنی دیگری دارد؟ و آیا می توان برای يك شخصیت سیاسی حضوری قویتر از این، آن هم در شرایط و زمان امام سجاد(علیه السلام) تصور کرد؟ علاوه بر طرح کلی که امام(علیه السلام) برای رهبری نهضت اسلام داشتند، و آیا چنین اعمالی از کسی که به دور از سیاست بوده یا از آن کناره گیری کرده باشد صادر خواهد گردید؟

ج - مبارزه با فساد

از آنجا که مهم ترین کارهایی که بر يك اصلاح طلب به خصوص يك مصلح الهی واجب است مبارزه با فساد و (مفسدین فی الارض) است و امام سجاد(علیه السلام) در این زمینه نقش بارزی داشتند.

زمان امام سجاد(علیه السلام) دارای مشکلات اجتماعی خاصی بود، البته ممکن است در بسیاری از زمان ها همین اشکالات وجود داشته باشد اما نمود و ظهور این مشکلات در این زمان بیشتر بود. امام سجاد(علیه السلام) نیز با روش خاص خود به درمان آن پرداخت که این امر جلوه منحصر به فردی در جهاد آن حضرت دارد، از مهم ترین این مشکلات مسئله فقر عمومی و مسئله برده داری و بردگان بود که به خواست خدا در بخش آینده به آن دو خواهیم پرداخت.

بخش چهارم

ویژگی های بی همتای زندگانی امام سجاد(علیه السلام)

زندگانی امام زین العابدین(علیه السلام) دارای ویژگی های بی مانندی است که اگرچه در زندگی پدران پاکش نیز یافت می شود اما از آنجا که این ویژگی ها در حیات آن حضرت وضوح بیشتر و نقش گسترده تری پیدا کرده است بر آن شدیم تا به روشن کردن این ویژگی ها در شرح حال آن بزرگوار بیشتر از دیگر ائمه(علیهم السلام)پردازیم، ویژگی هایی چون:

الف - عبادت.

ب - دعا.

ج - گریه.

د - آزاد کردن بردگان.

اگر زندگی همه ائمه(علیهم السلام) را مورد موشکافی قرار دهیم می یابیم که تمام آن بزرگان در داشتن این ویژگی ها سرآمد اهل زمانه خود بوده اند، ولی در زندگی امام زین العابدین تجلی بیشتری از این خصوصیات می بینیم گویا که او در هر کدام از این اوصاف یگانه بوده است.

عبادت در زندگی امام سجاد(علیه السلام)

همه معاصران امام سجاد(علیه السلام) بر این نکته اتفاق نظر دارند که او عابدترین مردم بوده و بیشترین فرمانبرداری خدا از آن حضرت صادر شده است، مردم کسی را در نیایش، و عبادت هم سنگ وی ندیده بودند، و از این حیث حتی چشم صالحان و پرهیزکاران را خیره کرده و او را همین بس که تنها کسی در تاریخ اسلام است که ملقب به «زین العابدین» و «سید الساجدین» شده است.

عبادت او از ایمان عمیقش به خداوند متعال و شناخت کاملش از ذات ربوبی نشأت گرفته و به چشمداشت بهشت یا ترس از آتش دوزخ نبوده است. او در این زمینه مصداق

بارز کلام جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین، سرور عارفان، و پیشوای پرهیزکاران علی(علیه السلام) بود که بلندای اخلاص خویش را در قالب این عبارت بیان داشته است:

بر خود ناپسند می دارم که چون بردگان طمعکاری که اگر چشمداشت بهره ای نباشد ترك بندگی کنند خدا را بندگی کنم و جز ثواب هدف دیگری از عبادت خود داشته باشم یا چون بردگان نافرمانی باشم که از بیم عقوبت بندگی کنند و اگر این ترس نباشد ترك اطاعت خواهند نمود.

در این هنگام یکی از حاضران از روی اعتراض و ناراحتی به آن حضرت گفت: پس تو از چه روی خدا را عبادت می کنی؟ و امام(علیه السلام) با ایمان خالص به او فرمودند: من از این روی که خداوند متعال به سبب نیکی و بخشیدن نعمت ها شایسته عبادت است او را می پرستم^(۲۰۷).

قلب امام سجاد(علیه السلام) از محبت خداوند متعال مالا مال و احساسات او به تسخیر عشق خدا در آمده و در همه اوقات به عبادت و بندگی خدا مشغول بود.

در باره عبادت آن حضرت از یکی از کنیزانش پرسیدند، در پاسخ گفت: آیا به صورت مفصل بگویم یا به اختصار بگویم؟ گفتند: به اختصار بگو.

گفت: من در هیچ روزی برای او سفره غذا نگستردم و در هیچ شبی برایش بستر خواب نیفکنم.

آری امام زین العابدین(علیه السلام) بیشتر روزهای زندگی اش را به روزه داری و شب هایش را به شب زنده داری - گاه در حال نماز و گاه در حال دعا - به سربرد.

عبادت امام سجاد(علیه السلام)

۱. وضو

حقیقت وضو نور و پاکی از گناهان و مقدمه ای برای خواندن نماز است. امام سجاد(علیه السلام) نیز همیشه در حال وضو بودند، راویان در باره خشوع آن حضرت به هنگام وضو نقل کرده اند:

به هنگام وضو رنگ رخسار آن حضرت زرد می شد، خانواده اش به او عرضه می داشتند: چرا در هنگام وضو این حالت به شما دست می دهد؟ می فرمود: آیا می دانید که در برابر چه کسی قرار خواهم گرفت؟^(۲۰۸).

۲۰۷. حیاة الإمام زین العابدین/ ۱۸۷ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری.
۲۰۸. نهایة الارب ۲۱ / ۳۲۶، سیر أعلام النبلاء ۴ / ۲۳۸.

۲. نماز

نماز چنان که در روایات شریف وارد شده است معراج مؤمن و مایه تقرب پرهیزگاران است و از مهمترین کشش های درونی امام سجاد(علیه السلام) همین عبادت بود که آن حضرت آن را به عنوان وسیله صعود به سوی خداوند متعال می دانست و چون می خواست به نماز بایستد لرزه بر اندامش می افتاد، از علت آن سؤال کردند، فرمود: آیا می دانید که در برابر چه کسی قرار گرفته و با که مناجات می کنم؟^(۲۰۹). حال، بعضی از خصوصیات نماز آن حضرت را بر می شماریم:

الف - عطر زدن

آن حضرت هرگاه آهنگ نماز می کرد از شیشه عطری که در سجاده نماز خود قرار داده بود خود را خوشبو می ساخت^(۲۱۰).

ب - لباس آن حضرت در هنگام نماز

امام سجاد(علیه السلام) در وقت نماز پشمینه ای درشت می پوشید تا بیشتر نفس خود را در برابر عظمت خدا خوار کند.

ج - خشوع

نماز امام سجاد(علیه السلام) مثل اعلائی انقطاع کامل به سوی خداوند و بریدن از عالم مادیات بود که در آن حال از پیرامون خویش غافل شده و چیزی را در اطراف خود احساس نمی کرد بلکه از شدت رابطه قلبی با خدا حتی خویشتن خویش را نیز احساس نمی کرد. راویان در توصیف نماز آن حضرت گفته اند: امام سجاد(علیه السلام) در هنگام خواندن نماز رنگ به رنگ می شدند و اعضای بدن ایشان از ترس خدا به لرزه می افتاد. او به گونه ای به نماز می ایستاد که گویا برده خواری در برابر پادشاهی بس بزرگ ایستاده است، وی چنان نماز می گزارد که تو گویی آخرین نماز عمر خویش را می خواند و دیگر تا ابد امکان خواندن نماز برایش فراهم نخواهد شد.

امام باقر(علیه السلام) از خشوع پدرش چنین حکایت می کند:

علی بن الحسین چنان نماز می خواند که گویا تنه درخت بی حرکتی است که فقط باد بعضی از برگ هایش را تکان می دهد^(۲۱۱).

ابان بن تغلب کیفیت نماز امام سجاد(علیه السلام) را برای امام صادق(علیه السلام) اینطور تعریف کرده است: دیدم که وقتی علی بن الحسین(علیه السلام) به نماز می ایستاد چهره اش رنگ به رنگ می شد. امام صادق(علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند علی بن الحسین(علیه السلام) کسی (خدایی) را که در برابرش به نماز می ایستاد می شناخت^(۲۱۲).

از جلوه های خشوع امام سجاد(علیه السلام) در نماز این بود که چون به سجده می رفت تا از عرق خیس نمی شد بر نمی خواست^(۲۱۳) و از زیادی اشک و گریه چنان تر می شد که گویی او را در آب فروبرده اند^(۲۱۴)، از ابوحمزه ثمالی نقل شده است که دید عبای امام در حال نماز از یکی از شانه هایش افتاده و امام(علیه السلام) آن را روی شانه اش صاف نمی کند، [پس از نماز] ابوحمزه سبب این امر را از امام(علیه السلام) جویا شد حضرت در پاسخ به وی فرمودند: وای بر تو آیا می دانی در برابر چه کسی بودم بدان که همان مقدار از نماز بنده مقبول درگاه خدا می افتد که با حضور قلب به جا آورده باشد^(۲۱۵).

د - هزار رکعت نماز

همه شرح حال نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که امام سجاد(علیه السلام) در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند^(۲۱۶)، ایشان پانصد درخت خرما داشت که در پای هر کدام از آن دو رکعت نماز می گزارد^(۲۱۷).

در اثر نمازهای بسیار آن حضرت مواضع سجده ایشان (مثل پیشانی، سر زانو ها و...) پینه هایی مانند پینه زانوی شتر می بست و هر سال مقداری از آن پینه ها می ریخت و امام(علیه السلام) آن را در کیسه ای جمع می نمود و پس از شهادت آن حضرت آن کیسه نیز با ایشان دفن گردید^(۲۱۸).

ه - سجده زیاد

۲۱۱. وسائل الشیعة ۴ / ۶۸۵.

۲۱۲. همان.

۲۱۳. تهذیب الأحکام ۲ / ۲۸۶ ح ۱۱۴۶.

۲۱۴. بحار الأنوار ۴۶ / ۱۰۸.

۲۱۵. علل الشرائع ۸۸، بحار الأنوار ۴۶ / ۶۱.

۲۱۶. تهذیب التهذیب ۷ / ۳۰۶، نور الأبصار / ۱۳۶، الإتحاف بحب الأشراف / ۴۹، ومصادر دیگر.

۲۱۷. بحار الأنوار ۴۶ / ۶۱، الخصال / ۴۸۷.

۲۱۸. خصال / ۴۸۸.

نزدیکترین حالت بنده با خدا چنان که در حدیث شریف نیز آمده سجده است و امام سجاد(علیه السلام) از روی خضوع و اظهار ذلت نزد خدای متعال بسیار سجده می نمود. روایت شده که روزی امام(علیه السلام) به صحرا رفتند یکی از غلامان که به دنبال ایشان رفته بود آن حضرت را در حال سجده روی سنگ سختی یافت و شماره کرد که ایشان این ذکر را هزار بار در آن حال بر زبان جاری نمود:

«لا إله إلا الله حقاً، لا إله إلا الله تعبداً ورقاً، لا إله إلا الله إيماناً وصدقاً»;

[اقرار می کنم]هیچ پروردگاری جز الله نیست، اقراری از روی حقیقت و هیچ پروردگاری جز الله نیست، اقراری از روی عبودیت و بندگی و هیچ پروردگاری جز الله نیست، اقراری از سر ایمان و راستی.^(۲۱۹)

و در سجده شکر که همواره به جای می آورد صد بار می فرمود: «الحمد لله شكراً» و آنگاه می فرمود: «يا ذا المنّ الذي لا ينقطع أبداً، ولا يحصيه غيره عدداً، ويا ذا الجود الذي لا ينفد أبداً، يا كريم، يا كريم»؛ ای که بر بندگان نعمتی دادی که هرگز پایان نپذیرد و جز تو دیگری را یارای شمارش آن نباشد و ای که بخششت بر بندگان تا ابد تمامی نگیرد، ای کریم، ای کریم^(۲۲۰).

و - تسبیح زیاد

امام سجاد(علیه السلام) دایم به ذکر و حمد و تسبیح خداوند متعال مشغول بوده و خدا را این گونه تسبیح می کرد:

«سبحان من أشرق نوره كلّ ظلمة، سبحان من قدر بقوته كلّ قدرة، سبحان من احتجب عن العباد بطرائق نفوسهم فلا شيء يحجبه، سبحان الله وبحمده»;

منزه است پروردگاری که نورش هر تاریکی را روشن می کند، منزه است پروردگاری که از قدرت خود همه چیز را نیرو بخشیده است، منزه است پروردگاری که نفس بندگان را حجاب میان خود و آنان قرار داده اما کسی را توان پوشیدن خود از او نیست، سپاس او را که منزه است.^(۲۲۱)

ز - انس با نماز شب

از جمله مستحباتی که امام سجاد(علیه السلام) هیچ گاه آن را ترك نفرموده و تا پایان عمر شریف خود در سفر و حضر بر انجام آن مراقبت داشتند نماز شب بود.

۲۱۹. وسائل الشیعه ۴ / ۹۸۱.

۲۲۰. وسائل الشیعه ۴ / ۱۰۷۹.

۲۲۱. قطب راوندي دعوات / ۳۴.

ح - دعای آن حضرت بعد از نماز شب

امام(علیه السلام) چون از نماز شب فارغ می شدند دعای شریفی را که از عالی ترین دعاهاى ائمه معصومین(علیهم السلام) است می خواندند که قسمت هایی از آن را در اینجا می آوریم:

«اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان، الممتنع بغير جنود ولا أعوان، والعزّ الباقي على مرّ الدهور وخوالي الأعوام ومواضي الأزمان والأيام، عزّ سلطانتك عزّاً لا حدّ له بأولية ولا منتهى له بأخرية، واستعلى ملكك علواً سقطت الأشياء دون بلوغ أمده ولا يبلغ أدنى ما استأثرت من ذلك أقصى نعت الناعتين، ضلّت فيك الصفات وتفسّخت دونك النعوت، وحاترت في كبريائك لطائف الأوهام، كذلك أنت الله الأوّل في أوّليتك، وعلى ذلك أنت دائم لا تزول، وأنا العبد الضعيف عملاً الجسيم أملاً، خرجت من يدي أسباب الوصلات إلا ما وصله رحمتك، وتقطعت عني عصم الآمال إلا ما أنا معتصم به من عفوك، قلّ عندي ما أعتد به من طاعتك، وكثر عليّ ما أبوء به من معصيتك، ولن يضيق عليك عفوّ عن عبدك، وإن أساء فاعف عني...»;

خدایا ای صاحب پادشاهی جاودانه که بدون پشتیبانی لشکریان، قدرتمند است، و ای صاحب عزتی که علیرغم گذشت زمان ها، سال ها و روزها همچنان باقی است. عزیز باد چنین سلطنتی که محدود به آغاز و انجام نبوده و چنان بلند مرتبه است که چیزی به درک کنه آن نخواهد رسید، منتهای توصیف و اصفان به پایین ترین مرتبه از رفعتی که به خود اختصاص داده ای نمی رسد و صفات از به توصیف کشیدنت به گمراهی افتاده رشته صفت ها از هم گسیخته و تصورات لطیف در مقام کبریائیت حیران شده اند، ای خدای ازلی تو در ازلیت خود اینچنینی و تا ابد همچنان خواهی بود، اما من بنده ای کم کار و پر آرزویم که جز آن سبب که رحمت تو بسازد اسباب رسیدن به سعادت را از دست داده و جز رشته عفوت که بدان آویخته ام رشته های امیدم از هم گسیخته است. چه ناچیز است فرمانبرداری که بتوانم به درگاهت به حسابش آورم و چه بسیار است نافرمانی هایی که بارش را بر دوش می کشم، ولی درگذشتن از بنده نافرمان و گنهکار هرچه زشت کردار باشد هرگز بر تو دشوار نیست پس مرا ببخش.

«اللهم إني أعود بك من نار تغلظت بها على من عصاك، وتوعدت بها على من صدف عن رضاك، ومن نار نورها ظلمة، وهيتها أليم، وبعيدها قريب، ومن نار يأكل بعضها بعض، ويصول بعضها على بعض، ومن نار تذر العظام رميماً، وتسقي أهلها حميماً، ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها، ولا ترحم من استعطفها، ولا تقدر على

**التخفيف عمّن خشع لها واستسلم اليها، تلقى سكانها بأحرّ ما لديّها من أليم النكال و
شديد الوبال...»؛**

خدایا از آتشی که آن را وسیله سختگیری بر گنهکاران قرار داده و بیراهه رفتگان از جاده رضایتت را به آن بیم داده ای به تو پناه می برم، به تو پناه می برم از آتشی که روشنایی آن تاریکی، ملایم آن دردناک و دور آن نزدیک است، آتشی که قسمتی از آن قسمت دیگر را می خورد و پاره ای از آن بر پاره دیگر حمله می آورد، آتشی که استخوان ها را می پوساند و ساکنان خود را از آب جوشان سیراب می سازد، آتشی که بر زاری اهلس نبخشاید و مهرجویی آنان رحمتش را به جوش نیاورد، چرا که اصلاً قادر به آسان گیری بر کسی که در برابرش کرنش کرده و تسلیم او گردد نیست، بلکه با سوزاننده ترین عذاب دردناک و بدترین عاقبت از اهل خود اسقبال می نماید... (۲۲۲).

امام سجاد(علیه السلام) در اثر بسیاری عبادت نحیف و تکیده شده و عبادت او را بسیار خسته می نمود تا آنجا که از شدت ضعف و لاغری چونان خوشه گندمی باد او را به چپ و راست متمایل می ساخت.

فرزندش عبدالله می گوید: وقتی که پدرم از نماز شبش فارغ می شد [از ضعف] به سوی جای خواب خود می خزید(۲۲۳).

خانواده و دوستان امام(علیه السلام) با دیدن خستگی و ضعف بیش از حد ایشان از عبادت، از سر دلسوزی در باره این موضوع با ایشان صحبت می کردند، اما ایشان اصرار داشتند که تا هنگامی که به پدران پاک خود(علیهم السلام) ملحق شوند، همچنان به عبادت شدید خود ادامه دهند، یکی از فرزندان آن حضرت به محضرش عرضه داشت: ای پدر چقدر نماز می گزارید فرمودند: از این عمل محبت پروردگارم را می جویم(۲۲۴).

جابر بن عبدالله انصاری به امام(علیه السلام) عرض کرد: یا ابن رسول الله آیا نمی دانی که خداوند بهشت را تنها برای شما و و دوستداران شما و دوزخ را برای دشمنان شما آفریده است؟ پس این سعی و خستگی که خود را به آن وادار می نمایی از چه روست؟ امام(علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند:

ای صحابی رسول خدا آیا ندانسته ای که خداوند تمام گناهان پیامبر را از آغاز تا انتها [به نص کریمه «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر...»] بخشیده بود اما او - که پدر و مادرم فدایش باد - در سعی برای فرمانبرداری و عبادت او کوتاهی نمی کرد و آنقدر عبادت می کرد تا ساق پایش

۲۲۲) صحیفه کامله سجادیه دعای / ۳۲.

۲۲۳) بحار الأنوار ۴۶ / ۹۹.

۲۲۴) همان ۴۶ / ۹۹.

متورم می گردید، همین سؤال از ایشان نیز شد که مگر نه این است که خداوند همه گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است پس این همه عبادت برای چیست؟ رسول خدا فرمود: آیا بنده شکرگزاری نباشم؟.

جابر در پاسخ عرضه داشت خداوند تو را زنده بدارد همانا که تو از خاندانی هستی که دفع بلا، کشف نگرانی ها و باریدن باران از آسمان به برکت وجود آنان است، امام سجاد(علیه السلام) فرمود:

همواره راه پدر و جدم را ادامه خواهم داد تا اینکه آنان را ملاقات نمایم^(۲۲۵).

۳. روزه

امام(علیه السلام) بیشترین بخش از زندگی خود را در حال روزه به سر برد و چون از کنیزش در باره عبادت او سؤال شد پاسخ داد: «هیچ گاه در روز برای آن حضرت سفره غذا پهن ننمودم»، ایشان بسیار روزه را دوست داشت و دیگران را نیز به روزه داری تشویق می کرد. از کلمات آن حضرت است: خداوند متعال فرشتگانی را بر [رعایت امور] روزه داران می گمارد^(۲۲۶).

آن حضرت جز در دو روز عید فطر و عید قربان و روزهایی که عذر شرعی داشتند بقیه ایام سال را روزه داشتند.

البته حال آن حضرت در ماه مبارك رمضان حال خاصی بود، ایشان در این ماه مبارك هیچ يك از انواع کارهای خیر را ترك نمی نمودند، سخن ایشان در این ماه جز تسبیح و استغفار و تکبیر نبود و هنگام افطار به خداوند عرضه میداشتند: خداوند اگر اراده تو بر انجام کاری تعلق بگیرد آن را انجام خواهی داد^(۲۲۷).

ایشان برای رسیدن ماه رمضان و استقبال از آن که بهار خوبان است اشتیاق بسیاری داشتند و در هنگام داخل شدن این این ماه دعایی می خواندند که بخش هایی از آن چنین است:

سپاس خداوندی را که ما را به سپاسگزاری خود رهنمون گشت و ما را از سپاسگزاران قرار داد تا شکرگزار احسانش باشیم تا به همین سبب ما را پاداش نیکوکاران بخشد، ستایش خدایی را که دینش را به ما عطا فرموده ما را به پیروی از آیینش اختصاص داده و در راه های احسان خویش به حرکت آورد تا با مدد نعمت هایش به سوی مقام رضایت او راه پوییم... سپاس خدایی را که ماه

۲۲۵. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۱۶۱ ، ۱۶۲ .

۲۲۶. دعوات راوندی/ ۴ .

۲۲۷. فروع کافی ۴ / ۸۸ .

رمضان، ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزگی، ماه تصفیه باطن، ماه برپا داشتن نماز را یکی از این راه های احسان قرار داد... خدایا بر محمد و آتش درود فرست و شناسایی فضیلت این ماه، گرامیداشت حرمت آن و خودداری از آنچه در آن ما را از انجامش باز داشته ای را به ما الهام کن و ما را به واسطه خویشتن داری از گناهان و به کار گرفتن اندام خود در کارهایی که رضایت تو در آن است بر روزه داری در آن یاری فرما تا با گوش های خود سخن بیهوده ای نشنویم و با چشمان خود به سوی دیدن مناظر لهوی نشتابیم، دستان خود را به حریمی نگشوده با پاهای خود در راه ممنوعی گام ننهیم، شکم های ما جز آنچه حلال کرده ای در خود جای ندهد و زبان هایمان جز به کلامی که تو آن را پسندی گویا نگرده، جز در کاری که ثوابت را در پی داشته باشد تلاش نکرده و جز آنچه ما را از عقوبتت نگاه دارد نیاموزیم، سپس همه این اعمال را از ریای ریاکاران و سُمعه [انجام کار برای شنیدن دیگران] سُمعه کنندگان خالص کن تا احدی را در کارهای خود شریکت نسازیم و جز وصالت از آن ها آرزویی نداشته باشیم...

خداوندا این ماه را از عبادت ما آکنده ساز و اوقات ما را در این ماه با اطاعت ما زینت بخش، در روزهایش ما را بر روزه داری و در شب هایش به نماز و زاری به درگاهت و فروتنی و خواری در برابرت یاریمان ده تا روز آن شاهد بی خبری و شبش شاهد تقصیر ما نباشد، خداوندا تا پایان عمر همه ماه های ما را مانند ماه رمضان قرار ده^(۲۲۸).

امام سجاد(علیه السلام) در هر روز از ماه مبارک رمضان دستور می دادند که گوسفندی را سر ببرند و با آن غذا تهیه نمایند و چون غذا آماده می شد می فرمود: «کاسه ها را بیاورید» و امر می کرد که همه آن را میان درماندگان، بیوه زنان و یتیمان قسمت کنند تا اینکه دیگر چیزی از آن برای افطار خودش نمی ماند و خود با نان و خرما افطار می فرمود^(۲۲۹).

از دیگر خیرات امام سجاد(علیه السلام) در ماه مبارک رمضان آزاد کردن بردگان از بند بردگی بود، اگرچه غلامان و کنیزان آن حضرت در سایه او در کمال احترام می زیستند و آن حضرت با آن همچون فرزندان خویش رفتار می نمود، امام سجاد هرگز غلام و کنیزی را به خاطر خطا مؤاخذه نمی کرد بلکه اشتباهات آنان را در نامه ای یادداشت می کرد و در آخر ماه مبارک رمضان غلامان و کنیزان خود را جمع می کرد و آن نامه را به آن ها نشان می داد و می فرمود:

«با صدای بلند بگویید: ای علی بن الحسین همچنان که گناهان ما را در نامه ای گرد آورده ای پروردگارت آنچه از گناهان مرتکب شده ای در نامه عملت گرد آورده است، در نزد او کتابی است

۲۲۸. صحیفه کامله سجاده دعای / ۴۴.

۲۲۹. بحار الانوار / ۴۶ / ۷۲.

که سخن راست می گوید و هیچ صغیره و کبیره ای انجام نداده ای مگر اینکه آن کتاب آن را شماره کرده است و همان گونه که اعمال ما را اینجا حاضر کرده ای هر عملی که انجام داده ای در آن حاضر خواهی یافت، پس چنان که از خداوند امید بخشایش داری، ببخش و درگذر و به همان نحو که دوست داری خداوند تو را عفو کند ما را عفو کن که خدا را بسیار بخشنده، مهربان و آمرزنده خواهی یافت و خدایت به هیچ کس ستم روا نمی دارد...

ای علی بن الحسین چنان که نزد تو نامه ای است که به راستی با ما از آنچه ناروا کرده ایم سخن می گوید و هیچ صغیره و کبیره ای را از قلم نیانداخته است، خواری خود را در پیشگاه خداوند یاد کن قاضی عادل که همسنگ دانه خردل ستم بر کسی روا نمی دارد و حتی همان دانه خردل را در قیامت حاضر می نماید و خداوند [به تنهایی در آن روز] برای قضاوت، محاسبه و شهادت بس است، پس ببخش و از گناهان ما درگذر تا خداوند بر تو ببخشد و از گناهانت درگذرد که خود فرموده است: **(وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ)** و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟^(۲۳۰).

آن حضرت این کلمات را که نشانگر انقطاع کامل وی به خداوند متعال است در حالی به آنان القا می کرد که خود ایستاده و اشک از چشمان مبارکش جاری بود آنگاه این گونه با خدا مناجات می کرد:

«رَبِّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَقَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ، وَأَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا، وَقَدْ أَتَيْنَاكَ سُؤْلًا وَمَسَاكِينَ، وَقَدْ أَنْخَأْنَا بِفَنَائِكَ وَبِبَابِكَ نَطْلُبُ نَائِكَ وَمَعْرُوفَكَ وَعَطَاءَكَ فَاْمَنْنُ بِذَلِكَ عَلَيْنَا، وَلَا تَخَيَّبِنَا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ، إِلَهِي كَرَّمْتَ فَأُكْرِمُنِي، إِذْ كُنْتُ مِنْ سُؤْلِكَ وَجُدْتَ بِالْمَعْرُوفِ فَأُخْلِطُنِي بِأَهْلِ نَوَالِكَ يَا كَرِيم...»;

خدایا به ما دستور دادی تا کسانی که به ما ستم می کنند ببخشیم، ما نیز چنان که دستور داده ای از همه آنان که به ما ظلم کرده اند درگذشتیم پس تو نیز از ما درگذر که تو حتماً از ما که تحت امرت هستیم به این کار سزاوارتری، خدایا به ما دستور داده ای که گدا را از در خانه خود نرانیم و اینک ما بیچارگان گدایان در خانه ات هستیم که بر درگاه تو نشسته و طالب عطا و کرمات هستیم، بر ما منت گذار و امیدمان را ناامید مکن چرا که تو بر این کار از ما که تحت امرت هستیم سزاوارتری، خدایا کرم کرده ای بر من نیز کرم کن چرا که من هم از گدایان کویت هستم پس اگر چیزی به کسی می بخشی مرا نیز با آنان که اهل دریافت عطایایت هستند همراه کن.

سپس چهره مبارکش را در حالی که از اشک چشمانش تر شده بود به سوی کنیزان و غلامان برمی گرداند و با ملایمت و مهربانی می فرمود: «از شما درگذشتم، آیا شما نیز مرا و رفتار بدم را می بخشید؟ من به راستی صاحب اختیار بدم، ممسک و ستمگری بودم که خود بنده ای هستم که صاحب اختیاری کریم، بخشنده، دادگر و نیکوکار دارد». در این هنگام آنان با صدای بلند می گفتند: سرورا از تو در گذشتیم، امام سجاد(علیه السلام) به آنان می فرمود: بگویید: «خداوندا علی بن الحسین را ببخش چنانکه او ما را بخشید و او را از آتش دوزخ رهایی بخش همچنان که او ما را از بند بردگی آزاد کرد».

پس از اینکه آن ها این جمله را تکرار می کردند، حضرت می فرمود: «اللهم آمین رب العالمین، بروید که شما را بخشیدم و به امید عفو پروردگار و آزادیم از عذاب قیامت آزادتان ساختم» و چون روز عید فطر می شد به آن غلامان و کنیزان عیدی بسیاری می داد که آنان را از مردم بی نیاز می کرد^(۲۳۱).

۴. دعای آن حضرت

امام سجاد(علیه السلام) در سحرهای ماه مبارک رمضان با تضرع و زاری خاصی با خدا نجوا می کرد که چون این دعا را ابو حمزه ثمالی از آن حضرت روایت کرده به دعای ابو حمزه ثمالی معروف است، این دعا میزان روی آوردن و دل بسته بودن امام سجاد(علیه السلام) به خداوند متعال را نشان می دهد، مضافاً به اینکه در آن پنجهایی است که شنیدن آن ها نفس انسان را از شهوت ها و سرکشی ها باز داشته و در عین حال بسیار خوش ترکیب و با بیانی زیبا و رسا در مقام خضوع و خشوع در برابر خداوند مشتمل بر مضامین بلندی است که کسی جز امام معصوم قادر بر ادای آن نمی باشد.

این دعا نزد اخیار و صلحای مسلمان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و آنان همواره بر خواندن آن مداومت می نمایند، گوشه هایی از این دعای شریف این است:

«إلهي، لا تؤدبني بعقوبتك، ولا تمكر بي في حيلتك، من أين لي الخير يا ربّ ولا يوجد إلا من عندك؟ ومن أين لي النجاة ولا تستطاع إلا بك؟ لا الذي أحسن استغنى عن عونك ورحمتك، ولا الذي أساء واجترأ عليك ولم يرضك خرج عن قدرتك...
بك عرفتك وأنت دللتني عليك ودعوتني اليك، ولو لا أنت لم أدر ما أنت.

الحمد لله الذي أدعوه فيجيبني وإن كنتُ بطيناً حين يدعوني، والحمد لله الذي أسأله فيعطيني وإن كنتُ بخيلاً حين يستقرضني...

أدعوك يا سيدي بلسان قد أخرسه ذنبه، ربّ أناجيك بقلب قد أوبقه جرمه، أدعوك يا ربّ راهباً راغباً راجياً خائفاً، إذا رأيت مولاي ذنوبي فزعتُ، وإذا رأيت كرمك طمعت... يا واسع المغفرة، يا باسط اليدين بالرحمة، فوعزتك يا سيدي لو نهرتني ما برحتُ من بابك ولا كفتت عن تملّك لما انتهى إليّ من المعرفة بجودك وكرمك...

اللهمّ إنّي كلما قلت قد تهيات وتعبأت وقمت للصلاة بين يديك وناجيتك ألفت عليّ نعاساً إذا أصليت وسلبتني مناجاتك إذا أنا ناجيت، ما لي كلما قلتُ قد صلحت سريرتي وقرب من مجالس التوابين مجلسي عرضت لي بلية أزالتم قدمي وحالت بيني وبين خدمتك. سيدي لعلك عن بابك طردتني، وعن خدمتك نحيتني، أو لعلك رأيتني مستخفاً بحقك فأقصيتني... أو لعلك فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني، أو لعلك رأيتني في الغافلين فمن رحمتك آيسنتني، أو لعلك رأيتني آلف مجالس البطالين فبيني وبينهم خلّيتني، أو لعلك لم تحبّ أن تسمع دعائي فباعدتني، أو لعلك بجرمي وجريرتي كافيتني، أو لعلك بقلة حيائي منك جازيتني...

إلهي، لو قرنتني بالأصفاً ومنعتني سيبك من بين الأشهاد ودللت على فضايحي عيون العباد وأمرت بي إلى النار وحلت بيني وبين الأبرار؛ ما قطعتم رجائي منك، وما صرفت تأميلي للعفو عنك، ولا خرج حبك من قلبي...

ارحم في هذه الدنيا غربتي، وعند الموت كربتي، وفي القبر وحدتي، وفي اللحد وحشتي، وإذا نُشرت للحساب بين يديك ذلّ موقفي، واغفر لي ما خفي على الأدميين من عملي، وأدم لي ما به سترتني، وارحمني سريعاً على الفراش، تقلبني أيدي أحبّتي، وتفضّل عليّ ممدوداً على المعتسل يقلّبني صالح جيرتي، وتحنّ عليّ محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي، وجدّ عليّ منقولاً قد نزلت بك وحيداً في حفرتي، وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي، حتى لا أستأس بغيرك...»؛

خدایا خدایا مرا با عقوبتت تأدیبت مکن و [به کیفر گناهم] به مکر و حیلہ ات غافلگیرم مساز، ای خدا در کجا خیری توانم یافت در حالی که خیر جز در نزد تو نیست و از کجا راه نجاتی بجویم در حالی که نجات جز به لطف تو میسر نخواهد بود نه آنکه نیکویی کرد از یاری و لطف و رحمتت بی نیاز است و نه آنکه بدکردار شد و در برابرت بی باکی به خرج داد و راه خوشنودی تو را نیپمود از دایره قدرتت بیرون تواند رفت...

خدای من تو را به خودت شناختم و خود تو بودی که مرا به شناخت خویش هدایت فرمودی و اگر این عنایت تو نمی بود هرگز نمی دانستم که چستی؟...

ستایش شایسته خداوندی است که چون می خوانمش مرا اجابت می کند در حالیکه چون او مرا خواند، در اطاعتش، گُند و کاهل بودم و نیز ستایش سزاوار همان خدا است که چون از وی بخواهم به من عطا می کند در حالیکه چون او از من قرض خواست بخل ورزیدم...

آقای من با زبانی می خوانمت که بسیاری گناهان لالش کرده و با دلی که زیادی معصیت هلاکش نموده، با تو راز و نیاز می دارم، تو را در حالی آمیخته از ترس و امید می خوانم چرا که چون به گناهانم می نگرم ترسان شوم و چون به کرم بی منتهای تو نظر افکنم امیدوار گردم...

ای که آمرزشت گسترده و دستهایت بر رحمت گشاده است، آقای من به عزتت قسم اگر مرا از در خویش برانی هرگز از در خانه ات نخواهم رفت و از تملق گویی و التماس به تو دست نخواهم کشید چون که با جود و کرمت آشنایی کامل دارم...

خداوندا هر گاه که عزمم را جزم کردم و گفتم دیگر مهبای طاعت و آماده عبادت شده ام و در پیشگاهت به نماز ایستاده و به مناجات با تو پرداختم مرا به خواب انداختی و در هنگام مناجات حال راز و نیاز را از من گرفتی، خدایا مرا چه می شود که هرگاه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس باطنم را نیکو می کنم و به حلقه توبه کنندگان خواهم پیوست حادثه ای پیش آمد که ثبات قدم را از من گرفته و میان من و خدمتت فاصله انداخت، مولای من شاید مرا از درگاه لطف خود رانده ای و از خدمت و بندگی دورم ساخته ای، یا شاید دیدی که من حق بندگی را سبک شمردم و بدین جهت دورم نموده ای... یا اینکه مرا در مجالس اهل علم نیافتی و خوارم ساختی، شاید هم از غفلت زدگانم یافتی که که از رحمتت نا امیدم نمودی یا شاید مرا در انس با مجالس اهل باطل یافتی که مرا به آن وانهادی، شاید دوست نداری دعایم را بشنوی که دورم کرده ای و یا به کیفر گناهانم مجازات کرده ای، شاید هم این حال، مکافات کمی شرم و حیای من باشد...

خداوندا اگر مرا به زنجیرهای گران ببندی و از میان همه خلائق تنها مرا از عطای خود محروم نمایی و رسوایی هایم را پیش چشم همه آشکار سازی و فرمان دهی تا مرا به دوزخ اندازند و میان من و خوبان جدایی افکنی هرگز رشته امیدم از تو قطع نشود و از امیدی که به عفو و بخشش دارم دست نکشیده محبتت از دلم بیرون نخواهد رفت...

خداوندا به غربتم در این دنیا، اندوهم در هنگام مرگ، تنهاییم در قبر، وحشتم در لحد و حال ذلتم در پیشگاهت به هنگام حسابرسی اعمال رحم کن، و گناہانی را که از همه انسان ها تاکنون پنهان مانده و تو از آن آگاهی بیامرز و همچنان بر من پرده پوشی کن، خدایا آنگاه که در بستر مرگ افتاده ام و فقط به دست دوستانم، از این پهلو به آن پهلو می شوم، بر من رحم کن، آنگاه که جسد مرا در محل

غسل می خوابانند بر من تفضل فرما، و آنگاه که خویشانم، اطراف جنازه ام را گرفته اند و به سوی گور می برند، با من مهربانی کن و آنگاه که به تنهایی در درون حفره قبر به پیشگاهت فرود می آیم بر من ببخشای و به غربتم در این خانه جدید رحم کن تا با غیر تو انس نگیرم^(۲۳۲).

از آنجا که ماه مبارك رمضان عید اولیای خدا است امام سجاد از به پایان رسیدن آن ماه بسیار اظهار دلتنگی می نمود و در وداع ماه مبارك رمضان دعایی می خواند که گوشه هایی از آن چنین است:

«السلام عليك يا شهر الله الأكبر ويا عيد أوليائه.

خداحافظ ای بزرگ ترین ماه خدا و ای عید دوستان خدا.

السلام عليك يا أكرم مصحوب من الأوقات، ويا خير شهر في الأيام والساعات.

خداحافظ ای گرامی ترین همنشین از میان اوقات و ای بهترین ماه در میان روزها و ساعت ها.

السلام عليك من شهر قربت فيه الآمال، ونشرت فيه الأعمال.

خداحافظ ای ماهی که آرزوها در آن نزدیک شد و اعمال [نیک] در آن انتشار یافت.

السلام عليك من قرين جلّ قدره موجوداً، وأفجع ففده مفقوداً، ومرجوّ ألم فراقه.

خداحافظ ای همنشینی که چون پدید آید احترامش بزرگ و چون ناپدید شود فقدانش دردناک است و مایه امیدی است که که فراقش رنج افزا است.

السلام عليك من أليف أنس مقبلاً فسرّ، وأوحش منقضياً فمضّ^(۲۳۳).

خداحافظ ای همدمی که چون روی آورد مایه شادی و چون سپری شود وحشت افزا است.

السلام عليك من مجاور رقت فيه القلوب، وقلت فيه الذنوب.

خداحافظ ای همسایه ای که دل ها در جوارت نرم و گناهان کم گردید.

السلام عليك من ناصر أعان على الشيطان.

خداحافظ ای یاری دهنده ای که ما را در مبارزه با شیطان یاری دادی.

السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير من ألف شهر.

سلام بر تو و شب قدرت که برتر از هزار ماه است.

السلام عليك ما كان أحرصنا بالأمس عليك، وأشدّ شوقنا غداً إليك.

خداحافظ، دیروز چه سخت به تو دل بسته بودیم و فردا چقدر مشتاقان خواهیم بود.

۲۳۲. رك مفاتيح الجنان «دعای معروف به دعای ابو حمزه ثمالی».

۲۳۳. مضن : ألم.

اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر^(۲۳۴) من خطايانا، وأخرجنا بخروجه من سيناتنا، واجعلنا من أسعد أهله به، وأجزلهم قسماً فيه، وأوفرهم حظاً منه...»؛ خداوند ما را با بیرون رفتن این ماه، از گناهانمان بیرون آر و با خارج شدن آن، از بدی هایمان خارج کن و ما را در این ماه از خوشبخت ترین، پر نصیب ترین و بهره مندترین اهل آن قرار ده^(۲۳۵).

۵. حج

امام زین العابدین(علیه السلام) همواره مردم را به انجام مناسک حج تشویق و ترغیب می نمود و می فرمود:

حج و عمره به جای آوردن تا بدن هایتان سالم، روزی تان گشاده، ایمانتان کامل شده و خداوند از سنگینی مسئولیتی که در قبال مردم و خانواده خود دارید شما را کفایت نماید^(۲۳۶).

و فرمود:

هر کس حج به جای آورد گناهانش آمرزیده و بهشت بر وی واجب می شود، عملش از نو آغاز گشته و خود، خانواده و مالش محفوظ میگردد^(۲۳۷).

و فرمود:

کسی که میان صفا و مروه سعی کند ملائکه برایش شفاعت می کنند^(۲۳۸).
وقتی حاجیان از مکه باز می گشتند امام سجاد(علیه السلام) مردم را به گرامیداشت آنان توصیه کرده و می فرمودند:

هنگام بازگشت حاجیان از حج را به فال نیک بگیرید و پیش از اینکه گناه در زندگی آنان داخل شود نزدشان رفته، با آنان مصافحه کرده و آنان را گرامی دارید تا در اجرشان شریک شوید^(۲۳۹).

امام سجاد(علیه السلام) مانند پدرش امام حسین و عمویش امام حسن (علیهم السلام) چندین بار پیاده به حج رفت و بیست بار سوار بر ناقه اش که با آن بسیار مدارا می کرد حج به جا آورد.

۲۳۴. انسلخ الشهر: مزی.

۲۳۵. رك صحيفه سجديه «دعای وداع ماه رمضان».

۲۳۶. وسائل الشيعه ۵ / ۸.

۲۳۷. فروع كافي ۲۵۲ / ۴.

۲۳۸. من لا يحضره الفقيه ۲ / ۲۰۸ ح ۲۱۶۸.

۲۳۹. بحار الأنوار ۳۸۶ / ۹۹ با اختلاف در الفاظ.

ابراهیم بن علی گوید: در سفر حج با علی بن الحسین همسفر بودم که دیدم ناقه آن حضرت در حرکت کندی می کرد، امام چو بدستی خود را به سمت آن حیوان گرفت اما دست خود را پس کشید و گفت: «آه من القصاص...؛ آه از قصاص [خداوند]»^(۲۴۰).

چون امام زین العابدین آهنگ سفر حج می فرمود، قاریان و دانشمندان گردش جمع می شدند چرا که آنان همواره از ایشان کسب دانش، شناخت، حکمت و ادب می کردند. سعید بن مسیب می گوید: تا علی بن الحسین (علیه السلام) از مکه خارج نمی شد قرآء از مکه خارج نمی شدند، و ما به همراه امام سجاد (علیه السلام) در حالی از مکه خارج شدیم که هزار سوار ما را همراهی می کردند^(۲۴۱).

هنگامی که امام (علیه السلام) به میقات که محل پوشیدن احرام است می رسید، سنن و مستحبات احرام را نیز به جا می آورد و چون می خواست در وقت احرام بستن تلبیه کند [و ذکر لبیک اللهم لبیک... را بگوید] رنگش زرد شده و چنان مضطرب می شد که از تلبیه باز می ماند و چون به آن حضرت عرض می کردند: چرا تلبیه نمی کنید؟ می فرمود: بیم آن دارم که لبیک بگویم و در جواب بشنوم لبیک تو راست نیست (چون لبیک در زبان عربی به معنی اعلام آمادگی کامل برای خدمت است و حاجی اگر صادق باشد با این کلمه به دعوت خداوند متعال پاسخ مثبت می دهد و اگر عمل حاجی موافق گفتارش نباشد به خدا دروغ گفته است).

به هر حال چون امام لبیکش را می گفت از شدت ترس از خدا غش می کرد و از مرکب به زیر می افتاد و تا پایان مناسک حج همواره این حال برایش پیش می آمد^(۲۴۲).

وقتی که امام (علیه السلام) مناسک مربوط به مسجد الحرام را به اتمام می رساند زیر ناودان رحمت به نماز مشغول می شد. روزی در همان مکان طاووس یمانی با آن حضرت برخورد کرد و دید ایشان به نماز ایستاده خدا را می خواند و از ترس خدا گریه می کند، چون امام (علیه السلام) از نماز فارغ شد طاووس عرض کرد: تو را در حالت خشوع دیدم، اما سه چیز است که به نظر من ممکن است تو را از ترس در امان دارد: یکی اینکه پسر رسول خدایی دو دیگر شفاعت جدت و سوم رحمت خداوند.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند: «ای طاووس، اما این که من فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستم مرا در امان نمی دارد، چرا که خداوند در قرآن می فرماید: (فَلَا أُسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَنْسَأُونَ)؛ پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از

۲۴۰. الفصول المهمة / ۱۸۹.

۲۴۱. حياة الامام زين العابدين / ۲۲۷.

۲۴۲. نهاية الإرب ۲۱ / ۳۲۶.

[حال] یکدیگر نمی پرسند^(۲۴۳)، شفاعت جدم نیز مرا در امان نمی دارد، چرا که خداوند متعال می فرماید: (وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)؛ و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند^(۲۴۴) و خداوند در باره رحمت خود اینگونه فرموده است: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ)؛...رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است^(۲۴۵) و نمی دانم که آیا از نیکوکاران هستم یا نه؟!^(۲۴۶).

طاووس گوید: علی بن الحسین را دیدم که پس از نماز عشاء تا سحر طواف و عبادت می کرد، و چون کسی را نمی دید سر به آسمان بر می داشت و با خدا چنین مناجات می کرد:

خداوندا ستارگان آسمانت افول کرده، چشمان بندگان به خواب رفته، اما درهای رحمت همچنان به روی درخواست کنندگان گشاده است، آمده ام تا مرا بیمارزی و مورد رحمت قرار داده و در روز قیامت روی جدم پیامبر را به من بنمایی.

سپس گریست و گفت:

به عزت و جلالت سوگند اگر گناهی مرتکب شدم قصد مخالفت با تو نبوده و در هنگام معصیت تردیدی در وجودت نداشته و می دانستم که گنهکاران را کیفر می دهی اما قصد این نبود که خود را به عمد در معرض کیفیت قرار دهم بلکه نفسم مرا فریب داد و پرده ای که بر زشتکاری هایم پوشانیدی مرا مغرور کرد حال چه کسی مرا از عذابت نجات خواهد داد و اگر ریسمان نجاتت را از من ببری به کدامین ریسمان جنگ توام انداخت.

سپس به حالت سجده به زمین افتاد، من به وی نزدیک شده سرش را در دامن گرفتم در این حال قطراتی از اشکم بر گونه مبارکش افتاد، نشست و با صدای ضعیفی فرمود: «کیست که مرا از یاد پروردگارم باز داشته است؟».

طاووس با نهایت خضوع و احترام عرض کرد: ای پسر رسول خدا من طاووس هستم، شما که پدرت حسین بن علی(علیهما السلام) و مادرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و جدت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است این گونه جزع و فزع می کنی، بر ما گنهکاران جنایت پیشه لازم می آید که همین کار را انجام دهیم.

امام(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «هیئات هیئات ای طاووس، حدیث پدر و مادر و جدم را واگذار که خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعتش کند، اگرچه غلامی حبشی باشد و دوزخ را برای گناهکاران آفریده اگر چه آن گناهکار سید قریشی باشد، آیا کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید(فَإِذَا نُفِخَ فِي

۲۴۳. مؤمنون/ ۱۰۱ .

۲۴۴. انبیاء/ ۲۸ .

۲۴۵. اعراف/ ۵۶ .

۲۴۶. بحار الأنوار / ۴۶ / ۱۰۱ .

الصُّورَ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَنْسَاءُ لُون)؛ پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند؟ به خدا که فردای قیامت از چیزی جز اعمال نیکی که پیش فرستاده ای سود نخواهی جست»^(۲۴۷).

دعای امام(علیه السلام) در روز عرفه

امام سجاد(علیه السلام) در روز عرفه به خواندن نماز، دعا و تلاوت قرآن می پرداخت و دعایی که در آن روز انشا فرموده است از درخشان ترین دعاهای صادر شده از اهل بیت(علیهم السلام) می باشد که قسمت هایی از آن دعا این ست:

۱. «الحمد لله ربّ العالمين، اللهم لك الحمد بديع السماوات والأرض ذا الجلال والإكرام، ربّ الأرباب، وإله كلّ مألوه، وخالق كلّ مخلوق، ووارث كلّ شيء ليس كمثله شيء، ولا يعزب عنه علم شيء، وهو بكلّ شيء محيط، وهو على كلّ شيء رقيب»؛

۲. أنت الذي قصرت الأوهام عن ذاتيتك، وعجزت الأفهام عن كيفيتك، ولم تدرك الأبصار موضع أبنيتك، أنت الذي لا تُحدّ فتكون محدوداً، ولم تمثل فتكون موجوداً، ولم تلد فتكون مولوداً....

۳. لك الحمد حمداً يدوم بدوامك، ولك الحمد حمداً خالداً بنعمتك، ولك الحمد حمداً يوازي صنعك، ولك الحمد حمداً يزيد على رضاك، ولك الحمد حمداً مع حمد كلّ حامد...

۴. ربّ صلّ على محمد وآله صلاةً زاكيةً لا تكون صلاةً أزكى منها، وصلّ عليه صلاةً ناميةً لا تكون صلاةً أنمى منها، وصلّ عليه صلاةً راضيةً لا تكون صلاةً فوقها...

۱. سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. خدایا تو را سپاس، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، ای دارای ارجمندی و بزرگواری و ای صاحب اختیار همه صاحب اختیاران و معبود هر پرستنده، خالق هر مخلوق و وارث همه چیز، که چیزی به مانند او نبوده و از او پوشیده نمی باشد و او بر همه چیز احاطه داشته و مراقب همگان است.

۲. تو آنی که شعاع پرواز فکر بشر به درك بلندای ذاتت نرسیده و دست فهم از رسیدن به چگونگی ات کوتاه مانده و مکانی نداری که به چشم دیده شود، تو آنی که پایانی برایت نیست تا بدان محدود گردی، به چیزی شبیه نیستی تا با مقایسه با آن به ادراك در آیی و فرزندی نزاده ای تا اینکه خود نیز زاده شده باشی.

۳. تو را سپاس، سپاسی که تا تو هستی با تو باشد، تو را سپاس، سپاسی که به همراه نعمت هایت جاویدان باشد، تو را سپاس، سپاسی که مطابق کردارت باشد، تو را سپاس، سپاسی که بر خشنودیت بیفزاید و تو را سپاس به همراه شکر هر سپاسگذاری.

۴. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست درود پاکیزه ای که پاکیزه تر از آن نباشد و بر او درود فرست درود فزاینده ای که فزاینده تر از آن نباشد و درودی خشنود که برتر از آن درودی نباشد.

۵. رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْنَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفْظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنْسِ تَطْهِيراً بَارَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ...»;

۶. اللهم إني أريد دينك في كلِّ أوانٍ بإمامٍ أقمته علماً لعبادك ومناراً في بلادك، بعد أن وصَّلت حبله بحبلك، وجعلته الذريعة إلى رضوانك، وافترضت طاعته، وحذرت معصيته، وأمرت بامتنال أوامره والانتهاز عند نهيه، وألاً يتقدّمه متقدّم ولا يتأخّر عنه متأخّر، فهو عصمة اللاندين، وكهف المؤمنين، وعروة المتمسكين، وبهاء العالمين...»؛

۷. وانزع من قلبي حبّ دنيا دنية تنهى عمّا عندك، وتصدّ عن ابتغاء الوسيلة إليك، وتذهل عن التقرب منك، وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار، وهب لي عصمة تدني من خشيتك، وتقطعني عن ركوب محارمك، وتفكّني من أسر العظام، وهب لي التطهير من دنس العصيان، وأذهب عني درن الخطايا، وسرّبني بسرّبال عافيتك...»؛

۸. ولا تكني إلى حولي وقوتي دون حولك وقوتك، ولا تخزني يوم تبعثني للقائك، ولا تفضحني بين يدي أوليائك، ولا تنسني ذكرك، ولا تذهب عني شكرك... واجعل رغبتني إليك فوق رغبة الراغبين، وحمدي إياك فوق حمد الحامدين، ولا تخذلني عند فاقتي إليك...»؛

۵. خداوندا بر پاکیزگان اهل بیت او درود فرست هم آنان که برای به پاداشتن امر خود برگزیدی و خزانه داران علم، نگاهبانان دین، جانشینان در زمین و حجت خود بر بندگان کرده، آنان را به خواست خود از پلیدی و آلودگی پاک کرده و وسیله رسیدن به خود و راه رسیدن به بهشتت قرارشان داده ای.

۶. خداوندا در هر روزگاری دین خود را به وسیله پیشوایی پشتیبانی کرده ای که همچون پرچم هدایت در میان بندگان افراشته و چونان نور افکنی در شهر هایت به پایش داشته ای، ریسمان او را به ریسمان خود (حیل الله) متصل کرده و او را پلکان رسیدن به رضایت خویش نموده ای، پیروی اش را بر همگان واجب و از نافرمانیش بیم داده بندگان را به اطاعت فرمان هایش، خود داری از آنچه از آن نهی کرده و عقب یا جلو نیفتادن از او فرمان داده ای، پس او نگهدار پناهندگان، پناهگاه مؤمنان، دستاویز متمسکان و زیبایی جهانیان است.

۷. محبت دنیای پست را از دلم برکن که از توجه به آنچه در نزد تو است بازمانده، مانع یافتن وسیله ای برای رسیدن به تو شده و مرا از فکر نزدیک شدن به تو و می دارد و فقط، راز و نیاز کردن با تو در شب و روز را در نظرم بیارای و چنان نیروی بازدارنده ای به من عطا کن که مرا به مقام خشیت نزدیک و

از ارتکاب آنچه بر من حرام کرده ای بازم داشته، از بندگی گناهان بزرگم برهاند، لوث نافرمانی و آلودگی به خطا را از من بزداي و جامه عافیتت را بر اندامم بپوشان.

۸. و مرا به قوت و قدرت خودم وا مگذار و در آن روز که مرا برای دیدار خود بر می انگیزی شرمگینم مکن و در برابر دوستانت رسوایم مساز، یاد خود را از خاطر مبر و توفیق شکرگزاری را از من مگیر، بلکه در هنگام فراموشی و غفلت آنان که نعمت هایت را نادیده می انگارند یاد و شکر را همراه کن و همواره مرا الهام کن که بر آنچه داده ای ثناگویت بوده و بر آنچه فرستاده ای اقرار کنم رغبتم را به سوی خود از رغبت راغبان بیشتر و ستایشم را از ستایش ستایشگران بالاتر بدار و مرا در هنگامی که به تو نیاز دارم فرو نگذار.

۹. اجعل هيبتي في وعيدك، وحذري من إعدارك وإنذارك، ورهبتي عند تلاوة آياتك، واعمّر ليلي بإيقاظي فيه لعبادتك، وتفردّي بالتهجد لك، وتجرّدي بسكوني إليك وإنزال حوائجي بك ومنازلتي إليك في فكاك رقبتني من نارك، وإجارتني ممّا فيه أهلها من عذابك، ولا تذرنني في طغياني عامهاً ولا في غمرتي ساهياً حتى حين، ولا تجعلني عظةً لمن أتعظ، ولا نكالاً لمن اعتبر، ولا فتنةً لمن نظر، ولا تمكر بي فيمن تمكر به، ولا تستبدل بي غيري...»;

۱۰. واجعل قلبي واثقاً بما عندك، وهمّي مستغرقاً لما هو لك، واستعملني بما تستعمل به خالصتك، وأشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك...»;

۱۱. وصن وجهي عن الطلب إلى أحد من العالمين، وذبتني عن التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين ظهيراً ولا لهم على محو كتابك يداً ونصيراً...»;

۹. هر اسم را در تهدیدت، پرهیزم را در آنچه در آن با من اتمام حجت کرده ای و بیمناکی مرا در هنگام تلاوت آیاتت منحصر کن. شبم را به شب زنده داری برای عبادتت و خلوت کردن و حاجت خواستن از تو آباد کن تا رهایی از آتش دوزخ و پناه جستن از عذابی که اهل آن بدان گرفتار آمده اند را پیوسته از تو بخواهم. مرا در طغیانم سرگردان و در نادانیم تا دم مرگ بی خبر مگذار که مایه عبرت و پند گرفتن دیگران یا باعث گمراهی عده دیگری شوم. مرا در زمره گرفتاران مکر خود قرار مده و در وقت نعمت، دیگری را جایگزین من مساز.

۱۰. دلم را به آنچه در نزد تو است مطمئن و همتم را یکسره به کار خود مبذول دار، مرا به کاری گمار که خاصان خود را به آن می گماری و به وقت غفلت خردها طاعتت را با دلم بیامیز.

۱۱. آبرویم را از خواهش و رو انداختن به کسی از جهانیان حفظ کن و مرا از درخواست آنچه در نزد فاسقان است باز دار، مرا پشتیبان ستمگران و در محو کتابت دستیارشان قرار مده^(۲۴۸).

دعای امام سجاد(علیه السلام) در روز عید قربان

امام سجاد(علیه السلام) همواره با زاری و تضرع به درگاه خداوند به استقبال عید قربان رفته از خداوند متعال می خواست تا مناسک حج و سایر عباداتش را بپذیرد و او را از آمرزش و خشنودی خود بهره ای دهد. بخشی از دعای آن حضرت در این روز چنین است:

۱. اللهم هذا يوم مبارك ميمون والمسلمون فيه مجتمعون.

۲. اللهم إليك تعمدت بحاجتي، وبك أنزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي، وإني بمغفرتك ورحمتك أوثق مني بعلمي، ولمغفرتك ورحمتك أوسع من دنوبي، فصلّ على محمد وآل محمد، وتولّ قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك عليها، وبتيسير ذلك عليك، وبفقري إليك، وغناك عني، فإني لم أصب خيراً قط إلا منك، ولم يصرف عني سوءاً قط أحد غيرك، ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي سواك...;

۳. اللهم فصلّ على محمد وآل محمد، ولا تخيب اليوم ذلك من رجائي، يا من لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل، فإني لم آتك ثقة مني بعمل صالح قدّمته، ولا شفاعة مخلوق رجوته إلا شفاعة محمد وأهل بيته صلواتك عليه وعليهم وسلامك، أتيتك مقرأً بالجرم والإساءة إلى نفسي، أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت به عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة والمغفرة...;

۴. اللهم إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك ومواضع أمنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها وأنت المقدر لذلك، لا يغالب أمرك، ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك، كيف شئت وأنى شئت...»;

۱. خداوندا همانا این روز روز با برکت و پر میمنتی است که مسلمانان در آن گرد هم آمده اند...

۲. خدایا حاجتم را به سوی تو آورده ام و بار فقر و مسکنتم را در این روز به در خانه تو فرو نهاده ام و به آمرزش و رحمت تو از عمل خود مطمئن تر هستم و آمرزش و رحمت تو بس بزرگتر از گناهان من است پس بر محمد و آل او درود فرست و بر آوردن هر حاجتی که دارم برعهده گیر که چنین کاری بر تو آسان است و بر آن توانایی ولی من به تو نیازمندم، اما تو هیچ نیازی به من نداری، چرا که هرگز به خیری نرسیده ام مگر از جانب تو و هرگز کسی جز تو بدی را از من باز نگردانده و در دنیا و آخرت به کسی جز تو امید ندارم.

۳. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و در این روز امیدم را ناامید مکن، - ای کسی که خواهش هیچ خواهنده ای او را از بخشش باز نداشته و بذل و بخشش از توانگریش نکاهد - چرا که من به اطمینان عمل شایسته ای که انجام داده باشم به سوی تو نیامده ام و جز شفاعت محمد و آل محمد - که صلوات و سلامت بر آنان باد - چشم به شفاعت احدی از خلق تو ندوخته ام، اکنون در حالی به سوی تو آمده ام که به گناه و زشتکاری خود اعتراف داشته و در عین حال چشم امید به همان بخشش بزرگی دارم که به وسیله آن از دیگر گناهکاران درگذشته ای و مدت طولانی گناهشان مانع از رحمت و آمرزش دوباره تو به آنان نگردیده است.

۴. خداوند این مقام [خلافت که خواندن نماز عید هم از شئون آن می باشد] مخصوص خلفای برگزیده ات بوده و پایگاه امینانی است که بالاترین درجات را به آنان اختصاص داده ای و اینک توسط غاصبان، از صاحبان اصلی سلب گردیده است، تقدیرات به دست تو است و فرمانت شکست ناپذیر، هر چه خواهی به هرگونه و در هر زمان مخالفت بردار نیست^(۲۴۹).

ویژگی دعا و مناجات در زندگی امام(علیه السلام)

خداوند متعال می فرماید: (قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ

لِرِئَاثًا) بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد^(۲۵۰).

سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه در بیان مراد این آیه مبارک چنین می گوید: خداوند بدون دعا هیچ مقام و منزلتی برای بندگان قرار نداده است به این مفهوم که قدر بندگان به درگاه خداوند به میزان دعایی است که به درگاه او می کنند و منزلت آنان به اندازه همت آنان در مناجات و خواندن خداوند است^(۲۵۱).

در پرتو این حقیقت قرآنی است که امام سجاد(علیه السلام) را در هر حال و هر آن مشغول دعا و مناجات با خداوند می بینیم که همواره فقر مطلق خود در برابر خداوند را آشکار می نماید و قدر و منزلت امام سجاد(علیه السلام) در نزد خداوند از این حال دعا و مناجاتش آشکار می شود چرا که قدر و منزلت هر کس به میزان دعا و مناجاتی است که با خدا داشته و همچنین درکی که از نیازمندی خود به ذات اقدس ربوبی دارد و به

۲۴۹. صحیفه کامله سجادیه دعای/ ۴۸.

۲۵۰. فرقان/ ۷۵.

۲۵۱. سید بن طاووس، فلاح السائل/ ۲۶.

مقتضای آن درك خود را كاملا به خداوند متعال وابسته دانسته و از غير او رويگردان است.

در اینجا بخشی از متون شریفی که در دعا و مناجات از امام سجاد وارد شده را انتخاب کرده ایم که نشان دهنده اوج یقین و ایمان و بی نیازی است و انسان در صورت رسوخ این حقیقت در قلب و عقلش که تاثیر گذاری در این عالم جز الله وجود ندارد می تواند به آن برسد و با این ایمان دلش در گرو عشق دیگری جز خدا نرفته و جز او به کسی امید نداشته و هوای دیگری در دلش نمی نشیند و همه زمان عمرش را با یاد و عبادت او آبادان می کند.

از دعاهای آن حضرت است که فرمود:

«اللهم صلّ على محمد وآله، واجعل سلامة قلوبنا في ذكر عظمتك، وفراغ أبداننا في شكر نعمتك، وانطلاق أسننتنا في وصف ممتك، اللهم صلّ على محمد وآله، واجعلنا من دعائك الداعين إليك، وهداتك الدالين عليك، ومن خاصتك الخاصين لديك يا أرحم الرحمين»؛

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و سلامت دل های ما را در یادآوری عظمتت، آسایش بدن هایمان را در شکر نعمت هایت و گویایی زبان های ما را در توصیف عطایای خود قرار ده خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که همگان را به سوی تو می خوانند، هدایتگرانی که همه را به سمت تو راهنمایی می کنند و خاصانت که در نزد تو جایگاهی مخصوص دارند، ای مهربانترین مهربانان^(۲۰۲).

این همان انقطاع کامل به سوی خداوند متعال از نظر فکر و ذکر و سلوك و اخلاق است.

در جای دیگر این گونه با خدا مناجات می کند:

«كيف أرجو غيرك والخير كله بيدك؟! وكيف أوَمَل سواك والخلق والأمر لك؟! أقطع رجائي منك وقد أوليتني ما لم أسأله من فضلك أم تفقرني إلى مثلي وأنا اعتصم بحبك؟! يا من سعد برحمته الفاصدون، ولم يشق بنقمته المستغفرون، كيف أنساك ولم تزل ذاكري؟! وكيف ألهو عنك وأنت مراقبي؟!»؛

چگونه به دیگری جز تو امید بندم در صورتی که هر خیر و نیکیی به دست تو است و چگونه آرزومند کسی جز تو باشم در حالی که آفرینش همگان و حاکمیت بر آنان از آن تو است آیا از تو که

پیش از درخواست به من احسانها کرده ای امید بردارم، یا مرا که به رشته لطف تو چنگ زده ام به گدایی چونان خودم محتاج می گردانی؟ ای آنکه هرکس به رحمت امید بست نیک بخت گردید و هر کس عذر گناه خواست سختی ندید، چگونه فراموشت کنم در حالی که پیوسته به یاد منی و چگونه دل به دیگری بندم در حالی که تو نگاهبان منی^(۲۰۳).

امام سجاد به طور کامل از خلق بریده و به خدا پیوسته بود. وی در هیچ امری از امور به کسی جز خدا امید نداشت و امید بستن به غیر خداوند متعال را چون سرابی دروغین می پنداشت. آن حضرت در مناجات دیگری می فرماید:

«إلهي أذهلني عن إقامة شكرك تتابع طولك، وأعجزني عن إحصاء ثنائك فيض فضلك، وشغلني عن ذكر محامدك ترادف عواندك، وأعياني عن نشر عوارفك توالي أباديك»؛

پروردگارا پیایی بودن نعمت هایت شکر نعمتت را از یاد من برده و باران فضلت از شمارش ثنایت ناتوانم ساخته است، بسیاری نعمتت از یاد آوری خوبی هایت بازم داشته و دوام آن نعمت ها مرا از انتشار آن عاجز کرده است.

إلهي تصاغر عند تعاضم آلانك شكري، وتضاعل في جنب إكرامك إياي ثنائي ونشري^(۲۰۴). جللتني^(۲۰۵) نعمك من أنوار الإيمان حلاً، وضربت علي لطائف برک من العزّ كلاً، وقلدتني منك قلاند لا تحلّ، وطوقتني أطواقاً لا تفلّ، فالأوك جمّة ضعف لساني عن إحصائها، ونعمائك كثيرة قصر فهمي عن ادراكها فضلاً عن استقصائها، فكيف لي بتحصيل الشكر وشكري إياك يفتقر إلى شكر؟! فكلما قلت: لك الحمد وجب عليّ لذلك أن أقول: لك الحمد...»؛

خدایا سپاسگذاری من در برابر بزرگی نعمت های تو کوچک است و فزونی گفتارم در سپاس تو بس ناچیز، نعمت هایت جامه هایی فاخر از نور ایمان بر من پوشانیده و نیکویی های لطیف تاج عزت بر سرم نهاده، منت نعمتی که به من ارزانی داشته ای زنجیر بندگی ای بر گردنم انداخته که باز نشود و طوق هایی نهاده که هرگز شکسته نگردد، نعمت هایت چنان فراوان است که زبانم از شمارش آن ناتوان و داده های تو چنان بسیار است که نمی توانم آن را درک کنم چه رسد به اینکه بر همه آن احاطه پیدا نمایم پس چگونه می توانم شکر آن نعمت ها را به جای آورم در حالی که هر شکر تو نیازمند شکر دیگری است و هرگاه که شکرت می گویم بر من واجب می شود که بر این شکر شکر بگویم^(۲۰۶).

۲۰۳. مناجات الراجین.

۲۰۴. نشري: يعني هنا بسط الحديث بالمدح.

۲۰۵. جللتني: غطتني، وغمرتني.

۲۰۶. مناجات الشاکرين.

امام سجاد(علیه السلام) این گونه به جای آوردن شکر خداوند در برابر نعمت های بسیار بزرگ را به ما می آموزد و به این نکته توجه می دهد که انسان هر چه در شکرگزاری سعی و تلاش کند باز در ادای شکر خداوند آنچنان که شایسته اوست کوتاهی کرده است.

امام زین العابدین(علیه السلام)در مناجات دیگری می فرماید:

«اللهم احمنا في سفن نجاتك، و متعنا بلذیذ مناجاتك، و اوردنا حياض حبك، و اذقنا حلاوة وذك و قربك، و اجعل جهادنا فيك، و همنا في طاعتك، و اخلص نيّاتنا في معاملتك، فاتا بك ولك ولا وسيلة لنا إليك إلا أنت...»;

خدایا ما را سوار بر کشتی نجات و از راز و نیاز جان پرورت بهره مند کن و در چشمه جوشان عشقت شیرینی مهر و نزدیکی ات را به ما بچشان، تلاش ما را در راه خود و کوشش ما را در اطاعت خویش قرار ده، نیت های ما را در معامله با خود خالص گردان که ما از تو و برای توایم و ما را در راه رسیدن به تو جز تو وسیله ای نیست(۲۰۷).

در اینجا می بینیم که امام(علیه السلام) خلوص نیت در ارتباط با خدا را از او می خواهد و برترین آرزویش به درگاه خداوند خشنودی او است.

آن حضرت در مناجات دیگری فرموده اند:

«... إلهي فاسئلك بنا سبيل الوصول إليك، وسيرنا في أقرب الطرق للوفود عليك، قرب علينا البعيد، وسهل علينا العسير الشديد، وألحقنا بعبادك الذين هم بالبدار إليك يسارعون، وبابك على الدوام يطرقون، وإياك في الليل والنهار يعبدون، وهم من هيبتك مشفقون، الذين صقيت لهم المشارب، وبلغتهم الرغائب، وأنجحت لهم المطالب، وقضيت لهم من فضلك المآرب، وملأت لهم ضمانهم من حبك، ورويتهم من صافي شربك، فبك إلى لذیذ مناجاتك وصلوا، ومنك أقصى مقاصدهم حصلوا...»;

بارالها ما را رهسپار راهی کن که به تو برسد راهی که برای رسیدن به تو نزدیکترین باشد، دورها را بر ما نزدیک و دشواری ها را بر ما آسان فرما و ما را به آن دسته از بندگان پیوند ده که در راه رسیدن به تو از یکدیگر پیشی می گیرند و پیوسته در رحمتت را می کوبند، در شب و روز تنها تو را می پرستند و از هیبتت بیمناکند، آن بندگان که آبشخور معرفتشان را پاکیزه کردی و آنان را به آنچه مشتاقش بودند رساندی و به آن ها توفیق رسیدن به آرزوهایشان را عطا فرمودی و از فضل خود آنچه خواستند بر آورده ساختی، افکار آن ها را از عشق خود مالمال و از سرچشمه زلالت

سیرایشان کردی، به دست تو به مقام مناجات لذت بخش رسیده و دورترین آرزوهایشان به وسیله تو به واقع پیوسته است.

فَأنت لا غيرك مرادي، ولك لا لسواك سهري وسهادي، ولقاؤك قرّة عيني، ووصلك
مُنَى نفسي، وإليك شوقي، وفي محبتك ولهي، وإلى هواك صبابتي، ورضاك بغيتي،
ورؤيتك حاجتي، وجوارك طلبي، وقربك غاية سؤلي، وفي مناجاتك رَوحِي وراحتي،
وعندك دواء عَلتِي، وشفاء غَلتِي، وبرد لوعتي، وكشف كربتي...;

...تنها تو مراد منی، بیداری و خوابم تنها برای تو است، دیدارت روشنی چشمم، رسیدن به تو
آرزوی من است، اشتیاقم فقط به سوی تو، شیفتگی ام در محبتت، دلدادگی ام در هوایت همه هدفم
جلب خشنودی تو است، نیازم دیدارت، خواسته ام رسیدن به آستانت و نزدیک شدن به تو منتهای آمال
من است، راحتی و آسایش من در راز و نیاز با تو است و داروی بیماری، درمان اشتیاق، آرامش
بخش سوز درون و برطرف کننده اندوه من تویی^(۲۰۸).

روح و جان و عواطف امام سجاد(علیه السلام) این چنین در گرو محبت خداوند متعال
قرار گرفته که جز او کسی را در عالم هستی نمی بیند و کسی را به غیر از او آرامش
بخش سوز درون خود نمی داند.

امام سجاد(علیه السلام) در مناجات نیازمندان چنین با خداوند متعال راز و نیاز می کند:

«إلهي كسري لا يجبره إلا لطفك وحنانك، وفقري لا يغنيه إلا عطفك وإحسانك،
وروعتي لا يسكنها إلا أمانك، وذلتني لا يعزها إلا سلطانك، وأمنيّتي لا يبلغنيها إلا
فضلك، وخَلتني لا يسدّها إلا طولك، وحاجتي لا يقضيها غيرك، وكربي لا يفرّجه سوى
رحمتك، وضرّي لا يكشفه غير رأفتك، وغَلتني لا يبرّدها إلا وصلك، ولوعتي لا يطفئها
إلا لقاؤك، وشوقي إليك لا يُبيله إلا النظر إلى وجهك، وقراري لا يقرّ دون دنوّي
منك...»;

بارپروردگارا شکست مرا جز لطف و مهر تو جبران نتواند کرد و تهیدستی مرا جز توجه و احسان
تو تبدیل به توانگری نکند و ترسم را جز امنیت بخشی تو به آرامش بدل نسازد، خواری مرا جز
چیرگی تو به عزت نکشاند و جز فضل تو چیزی مرا به آرزویم نرساند، اندوه مرا جز رحمتت
نگشاید و زیان مرا جز رحمتت برطرف نسازد، سوز درونم را جز وصالت فرو نماند و شوقم را
جز نظاره جمالت سیراب نگرداند و آرامشم جز به نزدیکی تو قرار نگیرد^(۲۰۹).

۲۰۸. مناجات المریدین.

۲۰۹. مناجات المقتقرین.

در این مناجات امام(علیه السلام) فقر و فاقه اش را به خداوند سبحان بیان داشته و دلباختگی خود را به سید و مولای خویش که خالق هستی و زندگی آفرین کاینات است نشان داده است، آن حضرت همه آرزوی خود را در او خلاصه کرده و در همه امیدش را منحصر در امیدواری به ذات اقدسش کرده است.

جلوه هایی از عرفان الهی در مناجات امام سجاد(علیه السلام)

امام سجاد(علیه السلام) در مناجات عارفان می فرماید:

«إلهي ما ألدّ خواطر الإلهام بذكرك على القلوب، وما أحمى المسير إليك بالأوهام في مسالك الغيوب، وما أطيب طعم حبك، وما أعذب شرب قربك! فأعزنا من طردك وإبعادك، واجعلنا من أخصّ عارفك وأصلح عبادك وأصدق طائعيك وأخلص عبّادك...»;

خدایا خاطره وقتی که یاد تو بر دل الهام می شود چقدر گوارا و ره پیمودن به سوی تو در راه های غیبی، سوار بر مرکب اندیشه چه شیرین است، عشقت چه خوش طعم و باده قربت چه گوارا است... پس ما را از رانده شدن و دور گردیدن پناه ده و از خصوصی ترین آشنایان، شایسته ترین بندگان و راستگوترین فرمانبرانت قرار ده^(۲۶۰).

امام زین العابدین(علیه السلام) به واقع سرور موحدان و رهبر عارفان خداوند بود. عبادت آن حضرت هرگز از سر تقلید نبوده بلکه ناشی از شناخت کاملی بود که به خدای تعالی داشت در عبارت مذکور آن حضرت پرده از منتهای آرزویش برداشته که همانا اخلاص در عبادت خداوند متعال است.

آن حضرت در مناجات ذاکران فرموده است:

«إلهي فألهمنا ذكرك في الخلاء والملاء والليل والنهار والإعلان والإسرار، وفي السراء والضراء، وأنسنا بالذكر الخفي، واستعملنا بالعمل الزكيّ والسعي المرضي...»;

خداوندا یاد و ذکر خود را در میان جمع و خلوت، شب و روز، پنهان و آشکار و در خوشی و ناخوشی در دل هایمان انداز و ما را با ذکر خفی دمساز کن و در کرداری پاکیزه و کوششی مورد رضایت خود به کار وادار.

أنت المُسَبِّح في كلّ مكان، والمعبود في كلّ زمان، والموجود في كلّ أوان، والمدعوّ بكلّ لسان، والمعظم في كلّ جنان، وأستغفرك من كلّ لذة بغير ذكرك، ومن كلّ راحة بغير أنسك، ومن كلّ سرور بغير قربك، ومن كلّ شغل بغير طاعتك...»;

خداوند در همه جا تسبیح تو گویند، در هر زمان تو را پرستند و تو در همه زمانها موجود بوده ای، با هر زبان ترا بخوانند و در هر دل تنها تو جایگاهی بزرگ داری، از هر لذتی غیر از یاد تو برده ام، هر آسایشی جز انس با تو داشته ام، هر شادی جز نزدیک شدن به تو و از هر کاری به جز طاعتت، از تو طلب آمرزش و بخشایش می کنم^(۲۶۱).

وقتی این عبارات را از امام سجاد(علیه السلام) مطالعه می کنیم از بلندی این معانی که تصویر روشن و برجسته ای از تضرع آن حضرت و خوار کردن خود در برابر خداوند متعال - که هیچ چیزی در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست - از آن مشاهده می شود مات و مبهوت می شویم.

شناخت واقعی این حقیقت که انسان - چنان که در عبارات قبلی گذشت - نسبت به خداوند متعال نیاز و فقر مطلق است، او را می دارد تا همواره به آن ذات مقدس پناه برد، از اینجا است که می بینیم امام سجاد(علیه السلام) در تمام حالات زندگی دست به دعا به درگاه خدا داشته است که قسمتی از آن گذشت و بخش بسیاری از آن نیز در این مختصر نیامده است مانند: دعا در طلب رحمت بر محمد و آل محمد(صلی الله علیه وآله)، در درود بر حاملان عرش، در پناه بردن به خدا، در خواستن حاجت، در هنگام بیماری، در مکارم اخلاق، دعا برای همسایگان، دوستان، مرزبانان، برای استخاره، در طلب توبه، دعا در هنگام دیدن ماه نو، در عید فطر، در اظهار خواری در پیشگاه خدا، در هنگام سختی، در هنگام یاد مرگ، در هنگام ترس، و دعا در طلب رفع غم ها.

از لابه لای بخش های پیشین مشخص شد که روش زندگی امام سجاد(علیه السلام) جمع بین روح انقلابی، جهادی، حماسی و ضد طاغوت با معرفت و شناخت خداوند متعال و عبادت شدید بود که خود این زندگی با برکت، پاسخ قاطعی به سؤالاتی از این دست است که آیا می توان از يك سو میان دعا و مناجات و از دیگر سوی روح نهضت و فداکاری جمع کرد؟

شاید منشأ پیدایش این سؤالات این باشد که بعضی گمان کرده اند خالی کردن فکر و اندیشه برای جهاد اکبر، مبارزه با نفس، ریاضت های شرعی و پرداختن به عبادت آنان را از مبارزه و کارهای انقلابی و روح جهاد بی نیاز می کند چرا که از این کارها به جهاد اصغر تعبیر شده است اما آنان از این حقیقت غافلند که: عمل کردن به همین جهاد اصغر یکی از محورها و عوامل اساسی برای ایجاد زمینه های جهاد اکبر در معنی

وسیع آن است و ترك جهاد در بیشتر موارد ناشی از شکست پنهانی در یکی از میدان های جهاد اکبر است بنا بر این ملازمه میان شدت تقیه و شدت شجاعت ملازمه ای منطقی است، چرا که همین ملازمه بیانگر حقیقت فراگیر شریعت و دین حنیف الهی است که شامل همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان است.

معرفت توحیدی و مبارزه دو صفت بارزند که زندگی ائمه(علیهم السلام) به هر دو عینیت بخشیده است، چرا که هیچ گاه سیره آنان از این دو خالی نبوده است اگر در مناجات های خلوت از سویی و خطابه های میدان نبرد از دیگر سوی تعمق کنیم این نکته را به وضوح در خواهیم یافت.

روح جهاد و مبارزه امام سجاد(علیه السلام) از کلمات آن حضرت در شام و مجلس یزید بن معاویه که امام سجاد(علیه السلام) در آن به صورت اسیری در غل و زنجیر بودند یا از جواب دندان شکن ایشان به ابن زیاد در دار الاماره کوفه که در جواب تهدید به قتل فرمودند: «آیا ما را از مرگ می ترسانی در حالی که کرامت ما خاندان شهادت در راه خدا است»^(۲۶۲) به وضوح نمایان است، این همان روح لطیفی است که دعاهای صحیفه سجادیه و مناجات خمسه عشره از او صادر شده و این بهترین شاهد بر اجتماع روح حماسی با روح دعا، مناجات و عبادت در آن حضرت است.

نقش آفرینی این حقیقت آنجا روشن می شود که می بینیم دعاهای امام سجاد نیز دارای همین دو جنبه یعنی جنبه سیاسی، جهادی اجتماعی و اخلاقی در کنار جنبه معارفی و عبادی و دارای اهدافی متغیر و فراگیر بوده است.

دعاهای امام سجاد(علیه السلام) دارای ابعاد وسیع فکری از جهت حل و فصل مسائل اعتقادی اسلام بوده است، اعتقاداتی که پس از وزش طوفان جریانات فکری الحادی مانند تشبیه، جبر، ارجاء و... بر اصول عقاید اسلامی، - که البته دست حکومت اموی با هدف نابودی اسلام و بازگشت به جاهلیت پیشین در پس پرده ترویج این عقاید بوده است - نیاز مبرمی به نصوص معتبر در پاسخ گویی به شبهات مطرح شده داشتند.

البته در شرایطی که حکومت وقت هر کس را که به قصد مبارزه با این افکار وارد میدان می گردید قلع و قمع و نابود کرده و همه را نه تنها از میدان به در کرده که به تعقیب آن نیز می پرداخت و صدای آنان را در گلو خفه می کرد سیاست امام زین العابدین(علیه السلام) بر این قرار گرفت که رویه دعا را در پیش گیرد که موفقترین وسیله برای اشاعه حقایق و ماندگاری آن و ایمنترین راهی است که از دست قدرت حاکم به دور بوده قوی ترین وسیله ارتباط سرّی مکتوب و مورد اطمینان بود.

ویژگی گریه در زندگانی امام سجاد(علیه السلام)

گریه در انسان عوامل مختلفی دارد، گاه انسان در اثر شوق به محبوب می‌گرید و گاه برای بلند کردن صدای اعتراض در برابر سلطه ظالم صدا به گریه بلند می‌کند و از اینجا است که می‌توان دریافت چرا در روایات وارد شده «گریه بر امام حسین(علیه السلام) از عوامل نیل به سعادت پایدار و تقرب به درگاه خداوند سبحان است.»

پیامبر اکرم محمد مصطفی(صلی الله علیه وآله) همواره در منزل و مسجد بر امام حسین(علیه السلام) می‌گریستند، گاه در خلوت و تنهایی و گاه در میان اصحاب و یاران و هر کس علت این گریه را از ایشان جویا می‌شد در پاسخش می‌فرمودند: جبرئیل خیر قتل پسر و گروهی از خاندانش را به من داده و خاکی را که او در آن به شهادت می‌رسد به من نشان داده است(۲۶۳).

مضافاً به اینکه گریه بر امام حسین(علیه السلام) موجب آشنایی بیشتر افکار عمومی با عمق قساوت و فجایعی است که بنی امیه و اطرافیان آن‌ها نسبت به اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) انجام داده‌اند و از این رو است که می‌بینیم ائمه(علیهم السلام) شیعیان خود را به برپایی محافل و مجالس ذکر حادثه کربلا و اشک ریختن بر این فاجعه دردناک ترغیب نموده و اجر و ثواب بی‌پایانی برای آن برشمرده‌اند.

مخفی نماند که گریه امام سجاد(علیه السلام) بر پدر بزرگوارش در طول عمر تنها از سر رقت قلب و عواطف پدر و فرزند نبوده است، بلکه آن حضرت از این عمل اهداف بلندی را دنبال می‌فرموده که عبارت از آشنا کردن نسل‌های بیدار آینده با این حادثه بزرگ بوده است و خود امام(علیه السلام) هم شاهد زنده‌ای بر کارهای آکنده از سنگدلی و جنایت امویان، خروج آنان از دین و موضع‌گیری خصمانه آنان در برابر عدالت، مروت و انسانیت بوده است.

امام سجاد(علیه السلام) مدتی را که پس از پدر بزرگوارش زنده بود، در حال گریه به سر برد تا جایی که یکی از غلامانش به وی عرض کرد: بیم آن دارم که از گریه خود را هلاک نماییدی، و امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود: «(إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنْ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مِصْرِعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي الْعَبْرَةَ»;

گفت: «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم، و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید) هیچ وقت کشتارگاه پسران فاطمه را به یاد نمی آورم مگر آنکه گریه گلوگیرم می شود.»^(۲۶۴)

دیگری به آن حضرت عرضه داشت: آیا آن زمان فرا نرسیده که اندوه تو پایان پذیرد؟ امام سجاد(علیه السلام) در پاسخ وی فرمودند:

وای بر تو، یعقوب کمتر از من مصیبت دید و شکایت به خدا برد و عرض کرد(ای دریغ بر یوسف) او تنها يك پسر گم کرده بود که آن هم در قید حیات بود اما من، پدر و گروهی از خاندانم را دیدم که پیش چشم سر از بدنشان جدا کردند»^(۲۶۵).

آن حضرت هرگاه ظرف آب را برای نوشیدن به دست می گرفتند به یاد تشنگی پدر خود و یارانش می افتاده و آن قدر می گریستند که آن آب با اشک چشم ایشان آمیخته می گردید و چون در این باره از ایشان سؤال می شد می فرمودند: «چگونه نگریم؟ پدرم را از آبی منع کردند که برای درندگان و حیوانات وحشی نیز آزاد بود»^(۲۶۶).

امام سجاد(علیه السلام) بسیاری از اوقات اصحاب خود را به فواید اندوهگین شدن در مصیبت امام حسین(علیه السلام) و گریه بر مصائبی که بر آن حضرت رفته بود، ارشاد می فرمود؛ از جمله احادیث ایشان در این باب است: هر مؤمنی که چشمانش بر قتل حسین(علیه السلام) گریان شده و اشک بر صورش جاری گردد، خداوند متعال در بهشت منزل هایی برایش آماده خواهد ساخت^(۲۶۷).

امام سجاد(علیه السلام) با گریه ای که بر پدر نازنینش می کرد، نسبت به جنایاتی که بنی امیه مرتکب آن شده بودند آتشی در دل ها ایجاد می کرد، جنایاتی که عاطفه انسانی سرزدن آن را از يك انسان باور نمی دارد چه رسد به اینکه مرتکب چنین جنایاتی را رهبر جامعه یا سرپرست گروهی بداند، و چه رسد به اینکه چنین شخصی را خلیفه دینی بداند که پیروی کردن از او واجب است.

آن حضرت چون عرصه مبارزه و سخن گفتن صریح در باره جنایات بنی امیه و غصب خلافت الهی، توسط آنان و افشای جنایت آنان نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) پیامبر را بر خود تنگ می دید، گریه را وسیله ای برای بیدار کردن مردم و سخن گفتن از

۲۶۴. اعیان الشیعه ۶۳۶/۱ ، سیره علی بن الحسین(علیه السلام) گریه آن حضرت بر پدرش.
۲۶۵. اعیان الشیعه ۶۳۶/۱ ، سیره علی بن الحسین(علیه السلام) گریه آن حضرت بر پدرش.
۲۶۶ (بحار الأنوار ۴۶ / ۱۰۸ به نقل از مناقب آل ابی طالب ۴ / ۱۷۹ و ۱۸۰ و از حلیة الأولیا ۳ / ۱۳۸).
۲۶۷. رک: ثواب الأعمال / ۸۳ .

جنايات بنی امیّه با مردم قرار داده بود و همین حرکت خود، جهاد بزرگی بود که در راه در هم کوبیدن تخت و تاج بنی امیّه از ناحیه وجود مقدس ایشان بود، بنی امیّه ای که مصداق بارز فساد در زمین و از بین بردن محصولات و نسل ها بودند، پس گریه امام سجاد(علیه السلام) کامل کننده نهضت کربلا بود.

پیش از امام سجاد(علیه السلام) جدّه اش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز چنین جهاد بزرگی را به انجام رسانیده بودند تا آنجا که طرفداران حکومت زمان به این بهانه که در اثر گریه ایشان ناراحت می شوند و نمی توانند غذا بخورند در صدد ساکت کردن آن حضرت بر آمدند، اما دختر عزیز پیامبر(صلی الله علیه وآله) شب و روز گریه می کرد و از گریه اش کاسته نمی گردید، لذا حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) مجبور شدند برای ایشان در بقیع اطاقکی از شاخه خرما درست کنند که به بیت الاحزان یا خانه غم ها معروف شد، اما هدف فاطمه زهرا(علیها السلام) از این گریه شناساندن این واقعیت به مردم بود که خلافت، از آن کیست و چه کسی خلافت را غصب کرده است.

گریه باعث می شد که توجه مردم به این مطلب جلب شود که سبب این گریه زیاد چیست؟ و این جست و جو راهگشای آنان به سوی حقیقت شده و پرده از حقی برمی داشت که توسط ستمگران غصب شده بود.

البته گریه یکی از راه هایی بود که امام سجاد برای زنده نگه داشتن یاد کربلا از آن استفاده می کردند و آن حضرت برای نیل به این مهم راه های دیگری نیز داشتند، از جمله:

ترغیب مردم به زیارت امام حسین(علیه السلام).

ابوحمره ثمالی گوید در باره زیارت امام حسین از امام سجاد(علیه السلام) پرسیدم در پاسخ فرمودند:

هر روز او را زیارت کن، اگر نمی توانی هر روز جمعه و اگر نمی توانی حد اقل ماهی يك بار امام حسین(علیه السلام) را زیارت کن که هر کس زیارت او را ترك کند حق رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را سبک شمرده است^(۲۶۸).

از دیگر راه ها اهمیت دادن به سجده بر خاک قبر امام حسین(علیه السلام) بود^(۲۶۹).

۲۶۸. جهاد الإمام السجاد / ۲۲۰.

۲۶۹. بحار الأنوار / ۴۶ / ۷۹، باب ۵، ح ۷۵.

راه دیگر این بود که امام سجاد(علیه السلام) همیشه انگشتی پدرش امام حسین را در انگشت داشت(۲۷۰).

ویژگی آزاد کردن بردگان در زندگانی امام سجاد(علیه السلام)

آزاد کردن بردگان ویژگی منحصر به فردی است که شریعت اسلام آن را آورده و ائمه اطهار(علیهم السلام) بسیار به آن اهمیت می داده اند، اما این ویژگی در زندگانی امام سجاد(علیه السلام) بسیار آشکار شده که در تاریخ ائمه(علیهم السلام) بی مانند است و این مطلب توجه و تحقیق بیشتری را طلب می کند.

وقتی با دقت شرایط و روابط حاکم بر دوره ای که امام(علیه السلام) در آن می زیسته است را مورد بررسی قرار داده و کارهای آن حضرت را با جریاناتی که در پیرامون آن حضرت به وقوع می پیوست و شرایطی که کار آزاد کردن بردگان توسط ایشان در آن صورت گرفته بود مقایسه نماییم درک هدف حقیقی امام(علیه السلام) از این کار ممکن خواهد گردید، که به بعضی از این شرایط اشاره می کنیم:

۱. در اثر فتوحات پی در پی تعداد بردگان در مملکت اسلام به صورت شگفت آوری افزایش یافته بود.

۲. امویان سیاست نژاد پرستی را در پیش گرفته بودند، آن ها بردگان را جزو مردم به حساب نمی آوردند بلکه آنان را شبه مردم می دانستند.

۳. دستگاه حاکمه دولت اسلام از خلیفه گرفته تا وزرا و امرا و کارمندان جزء هیچ کدام نشانی از اسلام نداشته و اگر چه در زبان آنان نام اسلام و شهادتین جاری می شد اما رفتارشان مخالف احکام و آداب اسلام بود.

۴. از آنجا که بردگان از کشورهای غیر مسلمان آورده می شدند پراکنده شدن آن در مملکت اسلام بدون تربیت صحیح اسلامی آنهم در حجم زیاد به شیوع بیهودگی و فساد منجر می گردید که دولت ستمگر اموی نیز در پی همین بود.

اما نکاتی که در این موضوع به خود امام سجاد(علیه السلام) مربوط می شود:

۱. هیچ کدام از غلامان و کنیزانی که امام(علیه السلام) آن ها را خریداری می فرمود بیش از يك سال نزد آن حضرت باقی نمی ماندند و ایشان به بهانه های مختلف و در

مناسبت های گوناگون آن را آزاد می کرد، نتیجه می گیریم که امام احتیاج به خدمت آنان نداشته و هدف از خریدن آن چیز دیگری بوده است.

۲. امام(علیه السلام) با بردگان رفتاری غیر از آنچه معمولاً با بردگان انجام می شود داشت، او با آنان رفتاری انسانی و نمونه داشت و این رفتار، محبت اسلام و اهل بیت(علیهم السلام) را در دل آنان زیاد کرده و آنان را به داشتن کرامت اخلاقی تشویق می نمود.

۳. امام سجاد(علیه السلام) به بردگان احکام می آموخت و آنان را با مسائل معارفی اسلام تغذیه روحی و فکری می کرد تا جایی که هر کدام از آنان از نزد آن حضرت خارج می شد دارای معلومات مفیدی بود که در زندگی راهگشای او بوده و او را از انحراف از اسلام باز می داشت.

۴. امام سجاد(علیه السلام) نه تنها بردگان را آزاد می کرد بلکه به هر کدام از آن ها که آزاد می شدند سرمایه ای می داد تا پس از آزادی سربار جامعه نبوده و بتواند از آن سرمایه کسب درآمد و امرار معاش نماید.

هدف اساسی امام سجاد(علیه السلام) از میان بردن سیاستی بود که امویان در رابطه با بردگان اعمال می کردند و در نهایت عملکرد امام(علیه السلام) به چند نتیجه رسید:

الف - بردگی يك حالت استثنایی است که تعدادی از بندگان خدا اسیر دست همچون خودی می شوند و اگر چه اسلام آن را به دلیل بعضی از شرایط که با مطالعه تاریخ اسلام روشن می شود بر قرار داشته است، اما برای آزاد شدن بردگان راه های متعددی قرار داده و به هر بهانه ای اسباب آزادی آنان را فراهم کرده است و امام سجاد در درجه اول موفق شد تا باین کار خود جمع زیادی از بندگان خدا را که در بند اسارت بودند آزاد نماید و از هر شرایط و مناسبتی برای پیاده کردن احکام اسلامی در جهت آزادی بردگان بهره جوید پس اولین هدف امام سجاد پیاده کردن احکام اسلام بود که به آن نایل گشت.

ب - بردگان آزاد شده امام سجاد(علیه السلام) خود نسلی از دانش آموختگان را تشکیل می دادند که در دانشگاه تربیتی آن حضرت و با بهترین کیفیت به دست خود ایشان پرورش یافته بودند، آنان با آن حضرت زندگی لبریز از حقیقت، شناخت، راستی و اخلاص را تجربه کرده و عقاید و شرایع و اخلاق اسلامی را فرا گرفته بودند.

این گروه، تمامی این ها را در دل نگاه داشته و این آموزه ها در ضمیر خود آگاه یا ناخود آگاه آنان باقی می ماند و به نسل های بعد انتقال می یافت این فرایند موجب حفظ و

بقای اسلام ناب محمدی بود که یکی از اهداف و مسئولیت های اهل بیت(علیهم السلام) به شمار می آمد.

شکی نیست که اگر امام سجاد در صدد تأسیس مدرسه ای بر می آمد تا در آن شاگردانی را پرورش دهد حتماً با مخالفت و کارشکنی حکومت یا حداقل با رقابت شدیدی روبرو می شد، در حالی که آن حضرت در این دانشگاه پنهان آزاد بود و تحت پوشش خریدن و آزاد کردن برده که در آن زمان آزاد و کاری طبیعی به شمار می آمد به اهداف خود دست می یافت.

ج - بردگان آزاد شده امام سجاد(علیه السلام) پس از آزادی رابطه خود را با امام حفظ می کردند و امام به این ترتیب افراد زیادی را به خود جذب نمود، چرا که هرکدام از این آزاد شدگان نزدیکان، خانواده و خویشانی داشتند که همه آن ها طبیعتاً با امام(علیه السلام) ارتباطی عاطفی سیاسی و عقیدتی برقرار می کردند.

قسمت پنجم

بخش اول

از میراث امام سجّاد (علیه السلام)

بخش دوم

رساله حقوق

بخش سوم

در گستره صحیفه سجّادیه

بخش چهارم

دانشگاه امام سجّاد (علیه السلام)

بخش نخست

از میراث امام سجاده(علیه السلام)

تاریخ به یاد ندارد که ائمه اطهار(علیهم السلام) نزد کسی درس خوانده یا جز آنچه از طریق پدران بزرگوار خود از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به ارث برده اند نزد شخصیت علمی دیگری شاگردی کرده باشند.

دانش های سرشار و معارف درخشان، آنان را در تاریخ ممتاز کرده و تنها قسمتی از آنچه از ایشان در محیط زندگی به ظهور رسیده برای ما نقل گردیده است. تاریخ نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که ائمه اطهار(علیهم السلام) از داناترین مردم بوده و در بیشتر عرصه های دانش گوی سبقت از دیگران ربوده بودند.

امامت و رهبری راستین اسلامی که داعیه رهبری امت اسلام بلکه جهان بشریت را دارد نیاز به هدایتی الهی و ماورایی داشته که احاطه امام را به هر دانشی که به دایره عمل و مسئولیتش مربوط می شود طلب می کند، ائمه(علیهم السلام) نیز عملاً این حقیقت را اثبات کرده اند و تاریخ به روشنی این موضوع را برای ما ثابت کرده است، این احاطه علمی ائمه(علیهم السلام)، دشمنی جریانات مخالف با خط اهل بیت(علیهم السلام) را برمی انگیزت، مخصوصاً در رابطه با خلفا که ائمه(علیهم السلام) را رقبا و دشمنان خود می دانستند آن هم رقبایی که هیچ رقبایی از نظر علمی و عملی تاب مقاومت در برابر آن ها را ندارد و این انگیزه ای بود تا در موارد متعدد و دوران های مختلف ائمه(علیهم السلام) را به بوته امتحانات علمی اندازند که همه این امتحان ها در تاریخ اسلام ثبت شده و منابع معتبر تاریخی آن ها را نقل کرده اند و پیروزی همیشگی ائمه(علیهم السلام) در این امتحانات جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که آن بزرگواران سزاوارترین اشخاص برای رهبری الهی امت بودند، چرا که مرجعیت علمی خود را در زمینه های مختلف به روشنی برای همه مردم و کسانی که برای آگاهی از میزان دانش آنان دست به امتحان آن ها می زدند به اثبات رسانده بودند.

در روایات شریف آمده است که مؤمن با نور خدا می بیند که مضمون آیه شریف: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ); و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می دهد (۲۷۱) پس آنچه که شیعه امامیه به آن معتقد است بعید به نظر نمی رسد که به امامانشان از جانب خدا الهام می شود و خداوند دانش را به آن ها القا کرده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانش، ادب و کمال خود را برای آنان به میراث نهاده، و آنان اهل بیت (علیهم السلام) وحی و رسالت بوده و برای به ارث بردن علم و کمال ربانی که در وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبلور یافته بود از هر کس دیگری سزاوارتر می باشند و هم آنانند که پیامبر اکرم که به نص قرآن مجید: (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ); و از سر هوس سخن نمی گوید این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست (۲۷۲) به فرمان خدا برای تصدی مسئولیت مهم و عظیم رهبری جامعه تعیینشان فرموده است.

نگاهی به تعداد دانشمندانی که نزد ائمه (علیهم السلام) شاگردی کرده اند و مقداری از معارف آن بزرگواران را روایت نموده اند بهترین شاهد بر گستردگی علوم و برتری دانش آن ها بر سایر کسانی است که به دانش و خرد معروف شده اند.

روایات نقل شده از امام سجاد (علیه السلام) را می توان از لحاظ به چند دسته تقسیم کرد:

قرآن، حدیث، فقه، اخلاق، سیره، تاریخ و عقاید به اضافه معارفی که در لابلای دعاها، وصیت ها، و مباحثاتی که با دانشمندان در روانشناسی، جامعه شناسی، علوم تربیتی، عرفان، مدیریت، اقتصاد و دیگر رشته های علوم طبیعی و علوم انسانی انجام داده اند آمده است.

ما در اینجا مختصری از آنچه تاریخ، از دانش و معارف آن حضرت ثبت کرده است می آوریم.

در گستره قرآن کریم

قرآن وحی خالص خداوندی، معجزه جاودان سرور پیامبران، قانون خاتم پیامبران و اقیانوس مواج هر دانش و معرفتی است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره قرآن فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَانظُرُوا

۲۷۱. بقرة / ۲۸۲.

۲۷۲. نجم / ۳ - ۴.

کیف تخلفونی فیهما»؛ در میان شما دو چیز گران بها و ارزشمند به جای می گذارم که یکی از آن دو برتر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین آویخته و خاندانم که اهل بیت من هستند و این دو از هم جدایی نخواهند داشت تا بر سر حوض بر من وارد شوند پس ببینید که پس از من چگونه از این دو امانت نگهداری می کنید^(۲۷۳).

امام سجاد(علیه السلام) همچون پدران بزرگوار خود به شکل جالب توجهی عاشق و دلباخته قرآن کریم و علوم آن بود و این دلدادگی در برنامه روزانه و دعاهای آن حضرت و اهمیت دادن ایشان به خواندن، تدبر، تفسیر، آموزش و عمل به قرآن چنان آشکار است که جای هیچ شبهه ای در این حقیقت به جا نمی گذارد که آن حضرت قرآن ناطق و تجسم عینی تمام آیات درخشان قرآن، این معجزه جاوید خداوندی بودند.

حال فقراتی از دعای آن حضرت در ختم قرآن را به آنچه در باره اهمیت دادن آن حضرت به قرآن گفتیم ضمیمه می کنیم تا نهایت اهمیت امام(علیه السلام) به قرآن بیش از پیش آشکار شود:

خدایا مرا یاری نمودی تا تلاوت کتابت را به پایان برسانم، همان کتابی که آن را چون نوری برای ما فرو فرستادی و آن را بر هر مکتب دیگری که پیش از آن فرو فرستادی چیره ساخته بر هر حدیث دیگری که بیان داشته ای برتری بخشیده ای، کتابی که آن را معیار ساختی و حلال و حرمت را به وسیله آن جدا کرده ای و قرآنی که احکام شریعت خود را به آن آشکار ساخته ای، کتابی که آن را برای بندگانت تفصیل و تشریح فرموده ای و وحی که بر پیغمبرت محمد(صلی الله علیه وآله) فرو فرستاده ای، آن را نوری قرار داده ای تا ما در پرتو پیروی از آن در تاریکی های نادانی و گمراهی راه را از بیراهه باز شناسیم و شفایی برای آن کس که از سر صدق به آن گوش فرا دهد، ترازوی عدالتی که که زبانه اش جز به درستی نگراید و نور هدایتی که تابش برهانش از برابر دید بینندگان خاموش نگردد، پرچم نجاتی که هر کس آهنگ رسیدن به سنت آن را داشته باشد گمراه نشود و هر که به دست آویز عصمتش در آویزد دست نابودی به او نرسد، خدایا حال که ما را بر تلاوت آن یاری نمودی و لکننت زبان ما را با عبارات نیکوی آن باز کردی، ما را از کسائی قرار ده که آن را آنچنان که شایسته است نگاه می دارند، و با اعتقاد به تسلیم در برابر آیات محکم آن تو را بندگی می کنند و خود را ناچار از اقرار به آیات متشابه و بینات روشن آن می دانند، خداوندا تو این کتاب را سربسته بر پیامبرت محمد(صلی الله علیه وآله) فرو فرستادی و علم تفصیلی شگفتی های آن را به او الهام کردی و آن علم را به میراث به ما رساندی و بدین ترتیب ما را بر کسائی که چنین علمی به کتاب تو

۲۷۳. در باره اسناد و مصادر این حدیث شریف و متواتر در نزد فریقین به شماره ۴ تا ۹ مجله رساله الثقلین، و حدیث الثقلین، چاپ دار التقرب بین المذاهب الإسلامیة، مصر: ۹ مراجعه کنید.

ندارند برتری بخشیدی و نیروی فهم حقایق و عمل به آن را به ما عطا کردی تا با این افتخار ما را بالاتر از آنان که تاب قیام به حق آن را ندارند قرار دهی پس ای خدا همچنان که دل های ما را حامل قرآن ساختی و از سر رحمت فضیلت و شرافت آن را بر ما شناساندی بر محمد که همواره با قرآن با مردم صحبت می کرد و خاندانش که خزانه داران حقیقت قرآنند درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند این قرآن از جانب تو است تا هیچ گاه در تصدیق آن شکی به دل راه ندهیم و فکر انحراف از راه مستقیم آن در خاطرمان نیاید^(۲۷۴).

قرآن معجزه بزرگ اسلام است و فرزند خاندان نبوت در این فراز از دعا به قسمتی از معارف نورانی آن اشاره نموده است که به توضیح بعضی از نکته های آن می پردازیم:

۱. خداوند متعال قرآن را به عنوان نوری فرو فرستاده تا راهنمای گمراهان و مرشد سرگشتگان بوده هدف نهایی خلقت را به بندگان خدا بنمایاند.
۲. خداوند متعال قرآن شریف را حاکم بر همه کتاب های آسمانی پیشین که بر پیامبران خود نازل کرده قرار داده است و این حقیقت را بر ما آشکار کرده که کتاب های آسمانی پیشین دستخوش تحریف و تبدیل منحرفان و مدعیان گمراه شده اند.
۳. خداوند متعال داستان های پیامبران را که در قرآن فرو فرستاده بر سایر داستان هایی که حالات پیامبران در آن ها آمده برتری داده و خود قرآن حالات آنان را برای عبرت آموزی به صورت موضوعی و فراگیر بیان کرده است.
۴. چون قرآن کریم قانون اساسی زندگی است معیار شناخت حلال از حرام بوده، احکام شریعت را بیان داشته و همه آنچه بشر بدان محتاج است به تفصیل بیان کرده و در بیانش هیچ پیچیدگی و اشکالی نیست.
۵. خداوند متعال همچنان که قرآن را در دل تاریکی های گمراهی نور هدایت قرار داده آن را شفای بیماری های نفسانی انسان ساخته است البته برای کسانی که به آن ایمان آورده و آن را تصدیق نمایند.
۶. قرآن مجید ترازوی عدالت است و ذره ای انحراف از حق یا تبعیت از هوا در آن نیست و هر کس در آن در آویزد و به آن پناهنده شود به راه مستقیمی افتاده که هیچ انحرافی در او نبوده و از نابودی نجات یافته است.

۷. امام (علیه السلام) از خداوند توفیق رعایت حق قرآن، تسلیم در برابر محکمت و اقرار به متشابهات آن را خواسته است.

۸. خداوند متعال فهم شگفتی های قرآن کریم را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عنایت فرموده و تفسیر آن را به پیامبرش آموخته است و نیز ائمه هدی (علیهم السلام) را بزرگ داشته که عترت پیامبرند و خداوند مقامشان را بالا برده و آنان را خزانة داران علم پیامبر و آموزگاران معارف قرآن قرار داده است.

نمونه هایی از تفسیر امام زین العابدین (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) از درخشانترین مفسران قرآن کریم بوده و دانشمندان علم تفسیر بر بسیاری از نکات تفسیری شگفت انگیز آن حضرت گواهی داده و اعتراف دارند. تاریخ نویسان نوشته اند آن حضرت مکتب تفسیری خاص به خود داشته و فرزند شهیدش زید و فرزند دیگرش امام محمد باقر (علیه السلام) که زیاد بن منذر جارودی رهبر معنوی فرقه جارودیه از ایشان روایت کرده است مکتب تفسیری امام سجاد را از او گرفته اند. حال به ذکر بعضی از نمونه های تفسیر امام سجاد (علیه السلام) می پردازیم:

۱. امام محمد باقر (علیه السلام) از پدرش امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا); همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده²⁷⁵] روایت کرده است که خداوند متعال زمین را با طبیعت و جسم شما سازگار کرد نه چندان گرم که شما را بسوزاند و نه چندان سرد که به حال انجماد در آید، نه چندان خوشبو که هوش از سرتان برود و نه چندان متعفن که از گند آن هلاک شوید، نه چندان نرم که چون آب در آن غرق گردید و نه چندان سفت و محکم که نتوانید در آن ساخت و ساز نموده یا مردگانتان را دفن کنید؛ بلکه خداوند سبحان در زمین به قدری سفتی و ارتفاع قرار داد که از آن بهره مند شده، بدن و خانه های خود را بر آن بنهید و در روی زمین چیزهایی آفرید که در خانه ها، قبرها و بسیاری از موارد دیگر مورد استفاده شما می باشد، بنا بر این زمین را چون فرشی برای شما گسترده است.

سپس خداوند عز و جل فرموده است: (وَالسَّمَاءَ بِنَاءً); و آسمان را بنایی [افرشته] قرار داد یعنی آسمان را چون سقفی بالای سر شما قرار داد که آفتاب و ماه و ستارگانش برای سود رسانی به شما در گردش اند (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً); و از آسمان آبی فرود آورد یعنی

باران را از بالا می فرستند تا از قله کوه ها و تپه ها تا زمین های پست همه از آن بهره مند شوند و آن را هم به انواع مختلف چون باران نم نم دراز مدت، باران معمولی و رگبار تند سیل آسا تقسیم کرد تا زمین های پست را کاملاً به خود جذب کند و آب باران را به یکباره بر شما فرو نریخت تا زمین و درخت و زراعت و میوه های پست را نابود سازد.

سپس خداوند متعال فرمود: (فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ); و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد یعنی منشأ تمام روزی های شما زمین است (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندادًا); پس برای خدا همتیانی قرار ندهید) یعنی برای خداوند مثل و شبیه از قبیل بت هایی که تعقل، بینایی، شنوایی و قدرت انجام کاری ندارند قرار ندهید (وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ); در حالی که خود می دانید که آن ها قدرت دادن هیچ يك از نعمت های بزرگی را که خداوند به شما ارزانی داشته ندارند.

این قطعه زرین از کلام امام سجاد(علیه السلام) در بر دارنده شگفت انگیزترین و محکم ترین دلایل توحید خداوند بوده، تصویر کامل و روشنی از خلقت زمین به دست می دهد، که خداوند متعال چگونه زمین را چنین شگفت آور، نه زیاد سفت و نه زیاد نرم آفریده تا زندگی بشر بر روی آن آسان شود و بتواند از خیرات و ثمرات بی شمار آن بهره جوید. پس زمین با همه شگفتی هایش چون کوه ها، دشت ها معادن، دریاها، رودها و... از بزرگ ترین و محکم ترین دلایل وجود خالق بزرگ و حکیم است.

امام(علیه السلام) در بخش دیگری از این روایت، بر عظمت خداوند متعال به خلقت آسمان و آنچه در آسمان است مانند خورشید و ماه و ستارگان استدلال فرموده اند که زمین از نور آن ها نیرو ذخیره می کند.

تابش نور خورشید اثر گسترده ای در حیات گیاهان، و نور ماه هم در جزر و مد دریاها مؤثر است نور سایر ستارگان هم به همین ترتیب در حیات بخشی به موجودات زنده زمین اعم از حیوان و گیاه تأثیر بسزایی دارند و این پدیده های کیهانی در قرن حاضر توسط بشر کشف شده اند، اما امام سجاد(علیه السلام) در کلام خود به تمام آن ها اشاره نموده است و به راستی آن حضرت و پدران و فرزندان او اولین طلایه داران دانش و پیشگامانی بودند که پرچم دانش را برافراشته و در شکل گیری تمدن بشری نقش داشته اند.

در بخش دیگری از این روایت امام(علیه السلام) تصویر متفاوتی از باران ارائه کرده که ریزش آن به صورتی برنامه ریزی شده و مرتب در زمان های خاص با هدف زنده

کردن زمین و رویش گیاهان و به دست آمدن محصولات بوده و اگر میزان آبی که در مدت بارش ها به زمین می رسد به یکباره نازل می شد زندگی را در روی زمین نابود می کرد.

پس از اقامه این دلایل آشکار بر وجود خالق حکیم، بندگان خدا را به عبادت، یکتاپرستی و ترك بت پرستی که باعث انحطاط فکری و عدم بیداری انسان می شود دعوت کرده است چرا که این بت ها نه سود و زیانی داشته، نه توانایی اداره جهان هستی یا تغییر اوضاع آن را دارند.

۲. آیه مبارك: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً); ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به (سلم) درآیید. (۲۷۶) را با این کلام شریف تفسیر کرده است که سلم همان قبول ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است (۲۷۷).

شکی نیست که ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) که دروازه شهر علم پیامبر است مایه سلامت حقیقی است که مردم در سایه آن امنیت، آسایش و ثبات پیدا می کنند، و اگر مسلمانان پس از وفات پیامبر عظیم الشأن اسلام به این ولایت گردن نهاده بودند در زندگی سیاسی و اجتماعی خود دچار بحران نمی گردیدند.

۳. امام صادق (علیه السلام) از جدش امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است که در تفسیر آیه کریمه (يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ); تنها خداست که از بندگان توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد (۲۷۸) فرموده اند: من از جانب پروردگار ضمانت می کنم که صدقه پیش از آنکه در دست بنده نیازمند خدا قرار بگیرد در دست خدا قرار می گیرد.

و همواره می فرمود: برای بالا بردن هر عمل به سوی عالم بالا فرشته ای گماشته شده است مگر برای صدقه که مستقیم در دست خداوند متعال قرار می گیرد (۲۷۹).

۴. مردی از امام سجاد (علیه السلام) پرسید مراد از «حق معلوم» در آیه شریف (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ); و همانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم (۲۸۰) چیست؟

در پاسخ فرمود: مراد از این حق اموالی غیر از زکات و صدقات واجب است که از اموال خود خارج کنند.

مرد پرسید: آن مال را به چه مصرفی برسانند؟

۲۷۶. بقره/ ۲۰۸.

۲۷۷. تفسیر برهان ۱/ ۱۲۹.

۲۷۸. توبه/ ۱۰۵.

۲۷۹. تفسیر برهان ۱/ ۴۴۱، تفسیر صافی ۲/ ۳۷۲ - ۳۷۳.

۲۸۰. معارج/ ۲۴ و ۲۵.

امام فرمودند: با آن مال صلّه رحم کرده، ناتوانی را یاری رسانده باری از دوش او بردارد یا برادران دینی خود را در مصیبت ها یاری کند.

مرد مبّهوت از دانش امام(علیه السلام) به راه خود رفت و می گفت: خدا داناتر است که رسالت خود را در چه کسانی قرار دهد (۲۸۱).

۵. امام سجاد(علیه السلام) آیه کریمه: (فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلِ); پس به خوبی صرف نظر کن (۲۸۲) را چنین تفسیر کرده اند که مراد از صرف نظر کردن به خوبی این است که بدون سرزنش از خطای دیگران درگذری (۲۸۳).

امام سجاد(علیه السلام) در گستره حدیث شریف

حدیث در میان علوم اسلامی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، بخش عمده ای از فقه اسلام بر آن پایه گذاری شده و احادیث هستند که توضیح و تفصیل احکام شرعی موجود در قرآن را به صورتی دسته بندی شده و فراگیر ارائه کرده و انواع آن را از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه بیان داشته، جزئیات آن ها را از قبیل اجزاء، شرایط و موانع روشن می کنند همچنین بعضی از عمومات آن را تخصیص و بعضی از مطلقات آن را تقیید می کند، به علاوه به بیان آداب سلوک و قواعد اخلاقی پرداخته برنامه صحیح زندگی که ساختار شخصیتی انسان و خوشبختی او را تأمین می کند به او می آموزند.

امام زین العابدین(علیه السلام) از بزرگ ترین و مهم ترین راویان عصر تابعین محسوب می شدند (۲۸۴)، گذشته از اینکه به اعتقاد شیعه امامیه خود آن حضرت یکی از معادن بیان معارف و احکام الهی بودند، چرا که احادیث ائمه(علیهم السلام) همان احادیث پیغمبر است و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) فرموده: رسول خدا به من هزار باب از دانش آموخت که از هر باب آن هزار باب بر من گشوده گشت (۲۸۵).

تاریخ هم این کلام امیر(علیه السلام) را با نقل روایاتی از دانش و شناخت آن حضرت اثبات می کند چه آنکه صحابه نیز به برتری و مرجعیت علمی علی(علیه السلام) و ائمه معصومین(علیهم السلام) که همه از فرزندان او هستند اعتراف دارند، البته پس از آنکه

۲۸۱. لآلی الأخبار ۳/ ۳، وسائل الشیعة ۶/ ۶۹.

۲۸۲. حجر/ ۸۵.

۲۸۳. وسائل الشیعة ۵/ ۵۱۹.

۲۸۴. اطلاق عنوان راوی بر امام با مبانی فکری شیعه ناسازگار است و این نکته از سطرهای بعدی نیز استفاده می شود.

(مصحح)

۲۸۵. بحار الانوار ۲۲/ ۴۷۰.

خداوند آن‌ها را دروازه‌های هدایت و کشتی نجات نامیده و پیامبر در باره آنان فرموده است: «مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»؛ اهل بیت من کشتی نوح را مانند، هرکس بر آن سوار شد نجات یافته و هرکس از آن باز ماند غرق گردید^(۲۸۶) در این مطلب جای تعجب نیست.

در بعضی از روایاتی که از امام زین العابدین(علیه السلام) به دست ما رسیده است به این مطلب تصریح شده که این روایت منقول از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، جدش امیرالمؤمنین(علیه السلام) و طبیعتاً پدرش امام حسین(علیه السلام) است.

بزرگان علم حدیث به نحو قابل توجهی به احادیث امام سجاد به عنوان طلایه دار علمی عصر تابعین اهمیت می‌داده‌اند، و اگر مکتب علمی و کوشش‌های با برکت فرهنگی آن حضرت نبود، در زمانه‌ای که تساهل و بی‌توجهی در آن حد گذشته، شهوات رایج گشته بود و جامعه اسلامی می‌رفت تا به دوران جاهلیت بازگردد تمام آثار دین محو و نابود گشته بود.

امام سجاد(علیه السلام) در گستره عقائد و کلام

امام(علیه السلام) در زمینه پاسخگویی به شبهات اعتقادی پیچیده، یگانه دوران خویش بود، خصوصاً سؤالاتی که از سوی جریانات فکری وارداتی یا جعلی و به قصد متزلزل کردن کیان اعتقادی خالص اسلام به امت القا می‌گردید، شبهاتی چون مباحث قضا و قدر و جبر و اختیار که هسته اولیه آن‌ها در زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام) شکل گرفته شروع به رشد و انتشار نمود و به صورت يك پدیده فکری در آمد که نیاز به بیداری و درمان داشت.

امام(علیه السلام) در این شرایط چنان در پهنه علمی جلوه کرد که به اسطوانه‌ای بدل گردید که سرانگشت اشاره همگان به سوی او بوده و همه مسلمانان به او اعتماد داشتند تا جایی که زُهری می‌گوید: تا کنون کسی را از بنی هاشم فقیه‌تر، و با فضیلت‌تر از علی بن الحسین نیافتم.

خلفای بنی امیه هم که هرگز نباید به فضیلت کسی که در سلطنت با آن‌ها کشمکش دارد اعتراف کنند، به فضیلت و برتری امام اعتراف کرده‌اند تا آنجا که عبدالملك بن مروان به امام زین العابدین عرض کرده است: خداوند به تو آن قدر از دانش و دین و

پرهیزکاری عطا فرموده که قبل از تو به هیچ کس چنین عنایتی نفرموده است، عمر بن عبدالعزیز هم او را با دو صفت (سراج الدنيا و جمال الاسلام) چراغ دنیا و زیبایی اسلام توصیف کرده است.

از جمله روایاتی که در باره قضا و قدر از آن حضرت آمده این است که مردی از آن حضرت سؤال کرد: خداوند مرا فدای تو کند آیا مردم به سبب اعمال خود به مصائب گرفتار می شوند یا به واسطه قضا و قدر؟
امام(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

تقدیر الهی و عمل انسان به روح و جسم آدم مانند، روح بدون جسم هیچ حسی نداشته و جسم بدون روح حرکتی ندارد، اما چون با هم می آمیزند نیرو گرفته و به کار می افتند، عمل و تقدیر هم این چنین هستند، اگر تقدیر بر عمل انسان حاکم نباشد فرقی میان خالق و مخلوق نخواهد بود و تقدیر الهی بدل به چیزی نامحسوس می گردد و اگر عمل انسان موافق با تقدیر نباشد به وقوع نخواهد پیوست و به منصفه ظهور خواهد رسید، این دو با یکدیگر همراه هستند و در این بین خداوند بندگان صالح خود را یاری می کند.

سپس فرمودند:

بدانید که ستمکارترین مردم کسی است که ستم را از خود دادگری ببیند اما عدل و داد کسی را که خداوند هدایتش کرده ستمگری پندارد، بدانید که هر بنده خدا چهار چشم دارد دو چشم که با آن به امور دنیا نظر می افکند و دو چشم دیگر که با آن به امور اخروی خویش می نگرد پس اگر خداوند برای کسی خیر بخواهد چشمان دلش را گشوده و ناهنجاری هایش را به او می نمایاند و اگر جز این بخواهد قلب او را به حال خود وا می گذارد.

سپس روی خود را به سمت مردی که در باره قدر سؤال کرده بود برگردانده و

فرمودند:

این از همین دسته است، این از همین دسته است(۲۸۷).

آن حضرت در بیان استحاله توصیف خدای تعالی به محدودیت که از صفات ممکنات است فرموده اند:

خدا به محدودیت توصیف نمی شود، و چگونه ممکن است چیزی را که حدی ندارد به گونه ای توصیف کرد که آن را محدود کند در حالی که چشم ها از دیدنش ناتوان، اما او چشم ها را می بیند و او دقیق و آگاه است(۲۸۸).

۲۸۷. شیخ صدوق، توحید/ ۳۶۶ - ۳۶۷.

۲۸۸. حیاة الإمام زین العابدین/ ۳۰۴.

تصریح امام زین العابدین(علیه السلام) بر امامان بعد از خود و مژده آمدن مهدی(علیه السلام)

۱. امام زین العابدین(علیه السلام) در حدیثی طولانی از جابر بن عبدالله انصاری روایت فرموده است که در بخشی از آن پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به فرزندزاده خود حسین(علیه السلام) اشاره فرموده و به جابر گفتند: و از نسل این فرزندم در آخر الزمان مردی به پا خواهد خواست که زمین را همان گونه که پر از ستم و بیداد گشته از عدل و داد آکنده خواهد ساخت(۲۸۹).

۲. و باز در باره مهدی(عج) فرموده است: در زمان قیام قائم(عج) خداوند اسلام را بر تمام ادیان پیروز خواهد کرد(۲۹۰).

۳. و فرمود: چون قائم قیام نماید خداوند بیماری را از هر مؤمن بیماری دور کرده نیرویش را به او باز می گرداند(۲۹۱).

۴. امام سجاد(علیه السلام) فرمودند:

«در قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله) سنت هایی از پیامبران است: طول عمر آدم و نوح، ولادت مخفیانه و دوری گزیدن از مردم پس از ولادت ابراهیم، ترس و غیبت موسی، اختلاف مردم در باره اش چون عیسی، گشایش بعد از سختی ایوب و قیام کردن با شمشیر همانند محمد(صلی الله علیه وآله)»(۲۹۲).

۵. آن حضرت در باره مخفی بودن ولادت حضرت مهدی فرمودند:

ولادت قائم ما از مردم پوشیده می ماند تا آنجا که بعضی می گویند او هنوز به دنیا نیامده و علت این امر این است که به هنگام قیام بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد(۲۹۳).

۶. از ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی روایت شده که گوید:

روزی بر مولایم زین العابدین علی بن الحسین وارد شده و عرضه داشتم ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مرا از تعداد کسانی که خداوند پیروی آنان را واجب کرده است آگاه کن، فرمودند:

ای ابانکر اولی الامری که خداوند آنان را پیشوایان مردم قرار داده و پیروی از آن ها را

۲۸۹. معجم احادیث الامام المهدی(عج) ۳ / ۱۹۰ .

۲۹۰. همان ۳ / ۱۹۱ .

۲۹۱. همان ۳ / ۱۹۳ .

۲۹۲. معجم احادیث الامام المهدی(عج) ۳ / ۱۹۴ .

۲۹۳. همان.

بر مردم واجب ساخته است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و سپس این امر به ما واگذار شده .

سپس آن حضرت سکوت فرمودند.

من به ایشان عرض کردم آقای من، برای ما از امیر المؤمنین(علیه السلام) روایت شده که فرمود: «لا تخلو الأرض من حجة لله علی عباده»؛ زمین هیچگاه از حجت خدا بر بندگان خالی نمی ماند. پس حجت خدا و امام بعد از شما کیست؟
فرمود:

پس از من پسر محمد امام و حجت بر شما است که نامش در تورات (باقر) و شکافنده دانش ها است و پس از محمد پسرش جعفر که نامش در نزد آسمانیان (صادق) است.
به محضرش عرضه داشتم: آقای من چگونه است که او (صادق) لقب گرفته، درحالی که همه شما صادق و راستگو هستید؟
فرمود:

پدرم از پدرش از رسول خدا روایت کرده که فرمود: «چون فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب چشم به جهان بگشاید او را صادق نام نهید که پنجمین فرزند از نسل او نیز نامش جعفر خواهد بود که در برابر خداوند به خود جرأت داده و به دروغ ادعای امامت خواهد کرد، او در نزد خدا «جعفر کذاب» (دروغگو) است که بر خدا افترا بزند و مدعی مقامی شود که صلاحیت آن را ندارد، با پدر خود مخالفت و بر برادر خود حسادت ورزد، اوست که در زمان غیبت ولی خدا اسرار خدا را آشکار خواهد کرد.

سپس امام علی بن الحسین(علیه السلام) گریه شدیدی کردند و فرمودند:

گوئیا جعفر کذاب را می بینم که ستمگر زمان خود را به بازرسی از کار ولی خدا و امام غایب به امر خدا تحریک می کند تا به این وسیله سرپرستی منزل پدرش را به دست گیرد، در حالی که از متولد شدن ولی خدا آگاه نیست و چون احتمال ولادتش را می دهد به پیدا کردن و کشته شدن او مشتاق است به این طمع که میراث پدرش را به ناحق غصب کند.

ابو خالدگوید: به آن حضرت عرض کردم که: یابن رسول الله آیا چنین چیزی امکان دارد؟

فرمود:

به خدا سوگند آری، این مطلب در صحیفه ای که در آن بلاها و سختی هایی که پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بر ما اهل بیت وارد خواهد شد نوشته شده است.

ابو خالدگوید: عرضه داشتم: یابن رسول الله پس از آن چه روی می دهد؟

فرمودند:

سپس غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی از اوصیاء رسول خدا و ائمه بعد از رسول ادامه می یابد، ای ابو خالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت و منتظر ظهورش باشند از همه اهل زمان ما برترند، زیرا خدای تعالی به آنان چنان عقل و فهم و شناختی داده که غیبت برای آن به منزله مشاهده است، خداوند در آن زمان آن را به منزله مجاهدانی که در رکاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شمشیر می زدند قرار میدهد، آنان به راستی مخلص بوده و شیعیان واقعی ما می باشند که در پنهان و آشکار مردم را به سوی دین خدا می خوانند.

و فرمود: «انتظار الفرّج من أعظم الفرّج»؛ انتظار فرج خود برترین فرج است (۲۹۴).

امام سجّاد (علیه السلام) در گستره فقه و احکام شرعی

حلقه درسی که امام (علیه السلام) تأسیس فرمودند حلقه ای انباشته از انواع معرفت اسلامی بود و امام (علیه السلام) از علوم خود و پدران پاکش بر دانشجویان افاضه نموده به نخبگان آن فقه و استنباط احکام شرعی را می آموخت، تعداد زیادی از فقیهان مسلمان از این حلقه درس فارغ التحصیل شده اند.

امام (علیه السلام) از این راه توانست بخش عمده ای از قرّاء و حاملان کتاب و سنّت را به خود جذب کند تا آنجا که سعید بن المسيّب گفته است: تا علی بن الحسین (علیه السلام) از مکه خارج نمی شد، قرّاء از آن شهر خارج نمی شدند و هنگامی که ما با او از شهر خارج شدیم هزار سوار او را همراهی می کرد.

مفهوم فعلی علم فقه علم به احکام مکلفان در پرتو منابع شرعی است و امام سجّاد (علیه السلام) در زمان خود تنها مرجع برای ارائه تفصیل احکام شرعی، آموختن روش استنباط آن از منابع اسلامی به دیگران و آن حضرت یگانه مربی فقیهان مدینه و حوزه درس آن حضرت سرآغازی برای تأسیس مدارس فقهی دیگری بود که بعدها تشکیل شد.

زهری در باره امام سجّاد چنین می گوید: کسی را از خاندان هاشم برتر و فقیه تر از زین العابدین ندیده ام (۲۹۵). و شافعی او را فقیه ترین اهل مدینه دانسته است.

مورخان روایت کرده اند که زهری به فضل و فقاہت امام علیّ ابن الحسین (علیهم السلام) اعتراف داشته و امام سجّاد (علیه السلام) از جمله کسانی بوده که زهری در مسائل مهم

۲۹۴. احتجاج ۲ / ۴۸ - ۵۰ احتجاجات امام علیّ بن الحسین (علیه السلام).

۲۹۵. به شرح حال امام زین العابدین (علیه السلام) از تاریخ دمشق، تحقیق محمد باقر محمودی ۲۷ رجوع کنید.

احکام شرعی به او مراجعه می کرده است، روایت شده که زهری در خواب دید که دستش خضاب شده است، امام سجاد خوابش را این گونه تعبیر فرمودند که به زودی دست تو از روی خطا به خون آلوده می شود و زهری در آن وقت عامل بنی امیه بود، روزی مجرمی را مجازات می کرد و مجرم در حال مجازات مرد، زهری نگران شد و از ترس خدا از شهر گریزان شد و در غاری به عبادت پرداخت، زمانی که امام(علیه السلام) آهنگ سفر حجّ خانه خدا کردند در مسیر از در غاری که زهری در آن بود عبور فرمودند، کسی به ایشان عرض کرد: آیا با زهری کاری ندارید؟ حضرت پاسخ مثبت داد و به غار زهری داخل شده او را ترسان و وحشت زده، ناامید از رحمت خدا دید و به او فرمود: من از ناامیدیت از رحمت خدا بر تو بیش از گناهی که مرتکب شده ای ترس دارم، خونبهای او را به خانواده اش بپرداز (اشاره به آیه ۹۲ سوره نساء است) و آهنگ خانواده و درس و بحث دینی خود کن.

زهری بسیار خوشحال شد و به آن حضرت عرض کرد: آقای من گره از کار فروبسته ام گشودی، به یقین چون خدا رسالت خود را در خاندانی که خود می خواهد قرار می دهد از هر کس آگاه تر است^(۲۹۶).

و روایت شده که زهری با جمعی از فقها بر امام زین العابدین(علیه السلام) وارد گردید امام از مسئله ای که مورد بحث میان آنان بود جویا شد، زهری عرض کرد: بحث ما در رابطه با روزه بود و نظر من و دوستانم بر این قرار گرفت که جز روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری نداریم.

امام(علیه السلام) از کمی معلومات آنان در باره شریعت و احکام دین ابراز تأسف فرمودند و آنگاه اقسام روزه را این چنین برای آنان شرح دادند:

مسئله چنان که شما گفتید نیست، روزه بر چهل گونه است که ده نوع آن مثل روزه ماه رمضان واجب است، ده نوع آن حرام، چهارده نوع اختیاری است که مکلف اگر خواست می گیرد و اگر نخواست افطار می کند، سه نوع روزه اذن، روزه اباحه، روزه سفر، و بالاخره روزه مرض.

زهری و بقیه فقها از وسعت علم امام(علیه السلام) و احاطه آن حضرت به احکام دین مات و مبهوت شدند، زهری از ایشان درخواست کرد تا این چهل نوع را برای آن ها شرح دهد، و امام(علیه السلام) فرمودند:

اما انواع واجب روزه یکی روزه ماه مبارک رمضان است، دیگر روزه دو ماه پیاپی برای کسی که يك روز از روزه ماه رمضان را عمداً افطار کرده باشد، دیگر روزه دو ماه پیاپی در قتل غیر عمد برای کسی که

توان آزاد کردن بنده نداشته باشد، خداوند متعال می فرماید: (و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونیها پرداخت کند... تا آنجا که می فرماید: و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی -به عنوان توبه ای از جانب خدا- روزه بدارد) (۲۹۷).

دیگر از روزه های واجب، دو ماه روزه پیاپی در کفاره ظهار (۲۹۸) است برای کسی که توان آزاد کردن بنده نداشته باشد، خداوند متعال می فرماید: (و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد) (۲۹۹).

دیگر سه روز روزه در کفاره قسم است که خداوند می فرماید: (...و کسی که [هیچ يك از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید) (۳۰۰).

تمام این انواع که بر شمرده روزه آن پشت سر هم است و جدا نیست.

دیگر از انواع روزه واجب روزه ناراحتی تراشیدن سراسر است، خداوند متعال می فرماید: (و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی ای داشته باشد [و ناچار شود در احرام سر بترشد] به کفاره [آن، باید] روزه ای بدارد، یا صدقه ای دهد، یا قربانی بکند) (۳۰۱) و کسی که موضوع این حکم است مخیر است که یکی از این سه عمل را انجام دهد.

و دیگر از روزه های واجب روزه بدل قربانی حج تمتع است که خدای تعالی فرموده: (پس هر کس از [اعمال] عمره به حج پرداخت، [باید] آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند]، و آن کس که [قربانی] نیافت [باید] در هنگام حج، سه روز روزه [بدارد]؛ و چون برگشتید هفت [روز دیگر روزه بدارید]؛ این ده [روز] تمام است) (۳۰۲).

و دیگر روزه مجازات صید در حال احرام است که خدای تعالی فرموده: (و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد، که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند، و به صورت قربانی به کعبه برسد. یا به کفاره [آن] مستمندان را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بگیرد) (۳۰۳) (۳۰۴).

۲۹۷. نساء/ ۹۲.

۲۹۸. ظهار نوعی متارکه با همسر است که مرد با تشبیه همسرش به مادر خود او را بر خود حرام می کند که این کار در شریعت اسلام منسوخ شده و عمل به آن کفاره دارد.

۲۹۹. مجادله/ ۳ - ۴.

۳۰۰. مائده/ ۸۹.

۳۰۱. بقره/ ۹۶.

۳۰۲. بقره/ ۱۹۶.

۳۰۳. مائده/ ۹۵.

۳۰۴. شیخ مفید، مقنعة ۳۶۳.

سپس امام سجاده(علیه السلام) فرمودند: ای زهری آیا می دانی که چگونه می توان تعداد روزه را معادل کفاره حساب کرد؟ زهری گفت: نمی دانم، امام(علیه السلام) فرمودند:

ابتدا قیمت صید را مشخص می کند سپس آن مبلغ را به گندم محاسبه کرده و هر میزان از گندم به دست آمد به صاع (واحدی در وزن به میزان سه کیلوگرم) تبدیل کرده و به تعداد هر نصف صاعی يك روز روزه می گیرد.

و روزه نذر و اعتکاف هم واجب است(۳۰۵).

و اما ایامی که روزه در آن حرام است یکی روز عید فطر است، دیگری عید قربان و بعد سه روزی که ایام تشریق نامیده می شود که روزهای یازده، دوازده و سیزده ذی الحجة یعنی سه روز پس از قربانی، و روزه روز شك که که ما هم به آن فرمان یافته ایم و هم از آن باز داشته شده ایم، فرمان یافتیم تا آن روز را به نیت شعبان روزه بگیریم و باز داشته شدیم از اینکه در روزی که مردم در آن شك دارند کسی به تنهایی روزه بگیرد.

در اینجا زهری رو به امام(علیه السلام) کرد و گفت: جانم فدای تو اگر هیچ يك از روزهای ماه شعبان را روزه نگرفته باشد چه کند؟ فرمودند: شب شك را به عنوان روزه مستحب ماه شعبان روزه بگیرد، اگر فردای آن شب در واقع ماه رمضان بود به عنوان روزه ماه رمضان حساب می شود و اگر آخر ماه شعبان بود زیانی متوجه او نشده است.

زهری بر امام(علیه السلام) اشکال کرد که: روزه مستحب چگونه می تواند جای روزه واجب را بگیرد؟ امام(علیه السلام) در جواب او فرمودند: اگر کسی در حالی که نمی داند در ماه رمضان است روزه مستحبی بگیرد و سپس بفهمد که در ماه رمضان بوده آن روزه برای او کافی است زیرا وجوب بر آن روز واقع شده است.

پس امام(علیه السلام) حدیث خود را در بیان اقسام روزه از سر گرفت و فرمود:

و روزه وصال (که در آن روز و شب را با هم روزه می گیرند) حرام است، روزه سکوت (که در آن از حرف زدن امساک می شود) حرام است روزه ای که برای نذر معصیت باشد و روزه تمام عمر حرام است. اما روزه هایی که مکلف در انجام دادن یا ندادن آن اختیار دارد، روزه روز جمعه، پنجشنبه و دوشنبه، روزه ایام البیض که روزهای سیزده، چهارده و پانزدهم هر ماه است و روزه شش روز از ماه شعبان بعد از ماه رمضان، روز عرفه و روز عاشورا که در هر کدام از این موارد مکلف آزاد است که روزه بگیرد یا افطار کند.

۳۰۵. روزه روز سوم اعتکاف بعد از گرفتن روزه دو روز اول واجب است و به واسطه نذر وامثال آن هم واجب می شود.

اما روزه اذن آن است که منوط به اجازه شخص ثالثی باشد مثل روزه مستحبی برای زن که منوط به اجازه شوهر است یا بنده که منوط به اجازه مولا و میهمان که منوط به اجازه میزبان است، چرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «هر کس به میهمانی بر گروهی فرود آید بدون اجازه آن روزه نگیرد».

اما روزه تأدیب مانند روزه کودک (که هنوز به سن تکلیف نرسیده اما خوب و بد را تشخیص می دهد) که به جهت تمرین و آمادگی روزه می گیرد، یا امساک مسافری که قبل از رسیدن به وطن چیزی خورده است پس از رسیدن به وطن از خوردن و آشامیدن بقیه روز به جهت حفظ احترام ماه رمضان. اما روزه اباحه آن است که کسی به صورت غیر عمد مرتکب یکی از مفطرات شود که در این صورت خداوند روزه آن روز را به او بخشیده و از او قبول می کند.

اما در باره روزه مسافر و مریض، فقهای عامه اختلاف کرده اند برخی گفته اند: باید روزه بگیرد و عده ای معتقد به حرمت روزه بر او هستند، بعضی هم آنان را در گرفتن یا نگرفتن روزه مخیر دانسته اند، اما ما چنین می گوئیم در حال سفر یا مرض روزه واجب نیست و اگر مسافر یا مریض روزه بگیرد باید دوباره آن را قضا کند، چون خداوند تعالی فرموده است: (هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد])^(۳۰۶).

بدین ترتیب این بحث فقهی که امام (علیه السلام) در برابر فقیهان و دانشمندان ارائه فرمودند و کاشف از گستردگی قلمرو احاطه آن حضرت به احکام شرع و فروع فقهی بود به پایان رسید، ایشان در این بحث فروع و شاخه های متعددی برای روزه بیان فرمودند که سایر دانشمندان از آن ها غفلت کرده بودند لازم به تذکر است که فقهای امامیه در مقام فتوی به احکام روزه به این روایت استناد کرده اند.

واقعیت های علمی در دعاهای امام سجاد (علیه السلام)

علیرغم اینکه دعاهای صحیفه سجادیه مسئولیت مهم تربیت انسان و رشد دادن به حرکت های فردی و اجتماعی او را بر عهده دارد، در عین حال دربردارنده بعضی از مسائل علمی است که از احاطه و والایی مقام علمی آن حضرت خبر می دهد، همان گونه که خطبه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) نیز دربردارنده بخش گسترده ای از دانش های طبیعی مربوط به ترکیب بدن انسان، چگونگی آفرینش انسان و سایر موجودات آسمانی و زمینی است. امام سجاد (علیه السلام)

در یکی از دعا‌های خود می‌فرمایند: خدایا، پاك و منزّهی که وزن آسمانها را می‌دانی، پاك و منزّهی که وزن زمین را می‌دانی، پاك و منزّهی که وزن خورشید و ماه را می‌دانی، پاك و منزّهی که وزن نور و تاریکی را می‌دانی، پاك و منزّهی که وزن سایه و هوا را می‌دانی^(۳۰۷). این عبارت‌ها در دوره‌ای بیان شده که امثال این مفاهیم در محافل علمی آن روز دنیای اسلام مطرح نبوده است.

امام سجاده(علیه السلام) به امکان آلوده شدن آب و غذا به میکروب نیز در دعا اشاره فرموده‌اند:

بارها آب‌های آن‌ها را به وبا و غذاهايشان را به بیماری‌ها بیامیز^(۳۰۸).
در بسیاری از دعا‌های آن حضرت اشاره‌های روشنی به چنین مسائلی علمی وجود دارد.

امام سجاده(علیه السلام) در عرصه ادبیات

امام سجاده(علیه السلام) در عرصه هنر و ادبیات نیز به دست آورد بزرگی دست یافته که از نظر کمی پس از امام علی(علیه السلام) در درجه دوم، و از نظر کیفی دارای ویژگی‌های خاص به خود بوده و در صدر آن ویژگی‌ها، ادبیات دعایی آن حضرت است که امام در آن ظرافت‌های هنری و فکری منحصر به فردی را به کار برده است.

امام(علیه السلام) در ادبیات خاص خود به نقد اوضاع انحرافی و ساختن شخصیت اسلامی فرد و جامعه پرداخته به نحوی که می‌توان گفت ادبیات آن حضرت تجسم حرکت اسلامی در برابر ادبیات دنیاگرایانه‌ای است که به همراه سایر انحرافات حکومت سیر انحرافی خود را آغاز نموده و به سوی ادبیاتی فاسد، تاریک و منحرف سرازیر شده بود.

در صحیفه کامل سجاده از اصمعی نقل شده است که گفت: شبی دور کعبه طواف می‌کردم که به جوانی ظریف چهره برخوردی که گیسوانی آویخته داشت و به پرده کعبه چنگ انداخته می‌گفت:

۳۰۷. دعای ۵۱ از صحیفه دوم که شیخ حرّ عاملی آن را جمع‌آوری کرده است.
۳۰۸. صحیفه سجاده، دعای مرزداران.

همه چشم‌ها به خواب‌ناز فرورفته‌اند، ستارگان آسمان افول کرده‌اند، تو نیز پادشاه زنده برپا دارنده‌ای، پادشاهان دروازه‌کاخ‌های خود را بسته و بر آن نگهبان گمارده‌اند اما درهای رحمت تو بر هر گدایی باز است، آمده‌ام تا نظر رحمتی بر من اندازی.

پس این اشعار را خواند:

«ای آنکه دعای بیچارگان را در دل تاریک شب اجابت می‌کنی، ای آنکه برطرف‌کننده‌اندوه، بلا و بیماری هستی، همه میهمانانت در اطراف خانه‌ات به خواب رفته‌اند، اما ای قیوم توای که به تنهایی بیداری، خداوند من تو را می‌خوانم چنان که خود فرمانم داده‌ای، پس به حق خانه و حریمت به گریه‌ام رحم کن، اگر گنهکار امید به بخشایش نداشته باشد، پس کیست که باران نعمت بر گنهکاران بیارد»^(۳۰۹).

اصمعی گوید: آن جوان را تعقیب کردم و دیدم زین العابدین (علیه السلام) است.

چنین روایتی از طاووس یمانی هم روایت شده است که گفت: در دل شب مردی را آویخته به پرده کعبه یافتم که می‌گفت:

«ای آنکه در هر نیاز تو تنها امید منی، شکایت بیچارگی‌ام را پیش تو آورده‌ام شکایتم را بشنو، امیدم، تو مشکل‌گشای منی، گناهانم را ببخش و حاجتم را برآور، توشه‌ام در این شب ناچیز است که مرا به مقصد نخواهد رساند، بر کمی توشه بگیریم یا از دوری مقصد بنالم، اعمال زشت و ناپسندی به درگاهت آورده‌ام، و در میان خلائق کسی را به مانند خود زشتکار نمی‌یابم، ای نهایت آرزوی من آیا مرا به آتش می‌سوزانی، پس امید و بیم من از تو چه خواهد شد؟»^(۳۱۰).

طاووس گوید: چون خوب دقت کردم دیدم علی بن الحسین (علیه السلام) است.

از دیگر نمونه‌های ادبیات شعری آن حضرت این اشعار است که احمد فهمی محمد در کتاب امام زین العابدین در نقش و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده است:

«ماییم که پیشگامان حوض کوثریم و مردم را از آن می‌رانیم یا سیراب می‌کنیم، هیچ کس بدون ما به سعادت نمی‌رسد و کسی که توشه‌اش دوستی و محبت ما باشد ناامید نخواهد شد، هر که ما را

۳۰۹. يا مَنْ يُجيبُ دعاءَ المضطَّرِّ في الظُّلمِ *** يا كاشفَ الضرِّ والبَلوى مع السَّقمِ
قد نام وفدك حول البيت قاطبة *** وأنت وحدك يا قَيُّومُ لم تَنَمْ
أدعوك ربَّ دعاءٍ قد أمرتُ به *** فارحم بكائي بحقَّ البيتِ والحَرَمِ
إن كان عفوك لا يرجوه ذو سَرَفٍ *** فمن يَجُودُ على العاصينَ بالنعَمِ؟
۳۱۰. «ألا يا أيُّها المأمولُ في كلِّ حاجةٍ *** شكوتُ إليكَ الضرَّ فاسمعَ شكايَتي
ألا يا رجائي أنتَ كاشفُ كُرْبَتي *** فهب لي ذنوبي كلها واقض حاجَتي
فزادي قليل لا أراه مبلغي *** اللزاد أبكي أم لُبُعد مسافَتي
أنتيتُ بأعمال قباح رديّةٍ *** فما في الوري خُلُقٌ جنى كجنايَتي
أتحرفني في النار يا غايبة المُنَى *** فأين رجائي منك، أين مخافَتي؟

خوشحال کند از ما به خوشنودی خواهد رسید، اما هر که ما را بیازارد تولدش نامطلوب، و میعادگاه ما با کسانی که حق ما را غصب کرده اند روز قیامت است»^(۳۱۱).

احتجاج های امام زین العابدین (علیه السلام)

فن احتجاج و مناظره علمی فن بسیار بزرگی است و برای کسب مهارت و غلبه کردن بر خصم محتاج توانایی علمی، احاطه، دقت و شایستگی ادبی است. ائمه اطهار (علیه السلام) در فن احتجاج و مناظره برجسته بوده و از این طریق توانسته بودند بر حریفان خود غلبه کرده و شایستگی علمی خود را به اثبات برسانند به گونه ای که هیچ شکی در اینکه آنان از جانب خداوند متعال یاری می شده اند باقی نمی ماند. چنان که یکی از دشمنان آن ها در توصیفشان گفته است: آنان خاندانی هستند که از پستان دانش شیر نوشیده اند.

علامه طبرسی تعدادی از احتجاج های چهارده معصوم (پیامبر صلی الله علیه وآله)، حضرت زهرا (علیها السلام)، و دوازده امام (علیهم السلام)) را در کتاب خود به نام «الاحتجاج» جمع کرده است و ما اکنون به بعضی از این مباحثات اشاره می کنیم:

۱. مردی از اهل بصره، به نزد علی بن الحسین (علیه السلام) آمده و گفت: ای علی بن الحسین جدت علی بن ابی طالب مؤمنان را کشته است، در این هنگام ناگهان چشمان امام زین العابدین پر از اشک شد و چندان اشک ریخت که مشت ایشان پر از اشک شد و حضرت آن را بر زمین ریخته فرمودند:

ای برادر بصری، نه، به خدا سوگند چنین نیست. به خداوند سوگند که علی (علیه السلام) نه هیچ مؤمنی را کشته است و نه هیچ مسلمانی، مردم تظاهر به اسلام می کردند اما در واقع مسلمان نبودند، آنان کفر خود را پنهان کرده و تظاهر به اسلام می کردند، هنگامی که برای اظهار کفر کمک کارانی یافتند کفر باطنی خود را اظهار کردند. و... صاحبة الجذب و... می دانند که اصحاب جمل، صفین و نهروان توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) لعن شده اند و دروغگویان زیان دیدند.

در این هنگام پیرمردی کوفی به آن حضرت گفت: ای علی بن الحسین جدت می گفت: برادران ما بر ما ستم کردند [اهل فتنه را برادر خطاب فرمود].

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

۳۱۱. لنحن علی الحوض روّاده *** نذود ونسقي وراده
وما فاز من فاز إلا بنا *** وما خاب من حینا زاده
ومن سرنا نال منا السرور *** ومن ساءنا ساء ميلاده
ومن كان غاصبنا حقنا *** فيوم القيامة ميعاده

آیا کتاب خدا را خوانده ای (و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]) پس قوم عاد مثل خود او بودند که خداوند هود و ایمان آورندگان را نجات داده و بقیه را با بادی سهمگین ویران کرد^(۳۱۲).

۲. از ابوحمزه ثمالی نقل است که گفت: روزی قاضی ای از قاضیان کوفه بر امام سجاد(علیه السلام) داخل شد و عرضه داشت: فدایت کردم، مرا از مفهوم این کلام خداوند آگاه کن: (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِنِينَ)؛ و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آن ها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آن ها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید .

حضرت فرمود: «مردم پیش از شما درباره آن چه می گفتند؟»
عرض کرد: می گفتند که آن مکه است.

حضرت فرمودند: «آیا شهری دیده ای که دزدی در آن بیش از مکه باشد؟»
آن مرد عرض کرد: پس مراد از قریه در این آیه چیست؟
حضرت فرمود: «مراد تنها مردم آن قریه هستند».

ابوحمزه عرض کرد آیا در جای دیگری از کتاب خدا از مردم به قریه تعبیر شده است؟ حضرت فرمودند: «آیا این کلام خدا را نشنیده ای که: (وَ كَايِّنٌ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ) و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و (وَ تِلْكَ الْقُرَى اَهْلُكُنَّاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا) و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم و (وَ سَأَلْنَا الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي اَقْبَلْنَا فِيهَا) و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو آیا می توان از روستا یا مردان یا قافله سؤال کرد؟ و آیات دیگری را نیز با همین مضمون تلاوت فرمود.

آن مرد قاضی عرض کرد: قربانت شوم، حال که معلوم شد مراد مردم هستند، اشخاص مورد نظر آیه چه کسانی هستند؟

امام فرمود: «ما همان اشخاص هستیم». پس فرمود: «نشنیده ای که خداوند در همین آیه می فرماید: (در این [راه] ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید)، «آمنین» یعنی: در امان و آسوده خاطر از انحراف»^(۳۱۳).

۴. از امام زین العابدین روایت شده که روزی در منی با حسن بصری برخورد کرد که در حال موعظه کردن مردم بود، ایستاد و گفت: «دست نگه دار، از تو سؤالی دارم، آیا اگر فردا مرگ تو فرا رسد. از حالتی که هم اکنون داری بین خود و خدا راضی هستی؟»

۳۱۲. شیخ طبرسی، احتجاج: احتجاجات امام زین العابدین(علیه السلام).

۳۱۳. شیخ طبرسی، احتجاج: احتجاجات امام سجاد(علیه السلام).

گفت: نه

حضرت فرمود: آیا هیچ به این فکر کرده ای که از این حالت که آن را دوست نداری به حال دیگری

درآیی که آن را می پسندی؟»

حسن مدّتی سر به زیر انداخت و سپس گفت: اگر بگویم آری سخن راستی نگفته ام.

امام فرمود: «آیا امیدوار هستی که بعد از محمّد پیامبری بیاید که تو با او سابقه ای داشته باشی» [از

اصحابش باشی]؟»

گفت: نه.

فرمود: «آیا امیدوار هستی از خانه ای که در آن هستی [دنیا] به خانه دیگری [آخرت] منتقل شوی و

برای رسیدن به آن تلاشی کنی؟»

گفت: نه.

فرمود: «آیا کسی را که مختصر عقلی داشته باشد دیده ای که به این مقدار برای خود رضایت داشته

باشد؟ تو در حالی هستی که آن را دوست نداری و به صورت جدی به فکر تغییر حال خود هم نیستی، بعد از

محمّد امید پیامبر دیگری و خانه ای غیر از خانه ای که در آن زندگی می کنی که برای رسیدن به آن به فعالیت

بپردازد نداری و با این وصف مردم را موعظه می کنی؟» چون امام (علیه السلام) او را ترك کرد

حسن بصری پرسید: این شخص که بود؟

گفتند: علی بن الحسین. گفت: از خاندان علم!، پس از این ماجرا دیگر کسی ندید که

حسن بصری مردم را موعظه کند^(۳۱۴).

۵. ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) روایت کرده به مردی از قریش چنین

فرمود: «زمانی که خداوند توبه آدم و حوا را پذیرفت، آدم با حوا آمیزش کرد و تا قبل از این قضیه هرگز

چنین کاری نکرده بود، آدم برای خاتمه خدا و اطراف آن احترام زیادی قائل بود، لذا به هنگام آمیزش با حوا از

آن محدوده خارج می گردید و در منطقه حل مبادرت به این کار می کرد و برای بازگشت به منطقه حرم ابتدا

هر دو غسل می کردند و سپس به محدوده خانه خدا داخل می شدند.

حضرت چنین ادامه دادند که: «از آدم و حوا بیست پسر و بیست دختر متولد شدند. اولین بار که

حوا وضع حمل کرد يك پسر و يك دختر به دنیا آورد به نام های «هابیل» و «اقلیما» و دومین بار وضع حمل

يك پسر و يك دختر به نامهای «قابیل» و «لوزا» به دنیا آورد که این دختر (لوزا) زیباترین دختر آدم بود.

وقتی این چهار به سن رشد رسیدند، آدم ترسید که فتنه ای روی دهد. لذا آن ها را خواست و گفت: ای هابیل

می خواهم لوزا را به ازدواج تو درآورم و ای قابیل می خواهم اقلیما را به ازدواج تو درآورم. قابیل گفت: من

این کار را نمی پذیرم آیا من با خواهر زشت روی هابیل ازدواج کنم و هابیل با خواهر زیبای من ازدواج کند؟

آدم گفت: قرعه می کشیم و هر کدام از این خواهران به نام هر کدام از این برادران درآمد با او ازدواج کند،

قرعه لوزا به نام هابیل و اقلیما به نام قابیل درآمد و به همین ترتیب ازدواج کردند پس از آن ازدواج کردن با خواهر از طرف خدا تحریم شد.»

مرد قریشی گفت: آیا هابیل و قابیل از آن دو خواهر صاحب فرزند هم شدند؟ حضرت فرمودند: «آری» مرد گفت: این همان کاری است که مجوسیان هم اکنون انجام می دهند.

امام(علیه السلام) فرمودند: «مجوسیان پس از حرام شدن این کار توسط خداوند متعال مبادرت به چنین عملی می نمایند» سپس فرمودند: «این مسئله [ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر] قابل انکار نیست، همه این مسائل مطابق با شریعت بوده است، آیا خداوند همسر آدم را از خود او نیافرید و سپس ازدواج با او را بر آدم جایز فرمود؟ این شریعتی از شرایع الهی بود و بعد از آن، امر به تحریم نازل گردید»^(۳۱۵).

۶. از امام ابو جعفر باقر(علیه السلام) روایت شده است که پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) محمد بن حنفیه به دنبال امام سجاد(علیه السلام) فرستاد و چون با آن حضرت خلوت کرد گفت: ای برادر زاده، می دانی که پیامبر اکرم وصیت و امامت را بعد از خود برای علی بن ابی طالب، پس از او برای حسن و پس از او برای حسین قرار داده است اکنون پدرت بدون اینکه در باره وصی پس از خود چیزی بگوید گذشته شده و بر او نماز گزارده اند، من هم عموی تو و برادر پدرت بوده و از نظر سن و سال و سابقه بر تو که جوان نورسته ای هستی برتری دارم، پس در امر وصیت و امامت با من مخالفت و کشمکش مکن.

امام سجاد(علیه السلام) در پاسخ به او فرمودند: «از خدا بپرهیز و ادعای چیزی را نکن که در آن حقی نداری، من تو را پند می دهم تا از نادانان نباشی، عمو جان، پدرم قبل از رفتن به عراق مرا وصی خود قرار داد و ساعتی پیش از شهادت نیز با من عهد امامت بست، اینک این شمشیر رسول خدا است که در نزد من است پس خود را در معرض این امر قرار نده که من برای تو از کوتاهی عمر و نابسامانی احوال بیم دارم، خداوند متعال وصیت و امامت را تنها در نسل حسین(علیه السلام) خواسته و بس و اگر تو می خواهی این حقیقت را باور کنی برخیز تا با هم نزد حجر الاسود رفته آن را به داوری در این باره بخوانیم».

امام باقر(علیه السلام) فرماید: «این مناظره در مکه روی داد و آن با هم نزد حجر الاسود رفتند، امام سجاد(علیه السلام) به محمد حنفیه فرمود: «ابتدا شما آغاز به نیایش به درگاه خداوند متعال کنید و از او بخواهید تا این سنگ را به نفع شما به سخن در آورد، سپس از سنگ سؤال کنید»، محمد شروع به نیایش کرد و از خدا خواست تا حجر الاسود را در تأیید او به زبان آورد، آنگاه از سنگ خواست تا امامتش را تأیید کند اما حجر پاسخی به او نداد.

امام سجاد به او فرمودند: «عمو جان، اگر تو وصی و امام بودی جوابت را می داد».

محمد حنفیه رو به امام سجاد(علیه السلام) کرده عرضه داشت: برادر زاده، حال تو دعا کن، امام سجاد(علیه السلام) دعا کردند و پس از دعا فرمودند:

تورا به حق آن که میثاق پیامبران، اوصیا و همه مردم را در تو نهاد از تو می خواهم تا با زبانی عربی و آشکار خبر دهی که وصی و امام پس از حسین بن علی کیست؟»

حجرالاسود در جای خویش به ارتعاش در آمد، گویا که می خواهد از جا کنده شود و خداوند آن را به زبان عربی آشکار به سخن آورد که:

خداوندا همانا که وصیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و فرزند فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می رسد»، محمد در حالی که رو از امام سجاد(علیه السلام) برگردانده بود باز گشت(۳۱۶).

و از امام صادق جعفر بن محمد(علیه السلام) از پدرش از جدش علی بن الحسین(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ما پیشوایان مسلمانان، حجت های خداوند بر جهانیان، سروران اهل تقوی، و سرکرده گروه سپید پیشانیان نورانی [گروهی از بهترین ساکنان بهشت] و مولای مؤمنان هستیم، ما چون ستارگان که باعث امنیت آسمان هستند باعث امنیت زمین می باشیم، و آنانیم که به واسطه ما خداوند آسمان را از فروافتادن بر روی زمین - مگر آن زمان که خود اراده کند -، و زمین را از لرزاندن اهلیش نگاه می دارد، به واسطه ما است که باران می بارد، رحمت منتشر شده، برکات زمین از آن خارج می شود و اگر یکی از ما در زمین نباشد، اهل خود را فرومی برد.

سپس فرمود:

از روزی که خداوند آدم را آفرید زمین از حجت خالی نبوده است که یا آشکار و شناخته شده بوده و یا مخفی و ناشناس، و تا روز قیامت نیز از حجت خالی نخواهد ماند چرا که در غیر این صورت خداوند پرستش نخواهد شد.».

از میان پندها و حکمت های درخشان امام(علیه السلام)

دانستید که امام زین العابدین(علیه السلام) هیچ گاه مدینه جدش را ترك نکرد و همواره در آن به پاسداری از مرزهای اعتقادی و تربیت فکری و اخلاقی امت مشغول بود، آن حضرت هر جمعه مردم را موعظه می کرد و آنان را از دنیا و حيله ها و دام های آن که بسیاری از مردم آن زمان در آن گرفتار بودند بر حذر می داشت، از جمله سخنانی در این باره از ایشان نقل شده این کلمات است(۳۱۷):

۱. خداوند توطئه ستمکاران، تجاوز حسودان و سختگیری زورگویان را از ما و شما باز دارد، ای مؤمنان مبدا که سرکشان و پیروان آن که اهل رغبت به دنیا و دلدادگی آن هستند شما را فریفته و از

۳۱۶. شیخ طبرسی، احتجاج: احتجاجات امام سجاد(علیه السلام).

۳۱۷. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول/ ۱۸۲ - ۱۸۴، چاپ مؤسسه علمی - بیروت.

راه حق باز گردانند، هم آنان که فریب خورده دنیا بیند و به نشخوار پوسته خشکیده آن که تا فردا نیاید، رو آورده اند، از آنچه که خدا از آن بیمتان داده برحذر باشید و در باره آنچه خداوند از آن دورتان کرده پارسایی پیشه کنید، بدانچه در این دنیا است چونان کسی که آن را جایگاه ابدی و دایمی خود پنداشته اعتماد نکنید، به خدا سوگند که دنیا با خودآرایی ها، گذر روزگاران، دگرگونی و انقلاب، عبرتها و بازیگری هایش دلیل محکمی بر ناپسندی خود می باشد، همین دنیا است که گمنامان پست را بلند آوازه کرده و و شرافتمندان را خوار و ناچیز می دارد و در رستخیز مردمانی را به کام دوزخ می اندازد، و همین قدر برای عبرت گیری، امتحان و بازداشتن شخص آگاه از دنیا کافی است.

۲. وصیت به تقوی و نیایش به درگاه خداوند متعال و برحذر داشتن مردم از یاری ستمگران:

از خدا بپرهیزید و به اصلاح خویشتن، اطاعت خدا و اطاعت از پیشوای خویش رو آورید شاید کسی از تقصیر دیروزش در راه خدا و ضایع کردن حق خدا پشیمان شده باشد، از خدا آمرزش جسته و به در گاهش توبه کنید زیرا که او توبه پذیر بوده و از بدکرداری ها درمی گذرد و به هرچه می کنید آگاه است، از همنشینی گنهکاران، یاری ستمگران و همسایگی فاسقان بپرهیزید، از فتنه آنان برحذر بوده و از آستانشان دوری کنید.

۳. دوستی با اولیای خدا:

بدانید، هرکه با اولیای خدا مخالفت کند، دینی غیر از دین خدا را انتخاب کند و با تکیه بر نظر خود در برابر فرمان ولی خدا خودسری پیشه سازد، در آتشی افتد که شعله می کشد و بدن های بی روحی را که تیره بختی بر آن چیره گشته در کام خود فرو می کشد، آنان مردگانی هستند که حرارت آتش را در نیابند، ای صاحب دلان عبرت بگیرید و خدا را سپاس گزارید که شما را هدایت کرده است، بدانید که هرگز قدرت خروج از دایره قدرت خدا به جای دیگری را ندارید، خداوند حتماً شاهد و ناظر کارهای شما است و به سوی او باز می گردید، از پند سود برده و خود را با آداب نیکان تربیت کنید.

۴. نشانه پارسایان در دنیا و مشتاقان آخرت، ترك هر معاشر و دوستی است که با هدف آن هماهنگی ندارد، بدانید که هر که برای به دست آوردن پاداش آخرت تلاش می نماید، به خوشی زود هنگام دنیا بی رغبت و برای مرگ آماده است و پیش از فرارسیدن مرگ که کس را از آن گزیری نیست در فکر کار برای آخرت و تهیه مقدمات سفر است که خداوند متعال فرموده: (تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید * شاید من در آنچه وانهاده ام کار

نیکی انجام دهم)^(۳۱۸) پس هر کدام از شما باید که خود را همان کسی بدانند که پس از مرگ به این دنیا بازگردانیده شده و از کوتاهی خود در ذخیره کردن کارهای خوب برای روز مبادا پشیمان است.

۵ . بندگان خدا بدانید، هرکس از شبیخون بیم دارد از بستر گرم خواب دل کنده و از خواب خوش چشم پوشی کرده و از هراس پیروزی اهل دنیا بر خود از برخی خوردنی ها و نوشیدنی ها صرف نظر می نماید، وای بر تو باد ای پسر آدم از شبیخون خداوند عزت و به قهر گرفتن دردناک و شبیخون او بر گنهکاران با مرگ های ناگهانی در شب ها و روزها، این همان حمله غافلگیر کننده ای است که هیچ نجاتی در آن قابل تصور نبوده و هیچ پناه و گریزی از آن وجود ندارد، ای مؤمنان همچون پرهیزکاران از شبیخون خدا بترسید زیرا خدا می فرماید: (این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد)^(۳۱۹) از خوشی، غرور و بدی های دنیا بترسید و همواره به یاد سرانجام و کيفر علاقه مندی به آن باشید که زرق و برق دنیا مایه فریب و دوستی دنیا خود گناهی بزرگ است.

۶ . بندگان خدا از خدا بپرهیزید و به آنچه برایش آفریده شده اید بیندیشید و به آن عمل کنید، چرا که خداوند شما را بیهوده نیافریده و به حال خود وا نگذاشته است، بلکه خود را به شما شناسانده، پیام آور خود را به سوی شما فرستاده و کتاب خود را بر شما نازل کرده که بیان حلال و حرام و دلایل و امثالش در آن است، پس از خدا بپرهیزید که این گونه با شما احتجاج کرده است: (آیا دو چشمش نداده ایم؟ * و زبانی و دو لب * و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم)^(۳۲۰) این حجت خداست بر شما پس تا می توانید از خدا پروا کنید زیرا هیچ توانی جز از ناحیه خدا نبوده و بر کسی جز او توکلی نیست، و درود خدا بر پیامبرش محمد و آل او باد.

۷ . به راستی که دنیا به شما پشت کرده و آخرت رو به سوی شما می آید، هر کدام از این دو فرزندان دارند، پس شما پسر آخرت باشید نه دنیا، به دنیا زهد ورزید و به آخرت رو کنید، زیرا پارسایان زمین را فرش زندگی، خاک را بستر خواب، کلوخ زمین را ناز بالش خواب و آب را عطر خود ساخته اند، و تنها به قدر معاش خود از دنیا بر می گیرند، بدانید، هر کس شیفته بهشت است به کارهای خوب گرایش دارد و از شهوات خودداری می کند و هر که از آتش دوزخ بیمناک است از گناهان خود باز می گردد و هرکس در دنیا پارسایی پیشه کند مصیبت دنیا بر او آسان می گردد و آن را ناگوار نمی داند، خداوند متعال بندگان را دارد که دل هایشان در در گرو پاداش آخرت است، گویا آنان به چشم خویش بهشتیان را در نعمت های جاویدان، و دوزخیان را در حال عذاب می بینند،

۳۱۸. مؤمنون/ ۹۹ و ۱۰۰ .

۳۱۹. ابراهیم/ ۱۴ .

۳۲۰. بلد/ ۸ - ۱۰ .

همانند که مردم از شر آن‌ها در امان هستند، دل‌هایشان اندوهگین، جان‌هایشان پاک و خواسته‌هایشان ناچیز است، آنان روزهای کوتاهی را به بردباری می‌گذرانند که آسایش دراز مدت آخرت را در پی دارد، چون شب فرا می‌رسد در حالی که اشک چشم‌شان بر گونه‌هایشان جاری است و تضرع به درگاه او از تمام وجودشان می‌جوشد، به پا می‌خیزند و برای رهایی از آتش دوزخ تلاش می‌کنند، و چون روز برآید فرزندانگان دانشمند و نیکوکاران پرهیزکارند، از لاغری به تیر کمان مانند که شدت عبادت از ترس خدا چنین لاغرشان ساخته است، هر که آنان را ببیند بیمارشان پندارد در حالی که آنان هیچ بیماری ندارند، یا اینکه در سلامت عقل آن تردید می‌کنند در حالی که نیروی فکری آنان به شدت مشغول یاد آتش دوزخ و عذاب‌های آن است.

پرتوی از کلمات درخشان امام سجاد(علیه السلام)^(۳۲۱)

۱. «الخير كله صيانة الإنسان نفسه؛ تمام نیکویی انسان حفاظت از خویش است».
۲. «الرضى بمكروه القضاء أرفع درجات اليقين»؛ رضایت به آن دسته از مقدرات الهی ناگوار الهی بالاترین درجات یقین است.
۳. «من كرمت عليه نفسه هانت عليه الدنيا»؛ هر که خود را ارجمند دارد دنیا را پست انگارد.
۴. «من قنع بما قسم الله له فهو من أغنى الناس»؛ هر کس به نصیب و قسمت خود که خدا برایش مقدر کرده راضی باشد از بی‌نیازترین مردم است.
۵. «لا يقل عمل مع تقوى، وكيف يقل ما يتقبل»؛ کاری که با تقوی همراه باشد ناچیز نیست، کاری که پذیرفته درگاه خداوند شود چرا ناچیز باشد؟
۶. به امام عرض شد: با ارزش‌ترین مردم کیست؟ فرمود: «کسی که دنیا را مایه ارزش خود نداند».
۷. مردی در در محضر امام سجاد(علیه السلام) گفت: خداوند مرا از همه خلق خود بی‌نیاز گردان، امام(علیه السلام) فرمودند: این نحو دعا صحیح نیست و همواره مردم به یکدیگر نیازمند هستند، بگو خداوند مرا از بدان خلقت بی‌نیاز گردان.
۸. «اتقوا الكذب، الصغیر منه، والكبیر، في كل جد وهزل، فإن الرجل إذا كذب في الصغیر اجترأ علی الكبیر»؛ از دروغ بپرهیزید، کوچک باشد یا بزرگ، جدی یا شوخی چرا که اگر کسی دروغ کوچکی بگوید بر دروغ بزرگتر دلیر می‌شود.

۳۲۱. تمام روایاتی که تحت این عنوان نقل کرده ایم از تحف العقول ص ۲۰۰ - ۲۰۵ می‌باشد.

۹. «كفى بنصر الله لك أن ترى عدوك يعمل بمعاصي الله فيك»؛ هرگاه دیدی دست دشمنان در

دشمنی با تو به گناه آلوده گشته است بدان که خداوند یاریت نموده است.

مردی به آن حضرت عرض کرد: پارسایی چیست؟

فرمود: پارسایی ده قسمت است که بالا ترین درجه آن پایین ترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع پایین ترین درجه یقین است، بالاترین درجه یقین پایین ترین درجه رضا است و معنای پارسایی در این آیه از قرآن مجید بیان شده است: (تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید)^(۳۲۲).

۱۰. طلب الحوائج إلى الناس مذلة للحياة ومذبة للحياء واستخفاف بالوقار وهو الفقر

الحاضر، وقلة طلب الحوائج من الناس هو الغنى الحاضر»؛ دست نیاز به سوی مردم دراز کردن موجب خواری، نابود کننده حیا، کم کننده وقار و عین فقر است و در مقابل، کم خواهش کردن از مردم عین بی نیازی است.

۱۱. محبوب ترین شما در پیشگاه خدا خوب کردارترین شما و بزرگوارترین شما در نزد وی کسی است

که شیفتگی اش به آنچه در نزد خدا است بیشتر باشد، هرکه ترسش از خدا بیشتر باشد امید نجاتش از عذاب خدا بیشتر، هرکه خوش اخلاقتر باشد به خدا نزدیک تر و هرکه بر خانواده خود بیشتر گشاده دستی کند خداوند از او راضی تر است، و همانا که گرامی ترین شما در نزد پروردگار پرهیز کارترین شما است.

۱۲. آن حضرت به یکی از پسرانش فرمود: پسر عزیزم، با پنج دسته همنشینی و همکلامی

مکن و با آنان همسفر مشو، از همنشینی با دروغگو پرهیز که سراب را ماند، دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برایت دور می نمایند، از همنشینی با فاسق و بدکار پرهیز که تو را به لقمه ای یا به کمتر از آن می فروشد، از همنشینی با بخیل پرهیز که که تو را در اوج نیاز تنها می گذارد، با احمق همنشین مشو که به قصد سود رساندن، به تو ضرر می رساند، و با کسی که قطع رحم کرده است و با فامیل خود ارتباط ندارد همنشین مشو که من او را در قرآن لعنت شده یافتم.

۱۳. «إنّ المعرفة وكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه، وقلة مرانه، وحلمه،

وصبره، وحسن خلقه»؛

نهایت شناخت و کمال دیانت يك مسلمان به ترك سخن بیهوده، کم جدل کردن، بردباری و خوش اخلاقی

است.

۱۴. «ابن آدم ، إتك لا تزال بخير ما كان لك واعظ من نفسك، وما كانت المحاسبة من همك، وما كان الخوف لك شعاراً، والحذر لك دثاراً، ابن آدم إتك ميّت ومبعوث وموقوف بين يدي الله جلّ وعزّ، فأعدّ له جواباً»;

ای آدمیزاده، مادام که از درون خود را پند دهی، از خود حساب کنی، ترس از خدا را روانداز و حذر را زیر انداز خود سازی پیوسته رو به خوبی داری، ای آدمیزاده، تو خواهی مرد و پس از مرگ دوباره زنده خواهی شد و در پیشگاه خداوند متعال برای سؤال و جواب به پا داشته خواهی شد، پس برای آن روز جوابی مهیا کن.

۱۵. «لا حسب لقرشي ولا لعربي إلا بتواضع، ولا كرم إلا بتقوى، ولا عمل إلا بنية، ولا عبادة إلا بالنفقه، ألا وإن أبغض الناس إلى الله من يقتدي بسنة إمام ولا يقتدي بأعماله»;

قریشی بر غیر قریشی شرافت و برتری جز به واسطه فروتنی ندارد، بزرگواری جز تقوی نیست، عملی بدون نیت درست نیست، عبادت بدون علم دین ارزشی ندارد و منفورترین بندگان در نزد خدا کسی است که ادعای پیروی از امامی را داشته باشد و از دستورات او تبعیت نکند.

۱۶. «المؤمن من دعائه على ثلاث: إما أن يدخر له، وإما أن يعجل له، وإما أن يدفع عنه بلاء يريده أن يصيبه»;

مؤمن آن است که دعایش یکی از سه چیز را برایش در بر دارد: یا برایش ذخیره آخرت شود [اگر در دنیا بر آورده نشود] یا در دنیا بر آورده شود و یا بلایی را که می باید بر سرش بیاید از او دور می کند.

۱۷. «إن المنافق ينهي ولا ينتهي، ويأمر ولا يأتي، إذا قام إلى الصلاة اعترض، وإذا ركع ربض، وإذا سجد نقر، يمسي وهمه العشاء ولم يصم، ويصبح وهمه النوم ولم يسهر، والمؤمن خلط عمله بحلمه، يجلس ليعلم، وينصت لیسلم، لا يحدث بالأمانة للأصدقاء، ولا يكتم الشهادة للبعاء، ولا يعمل شيئاً من الحق رياءً ولا يترکه حياءً، إن زكّي خاف ممّا يقولون، ويستغفر الله لما لا يعلمون، ولا يضره جهل من جهله»;

منافق آن است که چون دیگران را از کاری باز می دارد خود همان کار را انجام می دهد و چون دیگران را به کاری فرمان می دهد خود آن را به جا نمی آورد چون رکوع کند چون چارپایی است که زانو زده و چون سجده کند چون مرغی است که بر زمین منقار می کوبد، روز را در حالی که روزه ندارد به امید خوردن شام به غروب می رساند و شب را در حالی که تمام هدفش خواب است شب زنده داری نکرده به صبح می رساند، اما مؤمن دانایی را با بردباری آمیخته، نشستنش برای یادگیری و سکوتش مایه سلامت است، سخن امانت را با دوستان نیز نمی گوید و شهادت را حتی برای بیگانگان کتمان نمی کند، کار درست را نه از روی ریا انجام می دهد و نه از روی خجالت ترك می کند، اگر در میان مردم ستوده شود از آنچه در باره اش می گویند

هراسان می شود و از خدا برای گناہانی که مردم از آن آگاه نیستند طلب آمرزش می کند و نادانی هیچ نادانی به او آسیب نمی رساند.

۱۸. «کم من مفتون بحسن القول فيه، وکم من مغرور بحسن الستر عليه»؛

چه بسا کسی که به تعریف و تمجید دیگران فریفته شد و چه بسیار کسی که به پرده پوشی زیبای خداوند غره گردید؟

۱۹. «ربّ مغرور مفتون يصبح لاهياً ضاحكاً، يأكل ويشرب وهو لا يدري لعله قد سبقت

له من الله سخطة يصلی بها نار جهنم»؛

بسا فریب خورده ای که غافل و خندان است، می خورد و می نوشد و نمی داند که شاید خشمی از خدا بر سرش آید که به آتش دوزخش اندازد.

۲۰. «إنّ من أخلاق المؤمن الإنفاق على قدر الإقتار، والتوسّع على قدر التوسّع،

وإنصاف الناس من نفسه، وابتدأه إياهم بالسلام»؛

انفاق در هنگام تنگدستی، سخاوت مندی در هنگام فراخی، حق را به مردم دادن و سلام کردن به مردم از اخلاق مؤمنان است.

۲۱. «ثلاث منجيات للمؤمن: كفّ لسانه عن الناس واغتيابهم، وإشغاله نفسه بما ينفعه

لآخرته ودنياه، وطول بكانه على خطيئته»؛

سه چیز باعث نجات مؤمن است: دم فرو بستن از بدگویی و غیبت مردم، وادار کردن خود به کار هایی که سود آخرتی داشته باشد و گریه طولانی بر گناہان.

۲۲. «نظر المؤمن في وجه أخيه المؤمن للمودة والمحبة له عبادة»؛

نگاه محبت آمیز مؤمن به برادر مؤمن و محبت کردنش به او عبادت است.

۲۳. «ثلاث من كن فيه من المؤمنين كان في كنف الله، وأظله الله يوم القيامة في ظلّ

عرشه، وأمنه من فرع اليوم الأكبر: من أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم لنفسه، ورجل لم يُقدّم يداً ولا رجلاً حتى يعلم أنّه في طاعة الله قدّمها أو في معصيته، ورجل لم يعب أخاه بعيب حتى يترك ذلك العيب من نفسه، وكفى بالمرء شغلاً بعيبه لنفسه عن عيوب الناس»؛

سه چیز است که در هر مؤمنی باشد در پناه خدا بوده و در روز قیامت در سایه عرش است و خداوند از هراس بزرگ آسوده اش دارد، کسی که همان قدر به مردم می دهد که توقع گرفتن آن را از آنان دارد، مردی که دست به کاری نزند یا گامی به پیش یا پس ننهد مگر اینکه معلوم کند این کار را در طاعت خدا انجام می دهد یا در نافرمانی خدا و مردی که برادرش را در کاری سرزنش نکند مگر اینکه آن عیب را در خود اصلاح کرده باشد و برای مرد بس است که به عیب خود پرداخته و از عیب مردم چشم پوشد.

۲۴. «ما من شيء أحب إلى الله بعد معرفته من عفة بطن وفرج، وما [من] شيء أحب إلى الله من أن يسأل»؛

پس از خدانشناسی چیزی نزد خدا محبوبتر از عفت شکم و عفت جنسی نبوده و در پیشگاهش چیزی دوست داشتنی تر از این نیست که از او چیزی بخواهند.

۲۵. «افعل الخير إلى كل من طلبه منك، فإن كان أهله فقد أصبت موضعه، وإن لم يكن بأهل كنت أنت أهله، وإن شتمك رجل عن يمينك ثم تحول إلى يسارك واعتذر إليك فاقبل عذره»؛

هر که از تو کار خیری خواست اجابتش کن اگر سزاوار آن باشد کار بجایی کردی و اگر سزاوار آن نباشد تو خود سزاوار آنی و اگر مردی در سمت راستت ایستاده بود و دشنامت داد و به سمت چپت رفت و از تو پوزش خواست از او درگذر.

۲۶. «مجالس الصالحين داعية إلى الصلاح، وآداب العلماء زيادة في العقل، وطاعة ولاة الأمر تمام العز، واستنماء المال تمام المروءة، وإرشاد المستشار قضاء لحق النعمة، وكف الأذى من كمال العقل وفيه راحة للبدن عاجلاً أو آجلاً»؛

مجالس نیکان، کسان را به نیکی می خواند، آداب دانشمندان موجب فزونی خرد، اطاعت از ولی امر نهایت عزت، استفاده کردن از مال نهایت مردانگی، راهنمایی کردن مشورت خواه به جای آوردن حق نعمت و خود داری کردن از آزار کمال خرد و مایه راحت تن در دنیا و آخرت است.

۲۷. امام علی بن الحسین (علیهما السلام) آیه: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)؛ و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید^(۳۲۳) را قرائت می کرد می فرمود: پاک است آن خدایی که به کسی معرفت نعمت هایش را نبخشید مگر به اعتراف بر عدم معرفت آن، همچنان که به کسی شناخت ذات خود را نداد مگر در همین حد که بفهمد قادر به درک آن ذات نیست پس خداوند متعال از اعتراف عارفان به کوتاهی آنان در شناختن ذاتش قدر دانی کرده و همان اعتراف به ناتوانی را شکر به حساب آورده است، چنان که علم دانشمندان به این که از درک او ناتوانند را ایمان محسوب داشته است، چرا که او خود به میزان ظرفیت و توان بندگان آگاه است. منزّه است خدایی که اعتراف به نعمت را ستایش خود دانسته و منزّه باد آنکه اقرار به درماندگی از شکرش را سپاسگزاری به حساب می آورد.

بخش دوم رساله حقوق

رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام) عهده دار تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان در زندگی است به گونه ای که برای فرد و جامعه روابط سالم را به ارمغان آورده و عوامل ثبات، پیشرفت و شکوفایی را به آن ها هدیه کند.

نگاه عمیق و فراگیر امام(علیه السلام) به انسان، حکیمانه بوده و همه ابعاد زندگی او و روابطش با خالق، خود، خانواده، اجتماع، حکومت، آموزگار و آنچه به او کوچکترین ارتباطی پیدا می کند را به او آموخته است.

می توان گفت: تنظیم روابط اجتماعی مبتنی بر وضع سلسله قوانین حقوقی دقیقی است که نخستین سرمایه يك نظام اجتماعی بوده و سنگ بنای قوانین کلی اسلامی است و کسی که ژرفای این حقیقت را درك کرده و با دقت به مطالعه حقوق خالق و مخلوق در برابر یکدیگر بپردازد، فهم اسرار قوانین اسلامی و فلسفه احکامی را که شریعت اسلام برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی اسلام آورده است برایش ممکن خواهد گردید.

تا نظام حقوق دقیقاً پیاده نشود هرگز عدالت اجتماعی، اقتصادی یا اداری تحقق نخواهد یافت، احکام شریعت بر اساس همین حقوق تنظیم شده و تا جایی که ما می دانیم امام سجاد(علیه السلام) در این عرصه که همه اصول اخلاقی، تربیتی و نظم جامعه بر پایه آن استوار گردیده است گوی سبقت از همه دانشمندان و قانون دانان دنیای اسلام ربوده است.

امام(علیه السلام) این کتاب عظیم را نگاشته و به یکی از یاران خود هدیه کرده و دانشمند بزرگ راستگو ثابت بن ابی صفیه معروف به ابوحمزه ثمالی که شاگرد آن حضرت بوده آن را از ایشان روایت کرده و بزرگانی چون شیخ صدوق در کتاب خصال، ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی و حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی در

کتاب تحف العقول که همه از منابع قدیمی و مطمئن می باشند این رساله را با سندهای خود از ابو حمزه نقل کرده اند.

امام (علیه السلام) در این رساله قبل از بیان حقوق به این نکته اشاره می فرماید که حقوقی انسان را احاطه کرده که شناخت آن ها بر او واجب است، پس به بیان بزرگترین حق که حقوق مربوط به خداوند متعال است پرداخته و پس از آن حقوقی را که خداوند برای انسان قرار داده از آن منشعب می فرماید و با دیدی الهی انواع روابط انسان با خویشتن خویش را بیان می فرماید، سپس دامنه بحث را به رابطه انسان با محیط زندگی او که شامل رهبران و پیروان و مردم و زمامداران است گشانده به بیان انواع و مراتب پیشوایان و پیروان پرداخته و سپس روابط دیگری چون رابطه با خویشاوندان، خانواده و اعضای آن حتی غلامان و کنیزان و پس از آن سایر حق داران چون اذان گوی مسجد، امام جماعت، همنشین، شریک طلبکار، دشمن، مشورت خواه، مشورت کننده، نصیحت جو، پند دهنده، سؤال کننده، سؤال شونده، بزرگ، کوچک و... را مطرح می فرماید، تا آنجا که به حقوق همدینان و پس از آن به حقوق هموعان که تنها در انسانیت و نظام سیاسی که در برابر آن سر فرو آورده با او اشتراک دارند - اگر چه هم مسلک او نباشند - نیز پرداخته است، آنچه در پیش رو دارید متن کامل رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) و مطابق با عبارتی است که در خصال از آن حضرت نقل شده است.

بیان اجمالی حقوق

۱. اعلم، أن لله عزّوجلّ عليك حقوقاً محيطة بك في كلّ حركة تحرّكتها، أو سكنة سكنتها، أو حال حلتها، أو منزلة نزلتها، أو جارحة قلبتها، أو آلة تصرّفت فيها.

۲. فأكبر حقوق الله تبارك وتعالى عليك ما أوجب عليك لنفسه من حقّه الذي هو أصل الحقوق، ثمّ ما أوجب الله عزّوجلّ عليك لنفسك من قرنك إلى قدمك على اختلاف جوارحك.

۳. فجعل عزّوجلّ للسانك عليك حقّاً، ولسمعك عليك حقّاً، ولبصرک عليك حقّاً، ولیدک عليك حقّاً، ولرجلك عليك حقّاً، ولبطنك عليك حقّاً، ولفرجك عليك حقّاً، فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال، ثمّ جعل عزّوجلّ لأفعالك عليك حقوقاً، فجعل لصلّاتك عليك حقّاً، ولصومك عليك حقّاً، ولصدقتك عليك حقّاً، ولهديك عليك حقّاً، ولأفعالك عليك حقّاً؛

۴. ثمّ تخرج الحقوق منك إلى غيرك من ذوي الحقوق الواجبة عليك، فأوجبها عليك حقوق أنمتك، ثمّ حقوق رعيتك، ثمّ حقوق رحمك، فهذه حقوق تتشعب منها حقوق.

۵. فحقوق أنمتك ثلاثة، أوجبها عليك حقّ سانسك بالسلطان، ثمّ حقّ سانسك بالعلم، ثمّ حقّ سانسك بالملك، وكلّ سانس إمام؛

۱. بدانکه خدا در هر جنبش و آرامشت، در هر حال و در هر آرمانت، در هر مقام و منزلی که فرود آئی، در هر عضوی که بگردانی و در هر ابزاری که بکار بری حقی بر گردن تو دارد.

۲. مهم ترین حقوق خداوند همانست که برای خویش بر تو واجب کرده که ریشه همه حقوق است، پس از آن حقوقی است که برای خودت از فرق تا قدم نسبت باعضای گوناگون بر تو واجب کرده.

۳. خدا برای زبان، گوش، دیدگان، دست، پا، شکم و اندام تناسلی بر تو حقی قرار داده، این هفت عضو که با آن‌ها کار می‌کنی هر کدام حقی دارند، همچنین خداوند برای کارهایی که باید بکنی از قبیل: نماز، روزه، زکات، قربانی و سایر کارهایت بر تو حقوقی واجب کرده است.

۴. علاوه بر این حقوقی که نسبت به امور داخلی خود داری دیگران هم بر تو حقوقی دارند که مهمترین آن حقوق امامان است سپس حقوق رعایا و زیردستان، سپس حقوق خویشان، و هر کدام از اینها حقوقی است که هر کدام چند شعبه دارد.

۵. حقوق امامان و پیشوایان تو بر سه دسته است، لازم‌ترین آن‌ها حق کسی است که به سلطنت تو را اداره و تربیت می‌کند سپس حق کسی که تو را بدانش پرورش می‌دهد سپس حق کسی که تو را از راه ملکیت خود پرورش می‌دهد [در باره بردگان] هر کس که در امر پرورش تو دخالت دارد امام و پیشوای تو به حساب می‌آید.

۶. و حقوق رعیتک ثلاثة، أوجبها عليك حقّ رعيتك بالسلطان، ثمّ حقّ رعيتك بالعلم، فإنّ الجاهل رعية العالم، ثمّ حقّ رعيتك بالملك من الأزواج وما ملكت الأيمان، و حقوق رعيتك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة، وأوجبها عليك حقّ أمك، ثمّ حقّ أبيك، ثمّ حقّ ولدك، ثمّ حقّ أخيك، ثمّ الأقرب فالأقرب والأولى فالأولى، ثمّ حقّ مولاك المنعم عليك، ثمّ حقّ مولاك الجارية نعمته عليك^(۳۲۴)، ثمّ حقّ ذوي المعروف لديك، ثمّ حقّ مؤذّنك لصلاتك، ثمّ حقّ إمامك في صلّاتك، ثمّ حقّ جليستك، ثمّ حقّ جارك، ثمّ حقّ صاحبك، ثمّ حقّ شريكك، ثمّ حقّ مالك، ثمّ حقّ غريمك الذي تطالبه؟ ثمّ حقّ غريمك الذي يطالبك، ثمّ حقّ خليفك، ثمّ حقّ خصمك المدعي عليك، ثمّ حقّ خصمك الذي تدعي عليه، ثمّ حقّ مستشيرك، ثمّ حقّ المشير عليك، ثمّ حقّ مستنصحك، ثمّ حقّ الناصح لك، ثمّ حقّ من هو أكبر منك، ثمّ حقّ من هو أصغر منك، ثمّ حقّ سائلك، ثمّ حقّ من سألته، ثمّ حقّ من جرى لك على يديه مساءة بقول أو فعل عن تعمد أو

۳۲۴. ظاهراً تصحیفی در این عبارت باشد، وچنانکه در بیان تفصیلی این حقوق توسط امام(علیه السلام) خواهد آمد صحیح این عبارت چنین است (حقّ مولاك الجارية نعمتك عليه) یعنی حق بنده ای که نعمت تو بر او جاری است و تفاوت میان دو جمله به معنی کلمه مولا بازمی‌گردد که هم به معنی سرور و هم به معنی بنده در عربی استعمال می‌شود.

غير تعمّد، ثمّ حقّ أهل ملّتك عليك، ثمّ حقّ أهل نمتك، ثمّ الحقوق الجارية بقدر علل الأحوال وتصرف الأسباب.

فطوبى لمن أعانه الله على قضاء ما أوجب عليه من حقوقه، ووقفه لذلك وسدده»;

6. و حقوق رعایای تو نیز بر سه دسته است که لازمترین آن ها حق کسانی است که بر آن ها سلطنت داری سپس حق شاگردانی که از تو کسب دانش می کنند زیرا که جاهل رعیت و زیردست عالم است، سپس حق کسانی که چون زن و کنیز و بنده از آنان بهره مند می شوی.

حقوق رعایای تو بسیار و به هم پیوسته است چون حقوق خویشان و هم نژادان که واجبتین آن ها بر تو حق مادرت است سپس حق پدرت، سپس حق فرزندان، سپس حق برادرت، سپس خویشان به نسبت نزدیکی و دوری، سپس حق مولای تو که بر تو نعمت [آزادی] داده، سپس حق بنده ای که نعمت [آزادی] به او عطا کرده ای، سپس حق کسی که به تو احسانی کرده، سپس حق مؤذنی که تو را به نماز متوجه می کند، سپس حق امام جماعت، سپس حق همنشین، سپس حق همسایه، سپس حق رفیق، سپس حق شریک، سپس حق دارائی ات، سپس حق بستانکاری که از تو طلب دارد، سپس حق معاشر با تو، سپس کسی که بر تو اقامه دعوی کرده، سپس حق کسی که بر وی اقامه دعوی کرده ای سپس حق کسی که با تو مشورت می کند، سپس حق کسی که تو با او مشورت می کنی، سپس حق کسی که تو او را نصیحت می کنی، سپس حق کسی که تو را نصیحت می کند، سپس حق بزرگتر از تو، سپس حق کوچکتر از تو، سپس حق کسی که از تو درخواست کرده، سپس حق کسی که به تو بدی کرده و گفتار یا کردار زشتی بطور عمد یا غیر عمد نسبت به تو روا داشته، سپس حق ملت بر تو، سپس حق کفاری که در پناه دین تو زندگی می کنند سپس حقوقی که گردش اسباب زندگانی به مقتضای حالات مختلف به وجود میآورد.

و خوش به حال کسی که خدا او را کمک دهد تا حقوقی که بر او واجب فرموده به جا آورد و به او توفیق و تأیید عطا فرماید.

بیان تفصیلی حقوق

حق خدا

۷. فأما حقّ الله الأكبر عليك: فإن تعبدته لا تشرك به شيئاً، فإذا فعلت بالإخلاص جعل لك على نفسه أن يكفيك أمر الدنيا والآخرة»;

حق نفس

۸. وحقّ نفسك عليك: أن تستعملها بطاعة الله عزّوجلّ»;

حقوق اعضاء بدن

۹. وحقّ اللسان: إكرامه عن الخنى، وتعويدته على الخير، وترك الفضول التي لا فائدة لها، والبرّ بالناس، وحسن القول فيهم;

۱۰. وحقّ السمع: تنزيهه عن سماع الغيبة، وسماع ما لا يحلّ سماعه;

۱۱. وحقّ البصر: أن تغضّه عمّا لا يحلّ لك وتعتبر بالنظر به;

۱۲. وحقّ يدك: أن لا تبسطها إلى ما لا يحلّ لك;

۱۳. وحقّ رجلك: أن لا تمشي بهما إلى ما لا يحلّ إليك، فبهما تقف على الصراط، فانظر أن لا تزلّ بك فتردى في النار;

۷. اما حق بزرگ خدا بر تو اینست که او را به یگانگی بپرستی و شریکی برای او قرار ندهی و چون از روی اخلاص این وظیفه را انجام دهی خداوند به عهده گرفته تا کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند.

۸. حق نفست بر تو این است که آن را در طاعت خدای عز و جل بکاربری.

۹. و حق زبانت این است که آنرا از دشنام نگهداری و به کلام خیر عادت دهی و سخنان بیهوده نگوئی و با آن به مردم نیکی کنی و خوبی آن ها را بگوئی.

۱۰. و حق گوش این است که با آن بدگوئی مردم و آنچه شنیدنش حلال نیست نشنوی.

۱۱. وحق چشم این است که آن را از آنچه دیدارش ناروا است بپوشی و آن را وسیله عبرت آموزی قرار دهی.

۱۲. وحق دست تو این است که آن را به آنچه روا نیست دراز نکنی.

۱۳. وحق پای تو این است که با آن ها به سوی آنچه روا نیست نروی که با همین پاها بر صراط می ایستی پس هشدار که تو را نلغزانند و در آتش نیفکنند.

۱۴. وحق بطنک : أن لا تجعله وعاء للحرام، ولا تزيد على الشبع ;

۱۵. - وحق فرجک : أن تحصنه عن الزنا، وتحفظه من أن يُنظرَ إليه ;

حقوق کارها

۱۶. وحق الصلاة : أن تعلم أنها وفادة إلى الله عزوجل وأنت فيها قائم بين يدي الله عزوجل، فإذا علمت ذلك قمت مقام العبد الذليل الحقير الراغب الراهب الراجي الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار، وتقبل عليها بقلبك، وتقيمها بحدودها وحقوقها;

۱۷. وحق الحجّ : أن تعلم أنه وفادة إلى ربك، وفرار إليه من ذنوبك، وبه قبول توبتك، وقضاء الفرض الذي أوجبه الله عليك ;

۱۸. وحق الصوم : أن تعلم أنه حجاب ضربه الله على لسانك وسمعك وبصرک وبطنك وفرجك ليسترك به من النار، فإن تركت الصوم خرقت ستر الله عليك ;

۱۹. وحقّ الصدقة : أن تعلم أنّها ذخرك عند ربك عزّوجلّ، ووديعتك التي لا تحتاج الإسهاد عليها، فإذا علمت ذلك كنت بما تستودعه سرّاً أوثق منك بما تستودعه علانية، وتعلم أنّها تدفع البلايا والأسقام عنك في الدنيا، وتدفع عنك النار في الآخرة ;

۲۰. وحقّ الهدى: أن تريد به وجه الله عزّوجلّ، ولا تريد به خلقه، ولا تريد به إلا التعرض لرحمة الله ونجاة روحك يوم تلقاه ;

۱۴. وحق شكمت آن است که آن را ظرف حرام نکرده و بیش از سیری نخوری.

۱۵. وحق اندام تناسلی ات این است که آن را از زنا نگهداری و از دیده ها بپوشانی.

۱۶. وحق نماز این است که بدانی بار یافتن بدرگاه خدای تعالی است و در نماز پیش خدا ایستاده ای چون این را به خوبی دانستی چنان بایستی که شخصی کوچک، آرزومند، خوشحال، امیدوار، ترسان، بیچاره و زار در پیش بزرگوار باوقار و باابهت می ایستد و حضور قلب در آن داشته باشی و آداب و احکام آن را بجا آوری.

۱۷. حق حج این است که بدانی در آن مهمان پروردگار خویشی و از گناهان خود گریختی و توبه ات به واسطه آن پذیرفته است و آنچه خدا بر تو واجب کرده است انجام می شود.

۱۸. حق روزه این است که بدانی قفلی است که خدا به زبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده تا بدین وسیله تو را از آتش برهاند و چون روزه را وانهی پرده ای که خدا بر تو کشیده پاره کرده ای.

۱۹. حق صدقه این است که بدانی صدقه ذخیره تو نزد پروردگار و امانتی است که نیاز به گواه ندارد چون این را دانستی هر چه پنهانتر باشد اعتماد تو نسبت به آن از آنچه آشکارا به امانت سپاری بیشتر خواهد بود و اینکه بدانی صدقه در دنیا جلوی هر بلا و دردی را می گیرد و در آخرت آتش را از تو دور می کند.

۲۰. حق قربانی این است که در آن تنها رضای خدا را بجویی و رضای خلق را منظور نداری و منظورت از آن این باشد که در معرض رحمت خدا قرار گرفته، روح خود را در روز قیامت نجات دهی.

حقوق پیشوایان

۲۱. وحقّ السلطان : أن تعلم أنّك جعلت له فتنة، وأنته مبتل فيك بما جعله الله عزّوجلّ له عليك من السلطان، وأنّ عليك أن لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة، وتكون شريكاً له فيما يأتي إليك من سوء ;

۲۲. وحقّ سائسك بالعلم: التعظيم له، والتوقير لمجلسه، وحسن الاستماع إليه، والإقبال عليه، وأن لا ترفع عليه صوتك، وأن لا تجيب أحداً يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب، ولا تحدّث في مجلسه أحداً، ولا تغتاب عنده أحداً، وأن تدفع عنه إذا ذكر عندك بسوء، وأن تستر عيوبه، وتظهر مناقبه، ولا تجالس له عدواً، ولا تعادي له ولياً، فإذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله بأنك قصدته وتعلّمت علمه لله جلّ اسمه لا للناس ;

۲۳. وأما حقّ سائسك بالملك : فإن تطيعه ولا تعصيه إلا فيما يسخط الله عزّوجلّ، فإنّه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ;

حقوق رعيت

۲۴. وأما حقّ رعيتك بالسلطان : فإن تعلم أنّهم صاروا رعيتك لضعفهم وقوتك، فيجب أن تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم، وتغفر لهم جهلهم، ولا تعاجلهم بالعقوبة، وتشكر الله عزّوجلّ على ما آتاك من القوة عليهم ;

۲۱. حق سلطان این است که بدانی چون خدا او را بر تو مسلط کرده وسیله آزمایش او هستی و او گرفتار تو است ، دیگر این که خود را در معرض خشم او نیآوری تا نه خویش را بدست خود در هلاکت اندازی و نه در آزاری که بتو رساند شریک وی شوی.

۲۲. حق کسی که پرورش علمی بتو می دهد اینست که او را تعظیم کنی، وقار مجلس او را نگاه داری، خوب به او گوش بدهی، به وی رو آوری، آوازت را بر او بلند نگردانی و اگر کسی از وی پرسشی کند، پاسخ ندهی تا خودش پاسخ دهد، در مجلس او با کسی خصوصی صحبت نکنی، بد کسی را نزد او نگوئی و اگر نزد تو از وی به بدی یاد شد از او دفاع کنی، عیب های او را بیوشانی، فضائل او را اظهار کنی، با دشمنان وی

ننشینی و با دوستانش دشمنی نورزی، چون چنین کنی فرشتگان بر تو گواه باشند که او را برای رضای خدا انتخاب کرده و از وی دانش آموخته ای نه برای خاطر مردم.

۲۳. حق کسی که مالک کار و منافع تو است این است که از او فرمان بری و مخالفتش نکنی مگر آنکه تو را بر خلاف امر خدا به کاری فرمان دهد که در این صورت، حق طاعت او ساقط و مخلوق را در معصیت خالق حقی نیست.

۲۴. حق رعایا و زیردستانی که بر آن ها سلطنت داری این است که بدانی آن ها به سبب ناتوانی خود و توانایی تو رعیت تو شدند پس واجب است که در میان آن ها به عدالت رفتار کنی و برای آن ها چون پدری مهربان باشی و کارهایی که از روی نادانی کنند ببخشی و در شکنجه آن ها شتاب نکنی و شکر خدا را به جای آوری که تو را سرپرست آنان کرده.

۲۵. وَأَمَّا حَقَّ رِعَيْتِكَ بِالْعِلْمِ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ، وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَلَمْ تَفْجُرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلْبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَيَهَاءَهُ، وَيَسْقُطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلُّكَ;

۲۶. وَأَمَّا حَقَّ الزَّوْجَةِ: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَتَكْرِمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا، لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ وَتَطْعَمُهَا وَتَكْسُوهَا، فَإِذَا جَهَلَتْ عَفْوَتْ عَنْهَا ;

۲۷. وَأَمَّا حَقَّ مَمْلُوكِكَ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبِّكَ وَابْنَ أَبِيكَ وَأُمَّكَ وَلِحْمَكَ وَدَمَكَ، لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ، وَلَا خَلَقْتَ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِهِ وَلَا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ، لِيَحْفَظَ لَكَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ فَأَحْسِنَ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَإِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ، وَلَمْ تَعْدُبْ خَلْقَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ;

حقوق خویشاوندان

۲۸. وحقّ أمّك : أن تعلم أنّها حملتك حيث لا يحتمل أحدٌ أحداً، وأعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطي أحدٌ أحداً، ووقّتك بجميع جوارحها، ولم تبال أن تجوع وتطعمك، وتعطش وتسقيك، وتعري وتكسوك، وتضحى وتظلك، وتهجر النوم لأجلك، ووقّتك الحرّ والبرد لتكون لها، فإنك لا تطيق شكرها إلا بعون الله تعالى وتوفيقه ;

۲۵. وحق شاگردانت این است که بدانی خداوند متعال به جهت دانشی که به تو داده و از گنجینه دانش خویش دری بر تو گشوده تو را سرپرست آنان قرار داده است، اگر به خوشرفتاری مردم را بیاموزی و با آن ها بداخلاقی نکنی و دل تنگ نشوی خدا از فضل خویش به تو بیشتر عطا کند و اگر از دانش خود به مردم دریغ کنی و چون از تو دانش خواهند با آن ها بدخلفی نمائی سزاوار است که خداوند دانش و آبرویی که آن را از راه دانش به دست آورده ای از تو بگیرد و عزت تو را از دلها براند.

۲۶. حق زن آنست که بدانی خداوند وی را برای آسایش و آرامش تو قرار داده و بدانی که این نعمت از خدا است و او را گرمی داری و به نرمی با وی رفتار کنی و اگر چه حق تو بر او بیشتر و واجبتر است ولی او هم بر تو حق ترحم دارد زیرا اسیر تو است خوراک و پوشاک به او بده و اگر جهالت ورزید او را ببخش.

۲۷. حق بنده تو آنست که بدانی او نیز آفریده پروردگار تو است، پسر پدر و پدر مادر تو [آدم و حوا]، و گوشت و خونس با تو یکی است، تو او را نیافریدی، خدائی که تو را آفریده او را هم آفریده و تو حتی هیچ عضوی هم برای او خلق نکرده ای و روزی وی را نمی دهی، خدا است که روزی او را می دهد، سپس او را به تسخیر تو در آورده و او را به دست تو امانت سپرده و به ودیعت نهاده تا هر احسانی به او کنی برای تو نگهدارد، پس همچنان که خدا به تو احسان کرده تو هم به آن بنده احسان کن و اگر او را نمی پسندی عوضش کن و آفریده خدای عز و جل را عذاب مکن و توانائی نیست جز به کمک خدا.

۲۸. حق مادرت این است که بدانی تو را در شکم خود حمل کرده جایی که هیچ کس کسی را در آن جا جای ندهد. غذا و نیرو از محصول قلب خود به تو داده که هیچ کس به کسی نمی دهد و با همه اعضای خود تو را نگاه داشته، سیری و نوشیدن تو را با گرسنگی و تشنگی خود خریده، خودش برهنه مانده و تو را پوشانیده، آفتاب خورده و بر تو سایه انداخته، برای خاطر تو بی خوابی کشیده و تو را از سرما و گرما نگهداری کرده تا فرزند او باشی و تو جز با یاری و توفیق خدا نتوانی شکر او گزاری.

۲۹. وأما حقّ أبیک : فإن تعلم أنّه أصلک، وأنّه لولاه لم تكن، فمهما رأیت فی نفسك ممّا يعجبک فاعلم أنّ أباک أصل النعمة علیک فیه، فاحمد الله واشکره علی قدر ذلك، ولا قوّة إلا بالله;

۳۰. وأما حقّ ولدک : فإن تعلم أنّه منك ومضاف إليك فی عاجل الدنيا بخیره وشره، وأنّک مسؤول عمّا ولیته من حسن الأدب، والدلالة علی ربّه عزّوجلّ، والمعونة له علی طاعته، فاعمل فی أمره عمل من یعلم أنّه مثاب علی الإحسان إلیه، معاقب علی الإساءة إلیه»;

۳۱. وأما حقّ أخيك : فإن تعلم أنه يدك وعزك وقوتك، فلا تتخذة سلاحاً على معصية الله، ولا عدّة للظالم لخلق الله، ولا تدع نصرته على عدوّه والنصيحة له، فإن أطاع الله وإلا فليكن الله أكرم عليك منه، ولا قوّة إلا بالله ;

۳۲. وأما حقّ مولاك المنعم عليك : فإن تعلم أنه أنفق فيك ماله، وأخرجك من ذلّ الرقّ ووحشته إلى عزّ الحرية وأنسها، فأطلقك من أسر الملكة، وفكّ عنك قيد العبودية، وأخرجك من السجن، ومملك نفسك، وفرّغك لعبادة ربك، وتعلم أنه أولى الخلق بك في حياتك وموتك، وأن نصرته عليك واجبة بنفسك وما احتاج إليه منك، ولا قوّة إلا بالله ;

۳۳. وأما حقّ مولاك الذي أنعمت عليه : فإن تعلم أنّ الله عزّوجلّ جعل عتقك له وسيلة إليه، وحجاباً لك من النار، وأنّ ثوابك في العاجل ميراثه إذا لم يكن له رحم مكافأة بما أنفقت من مالك وفي الآجل الجنة ;

۲۹. حق پدريت اين است كه بدانی ریشه تو است و اگر نبود تو هم نبودی و هر گاه در خود چیزی یافتی كه آن را می پسندی بدان كه اصل آن نعمت از ناحیه پدريت به تو رسیده است، خدا را به همان اندازه شكر كن، و هیچ توانائی جز از ناحیه خدانیست.

۳۰. حق فرزندان این است كه بدانی از تو و وابسته تو است خوب باشد یا بد و تو مسئولیت پرورش او ، هدایتش به شناخت خدا و یاری او در فرمانبرداری خداوند را بر عهده داری، با او با دانستن این نکته رفتار كن كه با نیکویی با وی ثواب می بری و به بدی كردن بر او کیفر می بینی.

۳۱. و حق برادرت این است كه بدانی او چون دست تو و مایه عزت و توانائی تو است او را وسیله معصیت و ظلم مكن و در برابر دشمن وی را یاری كن و برای او خیر اندیشی نما البته در صورتی كه مطیع خدا باشد و گرنه خداوند از او محترمتر است و توانائی نیست جز به خدا.

۳۲. اما حق کسی كه تو را خریده و آزاد کرده این است كه بدانی مال خود را برای تو صرف کرده و تو را از خواری و بندگی و هراس آن درآورده و به عزت و آرامش آزادی رسانیده، از زنجیر بردگی رهاییت داده و قید عبودیت را از گردنت گشوده، از زندان درآورده و تو را صاحب اختیار خودت کرده و خیالت را برای عبادت پروردگارت آسوده کرده و این كه بدانی او بر زنده و مرده تو از همه كس سزاوارتر است، و اگر او محتاج شد باید او را با جان و هر چه در توان داری یاری رسانی، و توانائی نیست بجز به خدا.

۳۳. و اما حق بنده ای که او را آزاد کردی این است که بدانی خدای عز و جل آزادی او را وسیله نزدیکی تو به خود قرار داده و پرده میان تو و آتش قرار داده است، در دنیا پاداش تو آنست که اگر خویشی ندارد ارشش را می بری برای آنکه مالت را صرف او کردی و مزدت در آخرت بهشت است.

حقوق عموم مردم و حقوق اشیا

۳۴. وَأَمَّا حَقَّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ : فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَتَكْسِبَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَتَخْلَصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَعَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنَّ قُدْرَتَ عَلَيَّ مَكَافَأَتَهُ يَوْمًا كَافِيَةً ;

۳۵. وَأَمَّا حَقَّ الْمُؤَدِّنِ : أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مَذْكُرٌ لَكَ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَدَاعَ لَكَ إِلَى حِظِّكَ، وَعَوْنَكَ عَلَى قَضَاءِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمَحْسَنِ إِلَيْكَ ;

۳۶. وَأَمَّا حَقَّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ عَنْهُ، وَدَعَا لَكَ وَلَمْ يَدْعُ لَكَ، وَكَفَاكَ هَوْلَ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ كَانَ بِهِ نَقْصٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ، وَإِنْ كَانَ تَمَاماً كُنْتَ شَرِيكَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَصَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرْ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ ;

۳۷. وَأَمَّا حَقَّ جَلِيسِكَ : فَأَنْ تَلِينَ لَهُ جَانِبَكَ، وَتَنْصِفَهُ فِي مَجَازَاةِ اللَّفْظِ، وَلَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، وَتَنْسَى زَلَاتَهُ، وَتَحْفَظُ خَيْرَاتَهُ، وَلَا تُسْمِعَهُ إِلَّا خَيْراً ;

۳۸. وَأَمَّا حَقَّ جَارِكَ : فَحِفْظُهُ غَائِباً، وَإِكْرَامُهُ شَاهِداً، وَنَصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُوماً، وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً، فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءاً سَتْرْتَهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَلَا تَسْلَمْهُ عَنْ شَدِيدَةٍ، وَتَقِيلْ عَثْرَتَهُ، وَتَغْفِرْ ذَنْبَهُ، وَتَعَاشِرْهُ مَعَاشِرَةً كَرِيمَةً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ;

۳۴. و حق کسی که به تو نیکویی کرده این است که از او تشکر کنی، نیکویی اش را بیاد آری، از او به خوبی یاد کنی و میان خود و خدا درباره او دعای خالصانه بنمائی که چون چنین کردی در آشکار و نهان سپاس نیکویی اش را ادا کرده ای، دیگر اینکه اگر روزی توانائی یافتی نیکوی او را تلافی کنی.

۳۵. اما حق مؤذن آن است که بدانی تو را به یاد پروردگار عز و جل می آورد و به بهره مندی از عبادت دعوتت می کند و در انجام فریضه واجب به تو کمک می دهد پس باید به پاس خوبی که در حق تو روا داشته از او چونان کسی که به تو کمک مالی کرده است تشکر کنی.

۳۶. و حق پیشوای تو در نماز این است که بدانی او واسطه میان تو و پروردگار تو است، از جانب تو پیش خدا سخن می گوید ولی تو از جانب وی سخن نمی گوئی، برای تو دعا می کند و تو برای او دعا نمی کنی، تو از ایستادن پیش خدا هراس نمی کنی چون او از طرف تو هراس ایستادن پیش خدا را متحمل میشود، اگر نمازش نقصی داشته باشد به عهده او است و اگر درست باشد در ثواب او شریکی و او از این کامل بودن نماز بهره ای بیش از تو نمی برد، جان تو را با جان خود و نماز تو را با نماز خود حفظ کرده پس باید او را به همان اندازه شکر کنی.

۳۷. حق همنشین تو این است که با او نرمی کنی و عادلانه با او سخن گویی و از جای خود بی اجازه وی برنخیزی - او نیز نباید بی اجازه تو برخیزد - لغزش های او را از یاد برده، نیکی هایش را به خاطر داشته باشی و جز سخن خیر با او نگوئی.

۳۸. حق همسایه ات این است که او را در غیاب حفظ کنی و در حضور احترام نهی و در برابر ستمی که به او می شود یاری اش دهی، در پی یافتن عیب هایش نباشی، اگر بدی از وی دیدی بپوشانی، اگر دانستی که نصیحت پذیر است خصوصی او را نصیحت کنی، در سختی او را تنها نگذاشته، از لغزش او درگذری، گنااهش را ببخشی و به خوشی و بزرگی با او معاشرت کنی و توانائی نیست جز به خدا.

۳۹. **وَأَمَّا حَقَّ الصَّاحِبِ : فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْتَفَضُّلِ وَالْإِنصَافِ، وَتَكْرَمَهُ كَمَا يَكْرَمُكَ، وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً، وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ;**

۴۰. **وَأَمَّا حَقَّ الشَّرِيكِ : فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ، وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَلَا تَحْكَمْ دُونَ حَكْمِهِ، وَلَا تَعْمَلْ رَأْيَكَ دُونَ مَنَازِرَتِهِ، وَتَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَلَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ;**

۴۱. **وَأَمَّا حَقَّ مَالِكَ : فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حَلِّهِ، وَلَا تَنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَلَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ، وَلَا تَبْخُلْ بِهِ فِتْبَوءَ بِالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ السَّعَةِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ;**

۴۲. **وَأَمَّا حَقَّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِبُكَ : فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أُعْطِيْتَهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا لِرِضِيَّتِهِ بِحَسَنِ الْقَوْلِ، وَرَدَدْتَهُ عَنِ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا ;**

۴۳. وحقّ الخلیط : أن لا تغرّه، ولا تغشّه ولا تخدعه، وتتقي الله تبارك وتعالى في أمره;

۴۴. وحقّ الخصم المدعی عليك : فإن كان ما يدعی عليك حقاً كنت شاهده على نفسك ولم تظلمه، وأوفيته حقّه، وإن كان ما يدعی باطلاً رفقت به، ولم تأت في أمره غير الرفق، ولم تسخط ربك في أمره، ولا قوّة إلا بالله ;

۳۹. حق رفیق این است که با بزرگداشت و انصاف با او مصاحبت نمائی و همچنان که تورا گرامی می دارد او را گرامی داری و بر وی رحمت باشی نه عذاب و توانائی نیست جز به خدا.

۴۰. و اما حق شریک آن است که اگر غائب باشد از طرف او کارهای شرکت او را انجام دهی و اگر حاضر باشد حق همکاری او را رعایت نمائی، بر خلاف او حکم نکنی و بی مشورت او برای خود کار نکنی، مالش را حفظ کنی و در کمی و زیادی به او خیانت نکنی زیرا تا دو شریک به هم خیانت نکرده اند دست خدا با آن ها است.

۴۱. اما حق مالت این است که جز از راه حلال آن را به دست نیاورده و در غیر مصرف سزاوار مصرفش نکنی و کسی را که سپاس تو نمی گذارد در آن بر خود مقدم نداری و در آن به دستور پروردگارت تصرف کنی، در هنگام گشایش حال بدان بخل نورزی که در این صورت حسرت خورده و پشیمان، عقوبت بینی، و توانائی نیست جز به خدا.

۴۲. حق بستانکاری که از تو مطالبه می کند این است که اگر داری باو بدهی و اگر نداری او را با گفتار شیرین خشنود کنی و به ملایمت و نرمی او را از خود برانی.

۴۳. حق معاشر این است که او را گول نزنی، فریب ندهی و با او نیرنگ نبازی و در کار او از خدای تبارک و تعالی بپرهیزی.

۴۴. و حق کسی که بر تو اقامه دعوی کرده این است که اگر می دانی دعوایش حق است خودت گواه او شوی، به او ستم نکنی و حقش را بدهی و اگر آنچه گوید باطل و خلاف است با او مدارا کنی و در پاسخش سختی ننمائی و خدا را بخشم نیاوری و توانائی جز به خدا نیست.

٤٥. وحقّ خصمك الذي تدّعي عليه : إن كنت محقاً في دعوتك أجملت مقاولته ولم تجدد حقّه، وإن كنت مبطلاً في دعوتك اتّقيت الله عزّوجلّ وتبت إليه وتركت الدعوى ;

٤٦. وحقّ المستشار : إن علمت أنّ له رأياً أشرت عليه، وإن لم تعلم أرشده إلى من يعلم;

٤٧. وحقّ المشير عليك : أن لا تتّهمه فيما لا يوافقك من رأيه، فإن وافقك حمدت الله عزّوجلّ;

٤٨. وحقّ المستنصح : أن تؤدّي إليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به;

٤٩. وحقّ الناصح : أن تلين له جناحك، وتصغي إليه بسمعك، فإن أتى الصواب حمدت الله عزّوجلّ، وإن لم يوافق رحمته ولم تتّهمه، وعلمت أنّه أخطأ، ولم تؤاخذه بذلك إلا أن يكون مستحقاً للتهمة فلا تعبأ بشيء من أمره على حال، ولا قوّة إلا بالله ;

٥٠. وحقّ الكبير : توقيره لسنّه، وإجلاله لتقدّمه في الإسلام قبلك، وترك مقابله عند الخصام، ولا تسبقه إلى طريق ولا تتقدّمه، ولا تستجهله، وإن جهل عليك احتملته وأكرمه لحقّ الإسلام وحرمته;

٥١. وحقّ الصغير : رحمته في تعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له;

٤٥. وحق کسی که بر او دعوی داری این است که اگر در دعوی خود بر حقّی با او نرم گفتگو کنی و اگر ناحق می گوئی از خدا بترسی و با توبه ادعایت راترک کنی.

٤٦. حق کسی که در کار خود با تو مشورت می کند این است که اگر نظر درستی داری به او بگویی و اگر نه او را به کسی که می داند راهنمایی کنی.

٤٧. حق کسی که با او شور می کنی این است که اگر بر خلاف نظر تو رأی داد به او بدبین نباشی و اگر با یکدیگر موافق شدید خدا را شکر کنی.

۴۸. حق کسی که از تو نصیحتی جوید این است که حق نصیحت را نسبت به وی ادا کنی و درباره او دلسوزی و نرمی روا داری.

۴۹. حق ناصح تو این است که نسبت به وی تواضع کرده، به سخنش گوش فرا دهی، اگر خوب گوید یا اگر درست نگوید به او رحمت فرستی و بدبین نباشی، و اگر بدانی که به راه خطا می رود او را مؤاخذه نکنی مگر این که در معرض تهمت و بدبینی باشد که باید به کارش اعتنائی نکنی و توانائی نیست جز بخدا.

۵۰. حق بزرگتر این است که او را به خاطر سنش احترام گذاری و به جهت پیشگامی در مسلمانی تجلیل کنی، با وی در محضر حریفان ستیزه نجویی و پیشاپیش او راه نروی، در راه رفتن از او جلو نیفتی، او را نادان فرض نکنی و اگر با تو سبکی کرد تحمل کنی و برای اسلام و حرمت پیری او را محترم شماری.

۵۱. حق کوچکتر این است که او را با مهربانی آموزش دهی و از خطاهایش گذشت کنی، عیبش را بپوشانی و با او با مدارا رفتار کرده، یاری اش رسانی.

۵۲. وحقّ السائل : إعطاؤه علی قدر حاجته ;

۵۳. وحقّ المسئول : إن أعطی فاقبل منه بالشکر والمعرفة بفضلہ، وإن منع فاقبل عذره;

۵۴. وحقّ من سرّك لله تعالى ذكروه : أن تحمد الله عزّوجلّ أولاً ثمّ تشكره ;

۵۵. وحقّ من أساءك : أن تعفو عنه، وإن علمت أنّ العفو عنه يضرّ انتصرت، قال الله تبارك وتعالى: (وَلَمَن آتَنَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ) ;

۵۶. وحقّ أهل ملّتك : إضمار السلامة والرحمة لهم، والرفق بمسيئهم، وتآلفهم واستصلاحهم، وشكر محسنهم، وكفّ الأذى عنهم، وتحبّ لهم ما تحبّ لنفسك، وتكره لهم ما تكره لنفسك، وأن يكون شيوخهم بمنزلة أبيك، وشبّانهم بمنزلة إخوتك، وعجائزهم بمنزلة أمّك، والصغار بمنزلة أولادك ;

۵۷. وحقّ أهل الذمّة : أن تقبل منهم ما قبل الله عزّوجلّ، ولا تظلمهم ما وفوا لله عزّوجلّ

بعهده;

۵۲. حق سائل این است که به اندازه حاجتش به او بدهی.

۵۳. حق کسی که از وی درخواست می‌کنی این است که اگر درخواست تو را اجابت کرد با تشکر از او بپذیری و حق او را بشناسی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری.

۵۴. حق کسی که برای خدای تعالی تو را خشنود کرده این است که در درجه اول خدا را ستایش کنی و سپس ممنون و سپاسگذار او باشی.

۵۵. حق کسی که بتو بدی کرده این است که از او درگذری و اگر گذشت کردن برای او زیان بخش و موجب تجری باشد، برای احقاق حق خود داد خواهی کن که خدا قرآن می‌فرماید: (و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست) (۳۲۵).

۵۶. حق همکیشان تو این است که در دل تندرستی آن‌ها را بخواهی، با بدان آن‌ها مهربانی و نرمی کرده و برای آن‌ها خیرخواهی کنی، از نیکانشان تشکر کرده آزار از آن‌ها بگردانی، هر چه برای خود می‌خواهی برای آن‌ها بخواهی و هر چه را برای خود ناگوار می‌داری برای آن‌ها نیز ناگوار داری، پیران آن‌ها را چون پدر خود و جوانان آن‌ها را برادران خود شماری، پیرزنانشان را مادر و کودکانشان را فرزند خود به حساب آوری.

۵۷. و حق کافرانی که در پناه اسلامند این است که آنچه را خدای عز و جل از ایشان پذیرفته بپذیری و تا بر عهد خود برای خدا وفا می‌کنند به آن‌ها ستم نکنی.

عده ای از دانشمندان^(۳۲۶) و قانوندانان به زبان‌های گوناگون و در سطوح مختلف به شرح این رساله بی‌همتا پرداخته‌اند که اگر کسی طالب تفصیل بیشتر و کسب نورانیت از انوار این رساله بیش از آنچه گفتیم باشد به آن کتاب‌ها مراجعه کند.

۳۲۵. شوری/ ۴۱ .

۳۲۶. از جمله آنان علامه سید حسن قپانچی است که این رساله را در دو جلد قطور و با عنوان «شرح رساله الحقوق» شرح کرده است.

بخش سوم در گستره صحیفه سجادیه

قرآن کریم برای يك انقلاب فرهنگی بزرگ برنامه ریزی کرده و اولین آیه های آن بشارت حرکت بزرگی را در عالم علم و معرفت می دهد، آنجا که می بینیم اولین آیه از قرآن کریم امر مؤکد به خواندن و اشاره به نعمت علم آموزی خداوند به انسان و اهمیت قلم و نگارش در امر آموزش و تدوین معرفت دینی و تکامل انسان در راستای تکامل معرفت و دانش است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز که به عدم خواندن و نوشتن از نوع متعارف زمان خود شناخته شده بود با مدد از الهام الهی پیروان خود را به آموزش، منتشر ساختن، و تدوین دانش بسیار تشویق می فرمودند.

اگر چه نظامی که پس از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) زمام حکومت اسلامی را در دست گرفت بخشنامه ای در ممنوعیت تدوین احادیث پیامبر صادر کرد و با این کار ضربه بزرگی به فرهنگ اسلام که در احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) تجلی کرده بود وارد کرد، البته این توطئه پس از به جا گذاردن مشکلات بزرگ - که عالم اسلام بلکه جهان بشریت، تا به امروز تاوان آن را می پردازد - و پس از لمس زیان هایی که بر وضع امثال چنین قوانینی مترتب است از میان رفت.

اما ائمه اهل بیت(علیهم السلام) که از ابتدا به زیان های بی شمار قانون ممنوعیت تدوین احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) واقف بوده و می دانستند که به زودی عالم اسلام و جهان بشریت با چه واژگونی روبرو خواهد گردید، به تدوین احادیث همت گماشته و علیرغم اینکه این کار به نوعی هموردی و مخالفت با قدرت های حاکم آن زمان بود، یاران خود را به این کار تشویق و ترغیب می نمودند چرا که از بزرگترین آرمان های آن بزرگواران حفظ و حراست و دفاع از شریعتی بوده که خداوند ایشان را نگاهبان و امین آن قرار داده است.

ائمه اطهار(علیهم السلام) اولین پیشگامانی هستند که برای حرکت فرهنگی امت اسلام برنامه ریزی کرده و در سایه هدایت قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم(صلی الله علیه

واله) اقیانوس های دانش و حکمت را برای امت روان ساختند، البته آنان فقط به فعالیتی یکسویه در حرکت فرهنگی امت اسلام اکتفا نکرده بلکه برنامه ریزی ایشان شامل انواع دانش ها و رشته های مختلف معرفت نیز می گردید.

امام امیرالمؤمنین از پیشگامان این نهضت علمی و گشاینده در انواع دانش های عقلی و نقلی و بنیان گذار اصول و قواعد آن است، تعدادی از دانشمندان بزرگ به آن اعتراف داشته و در این رابطه دست به تألیف کتاب زده اند کتاب هایی چون «تأسیس الشیعة لعلم الاسلام» نوشته سید حسن صدر به اثبات این مطلب از نقطه نظر تاریخی پرداخته اند.

از دیگر کسان که به این حقیقت اعتراف کرده اند استاد عباس محمود العقاد در کتاب «عبریة الامام علی» است آنجا که می نویسد امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) دروازه سی و دو دانش را برای اولین بار گشوده و برای آن ها اصول و قواعد پایه ای وضع کرده است.

علامه ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» می نویسد:

حقیقت این است که امام امیرالمؤمنین اولین کسی است که در تاریخ اسلام دست به تألیف زده است پس از آن حضرت سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته و پس از وی عبید الله بن ابی رافع به ترتیب دست به نگارش زده اند و پس از آن صحیفه سجادیه تدوین گردیده است.

صحیفه سجادیه از دخایر فرهنگ اسلام و از ستارگان درخشان آسمان بلاغت، تربیت، اخلاق، و ادبیات در جهان اسلام است، از این رو است که به «انجیل اهل بیت» یا «زبور آل محمد» مشهور گردیده است.

ویژگی های صحیفه سجادیه

۱. این کتاب تجسم بریدن کامل از عالم ماده و پیوستن تام و تمام به خداوند متعال و پناه بردن به ذات اقدس او است.

۲. این کتاب شریف نشان دهنده شناخت بالای امام سجاد (علیه السلام) از خداوند متعال و ایمان کامل آن حضرت به ذات ذوالجلال است.

۳. ویژگی دیگر صحیفه سجادیه نسبت به دعاهایی که از سایر معصومان روایت شده این است که در دعاهای این کتاب شریف صلوات بر پیامبر و آل پیامبر بسیار تکرار شده است چرا که صحیفه بنا بر صحیحترین قول پس از واقعه کربلا انشا شده و

پیدا است که حادثه کربلا ریشه در تلاش یزید و پدر و جدش و دیگر افراد بنی امیه در خاموش کردن نور محمدی(صلی الله علیه وآله) داشته است.

امام سجاد(علیه السلام) به احتمال قوی در ضمن این دعاها قصد تقدس بخشیدن به اصول عقاید اسلام و رسوخ دادن آن در دل و جان مردم در برابر عملیات مخرب بنی امیه را داشته است.

۴. دعا‌های صحیفه درهای آرزومندی و امید به رحمت گسترده خداوند را به روی انسان مسلمان می‌گشاید.

۵. دیگر ویژگی صحیفه این است که باب تکلم و احتجاج با خداوند و به عبارت دیگر چگونه با خدا حرف زدن و راه جلب رحمت و بخشش خداوند را با عبارات مناظره گونه بدیعی بر بندگان خدا می‌گشاید، مانند این عبارات:

«إلهي إن كنت لا تغفر إلا لأوليانك وأهل طاعتك فإلى من يفزع المذنبون؟ ! وإن كنت لا تُكرم إلا أهل الوفاء لك فبمن يستغيث المُسيئون؟!»؛ خداوندا اگر جز اولیا و فرمانبردارانت دیگری را نبخشی و جز وفاداران کویت دیگری را گرامی نداری پس زشتکاران به چه کس پناهنده شوند؟.

و این عبارت: «إلهي إني امرؤ حقير وخطري يسير وليس عذابي مما يزید في ملكك مثقال ذرّة...»؛ پروردگارم، من شخصی بی مقدار و بی ارزشم و عقوبت کردن من به قدر ذره ای به فرمانروایی تو نمی‌افزاید.

۶. صحیفه سجادیه در بر دارنده برنامه های اخلاقی، روحی و سلوکی مهمی برای تربیت انسان بوده و اصول فضیلت های نفسانی و کمالات معنوی را برای برایش ترسیم کرده است.

۷. صحیفه محتوی قوانین علمی است که در زمان امام سجاد(علیه السلام) هنوز کشف نشده بوده و در فصول پیشین به بعضی از آن‌ها اشاره کرده ایم^(۳۲۷).

۸. در زمانه ای که سیاست اموی ترویج کننده فساد اخلاقی، لاابالیگری و هرزه گرایی در میان مسلمانان بود، صحیفه سجادیه پس از رویارویی با فساد فردی و اجتماعی، بهترین وسیله برای اصلاح امور جامعه در تیره ترین شرایط سرکوب و ارباب بنی امیه بود.

۹. پس از همه این ویژگی ها صحیفه خاستگاه فصاحت و بلاغت و چشمه جوشان ادبیات هدمند اسلامی بوده و در این میدان در حد نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین است.

۱۰. امام زین العابدین(علیه السلام) در ضمن دعا‌های خود در صحیفه کامله و سایر دعا‌هایی که از ایشان نقل شده و بعدها در کتابی به نام «صحیفه جامعه» گرد آوری شده، برنامه کاملی از يك زندگی بی نظیر انسانی را ارائه فرموده و از هیچ جنبه ای از آنچه امت اسلام برای چنین زندگی به آن نیازمند هستند فروگذار نکرده و با روش بی نظیر و بلاغت بی همتای خود راه حل مناسب را به مردم نموده است.

نقش تاریخی صحیفه سجادیه

گفتیم که مسلمانان در عصر امام زین العابدین(علیه السلام) جدای از مسائل سیاسی و نظامی با دو خطر بزرگ مواجه بودند که برای جلوگیری از آن نیاز به شروع عملیات بازدارنده بود:

۱- اولین خطر برخاسته از گشوده شدن مرزهای فرهنگی مسلمانان بر روی فرهنگ‌های بیگانه و عرف‌های تشریحی و اوضاع مختلف اجتماعی بود که به ضرورت تعامل مسلمانان با دیگر ملت‌هایی که دسته دسته به دین اسلام گرویده بودند ایجاد گردیده بود.

رفع این معضل محتاج کار علمی وسیعی بود که بر اصالت فکری، و شخصیت ممتاز تشریحی که از قرآن و سنت سرچشمه گرفته بود تأکید کند، برای دست یابی به این هدف ناچار می‌بایست حرکتی اجتهادی در عرصه فکر انجام شده، افق‌های ذهنی مسلمانان در این چارچوب گشوده گردد تا با جانی کوشا، بینا، پی‌گیر و باهوش که قابلیت استنباط مسائل خلق الساعه مورد نیاز خود را از قرآن و سنت داشته باشد مشعل کتاب و سنت را بر دوش گیرد.

اولین گام در این راه کاشتن بذر اجتهاد برای ریشه دار کردن شخصیت اسلامی امت اسلام بود، کاری که امام سجاد(علیه السلام) به آن همت گمارد و در مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) بنیان حلقه درس و بحث نهاد.

۲. دومین خطری که در آن عصر جامعه مسلمان را تهدید می‌کرد، موج رفاه زدگی بود که پس از آن گسترش وحشتناک، بر جامعه اسلامی حکمفرما گردیده بود، چرا که امواج رفاه زدگی بر هر جامعه ای تسلط پیدا کند آن را به ورطه غرق شدن در لذت‌های دنیا، زیاده روی در تجملات فریبنده این زندگی محدود و به خاموشی گراییدن شعور انسانی می‌افکند، شعوری که همواره از آتش ارزش‌های اخلاقی و اتصال روحی

با خداوندگار جهان و یاد روز رستاخیز گرمی گرفته و این اتصال موجب پیدایش اهداف والایی در او می گردیده است.

این همان چیزی بود که در عصر امام سجاد(علیه السلام) به وقوع پیوست، کافی است به کتاب «آغانی» ابوالفرج اصفهانی نگاهی بیاندازیم تا حقیقت امر بر ما روشن شود. امام(علیه السلام) این خطر را احساس کرده و به مقابله با آن پرداختند، آن حضرت دعا را پایه این مبارزه قرار دادند و صحیفه سجادیه از نتایج این کار است، این پیشوای بزرگ با بهره گیری از بلاغت بی مانند و توانایی بیش از حد خویش در به کارگیری روش های بیانی و عبارت پردازی عربی و به مدد تفکرات الهی خود که پرده از دقیقترین و باشکوهترین حقایق بر می داشت، توانست رابطه انسان با خدا و مبدأ و معاد را به تصویر کشیده و به ارزش های اخلاقی و حقوقی که بر هر انسانی واجب بوده و نتیجه رابطه فوق می باشد عینیت بخشد.

امام سجاد(علیه السلام) با یاری جستن از چنین مواهبی بود که توانست در ضمن دعاهاى خود جوّ معنویت را در جامعه منتشر سازد که در کوران تهاجم اغواکنندگان، به یاری انسان مسلمان بشتابد و او را از مدار جاذبه زمینیان خارج کرده، به خدایش پیوند دهد، آن حضرت با این وسیله توانست بر ارزش های ذاتی بشر تأکید کند تا در زمانه ثروت و مال اندوزی حافظ او باشد چنان که خود آن حضرت این چنین بود و از گرسنگی سنگ به شکم می بست.

بدین ترتیب در می یابیم که صحیفه سجادیه يك کار بزرگ اجتماعی بود که ضرورت های زمان انجام آن را بر امام سجاد(علیه السلام) واجب کرده بود علاوه بر این که خود میراث الهی منحصر به فردی است که در طول اعصار و قرون منبع فیض، مشعل هدایت و مکتب اخلاق و تهذیب نفس گشته، بشریت به این میراث عظیم محمدی و علوی نیازمند بوده و هر چه فتنه دنیا و فریب شیطان بیشتر شود این نیازمندی بیشتر خواهد شد^(۳۲۸).

سند صحیفه سجادیه

سند صحیفه سجادیه به امام محمد باقر(علیه السلام) و برادر شهیدش زیدبن علی بن الحسین(علیهما السلام) منتهی می گردد، در مقدمه صحیفه سلسله سند آن ذکر شده که از نظر صحت به حد تواتر رسیده و علما همیشه آن را به عنوان سند متصل تلقی کرده اند.

سید محسن امین عاملی می نویسد: «رسایی الفاظ صحیفه، فصاحت بی رقیب و بلندی مضمون آن و آنچه در انواع خاکساری در برابر خداوند، ثنا گویی او و روش های عجیبی که برای طلب بخشش و کرم پروردگار و توسل به او در صحیفه آمده قویترین شاهد بر صحت انتساب آن به امام معصوم است، و این که این مرواریدها از آن دریا، این جواهرات از آن معدن و این میوه ها از آن درخت می باشد. به اضافه شهرتی غیر قابل شك و اسناد متصلی که به منشأ اصلی که سلام و درود خداوند بر او و پدران و فرزندان پاکش باد وصل گردیده است.

راویان ثقه با چندین سند صحیفه را به امام زین العابدین رسانده اند و بنا بر آنچه در ابتدای صحیفه آمده نسخه ای از آن در نزد فرزند آن حضرت زید شهید بوده و پس از او به فرزندانش و بعدها به اولاد حسن مثنی منتقل گردیده است، علاوه بر این که نسخه دیگری از آن نیز در نزد امام محمد باقر(علیه السلام) موجود بوده و گذشته از علما عموم مردم نیز توجه خاصی به روایت کردن و ضبط کردن الفاظ و نسخه های آن داشته و خود را به خواندن دعاهای آن در شبانه روز موظف می کرده اند»^(۳۲۹).

شرح های صحیفه سجادیه

دانشمندان از تحلیل و شرح صحیفه سجادیه و توضیح مقصود امام از فقرات آن استقبال شایانی نموده و تألیفات گرانسنگی در این زمینه نگاشته اند. محقق بزرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب معروف خود «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از شصت و شش شرح صحیفه سجادیه نام می برد.

دلیل اطلاق صفت کامله به صحیفه سجادیه

۱. گفته اند که چون نسخه ناقصی از صحیفه نزد فرقه زیدیه بوده که حدوداً نصف صحیفه فعلی است، این نسخه به صحیفه کامله مشهور گردیده است.

۳۲۹. حیاة الإمام زین العابدین ۳۷۵، و رك، شجرة اسناد صحیفه سجادیه چاپ مؤسسه امام مهدی(علیه السلام) زیر نظر آقای ابطی.

۲. گروه دیگری از دانشمندان را اعتقاد بر این است که چون این کتاب مجموعه کاملی از تمام چیزهایی است که ارتباط عبد با خداوند متعال را تنظیم می کند به این نام از آن یاد شده است.

بحثی پیرامون صحیفه «جامعه» سجادیه

گرد آورنده این صحیفه می نویسد: از دیباچه صحیفه بر می آید که نسخه معمول و متداول صحیفه سجادیه مشتمل بر ۷۵ دعا بوده است، اما نسخه ای که هم اکنون به روایت محمد بن احمد مطهری در دست ما است مشتمل بر ۵۴ دعا می باشد.

نسخه های دیگری هم از صحیفه تدوین شده است که بعضی از دعاهای جا افتاده را در آن ها ذکر کرده اند.

سپس پنج نسخه از این نسخه ها را نام می برد، از اینجا بود که مؤسسه امام مهدی(علیه السلام) مبادرت به جمع آوری و تنظیم همه دعاهای امام سجاد(علیه السلام) با رعایت امانت و حفظ ترتیب دعاهای موجود در صحیفه کامله کرده است.

گردآورنده می نویسد: از آنجا که صحیفه کامله سجادیه از نصوص متواتری است که در هر عصر و هر طبقه ای از روات دارای اجازه روایت بوده و سلسله های متعدد اسانید آن به انضمام سلسله انساب نورانی که در آن اسناد دیده می شود به اضافه شرح حال بیشتر راویان سند متداول صحیفه مجموعه بزرگی را تشکیل می دهد، این مجموعه به اضافه تعدادی از فهرست های فنی به این کتاب ضمیمه گردید تا موجب زینت بیش از پیش آن گردد.

چنانکه اشاره شد صحیفه سجادیه: مجموعه کاملی از تمام چیزهایی است که ارتباط عبد با خداوند متعال را تنظیم می کند برای تحقیق بیشتر در این زمینه لازم است تا نگاهی اجمالی به فهرست موضوعی صحیفه جامعه انداخته شود.

فهرست موضوعات کلی صحیفه جامعه

۱. دعاهای آن حضرت که در توحید و حمد و ثنای خداوند است، و مشتمل بر (۸) دعا می باشد.

۲. دعاهای آن حضرت که در صلوات است و مشتمل بر (۱۴) دعا می باشد

۳. دعای آن حضرت در باره خود و نزدیکانش.

۴. دعاهای آن حضرت در هر صبح و شب که مشتمل بر (۸) دعا می باشد.

۵. دعاهای آن حضرت در گرفتاری ها و سختی ها و پناه بردن به خدا که مشتمل بر (۶) دعا می باشد.
۶. دعاهای آن حضرت در استغفار و اعتراف به گناه که مشتمل بر (۹) دعا می باشد.
۷. دعاهای آن حضرت در طلب حاجت و برآورده شدن آن که مشتمل بر (۵) دعا می باشد.
۸. دعاهای آن حضرت در وقتی که مورد ستم قرار می گرفتند که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۹. دعاهای آن حضرت در بیماری ها و بلاها که مشتمل بر (۳) دعا می باشد.
۱۰. دعای آن حضرت در طلب گذشت از خدا.
۱۱. دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از شر شیطان.
۱۲. دعاهای آن حضرت در بر حذر بودن از آنچه بیم آن ها می رود که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۱۳. دعاهای آن حضرت در طلب باران که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۱۴. دعاهای آن حضرت در مکارم اخلاق که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۱۵. دعاهای آن حضرت در حزن و ناراحتی که مشتمل بر (۴) دعا می باشد.
۱۶. دعاهای آن حضرت در طلب عافیت که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۱۷. دعاهای آن حضرت در باره کسانی که در حق آن ها دعای خیر فرموده است: والدین، فرزندان، همسایگان، دوستان، مرزداران، و دسته ای از اشخاص.
۱۸. دعاهای آن حضرت در باره کسانی که در حق آن ها نفرین فرموده است.
۱۹. دعاهای آن حضرت در پناه به خدا که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۲۰. دعاهای آن حضرت در طلب روزی و ادای دین که مشتمل بر (۴) دعا می باشد.
۲۱. دعاهای آن حضرت در توبه که مشتمل بر (۴) دعا می باشد.
۲۲. دعاهای آن حضرت در نماز شب که مشتمل بر (۱۵) دعا می باشد.
۲۳. دعاهای آن حضرت در استخاره که مشتمل بر (۳) دعا می باشد.
۲۴. دعای آن حضرت در حال ابتلا.
۲۵. دعای آن حضرت در مقام رضایت.
۲۶. دعای آن حضرت در هنگام نگاه به آیات قرآن.

۲۷. دعای آن حضرت در هنگام دیدن هلال ماه نو.
۲۸. دعاهای آن حضرت در شکر که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۲۹. دعاهای آن حضرت در پوزش خواستن از بدی ها که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۳۰. دعاهای آن حضرت در طلب رحمت برای اموات و یاد مرگ که مشتمل بر (۷) دعا می باشد.
۳۱. دعای آن حضرت در طلب پرده پوشی و حفظ خدا.
۳۲. دعای آن حضرت در ختم قرآن.
۳۳. دعاهای آن حضرت در سه ماهه رجب، شعبان و رمضان که مشتمل بر (۳۴) دعا می باشد.
۳۴. دعاهای آن حضرت در روزهای مبارک که مشتمل بر (۸) دعا می باشد.
۳۵. دعای آن حضرت در ملتزم (مکانی در مسجد الحرام).
۳۶. دعاهای آن حضرت در دفع دشمنان که مشتمل بر (۱۰) دعا می باشد.
۳۷. دعاهای آن حضرت در حالت ترس و اختفا که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۳۸. دعاهای آن حضرت در خواری و زاری به درگاه خدا که مشتمل بر (۸) دعا می باشد.
۳۹. دعاهای آن حضرت در طلب رفع غصه ها، مصیبت ها و پرهیز از آن که مشتمل بر (۱۱) دعا می باشد.
۴۰. دعاهای آن حضرت در مناجات با خدا که مشتمل بر (۳۹) دعا می باشد.
۴۱. دعاهای آن حضرت در طلب استجاب دعا و قنوت نماز که مشتمل بر (۳) دعا می باشد.
۴۲. دعاهای آن حضرت در حال سجده که مشتمل بر (۱۰) دعا می باشد.
۴۳. دعاهای آن حضرت در مناسبت های خاص که مشتمل بر (۳۶) دعا می باشد.
۴۴. دعاهای آن حضرت در زیارات که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۴۵. دعاهای آن حضرت در حوایج دنیا و آخرت که مشتمل بر (۳) دعا می باشد.
۴۶. دعاهای آن حضرت در وقت خوردن غذا که مشتمل بر (۳) دعا می باشد.
۴۷. دعاهای آن حضرت در ابتدا و انتهای موعظه که مشتمل بر (۲) دعا می باشد.
۴۸. دعاهای آن حضرت در وقت خروج از منزل، رفتن به رختخواب و هنگام نظافت در حمام.

۴۹. دعای آن حضرت در هنگام محاکمه با محمد حنفیه نزد حجر الاسود.

۵۰. دعای آن حضرت که در آن اسم اعظم است.

بخش چهارم

دانشگاه امام سجاد(علیه السلام)

سیطره بنی امیه بر حکومت موجب جمود فکری و رکود علمی امت اسلام گردیده بود و رفع این حالت محتاج حرکتی فکری اجتهادی بود که افق ذهن های مسلمانان را گشوده و با دمیدن روحی اجتهادی به آنان قدرت به دوش کشیدن مشعل کتاب و سنت را اعطا نماید.

این همان کاری بود که امام سجاد(علیه السلام) به انجام آن همت گمارد، آن حضرت با شروع حلقه درس خود در مسجد پیامبر و جلسات هفتگی خطابه در روزهای جمعه در مدینه سنگ بنای تأسیس دانشگاه و ایجاد حرکتی فکری را نهاد.

امام سجاد(علیه السلام) در همه رشته های معرفت دینی از تفسیر، حدیث، فقه، عقاید و اخلاق سخن می گفت و از چشمه سار دانش پدران پاکش بر شاگردان خود افاضه کرده و نخبگان آن را برای تَفَقُّه و استنباط احکام شرعی تمرین می داد.

عده زیادی از فقهای مسلمان از این حلقه درس فارغ التحصیل شده اند و این درس سر آغاز به وجود آمدن مکاتب فقهی و شخصیت های علمی بعدی گردید.

از میان احادیثی که در باره دانش و دانش آموزی از امام سجاد(علیه السلام) به ما رسیده است چنین برمی آید که آن حضرت برنامه ریزی کارآمدی برای این حرکت علمی انجام داده بودند. مضافاً به اینکه ایشان علیرغم تحمل دردها و اندوه های فراوانی که فاجعه کربلا برایشان و برای دنیای اسلام به جاگذاشته بود فکر و ذهن خود را برای تعلیم دانش به شاگردان آماده ساخته بودند، اینجا است که می بینیم همگان را به تحصیل دانش ترغیب نموده و صاحبان استعدادهای قوی را با زبان و عمل در این باره مورد تأکید بیشتری قرار می داده و از دیگر سوی مورد احترام قرار می دادند، آداب دانش آموزی را به دانش آموزان آموخته و حقوق معلم و متعلم را به آنان گوشزد نموده و با بیان اجر و ثواب طلب علم آنان را به تحمل رنج و سختی در این راه ترغیب می فرمود، چنین بود که امام سجاد(علیه السلام) توانست تعداد زیادی از جویندگان معرفت را که در جامعه آن روزگار به «قرّاء» یا قاریان قرآن معروف بودند گرد خود جمع کند.

لازم به توضیح است که از این جهت به این اشخاص قاری قرآن گفته می‌شد که تنها محور تمام بحث‌های علمی آنان قرآن و حفظ و تعلیم و تفسیر آن بوده و در اثر سیاست خطرناکی که حاکمان، پس از پیامبر اکرم به وجود آورده بودند اثری از علم حدیث، سیره، فقه و نگارش کتاب در این زمینه‌ها نبوده و جریان عادی جامعه به نفع مکتب فکری امام سجاد(علیه السلام) نبود.

با همه این احوال می‌بینیم که علما فقها و قراء به صورت بی‌نظیری گرد امام سجاد(علیه السلام) اجتماع کردند که در زمان‌های دیگر مشابه آن دیده نشده بود، آن‌ها در سفر و حضر آن حضرت را ترك نمی‌کردند، سعید بن مسیب می‌گوید: تاوقتی امام سجاد از مکه خارج نمی‌شد هیچ‌کدام از قراء از آن شهر خارج نمی‌گردیدند و روزی که به همراه امام از شهر خارج شدیم هزار سوار بودیم^(۳۳۰).

از روایاتی که در فضیلت دانش و میزان ثواب و اهمیت آن از امام زین العابدین(علیه السلام) نقل شده این روایت شریف است:

اگر مردم به اجر و ثوابی که در طلب علم و دانش به آن می‌رسد آگاه بودند، حاضر می‌شدند در راه به دست آوردن آن دل‌امواج دریا را شکافته و حتی در این راه خون خود را اهدا نمایند، خداوند متعال به دانیال نبی وحی کرد که بنده جاهلی را که حق دانشمندان را سبک بشمارد و از آنان پیروی نکند بسیار ناپسند می‌دارم و در عوض محبوبترین بندگانم نزد من پرهیزگاری است که در پی جمع‌آوری ثواب بوده و همواره همراه دانشمندان و پیرو بردباران بوده و از حکیمان کسب دانش کند^(۳۳۱). چون طالب علم از خانه خود بیرون می‌آید پای خود را بر هیچ خشکی و تری از زمین نمی‌نهد مگر این که زمین‌های هفتگانه او را تسبیح می‌گویند^(۳۳۲).

امام سجاد(علیه السلام) قدر و منزلت دانش پژوهان را گرامی داشته و این‌گونه به آنان خوش آمد می‌گفت: خوش آمدید ای کسانی که به سفارش پیامبر عمل نموده‌اید.

هنگامی که نگاه ایشان به جوانانی می‌افتاد که در طلب دانش بودند، آنان را به نزدیک خود می‌خواند و به آن‌ها می‌فرمود: مرحبا به شما که ذخیره‌های دانش هستید و به زودی شما که کهتران قوم خود هستید مهتران قومی دیگر خواهید گردید^(۳۳۳).

در بخش‌های گذشته در ذکر رساله حقوق هم شمه‌ای از فضیلت عالمان و حقوق آنان بر دانش پژوهان آمده که باید مجلس او را محترم بدارد، خوب به حرف او گوش

۳۳۰. برگرفته از مقدمه شهید صدر بر صحیفه کامله سجادیه.

۳۳۱. اصول کافی ۱ / ۳۵.

۳۳۲. حیات الامام زین العابدین ۲۳.

۳۳۳. الدرّ النظیم / ۱۷۳.

فرا دهد، به استاد پشت نکند، صدایش را از صدای او بالاتر نبرد، از او دفاع کند، اگر عیبی دارد ببوشاند، خوبی هایش را آشکار کند، با دشمنانش نشست و برخاست نکند، و با دوستان او دشمنی نوزد.

و دیدیم که حقوق واجب بر استاد را هم بر شمردند که دانش خویش را مخفی نسازد، به دانش آموزان سخت نگیرد، در کار تعلیم از روش های خوب استفاده کند و برای این عمل مقدس توقع اجر و مزد مادی نداشته باشد.

همه این آموزه ها نشان از برنامه ریزی روشن امام(علیه السلام) برای ایجاد يك حرکت فرهنگی گسترده و خلق جریانی فرهنگی که بتواند در برابر جریانات انحرافی و برنامه های فاسد دستگاه اموی که به فرزندان مسلمان امت مجال بیداری و هشیاری نمی داد ایستادگی نماید. دانشگاه امام زین العابدین(علیه السلام) دسته ای از دانشمندان، فقیهان و مفسران را به جامعه تحویل داد که آوازه آن ها جهان اسلام را در نوردید و افتخار به حرکت در آوردن چرخ دنده های جریان احیاء علمی در آن عصر وحشتناک و قرن های بعد از آن به نام آنان در دفتر تاریخ ثبت گردیده است.

حال به نام بعضی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - ۳. در پیشاپیش این گروه نام مقدس امام محمد باقر(علیه السلام) می درخشد^(۳۳۴) و پس از آن حضرت دو برادرش: زید و حسین پسران امام سجاد(علیه السلام).

۴. ابان بن تغلب بن رباح، ابوسعید بکری جریری، در کوفه به دنیا آمد و در همان شهر پرورش یافت او از نخبگان بوده و در هر فن و علمی مانند قرآن، حدیث - ادبیات، لغت، و نحو پیشگام بود. وی نزد سه امام: سجاد، باقر و صادق(علیهم السلام) علم آموخته بود. امام باقر در روایتی به او فرمودند: «اجلس في مسجد المدينة وافت الناس فإني أحب أن يروى في شيعتي مثلك»؛ در مسجد بنشین و برای مردم فتوی بده که من دوست می دارم امثال تو در میان شیعیانم زیاد شوند، ابان در باره «غریب القرآن» و فضائل اهل بیت(علیهم السلام) تألیفاتی دارد و حدود سی هزار روایت از امامان نقل کرده است^(۳۳۵).

۵. اسماعیل بن عبد الخالق: از چهره های درخشان اصحاب ائمه(علیهم السلام) و از فقیهان ایشان بود، وی به محضر امام صادق(علیه السلام) نیز رسیده و از ایشان و امام محمد باقر و امام سجاد(علیهم السلام) نیز روایت کرده است.

۳۳۴. نهادن نام حضرت باقر(علیه السلام) در کنار افراد دیگر، به عنوان شاگردان امام سجاد(علیه السلام)، موجب بروز این اشتباه نشود که آن حضرت هم از همین طریق عادی همچون بقیه افراد، شاگردی نموده است. (مصحح)
۳۳۵. در کتاب حیات الامام زین العابدین ۵۲۲ - ۵۳۷ شرح مفصلی از زندگی ابان آمده است.

۶. ثابت بن ابی صفیه: کنیه اش ابوحمزه ثمالی، دانشمندی بزرگ و پرهیزگار بود، در سایه تربیت و آداب اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) پرورش یافته و از ناقلین علوم و آثار آن بزرگواران بود، همه شرح حال نویسان بر راستگویی او و اینکه او از نظر تقوی سلمان زمان خود بوده است اتفاق نظر دارند، او به دلیل احاطه علمی بالایی که به فقه اهل بیت(علیهم السلام) داشت مرجع علمی شیعیان کوفه بود.

۷. رُشید هجری: از قهرمانان اسلام و بزرگان عرصه جهاد بود که امویان به دلیل اعتقادش به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) بر دارش کشیدند.

۸. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب: که متولی موقوفات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و شخصی جلیل القدر، دارای کرامت نفس و بسیار نیکوکار بود.

۹. سعید بن جبیر: کنیه اش ابومحمد از موالی بنی‌البنی، کوفی و از تابعان، که در مکه سکنی گزیده بود، او نیز از بزرگان عرصه جهاد و از بارزترین دانشمندان عصر خود در تفسیر، فقه و سایر دانش‌ها بود، وی در ماه شعبان سال ۹۵ هـ ق به دستور حجاج به شهادت رسید.

۱۰. سعید بن مسیب مخزومی: از بزرگان تابعان بوده و امام سجاد(علیه السلام) درباره اش فرموده است که او در دانش پیشینیان، دانشمندترین مردم و در میان مردم زمانه اش از فصیحترین آنان است، وی نیز بسیار امام سجاد(علیه السلام) را مورد احترام قرار می‌داد.

این‌ها تنها گوشه‌ای از شاگردان و راویان امام زین العابدین(علیه السلام) بودند، به علاوه اینکه آن حضرت تعداد بسیاری از بردگان را به صورت بی نظیری پرورش می‌داده است و شاید بتوان گفت: هر برده‌ای که به دست امام(علیه السلام) آزاد شده بود از تعلیم یافتگان مکتب آن حضرت به شمار می‌آید، و با توجه به این مطلب می‌توان ادعا کرد که میراث امام زین العابدین(علیه السلام) تنها در آنچه نوشته شده و از آن حضرت روایت شده منحصر نبوده بلکه هر کار تربیتی که از امام صادر شده و در جامعه منشأ اثر گردیده ولو اینکه در رفتار، افکار و موضع‌گیری‌های این بردگان متجلی شده باشد را می‌توان جزو این میراث به حساب آورد.

فهرست

مقدمه مجمع ... ۷

مقدمه ... ۹

قسمت اول

بخش نخست: امام سجاد(علیه السلام) در يك نگاه ... ۱۹

خطر اول ... ۲۱

خطر دوم ... ۲۲

بخش دوم: برداشت هایی از شخصیت حضرت امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۳

نظریات و گفته های معاصران امام سجاد(علیه السلام) در باره آن حضرت ... ۲۳

آراء دانشمندان و مورخان در باره امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۷

بخش سوم: جلوه هایی از شخصیت حضرت امام سجاد(علیه السلام) ... ۳۱

بردباری ... ۳۱

سخاوت ... ۳۲

برخورد امام(علیه السلام) با فقرا ... ۳۳

صدقه دادن ... ۳۵

عزت نفس ... ۳۹

زهد امام(علیه السلام) ... ۴۰

تضرع امام سجاد(علیه السلام) به درگاه خدا ... ۴۲

روش زندگی خانوادگی ... ۴۳

با پدر و مادر ... ۴۳

با فرزندان ... ۴۶

با بردگان ... ۴۷

قسمت دوم

بخش نخست: پرورش حضرت امام سجاد(علیه السلام) ... ۵۱

مادرش ... ۵۳

کنیه های آن حضرت ... ۵۳

لقبهای آن حضرت ... ۵۳

بخش دوم: مراحل زندگی حضرت امام سجاد(علیه السلام) ... ۵۷

بخش سوم: حضرت امام سجاد(علیه السلام) از تولد تا امامت ... ۵۹

اوضاع سیاسی عراق هنگام مرگ معاویه ... ۶۲

- دلائل صریح بر امامت زین العابدین(علیه السلام) ۶۵...
 امام زین العابدین(علیه السلام) در روز عاشورا ۶۶...

قسمت سوم

- بخش نخست: حضرت امام سجاد(علیه السلام) از کربلا تا مدینه ۷۱...
 امام زین العابدین بعد از واقعه عاشورا ۷۱...
 اسیران اهل بیت(علیهم السلام) در شام ۷۳...
 امام سجاد(علیه السلام) در مجلس یزید ۷۶...

- بخش دوم: زندگانی امام زین العابدین(علیه السلام) در مدینه ۸۵...
 قیام مدینه ۸۹...
 تفرقه در خاندان اموی ۹۷...
 افزونی مخالفت ها با حکومت اموی ۹۸...
 سال های رنج و ناآرامی ۱۰۱...

- بخش سوم: شهادت حضرت امام سجاد(علیه السلام) ۱۰۵...

قسمت چهارم

- بخش نخست: نگاهی کلی به خط مشی رسالی اهل بیت(علیهم السلام) ۱۱۱...
 خطراتی که اسلام با آن روبرو بود ۱۱۶...
 عوامل افزایش انحراف در رهبری اسلامی ۱۱۷...
 عوامل تسریع در سقوط دولت اسلام ۱۱۸...
 مراحل حرکت مبارزاتی ائمه طاهرین(علیهم السلام) ۱۲۶...

- بخش دوم: ویژگی های عصر امام سجاد(علیه السلام) ۱۳۱...
 بخش سوم: برنامه ریزی جهادی امام سجاد(علیه السلام) ۱۳۵...
 ۱. جهاد فکری و علمی ۱۴۲...
 ۲. جهاد علمی، اجتماعی و عملی ۱۴۷...
 الف - اخلاق و تربیت (در سطح کل امت و پیروان اهل بیت(علیهم السلام)) ۱۴۸...
 ب - اصلاح امور دولتی ۱۴۹...
 ج - مبارزه با فساد ۱۵۲...

- بخش چهارم: ویژگی های بی همتای زندگانی امام سجاد(علیه السلام) ۱۵۳...
 عبادت در زندگی امام سجاد(علیه السلام) ۱۵۳...

- عبادت امام سجاد(علیه السلام) ... ۱۵۵
- دعای امام(علیه السلام) در روز عرفه ... ۱۷۷
- دعای امام سجاد(علیه السلام) در روز عید قربان ... ۱۸۴
- ویژگی دعا و مناجات در زندگی امام(علیه السلام) ... ۱۸۶
- جلوه هایی از عرفان الهی در مناجات امام سجاد(علیه السلام) ... ۱۹۲
- ویژگی گریه در زندگانی امام سجاد(علیه السلام) ... ۱۹۷
- ویژگی آزاد کردن بردگان در زندگانی امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۰۱

قسمت پنجم

- بخش نخست: از میراث امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۰۷
- در گستره قرآن کریم ... ۲۰۹
- نمونه هایی از تفسیر امام زین العابدین(علیه السلام) ... ۲۱۲
- امام سجاد(علیه السلام) در گستره حدیث شریف ... ۲۱۷
- امام سجاد(علیه السلام) در گستره عقائد و کلام ... ۲۱۸
- تصریح امام زین العابدین(علیه السلام) بر امامان بعد از خود و مزده آمدن مهدی(علیه السلام) ... ۲۲۰
- امام سجاد(علیه السلام) در گستره فقه و احکام شرعی ... ۲۲۴
- واقعیت های علمی در دعاهاى امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۳۰
- امام سجاد(علیه السلام) در عرصه ادبیات ... ۲۳۱
- احتجاج های امام زین العابدین(علیه السلام) ... ۲۳۳
- از میان پندها و حکمت های درخشان امام(علیه السلام) ... ۲۴۰
- پرتوی از کلمات درخشان امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۴۴

- بخش دوم: رساله حقوق ... ۲۵۱
- بیان اجمالی حقوق ... ۲۵۴
- بیان تفصیلی حقوق ... ۲۵۸

- بخش سوم: در گستره صحیفه سجادیه ... ۲۷۷
- ویژگی های صحیفه سجادیه ... ۲۷۹
- نقش تاریخی صحیفه سجادیه ... ۲۸۱
- سند صحیفه سجادیه ... ۲۸۳
- شرح های صحیفه سجادیه ... ۲۸۴
- دلیل اطلاق صفت کامله به صحیفه سجادیه ... ۲۸۵
- بحثی پیرامون صحیفه «جامعه» سجادیه ... ۲۸۵
- فهرست موضوعات کلی صحیفه جامعه ... ۲۸۶

- بخش چهارم: دانشگاه امام سجاد(علیه السلام) ... ۲۹۱
- فهرست ... ۲۹۷